دفتر حضرت آیة الله العظمی وحید خراسانی
www.vahid-khorasani.ir

مناسک حج

مطابق با فتاوی

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی

ـ مدظلّه العالی ـ

مناسک حجّ

حضرت آیهٔ الله العظمی
وحید خراسانی ـ مدظلّه العالی ـ

مناسک حجّ

حضرت آیهٔ الله العظمی وحید خراسانی ـ مدظلّه العالی ـ

ناشر: مدرسهٔ الإمام باقرالعلوم (علیه السلام) (تلفن ۷۷۴۳۲۵۶)

نوبت چاپ سوم / ۱۴۲۵ هـ . ق ـ ۱۳۸۳ هـ . ش

چاپ: نگارش

قیمت:

مرکز پخش

قم خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸

۷۷۴۴۹۸۸ ـ ۷۷۳۳۴۱۳

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین، والصّلاة و السّلام علی اشرف الأنبیاء و المرسلین محمّد و آله الطّیبین الطّاهرین لاسیّما بقیّة اللّه فی الأرضین.

وجوب حجّ

بر هر مکلّفی که دارای شرایطی باشد که ذکر خواهد شد، حجّ واجب است، و وجوب آن به کتاب و سنّت قطعیّه و به ضرورت دین و اجماع مسلمین ثابت است.

و حجّ از ارکان دین است، و در روایت صحیح از امام باقر((علیه السلام)) نقل شده است که حضرت فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت».

و ترک آن از بزرگترین گناهان کبیره است، و انکار وجوب آن، اگر مستند به شبهه نباشد کفر است، و خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

«وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلا وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ العالَمینَ»

(و برای خداست بر عهده مردم حجّ کردن خانه خدا هر کسی را که به سوی آن استطاعت باشد، و هر کس کافر شود، پس همانا خداوند بی نیاز از جهانیان است.)

و در روایت معتبری که مرحوم شیخ کلینی و شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ صدوق(قدس اللّه اسرارهم) روایت کرده اند از امام صادق((علیه السلام)) نقل شده که فرمود: «هر کس بمیرد و حجة الاسلام را به جا نیاورده باشد، و حاجت طاقت فرسا یا مرضی که نتواند با آن حجّ نماید یا حکومت و دولت مانع از انجام آن نباشد، پس باید بمیرد در حالی که یهودی یا نصرانی است.»

و روایات زیادی وجود دارد که دلالت بر وجوب حجّ و لزوم اهمیت دادن به آن دارد، و در آنچه از قرآن مجید و روایت صحیح نقل شده کفایت است.

و حجّ واجب بر هر فرد در تمام عمر، به مقتضای اصل شریعت، یک بار است، و آن حجة الاسلام نامیده می شود.

مسأله ۱ ــ وجوب حجّ، پس از فراهم آمدن شرایط آن، فوری است، به این معنی که واجب است در همان سال حصول استطاعت به حجّ رود.

و اگر در همان سال ـ از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری ـ به جا نیاورد، باید در سال بعد به جا آورد، و اگر در سال بعد هم به جا نیاورد، باید در سال بعدش به جا آورد، و همچنین نسبت به سالهای بعد.

مسأله ۲ ــ هرگاه استطاعت حاصل شود، و به جا آوردن حجّ متوقف بر فراهم نمودن مقدمات و وسایلی باشد، باید فوراً برای فراهم کردن آنها اقدام کند، و اگر کوتاهی نماید و در نتیجه حجّ از او فوت شود، وجوب حجّ بر او مستقر خواهد بود، اگر چه استطاعتش از بین برود.

و اگر کاروانهای عازم حجّ متعدد باشد، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر تأخیر کند و با کاروان اوّل یا کاروانهای اوّلیّه نرود از حجّ در آن سال باز نمی ماند، می تواند به قدری که باز نماند، تأخیر کند، وگرنه باید بدون تأخیر حرکت نماید.

مسأله ۳ ـ هرگاه می توانسته با کاروان اوّل ـ یا کاروانهای اوّلیّهـ راهی حجّ شود، ولی به علت اطمینان به این که با تأخیر، از حجّ باز نمی ماند، حرکتش را تأخیر اندازد، و بعد ـ اتفاقاً ـ متمکّن از رفتن به حجّ نشود، یا به جهت تأخیر به حجّ نرسد، در این تأخیر معذور است، و در این فرض، استقرار حجّ بر او محلّ اشکال است.

شرایط وجوب حجة الاسلام

شرط اوّل بلوغ است، پس بر غیر بالغ، اگر چه بلوغش نزدیک باشد، حجّ واجب نیست، و اگر به جا آورد از حجة الاسلام کفایت نمی کند، هرچند حجّ بچه ممیّز صحیح است.

مسأله ۴ ـ هرگاه غیر بالغی به سفر حجّ رود و پیش از محرم شدن از میقات بالغ شود و مستطیع هم باشد، حجّش ـ بی اشکال ـ حجة الاسلام خواهد بود، و اگر پس از بستن احرام بالغ شود، جایز نیست آن را به قصد حجّ مستحبی به اتمام برساند، و در صورتی که بلوغش پیش از وقوف در مشعر الحرام باشد، کفایت حجّش از حجة الاسلام ـ همان طور که مشهور بین فقها(اعلی اللّه مقامهم) است ـ وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که به یکی از میقاتها برگردد و از آن جا دوباره احرام ببندد، به این قصد که در صورت عدم کفایت احرام اوّل برای حجة الاسلام، احرام دوم برای امتثال امر به احرام حجة الاسلام باشد، پس اگر متمکّن نباشد که برگردد، در محلّ احرام او تفصیلی است که در مسأله (۱۶۶) خواهد آمد.

مسأله ۵ ـ هرگاه به اعتقاد این که هنوز بالغ نشده، حجّ را به قصد حجّ مستحبی به جا آورد، و پس از حجّ معلوم شود هنگام عمل بالغ بوده است، حجّش کفایت از حجة الاسلام می کند، در صورتی که امر استحبابی را به نحو تقیید قصد ننموده باشد (به این که به علت خطا در تشخیص واقع، امر استحبابی را قصد کرده باشد، وگرنه انگیزه او امتثال امر واقعی بوده است)

مسأله ۶ ـ مستحب است بچه ممیّز حجّ نماید، و ـ بنابر احتیاط واجب ـ در صحت آن اذن ولیّ معتبر است.

مسأله ۷ ـ مستحب است ولیّ، بچه غیر ممیز را ـ پسر باشد یا دختر ـ مُحرم نماید، به این که دو جامه احرام را به او بپوشاند، و به او امر کند تلبیه را بگوید، و اگر قابل برای تلقین باشد تلبیه را به او تلقین نماید، و گرنه خودش از طرف او تلبیه بگوید، و او را از آنچه بر محرم اجتناب از آن واجب است باز دارد، و در صورتی که مسیر رفتن آنها به مکّه از «فخّ» می گذرد، جایز است کندن لباسهای دوخته او را تا رسیدن به آن جا تأخیر اندازد.

و او را امر کند به انجام آنچه که از اعمال حجّ می تواند انجام دهد، و آنچه را نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد، و او را طواف دهد، و بین صفا و مروه سعی دهد، و در عرفات و مشعر وقوفش دهد، و اگر قدرت بر رمی دارد، امر کند که آن را انجام دهد، وگرنه از طرف او رمی نماید، و همچنین است نماز طواف، و سر او را بتراشد، و همچنین است بقیّه اعمال.

و ظاهر این است که احرامِ بچه در هر سنی جایز است، اگر چه در بعضی از روایات تحدید شده به بچه ای که دندانهای شیری او ریخته باشد.

مسأله ۸ ـ هزینه حجِ بچه، که زاید بر مخارج او در شهرش باشد، بر عهده ولی اوست، نه بچه، مگر این که نگهداری بچه متوقف بر بردن او به حجّ باشد، یا سفر حجّ به مصلحت او باشد، که در این دو صورت می توان تمام هزینه حجِ بچه را از مال خود او پرداخت نمود.

مسأله ۹ ـ قیمت قربانی حجِ بچه بر عهده ولیّ اوست، و همچنین کفّاره شکار او، و امّا کفّاره بقیه محرمات احرام که در صورت عمد واجب می شود، ظاهر این است که به فعل صبیّ واجب نمی شود، نه بر ولیّ او و نه در مال صبیّ، و احتیاط واجب این است که اقتصار شود بر ولیّ شرعی، و اقوی آن است که مادر ملحق به ولیّ شرعی است.

شرط دوم عقل است، پس بر دیوانه، اگر چه دیوانگی او گاه به گاهی باشد، حجّ واجب نیست، بلی، اگر دیوانه در زمانی که وافی به انجام مناسک حجّ باشد عاقل شود و مستطیع باشد و توانایی انجام مناسک حجّ را داشته باشد، باید حجّ را انجام دهد، اگرچه در سایر اوقات دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است.

شرط چهارم استطاعت است، و در تحقّق آن چند چیز معتبر است :

اوّل: وقت کافی، و مقصود آن است که وقت کافی برای رفتن به مکّه و انجام مناسک حجّ در وقت آنها داشته باشد، بنابراین اگر قدرت مالی در زمانی پیدا کند که وقت کافی نباشد، حجّ واجب نیست، و همچنین است اگر وقت به قدری باشد که با مشقّت شدیدی که به طور عادی قابل تحمّل نیست، امکان رفتن به حجّ و انجام اعمال آن باشد، و در مثل دو فرض اخیر حکم به وجوب حفظ مال ـ موجب استطاعت مالی ـ تا سال بعد، مشکل است.

دوم: سلامتی و باز بودن و امنیّت راه، و مراد این است که مسیر در رفت و برگشت خالی از موانع، مانند خطر بر جان و عرض و مال باشد، بلکه هنگام انجام اعمال نیز خطری بر او نباشد.

مسأله ۱۰ ـ اگر برای رفتن به حجّ دو راه باشد، که یکی از دیگری نزدیکتر است، ولی امنیّت ندارد، و دیگری دورتر است، ولی امنیّت دارد، وجوب حجّ ساقط نمی شود، و باید از راه دورتر که امن است، به حجّ رود.

مسأله ۱۱ ـ اگر شخصی در بلدش مال قابل ملاحظه ای دارد و رفتن به حجّ مستلزم تلف آن باشد، و تلف برای او حرجی باشد، حجّ بر او واجب نیست.

وهمچنین است اگر رفتن به حجّ مزاحم شرعی داشته باشد، مثل این که رفتن مستلزم ترک واجبی مهمتر از حجّ شود، یا واجبی که احتمال داده می شود که از حجّ مهمتر باشد، یا این که رفتن متوقف بر ارتکاب عمل حرامی شود که ترک آن از حجّ مهمتر یا احتمال داده شود مهمتر باشد.

مسأله ۱۲ ـ اگر حجّ را به جا آورد و انجام آن مستلزم ترک واجب مهمّ تر از حجّ یا واجبی که احتمال مهم تر بودن آن از حجّ داده می شود، باشد، و یا مستلزم ارتکاب عمل حرامی باشد که ترکش مهم تر از حجّ یا احتمال مهم تر بودن آن از حجّ باشد، برای کفایت چنین حجّی از حجۀ الاسلام، اگرچه وجهی است، ولی احتیاط واجب ـ اگر اقوی نباشد ـ کافی نبودن آن است.

مسأله ۱۳ ـ چنانچه در راه دشمنی باشد که دفع خطرش بدون پرداخت مقداری مال ممکن نباشد، و پرداخت آن مال برای شخص حرجی باشد، واجب نیست پرداخت کند، و وجوب حجّ از او ساقط است.

مسأله ۱۴ ـ اگر راه رفتن به حجّ، منحصر در راه دریایی باشد، وجوب حجّ ساقط نمی شود، مگر بیم غرق شدن یا مریض شدن باشد، که در این صورت ساقط می شود، ولی چنانچه با وجود بیم حجّ را به جا آورد حجّش صحیح است.

سوم: وجود زاد و راحله ـ توشه و وسیله سواری ـ و مقصود از توشه موادّ خوراکی و نوشیدنی و سایر چیزهای مورد نیاز در سفر رفت و برگشت حجّ است، یا مالی ـ اعم از پول و غیر آن ـ که بتواند با آن، آنچه را ذکر شد تهیّه کند.

و مقصود از وسیله سواری، چیزی است که بتواند با آن راه رفت و برگشت را طی کند ـ مانند اتومبیل و هواپیما ـ و لازم است توشه و وسیله سواری مناسب با شأن مکلّف باشد.

مسأله ۱۵ ـ شرط بودن وجود توشه و وسیله سواری در وجوب حجّ، مختص به صورتی که شخص نیازمند به آنها باشد، نیست، بلکه اگر نیازمند به آنها هم نباشد ـ مثل این که قدرت بر پیاده رفتن بدون مشقّت داشته باشد، و منافی با شأن او نباشد ـ وجود توشه و وسیله سواری شرط است، و پیاده رفتن به حجّ برای هر مسلمانی که طاقت بر آن داشته باشد، مستحب مؤکّد است.

مسأله ۱۶ ـ شرط وجوب حجّ، وجود فعلیِ توشه و وسیله سواری است، پس بر کسی که می تواند آنها را به کار و کاسبی تهیّه نماید، حجّ واجب نیست، و فرقی در شرط بودن وسیله سواری بین کسی که دور یا نزدیک به مکّه است، نمی باشد.

مسأله ۱۷ ـ منظور از استطاعتی که در وجوب حجّ معتبر است، استطاعت از جایی است که اکنون در آن جا است، نه از بلدش، بنابراین اگر به مدینه منوّره برای تجارت یا غیر آن سفر کند و در آن جا توشه و وسیله سواری یا قیمت آنها را داشته باشد، حجّ بر او واجب است، اگر چه از بلدش مستطیع نباشد.

مسأله ۱۸ ـ چنانچه مکلف ملکی داشته باشد و کسی حاضر به خرید آن به قیمت متعارفش نباشد، و رفتن به حجّ متوقف بر فروش آن به کمتر از قیمت متعارفش ـ به مقداری که اجحاف به حال اوست ـ باشد، فروش واجب نیست، ولی اگر نرخها در سال استطاعت گرانتر شود ـ مثلا کرایه وسیله سواری در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد ـ تأخیر حجّ جایزنیست، مگر آن که گرانی به قدری زیاد باشد که تهیّه توشه و اجاره کردن وسیله سواری به آن مبلغ بر او حرجی باشد.

مسأله ۱۹ ـ داشتن هزینه برگشت به وطن در صورتی شرط در وجوب حجّ است که شخص قصد برگشت به آن جا را داشته باشد، ولی اگر قصد نداشته باشد، و بخواهد در جای دیگری ساکن شود ـ چه به علت عدم تمکّن برگشت به وطن یا به علت حرجی بودن زندگی در آن جا ـ هزینه رفتن به جای دوم شرط است.

بلی، اگر هزینه رفتن به جای دوم بیش از هزینه برگشت به وطن باشد و متمکّن از برگشت به وطن بوده و زندگی در آن جا هم برای او حرجی نباشد، وجود هزینه رفتن به جای دوم معتبر نیست، بلکه داشتن هزینه برگشت به وطن کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت، یعنی این که پس از بازگشت از حجّ به مالی که دارد، یا به کار و کسبی که می تواند بکند ـ متمکّن از تأمین هزینه زندگی خود و عائله اش به طور مناسب با حال و شأنش باشد.

بنابراین اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حجّ است، ولی آن مال وسیله امرار معاش و تهیه هزینه زندگی خود و عائله اش باشد، و نتواند از راه دیگری به طور مناسب شأنش امرار معاش نماید، حجّ بر او واجب نیست.

و واجب نیست برای رفتن به حجّ، لوازم ضروری زندگی خود، مانند خانه مسکونی مناسب شأن و اثاث و لوازم آن را بفروشد.

و همچنین واجب نیست ابزار صنعت خود را که برای تهیه هزینه زندگی به آن نیاز دارد بفروشد، و همچنین است هرچیزی که انسان به آن نیاز دارد و صرف آن در حجّ موجب عسر ـ دشواری ـ و حرج در زندگی می شود.

مسأله ۲۰ ـ هرگاه مالی داشته باشد که فروش آن برای حجّ به دلیل نیازی که به آن مال دارد ـ لازم نباشد، ولی بعد نیازش برطرف شود، باید آن را بفروشد، بنابراین اگر نیاز زن به زیورآلاتی که لازم داشته، به جهت بزرگسالی یا غیر آن برطرف شود، چنانچه رفتن به حجّ متوقف بر فروش آن باشد باید بفروشد.

مسأله ۲۱ ـ چنانچه شخص خانه ملکی داشته باشد و بتواند در خانه دیگری بدون حرج زندگی کند ـ مثل آن که خانه وقفی باشد که وقفش شامل او بشود ـ در صورتی که با فروش آن ـ اگرچه به ضمیمه مالی که خود دارد ـ بتواند حجّ نماید، احتیاط واجب آن است که خانه را بفروشد.

و اما غیر منزل ـ مانند کتابهای علمی و غیر آن ـ از آنچه در زندگی خود به آن نیاز دارد، و مثل فرض مذکور در منزل است، در صورتی که بدون فروش آنها نتواند به حجّ برود، اقوی آن است که فروش آنها واجب است.

مسأله ۲۲ ـ اگر به اندازه هزینه حجّ مال دارد، ولی احتیاج به ازدواج یا خرید خانه مسکونی یا غیر آنها دارد، چنانچه هزینه کردن آن مال برای حجّ موجب حرج بر او باشد، حجّ بر او واجب نیست، و گرنه واجب است.

مسأله ۲۳ ـ هرگاه از شخصی طلبی داشته باشد، که به تنهایی یا به ضمیمه آنچه خود دارد، برای هزینه حجّ کافی است، و زمان وصول طلب هم رسیده باشد، واجب است آن را مطالبه نماید، و اگر بدهکار پرداخت نمی کند واجب است او را مجبور به پرداخت نماید، و در صورتی که بدون مراجعه به دادگاه های عرفی وصول طلبش ممکن نباشد، لازم است به آنها مراجعه نماید، و همچنین است اگر زمان وصول طلب نرسیده باشد، ولی اگر از طلبکار مطالبه کند او پرداخت می نماید.

و اما اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، یا حاضر به پرداخت نبوده واجبار او هم ممکن نباشد، یا مستلزم حرج باشد، یا زمان وصول طلب نرسیده و بدهکار هم حاضر به پرداخت آن قبل از وقتش نباشد، در تمام این صورتها چنانچه فروش دین ـ طلب ـ به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه آنچه که خود دارد، وافی به مصارف حجّ باشد، و در فروش به آن مبلغ ضرر غیر قابل تحمّل به حسب حال او و همچنین حرجی بر او نباشد، واجب است فروش آن، و گرنه واجب نیست.

مسأله ۲۴ ـ هر صاحب صنعتی، مانند آهنگر، بنّا، نجّار و مانند آنها از کسانی که درآمدشان کفاف خرج زندگی خود و عائله آنان را می کند، چنانچه مالی از ارث یا غیر آن به دست آورند که وافی به هزینه توشه راه و وسیله رفت و برگشت حجّ و مخارج عائله تا زمان برگشت از حجّ باشد، باید حجّ را به جا آورند.

مسأله ۲۵ ـ کسی که هزینه زندگی خود را از وجوهات شرعیّه ـ مثل خمس و زکات و غیر آنها ـ تهیّه می کند، و به حسب عادت مخارجش بدون مشقّت تأمین شده است، چنانچه مالی به دست آورد که وافی به هزینه حجّ و مخارج عائله اش در مدت سفر باشد، بعید نیست حجّ بر او واجب باشد، و همچنین است کسی که تا زنده است

دیگری هزینه زندگی او را می دهد، و همچنین است هر کس که با صرف کردن مالش در راه حجّ تفاوتی در وضع معیشت او، قبل و بعد از حجّ، پیدا نمی شود.

مسأله ۲۶ ـ مالی را که انسان به طور متزلزل ـ یعنی ملکیّت آن به فسخ و مانند آن قابل از بین رفتن باشد ـ مالک می شود، در استطاعت کفایت نمی کند، مگر این که اطمینان داشته باشد که ملکیّت زایل نمی شود، که در این صورت، در ظاهر، حجّ بر او واجب می شود، ولی وجوب واقعی آن مشروط به آن است که ملکیّت تا آخر از بین نرود.

بنابراین اگر از راه مصالحه با دیگری مالی که برای حجّ کفایت می کند به دست آورد، ولی طرف مقابل حق فسخ را تا زمان معیّنی برای خود بگذارد، در صورت اطمینان به فسخ نکردنِ طرف مقابل، به حسب ظاهر، حجّ بر او واجب می شود، ولی وجوب واقعی آن مشروط به فسخ نکردن اوست، و همچنین است اگر مالی را از راه هبه جائزه ـ قابل رجوع برای هبه کننده ـ به دست آورد.

مسأله ۲۷ ـ بر مستطیع واجب نیست هزینه حجّ را از مال خود پرداخت کند، بنابراین اگر از مال دیگری ـ اگر چه غصبی باشد ـ تهیّه کند، اشکال ندارد، همچنین است اگر هزینه حجّ را با سختی و گدایی و مانند آن تهیّه کند، ولی اگر پوشش عورت در طواف یا نماز آن یا قیمت قربانی غصبی باشد، آن طواف و نماز و قربانی کفایت نمی کند. و بنابر احتیاط واجب، اباحه در لباس طواف معتبر است.

مسأله ۲۸ ـ تحصیل استطاعت واجب نیست، بنابراین اگر شخصی به دیگری مالی هبه کند که به آن مستطیع می شود، لازم نیست قبول کند، و همچنین اگر از او بخواهند که خود را به مالی که موجب استطاعت است، اجیر برای خدمت کند، قبول آن لازم نیست، اگرچه آن خدمت مناسب شأنش باشد.

بلی، اگر خود را اجیر خدمت در سفر حجّ کند و به این وسیله مستطیع شود، باید آن را به جا آورد.

مسأله ۲۹ ـ اگر خود را برای نیابت از دیگری در حجّ اجاره دهد و به اجرت آن مستطیع شود، چنانچه حجّ نیابی مقیّد به سال فعلی ـ یعنی سال اجاره ـ باشد، باید اوّل حجّ نیابی را انجام دهد، و اگر استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، بر خودش حجّ واجب می شود، وگرنه واجب نیست، و اگر مقیّد نباشد، باید در سال فعلی حجّ را برای خودش انجام دهد، به شرط آن که مانع از انجام حجّ نیابی درسال بعد یا پس از آن نشود.

مسأله ۳۰ ـ قرض گرفتن برای انجام حجّ واجب نیست، اگر چه به آسانی بتواند آن را پرداخت کند، ولی اگر مبلغی را قرض کند که کافی برای مصارف حجّ باشد و بتواند آن را بعد بدون سختی پرداخت نماید، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۳۱ ـ اگر مالی دارد که کافی برای مخارج حجّ است و قرض هم بر عهده دارد، و صرف آن مال در حجّ منافی با پرداخت قرض نباشد، واجب است حجّ را به جا آورد، و اگر منافی باشد حجّ واجب نیست.

و در آنچه ذکر شد، فرقی نیست بین آن که وقت پرداخت قرض رسیده باشد یا نه، و همچنین بین آن که قبل از به دست آوردن آن مال، قرض گرفته باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۲ ـ اگر خمس یا زکاتی بر او واجب باشد، و مقداری مال داشته باشد که اگر خمس یا زکات واجب را از آن پرداخت کند باقی مانده کافی برای حجّ نباشد، باید خمس یا زکات را پرداخت کند، و حجّ بر او واجب نیست، چه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمه او.

مسأله ۳۳ ـ اگر حجّ بر شخصی واجب شود و خمس یا زکات یا غیر آن دو از حقوق مالی واجب نیز بر او باشد، باید حقوق مالی را پرداخت کند، و جایز نیست آن را به خاطر سفر حجّ به تأخیر اندازد، و اگر پوشش عورتش در طواف یا نماز آن یا قیمت قربانی اش از مالی باشد که به آن حق مالی تعلق گرفته است، طواف و نماز و قربانی اش کفایت نمی کند، و احتیاط واجب آن است که لباس طوافش متعلق حق غیر نباشد.

مسأله ۳۴ ـ اگر مالی دارد و نمی داند کفایت برای هزینه حجّ می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که تفحّص کند تا معلوم شود کفایت می کند یا نه.

مسأله ۳۵ ـ چنانچه مالی دور از دسترس داشته باشد که به تنهایی یا به اضافه مالی که در دسترسش می باشد کفایت هزینه حجّ را بکند، و بتواند در آن مال ـ اگرچه به وکیل کردن شخصی برای فروش آن ـ تصرف کند، حجّ بر او واجب است، و اگر نتواند تصرف کند واجب نیست.

مسأله ۳۶ ـ اگر به قدر هزینه حجّ مال داشته باشد و بقیه شرایط وجوب حجّ را دارا باشد، باید آن را به جا آورد، و چنانچه بداند در وقت حجّ می تواند عازم مکّه برای حجّ شود، نمی تواند در مال تصرّفی کند که استطاعتش را از بین ببرد، به طوری که نتواند آن را جبران و استطاعتش را برگرداند، و اگر در آن، به فروش یا هبه یا غیر آن، تصرف نمود، آن تصرف صحیح و نافذ است، هرچند به علت از بین بردن استطاعتش گناهکار است.

و چنانچه احتمال تمکّن رفتن به حجّ را بدهد، احتیاط واجب آن است که تصرّفی که استطاعتش را از بین می برد نکند، و اگر تصرف کرد و بعد معلوم شد که می توانسته عازم شود، حجّ بر او مستقر می شود.

مسأله ۳۷ ـ در توشه و وسیله سواری، مالک بودن آن دو معتبر نیست، پس اگر مالی نزدش باشد که تصرّف در آن برای او جایز باشد، و وافی به هزینه حجّ باشد، و سایر شرایط حجّ را نیز دارا باشد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۳۸ ـ داشتن توشه راه و وسیله سواری تا آخر سفر حجّ و بازگشت به مقصد، در وجوب حجّ معتبر است، بنابراین اگر آنها را در ابتدا داشته باشد و در اثنای سفر به حجّ و بازگشت از آن تلف شود، کشف می شود که مستطیع نبوده است، و همچنین است اگر پس از شروع در سفر بدهی قهری به عهده او آید ـ مثل این که مال کسی را به خطا تلف کند ـ و نتواند بدهی را از غیر مالی که برای هزینه حجّ در نظر گرفته پرداخت نماید.

ولی اگر عمداً مال خود را تلف کند، یا مال دیگری را تلف نماید و نتواند بدل آن را از غیر مال حجّ پرداخت کند، حجّ بر او مستقر شده، و باید آن را به هر نحو که شده ـ اگرچه به سختی و گدایی ـ به جا آورد.

و اگر پس از انجام تمام مناسک یا در اثنای انجام آنها مالی که برای مخارج عائله اش در نظر گرفته تلف شود، یا آنچه که در وطنش به وسیله آن امرار معاش و تأمین مخارج زندگی می نماید از بین برود، ضرری به حجّش نمی زند، و کفایت از حجۀ الاسلام می کند.

مسأله ۳۹ ـ چنانچه مالی داشته باشد که وافی به هزینه حجّ باشد، و جاهل به داشتن آن یا به وجوب حجّ یا غافل از داشتن یا از وجوب باشد، و جهل یا غفلت از روی قصور باشد ـ یعنی در جهل یا غفلتش معذور باشد ـ حجّ بر او واجب نیست، و اگر جهل یا غفلتش به وجوب حجّ از روی تقصیر باشد و پس از تلف شدن مال، عالم یا ملتفت به آن شود و نتواند به حجّ رود، در صورتی که در وقت داشتن مال بقیه شرایط وجوب حجّ را نیز داشته، حجّ بر او مستقر است، و اگر جهل یا غفلتش به داشتن مال از روی تقصیر باشد ـ مثل کسی که احتمال داشتن مال را بدهد ولی تحقیق و تفحّص نکند ـ بنابر احتیاط واجب حجّ بر او مستقر است.

مسأله ۴۰ ـ همچنان که استطاعت به داشتن مؤونه حجّ ـ آنچه برای سفر حجّ لازم است ـ محقّق می شود، به بذل و دادن مؤونه به انسان نیز محقّق می شود، و فرقی نیست که خود زاد و راحله ـ توشه و مرکب ـ را بذل نماید یا قیمت آنها را، و همچنین فرقی نیست بین این که بذل به اباحه تصرف باشد ـ در صورتی که اباحه لازمه باشد یا شخصی که به او اباحه شده، اطمینان داشته باشد که اباحه کننده از اباحه خود بر نمی گردد ـ و یا به تملیک باشد ـ در صورتی که ملکیّت لازمه باشد یا اطمینان به فسخ نکردن باشد ـ و فرقی نیست بین این که بذل کننده یک نفر باشد یا چند نفر، و همچنین فرقی نیست که بذل بر بذل کننده ـ به نذر یا قسم یا شرط ـ واجب باشد یا نباشد.

و معتبر است آنچه بذل شده کفاف مصارف رفت و برگشت او ـ در صورتی که بخواهد برگردد، آن طور که در مسأله (۱۹) گذشت ـ و همچنین کفاف مصارف عائله اش را بنماید، مگر این که خودش به مقدار مصارف آنها تا بازگشتش از حجّ داشته باشد، و یا متمکّن از تهیّه آن ـ اگرچه به حجّ نرود ـ نباشد.

مسأله ۴۱ ـ هرگاه شخصی برای دیگری به مالی وصیت کند که با آن به حجّ برود، بعد از فوت وصیّت کننده حجّ بر او واجب می شود، در صورتی که آن مال به اندازه مصارف حجّ و مخارج عائله اش ـ آن طور که در مسأله قبل گذشت ـ باشد، و همچنین اگر شخصی مالی را برای حجّ وقف یا نذر یا وصیّت کرده باشد، و متولّی وقف یا نذر کننده یا وصیّ، آن مال را به انسان بذل کند، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۴۲ ـ رجوع به کفایت ـ آن طور که در شرط چهارم گذشت ـ در استطاعت بذلی شرط نیست، مگر این که انسان مالی داشته باشد که کفاف مصارف حجّ را نکند، و شخصی کمبود آن را به او بذل نماید، که در این صورت رجوع به کفایت معتبر است، و همچنین کسی که کسب و درآمد او در خصوص ماه های حجّ باشد، به طوری که اگر به حجّ مسافرت نماید، از جهت امرار معاش خود به حرج می افتد، رجوع به کفایت در استطاعت بذلی او معتبر است.

مسأله ۴۳ ـ اگر شخصی به انسان مالی ببخشد که با آن حجّ نماید، واجب است قبول کند و به حجّ برود، و اگر واهب ـ بخشنده ـ او را مخیّر کند که با آن مال حجّ کند یا نه، احتیاط واجب آن است که قبول کند و حجّ نماید، ولی اگر مالی به او ببخشد و نامی از حجّ به صورت تعیین و یا به صورت تخییر ـ نبرد، قبولش بر او واجب نیست.

مسأله ۴۴ ـ بدهکاری مانع از استطاعت بذلی نیست، مگر در صورتی که وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند، و بدهکار متمکّن از پرداخت بدهی ـ اگر به حجّ نرود ـ باشد، که در این صورت حجّ بر او واجب نیست، و همچنین است اگر زمان پرداخت بدهی نرسیده باشد، ولی بدهکار می داند که اگر حجّ نماید، متمکّن از پرداخت بدهی هنگام سررسید و مطالبه بدهکار نیست.

مسأله ۴۵ ـ هرگاه مالی برای جماعتی بذل شود که یکی از آنها حجّ برود، چنانچه یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را قبض نماید، تکلیف از بقیّه ساقط می شود، و اگر هیچ کدام برنداشتند، با این که هر یک از آنها متمکّن از قبض مال بوده، بنابر احتیاط واجب حجّ بر همه آنها مستقرّ ـ ثابت ـ می شود.

مسأله ۴۶ ـ با بذل جز حجّی که در صورت استطاعت وظیفه شخص ـ گیرنده ـ است، واجب نمی شود، پس اگر ـ مثلا ـ وظیفه او حجّ تمتّع باشد، و به او حجّ قران یا افراد بذل شود، قبولش لازم نیست، و همچنین بر کسی که حجّة الاسلام را به جا آورده، قبول بذل حجّ واجب نیست.

و امّا کسی که حجّة الاسلام بر او مستقر شده، و حجّ نرفته تا نادار شده، و متمکّن از حجّ ـ هرچند به سختی ـ نیست، باید بذل را برای به جا آوردن آنچه بر او مستقر شده، قبول نماید.

و در این بذل آنچه در بذل برای حجّ معتبر است، معتبر نمی باشد، بنابراین اگر مقدار بذل شده به اندازه انجام حجّ ـ هرچند به سختی ـ باشد، قبول بر او واجب است، و یا اگر مقدار بذل شده، کسری و کمبود مال خودش را برای انجام حجّ تکمیل می کند، رجوع به کفایت نسبت به او معتبر نیست.

و کسی که حجّ به سبب نذر یا شبه آن بر او واجب شده و متمکّن از آن نباشد، چنانچه به مقداری که بدون حرج بتواند حجّ نماید به او بذل شود، واجب است قبول نماید.

مسأله ۴۷ ــ هرگاه به کسی مالی بذل شود که با آن حجّ نماید، و آن مال در بین راه تلف شود، کشف می شود که حجّ بر او واجب نبوده است، بلی، اگر متمکّن از ادامه سفر با مال خود باشد، حجّ بر او واجب است، و این حجّ از حجۀ الاسلام کفایت می کند، ولی وجوب حجّ در این صورت، مشروط به رجوع به کفایت می باشد.

مسأله ۴۸ ــ اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کند، و با آن به حجّ برود، ـ که بعد خودش قرض را بپردازد ـ و وکیل پول را قرض نماید، واجب است که به حجّ برود، ولی قرض گرفتن بر او واجب نیست.

مسأله ۴۹ ــ در حجّ بذلی، قیمت قربانی نیز بر بذل کننده است، پس اگر مصارف حجّ را داد و پول قربانی را نداد، حجّ واجب نمی شود، مگر این که گیرنده متمکّن از خرید قربانی از مال خود، بدون حرج، باشد، که در این صورت استطاعت او مرکب از استطاعت مالی و بذلی خواهد بود، ولی کفّارات ـ چه عمدی و چه خطئی ـ بر گیرنده است، نه بر بذل کننده.

مسأله ۵۰ ــ حجّ بذلی ـ یعنی حجّی که انسان با دادن دیگری مصارف حجّ را به او انجام داده است ـ کفایت از حجّۀ الاسلام می کند، و اگر بعد از آن مستطیع شد، دو مرتبه حجّ بر او واجب نمی شود، اگرچه آوردن آن مستحب است، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت حجّ دوم را به قصد تقرّب به خداوند متعال، چه بر او واجب باشد یا مستحب، به جا آورد.

مسأله ۵۱ ــ جایز است بذل کننده قبل از این که گیرنده داخل در احرام شود، از بذل خود برگردد، و امّا بعد از آن ـ بنابر احتیاط واجب ـ جایز نیست، و چنانچه بعد از دخول در احرام از بذل خود برگشت، بر گیرنده، چنانچه فعلا مستطیع باشد، واجب است حجّ را تمام نماید، و بذل کننده ضامن آنچه او برای تمام کردن حجّ صرف نموده می باشد.

و چنانچه فعلا مستطیع نباشد، احتیاط واجب آن است که اگر بر او حرجی نیست، حجّ را تمام نماید، و در این صورت احتیاط واجب آن است که با بذل کننده، نسبت به آنچه برای حجّ صرف نموده، صلح نماید.

و هرگاه بذل کننده از بذل خود برگردد ـ چه قبل از احرام یا بعد از آن ـ واجب است هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۲ ــ هر گاه به کسی از سهم سبیل اللّه زکات داده شود که در حجّ صرف نماید، و در آن مصلحت عمومی باشد، حجّ بر او واجب می شود، و با نبود مصلحت عمومی، در جواز دادن زکات از سهم سبیل اللّه، و همچنین در وجوب حجّ اشکال است، ولی اگر از سهم سادات به کسی داده شود، یا از سهم فقرا زکات داده شود، و بر او شرط شود که آن را در راه حجّ صرف نماید، این شرط صحیح نیست، پس حجّ بر او واجب نمی شود.

مسأله ۵۳ ـ چنانچه به انسان مالی بذل شود و با آن حجّ نماید و سپس معلوم شود که آن مال غصبی بوده است، این حجّ کفایت از حجّة الاسلام نمی کند، و همچنین است اگر بگوید: «حجّ کن و خرج آن به عهده من» و بعد مالی به او بذل کند که غصبی باشد.

و مالک آن می تواند به بذل کننده و به گیرنده رجوع نماید، ولی اگر به گیرنده رجوع کند، چنانچه او غصب بودن مال را نمی دانسته، می تواند به بذل کننده رجوع نماید، و اگر می دانسته، حق رجوع به او را ندارد.

مسأله ۵۴ ـ هر گاه شخصی برای خود حجّ مستحب یا واجب به نذر یا مانند آن انجام دهد، و یا از طرف دیگری تبرّعاً ـ بدون اجرت ـ و یا به اجاره یا نذر یا مانند آن حجّ به جا آورد، کفایت از حجّة الاسلام نمی کند.

مسأله ۵۵ ـ چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست، به عنوان استحباب به حجّ رفت و قصد امتثال امر فعلی را نمود ـ اگرچه در تطبیق آن مأمورٌبه فعلی بر این عمل اشتباه کرده ـ و سپس برایش معلوم شد که مستطیع بوده است، حجّی که به جا آورده کفایت از حجّة الاسلام می کند.

مسأله ۵۶ ـ در صورتی که زن مستطیع باشد، اذن شوهر در حجّ او شرط نیست، و برای شوهر جایز نیست که زن خود را از حجّ واجب بر او منع نماید، بلی، در صورتی که وقت وسعت دارد، جایز است او را از رفتن در اوّل وقت منع نماید. و زنی که به طلاق رجعی طلاق داده شده و عدّه او تمام نشده است، مانند زن شوهردار است.

مسأله ۵۷ ـ در وجوب حجّ بر زن، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد، وجود مَحرمی شرط نیست، و در غیر این صورت لازم است کسی به همراه خود داشته باشد ـ هرچند که به اجرت باشد ـ که با وجود او بر نفس خود مأمون باشد، و احتیاط واجب آن است که مَحرم خود را ـ اگر موجود باشد ـ همراه ببرد، و چنانچه متمکّن از پرداخت اجرت نباشد، حجّ بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۸ ـ هرگاه نذر کرده باشد ـ مثلا ـ هر ساله روز عرفه، حضرت امام حسین(علیه السلام) را در کربلا زیارت نماید، و بعد از این نذر مستطیع شود، حجّ بر او واجب می شود، و نذرش منحلّ می گردد و همچنین است هر نذری که مزاحم با حجّ باشد.

مسأله ۵۹ ـ بر مستطیع، در صورتی که متمکّن از انجام حجّ باشد، واجب است حجّ را خودش به جا آورد، و انجام آن توسط دیگری ـ به تبرّع یا به اجاره ـ مجزی نیست.

مسأله ۶۰ ـ کسی که حجّ بر او مستقر شده، و خودش به علت بیماری یا پیری یا محصور شدن متمکّن از انجام آن نیست، یا انجام آن بر او حرجی است، و امید تمکّن از آن را بدون حرج ندارد، واجب است فوراً نایب بگیرد، ولی وجوب نایب گرفتن بر کسی که حجّ بر او مستقر نشده و دارا و ثروتمند است، و متمکّن از مباشرت به اعمال حجّ نیست یا بر او حرجی است، محلّ اشکال است، و احتیاط واجب آن است که نایب بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که اگر منوب عنه مرد است، نایب از او صروره ـ کسی که اوّلین سفر حجّ اوست ـ باشد.

مسأله ۶۱ ـ هرگاه نایب از طرف کسی که خودش متمکّن از انجام حجّ نبوده، حجّ نمود، و منوب عنه در حالی که عذرش باقی بود، فوت کرد، حجّ نایب کفایت می کند، اگرچه حجّ بر منوب عنه مستقر بوده باشد.

و چنانچه پیش از فوت عذر او ـ اتفاقاً ـ برطرف شد، احتیاط واجب آن است که در صورت تمکّن، خودش حجّ نماید، و اگر بعد از محرم شدن نایب، عذرش برطرف شد، بر منوب عنه واجب است خودش حجّ نماید، و بر نایب واجب نیست حجّ را تمام نماید.

مسأله ۶۲ ـ هرگاه شخص معذور ـ از مباشرت در انجام حجّ ـ متمکّن از نایب گرفتن نباشد، یا بر او حرجی باشد، وجوب حجّ از او ساقط است، ولی اگر حجّ بر او مستقر بوده، واجب است بعد از فوتش قضا شود، وگرنه واجب نیست.

واگر نایب گرفتن برای او ممکن بوده و نایب نگرفته تا فوت کرده است، چنانچه حجّ بر او مستقر بوده، بدون اشکال قضا از طرف او واجب است، و اگر مستقر نبوده، وجوب قضا محلّ اشکال است، و احتیاط واجب آن است که قضا شود.

مسأله ۶۳ ـ اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرّعاً ـ بدون اجرت ـ از طرف او حجّ نمود، کفایت نمی کند، و بر او واجب است نایب بگیرد.

مسأله ۶۴ ـ در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب گرفته شود، و نایب گرفتن از بلد واجب نیست.

مسأله ۶۵ ـ کسی که حجّ بر او مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد، کفایت از حجّة الاسلام می کند، چه حجّش حجّ تمتّع باشد، و چه حجّ قران یا افراد، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتّع باشد، کفایت از حجّش نیز می نماید، و قضا از طرف او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد، قضا واجب است، هرچند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول در حرم بدون احرام باشد.

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجّة الاسلام دارد، پس اگر در حجّی که به نذر یا افساد ـ فاسد کردن حجّ ـ واجب شده، جاری نمی شود، پس در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود.

و کسی که حجّ بر او مستقر نبوده، اگر بعد از احرام بمیرد، چنانچه فوتش بعد از دخول در حرم باشد، اشکالی در کفایت آن از حجّة الاسلام نیست، و چنانچه قبل از آن باشد، اگر چه برای عدم وجوب وجهی است، ولی اظهر وجوب قضا از طرف او است.

مسأله ۶۶ ـ هرگاه کافرِ مستطیع مسلمان شود، حجّ بر او واجب می شود، ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۶۷ ـ حجّ بر مرتد واجب می شود، ولی چنانچه در حال ارتداد حجّ نماید، حجّش صحیح نخواهد بود، و اگر توبه کند و حجّ نماید، حجّش صحیح خواهد بود، اگر چه مرتد فطری باشد.

مسأله ۶۸ ـ اگر مسلمان غیر شیعه ـ اگر چه ناصبی باشد ـ حجّ نماید، و بعد شیعه شود، در صورتی که حجّ را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد ـ اگرچه بر طبق مذهب ما صحیح نباشد ـ و یا بر مذهب ما صحیح باشد ـ اگرچه در مذهب خودش صحیح نباشد و قصد قربت از او حاصل شده باشد ـ اعاده حجّ بر او واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در صورت دوم اعاده نماید.

مسأله ۶۹ ـ اگر حجّ بر کسی مستقر شد ـ به این که شرایط وجوب حجّ کامل شد ـ و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، بر او دَینی خواهد بود، و واجب است به هر ترتیبی که متمکّن است ـ اگر چه به سختی و گدایی ـ حجّ را به جا آورد، واگر بمیرد واجب است از ترکه او قضا نمایند، و چنانچه کسی تبرّعاً ـ بدون اجرت ـ بعد از فوتش از طرف او حجّ نماید صحیح است.

وصیّت به حجّ

مسأله ۷۰ ـ کسی که بر او حجّهٔ الاسلام است، در صورتی که اطمینان نداشته باشد که زنده می ماند و خودش آن را انجام می دهد، واجب است وصیّت کند و به هر وسیله ممکن ـ از اجیر گرفتن برای انجام حجّ از طرف او، یا تبرّع نمودن به انجام آن ـ کاری نماید که ذمّه او فارغ شود، پس اگر مُرد، مخارج حجّش از اصل مال او داده می شود، اگر چه وصیّت به آن نکرده باشد.

و همچنین است ـ یعنی مخارج از اصل مال داده می شود ـ اگر به حجّهٔ الاسلام وصیت کرده، ولی مقیّد نکرده باشد که مخارج آن را از ثلث بردارند، و در صورتی که مقیّد به ثلث کرده باشد، چنانچه ثلث به مقدار مخارج حجّهٔ الاسلام ـ و یا بیشتر از آن ـ باشد، واجب است از ثلث داده شود، و بر سایر چیزهایی که وصیّت نموده، مقدّم است، و چنانچه ثلث به آن مقدار نباشد، لازم است کمبود آن را از اصل مال بردارند.

مسأله ۷۱ ـ اگر کسی بمیرد و بر او حجهٔ الاسلام باشد، و نزد شخصی ودیعه ای ـ امانتی ـ داشته باشد، و آن شخص احتمال بدهد که چنانچه آن مال را به ورثه برگرداند، آنها حجّ را به جا نخواهند آورد، بر او واجب است با آن مال از طرف میّت حجّ نماید، و احتیاط واجب آن است که در صورت تمکّن از حاکم شرع اذن بگیرد، و اگر مال زیادتر از مقداری باشد که در حجّ صرف می شود، زیادی را به ورثه برگرداند، و فرقی نیست که آن شخص خودش از طرف میّت حجّ نماید، یا دیگری را اجیر کند.

و ملحق به ودیعه است هر مالی که برای میّت نزد دیگری به عاریه یا اجاره یا غصب یا قرض یا غیر آنها باشد.

مسأله ۷۲ ـ کسی که بمیرد و بر او حجّهٔ الاسلام و دین و خمس و زکات باشد، و ترکه او به مقدار همه آنها نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلّق گرفته موجود باشد، باید پرداخت خمس و زکات را مقدّم بدارد، و چنانچه خمس و زکات بر ذمه او باشد، حجّ بر آن دو مقدّم است، و چنانچه بر او دینی هم باشد، تقدیم حجّ بر دین در غیر مورد نصّ محلّ اشکال است.

(و مورد نصّ این است: اگر کسی که اوّلین سفر حجّ اوست در راه قبل از بستن احرام بمیرد، مرکب و زاد و توشه و نفقه و آنچه با اوست، برای حجّهٔ الاسلام قرار داده می شود، هرچند بر او دینی هم باشد.)

مسأله ۷۳ ـ کسی که بمیرد و بر او حجهٔ الاسلام باشد، چنانچه ترکه او برابر مخارج حجهٔ الاسلام باشد، جایز نیست ورثه او قبل از فارغ کردن ذمّه میّت از حجّ به اجیر گرفتن یا تبرّع، در ترکه او تصرف نمایند، و چنانچه زیادتر از مخارج حجّ باشد، مانعی از تصرّف در مقدار زاید نیست.

مسأله ۷۴ ـ کسی که بمیرد و بر او حجهٔ الاسلام باشد و ترکه او به مقدار هزینه حجّ نباشد، در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات بر ذمه او باشد، باید در همانها صرف شود، و در غیر این صورت، ملک ورثه است، و بر آنها واجب نیست کمبود هزینه اجیر گرفتن برای حجّ را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۵ ـ کسی که بمیرد و بر او حجّهٔ الاسلام باشد، کفایت می کند که برای او از میقات اجیر بگیرند، بلکه گرفتن اجیر از نزدیکترین میقاتها به مکّه کفایت می کند، و احتیاط مستحب آن است که در صورت گنجایش مال، از بلد میّت اجیر بگیرند، ولی زیادی بر اجرتِ حجّ از میقات نباید از سهم غیر کامل ـ به عقل و بلوغ ـ از ورثه برداشت شود.

مسأله ۷۶ ـ کسی که بمیرد و بر او حجّة الاسلام باشد، واجب است فوراً در همان سال فوتش برای حجّ او اجیر بگیرند، و اگر اجیر گرفتن از میقات در همان سال ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که از غیر میقات اجیر بگیرند، ولی زیادی بر اجرت حجّ از میقات از سهم غیر کامل از ورثه برداشت نمی شود.

مسأله ۷۷ ـ کسی که بمیرد و بر او حجّة الاسلام باشد، و اجیری برای حجّ از طرف او پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار متعارف، واجب است به مقدار بیشتر اجیر بگیرند، و هزینه آن از اصل مال میّت خارج می شود، و تأخیر تا سال بعد به جهت صرفه جویی بر ورثه جایز نیست، اگر چه در بین آنان غیر کامل هم باشد.

مسأله ۷۸ ـ اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه اقرار کند که بر میّت حجة الاسلام بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت آن مقدار که به سهم او ـ بعد از تقسیم میراث بر ورثه ـ تعلق می گیرد، و اگر آن مقدار برای مخارج حجّ کافی نباشد، اگرچه به تکمیل اجرت توسّط متبرّعی یا به نحو دیگری، بر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم خودش تکمیل نماید.

مسأله ۷۹ ـ اگر کسی بمیرد و بر او حجة الاسلام باشد، و شخصی تبرّعاً ـ بدون اجرت ـ از طرف میّت حجّ نماید، مقدار هزینه حجّ به ورثه بازگشت می کند، ولی اگر وصیّت به حجة الاسلام از ثلث خود نموده باشد و شخصی تبرّعاً از طرف او حجّ نماید، هزینه حجّ به ورثه برنمی گردد، بلکه در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف می شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

مسأله ۸۰ ـ اگر کسی که بر او حجة الاسلام بوده، وصیّت کرده باشد از بلد او برای حجّ اجیر بگیرند، واجب است به وصیّت او عمل شود، ولی مقدار زاید بر اجرت حجّ از میقات از ثلث خارج می شود، و اگر به حجّ وصیت کرده و چیزی تعیین نکند، به اجیر گرفتن از میقات اکتفا می شود، مگر در صورتی که قرینه ای باشد بر این که مرادش اجیر گرفتن از بلد اوست، مثل این که مقداری را که برای حجّ معیّن نموده مناسب حجّ بلدی باشد.

مسأله ۸۱ ـ هر گاه وصیّت به حجّ بلدی کرده باشد، ولی وصیّ میّت یا وارث او از میقات اجیر بگیرد، در صورتی که اجاره از مال میّت باشد، اجاره باطل است، ولی ذمّه میت به عمل اجیر فارغ می شود، و وصیّ یا وارث باید اجرة المثل ـ اجرت متعارف ـ را به اجیر بدهد، و در صورتی که اجرة المثل بیشتر از اجرت قرار داده شده باشد، احتیاط واجب آن است که در مقدار زاید صلح کنند.

مسأله ۸۲ ـ اگر وصیّت به حجّ بلدی از غیر بلد خود نموده باشد، واجب است به وصیّت عمل شود، و مقدار زاید بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث برداشت می شود.

مسأله ۸۳ ـ هرگاه وصیّت کند که برای حجّة الاسلام اجیر بگیرند و اجرت را معیّن نموده باشد، لازم است به وصیّت عمل شود، و اجرت معیّن شده اگر زیادتر از اجرة المثل ـ اجرت متعارف ـ نباشد، از اصل مال خارج می شود، و اگر زیادتر باشد، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود.

مسأله ۸۴ ـ هرگاه وصیّت کند از مال معیّنی برای او حجّ داده شود، و وصیّ بداند که در آن مال خمس یا زکات است، واجب است اوّل خمس یا زکات آن مال را داده، و سپس باقی مانده را در راه حجّ صرف نماید، و چنانچه برای مصارف حجّ کافی نباشد، در صورتی کهوصیّت شده، حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، و در غیر این صورت باقی مانده در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده شود.

مسأله ۸۵ ـ هرگاه اجیر گرفتن برای حجّ از طرف میّت، به وصیّت یا غیر آن واجب شده باشد، و کسی که بر او واجب بود اجیر بگیرد، سهل انگاری و اهمال نموده، و مالی که برای حجّ در نظر گرفته شده بود، تلف شود، این شخص ضامن است، و بر او واجب است از مال خود اجیر بگیرد.

مسأله ۸۶ ـ هرگاه استقرار حجّ بر میّت معلوم و به جا آوردن آن مشکوک باشد، واجب است حجّ از طرف او به جا آورده شود، و هزینه اش از اصل مال برداشت می شود.

مسأله ۸۷ ـ به مجرد اجیر گرفتن ذمّه میّت بریء نمی شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حجّ را به جا نیاورده، واجب است دو مرتبه اجیر گرفته شود، و هزینه آن از اصل مال برداشت می شود، و در صورتی که اجرت اوّل از مال میّت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۸۸ ـ اگر اجاره به مال میّت باشد، و اجیر متعدد باشد، اقوی آن است که کسی را اجیر نمایند که اجرت او کمتر از دیگران است، در صورتی که صحّت عمل او احراز شود، و ورثه به اجرت بیشتر راضی نباشند، یا در بین آنان قاصر ـ غیرکامل به عقل یا بلوغ ـ باشد. ولی اگر اجیر گرفتن به آن اجرت هتک میت باشد، باید به اجرتی اجیر بگیرند که هتک میّت نباشد.

مسأله ۸۹ ـ وجوب اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه اجتهاد یا تقلید خود میّت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حجّ بلدی و عقیده وارث جواز اجیر گرفتن از میقات باشد، بر وارث اجیر گرفتن از بلد لازم نیست.

مسأله ۹۰ ـ هرگاه بر میّت حجۀ الاسلام باشد و ترکه ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست برای او اجیر بگیرد، بلی، اجیر گرفتن برای او از هر کس و به خصوص ولیّ او مستحب است.

مسأله ۹۱ ـ هر گاه وصیّت به حجّ نماید، چنانچه دانسته شود، حجّ وصیّت شده حجۀ الاسلام است، هزینه آن از اصل مال میّت برداشت می شود، مگر در صورتی که وصیّت کرده باشد که از ثلث او برداشت شود، و چنانچه دانسته شود حجّ وصیّت شده غیر از حجۀ الاسلام است، یا شک در آن حاصل شود، هزینه حجّ از ثلث برداشت می شود.

مسأله ۹۲ ـ هر گاه وصیّت به حجۀ الاسلام نموده، و شخصی را برای به جا آوردن آن معیّن کند، عمل به وصیّت لازم است، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر به اجرتی زیادتر از اجرت متعارف، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود، و چنانچه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار اجرت متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۳ ـ هرگاه وصیّت به حجّ نموده، و اجرتی را تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد، چنانچه حجّی که وصیّت نموده حجۀ الاسلام باشد، لازم است کمبود اجرت از اصل ترکه برداشت شود، و چنانچه غیر از حجۀ الاسلام باشد، وصیّت باطل بوده، و اجرتی که برای حجّ تعیین شده، در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف می شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

مسأله ۹۴ ـ هرگاه شخصی منزل خود را ـ مثلا ـ به مبلغی بفروشد، و بر خریدار شرط کند که آن مبلغ را پس از مُردنش در حجّ از طرف او صرف نماید، قیمت منزل جزء ترکه خواهد بود، پس اگر آن حجّ حجۀ الاسلام باشد، شرط لازم بوده و واجب است آن مبلغ در صورتی که زیادتر از اجرت متعارف نباشد صرف اجرت حجّ شود، و در صورتی که زیادتر باشد، زیادی از ثلث برداشت می شود، و اگر آن حجّ غیر حجۀ الاسلام باشد، شرط نیز لازم بوده، و

تمام مبلغ از ثلث برداشت می شود، و چنانچه آن مبلغ زیادتر از ثلث باشد، شرط مذکور در مقدار زاید بر ثلث لازم نخواهد بود.

مسأله ۹۵ ـ هرگاه شخصی منزل خود را ـ مثلا ـ به دیگری مصالحه کند، به شرط این که بعد از مردنش از طرف او حجّ به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم است و منزل از ملک مُصالح ـ صلح کننده ـ خارج می شود، و از ترکه حساب نمی شود، هرچند آن حجّ مستحبی باشد، و حکم وصیّت شامل آن منزل نخواهد شد.

و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری تملیک کند، به شرط این که بعد از مردنش آن را بفروشد و قیمتش را صرف در حجّ از طرف او نماید.

پس تمام اینها صحیح و لازم است، هرچند آنچه شرط شده عمل مستحبی باشد، و ورثه در آن منزل حقّی ندارند.

و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلّف نمود و اجبار او به عمل به شرط ممکن نبود، خیار به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود، و نمی توانند این خیار را که حقّ میّت است، اسقاط کنند، و این خیار فقط برای ولیّ میّت ـ مثل وصیّ او در مطلق آنچه متعلق به اوست ـ ثابت می باشد و اگر ولیّ نباشد، برای حاکم شرع ثابت می باشد.

و احتیاط واجب آن است که وارث با اذن حاکم شرع فسخ نماید، و پس از فسخ، مال در آنچه که بر طرف مقابل شرط شده بود، صرف می شود، و اگر چیزی زیاد آمد، در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف می شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

مسأله ۹۶ ـ هرگاه وصیّ بمیرد و دانسته نشود که برای حجِ موصی ـ وصیت کننده ـ قبل از مردنش اجیر گرفته یا نه، واجب است از ترکه در صورتی که حجّ وصیّت شده، حجّة الاسلام باشد، و از ثلث در صورتی که غیر حجّة الاسلام باشد، اجیر گرفته شود، و هرگاه وصیّ مالی را که برای حجّ در نظر بوده، قبض کرده و موجود باشد، از او گرفته می شود، اگرچه احتمال داده شود که وصیّ از مال خود اجیر گرفته و سپس آن مال را به جای آنچه پرداخت کرده، تملّک کرده باشد، و اگر مال موجود نباشد، ضمانی بر وصیّ نیست.

مسأله ۹۷ ـ هر گاه مالی که برای حجّ در نظر گرفته شده بدون تفریط و سهل انگاری در نگهداری آن در دست وصیّ تلف شود، وصیّ ضامن نیست، و واجب است از بقیّه ترکه در صورتی که حجّی که وصیّت شده حجّة الاسلام باشد، و از بقیّه ثلث، در صورتی که غیر حجّة الاسلام باشد، اجیر گرفته شود.

و چنانچه بقیّه بین ورثه تقسیم شده باشد، از هر یک به نسبت برای اجرت اجیر پس گرفته می شود، و همچنین است اگر کسی که برای حجّ اجیر شده قبل از انجام آن بمیرد، و ترکه ای نداشته باشد و یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

مسأله ۹۸ ـ هر گاه قبل از اجیر گرفتن، مال در دست وصیّ تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر تفریط ـ سهل انگاری ـ بوده، جایز نیست غرامت آن از وصیّ گرفته شود.

مسأله ۹۹ ـ هرگاه به مقداری از مال برای غیر حجّة الاسلام وصیت نماید، واحتمال برود آن مقدار بیشتر از ثلث باشد، صرف تمام آن جایز نیست.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۰ ـ در نایب اموری شرط است:

اوّل: بلوغ، پس نیابت بچه نابالغ صحیح نیست، ولی نیابت بچه ممیز ـ که خوب و بد را تشخیص می دهد ـ در صورتی که از جهت درست انجام دادن اعمال حجّ مورد وثوق باشد، در حجّ واجب بنابر احتیاط صحیح نیست، و در حجّ مستحب با اذن ولیّ صحیح است.

دوم: عقل، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست، چه دیوانگی او همیشگی باشد و یا ادواری ـ یعنی گاه به گاه ـ در صورتی که انجام عمل در زمان دیوانگی باشد، ولی نایب گرفتن سفیه مانعی ندارد.

سوم: ایمان، یعنی نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، بنابراین نیابت غیر مؤمن ـ اگرچه عمل را برطبق مذهب ما به جا آورده و قصد قربت هم از او حاصل شود ـ صحیح نیست.

چهارم: آن که بر نایب، در سال نیابت، حجّ واجب فعلی و منجّز نباشد، بلکه نیابت شخص جاهل به وجوب حجّ بر ذمّه اش به جهل قصوری که در جهلش معذور می باشد محلّ اشکال است، و این شرط ـ شرط چهارم ـ شرط صحت اجاره است، نه شرط صحت حجّ نایب، پس اگر چنین کسی که حجّ بر او واجب منجّز شده، به نیابت از دیگری حجّ نماید، وجوب حجّ از منوب عنه ساقط می شود، و نایب مستحق اجرة المثل ـ اجرت متعارف عمل ـ است نه اجرتی که قرار داده شده است، ولی در صورتی که اجرة المثل بیشتر از اجرت قرار داده شده باشد، احتیاط واجب آن است که در مقدار زاید صلح کنند.

مسأله ۱۰۱ ـ در صورتی وجوب حجّ از منوب عنه ساقط می شود که نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد، پس لازم است نایب اعمال و احکام حجّ را بداند، اگرچه به راهنمایی دیگری در هنگام انجام هر عملی باشد، و باید احراز شود که نایب ـ از جهت اطمینان و وثوقی که به او هست ـ اعمال را به طور صحیح انجام داده است، ولی اگر درصحت عمل به جا آورده شده شک شود بنابر صحت آن بگذارد.

مسأله ۱۰۲ ـ نیابت بنده از حرّ ـ شخص آزاد ـ با اجازه مولایش مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۳ ـ نیابت از بچه ممیّز مانعی ندارد، ولی نیابت از مجنون محلّ اشکال است مگر به قصد رجاء باشد، ولی اگر حجّ در حال عاقل بودنش بر او مستقر شده باشد و بعد در حال دیوانگی فوت کرده باشد، واجب است از طرف او کسی را برای حجّ اجیر نمایند.

مسأله ۱۰۴ ـ همجنس بودن نایب و منوب عنه ـ کسی که از او نیابت شده ـ شرط نیست، بنابراین نیابت مرد از زن، و نیابت زن از مرد صحیح است، ولی احوط و اولی این است که همجنس باشند.

مسأله ۱۰۵ ـ نایب گرفتن شخص صروره ـ یعنی کسی که اصلاً به حجّ نرفته ـ را از طرف صروره و غیر صروره مانعی ندارد ـ چه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن ـ ولی در صورتی که منوب عنه مرد و زنده باشد و متمکّن نباشد حجة الاسلام واجب خود را به جا آورد، احتیاط مستحب این است که نایب مرد صروره باشد.

مسأله ۱۰۶ ـ منوب عنه باید مسلمان باشد، بنابراین نیابت از کافر صحیح نیست، پس اگر کافر مستطیعی بمیرد و وارث او مسلمان باشد نایب گرفتن از او صحیح نیست، و همچنین نایب گرفتن از طرف ناصبی ـ یعنی کسی که اظهار دشمنی با ائمه طاهرین علیهم السلام و صدیقه طاهره علیهاالسلام می نماید ـ صحیح نیست، ولی فرزند مؤمن

او می تواند از طرف او نایب شود، و همچنین کسی که ناصبی از اهل او شمرده می شود می تواند حجّ به جا آورد و ثوابش را به او هدیه کند، که موجب تخفیف عذاب از او می شود.

مسأله ۱۰۷ ــ نیابت از شخص زنده در حجّ مستحبی مانعی ندارد ـ چه نیابت تبرّعی و مجّانی باشد و یا به اجاره ـ و همچنین در حجّ واجب، ولی به شرط این که خود منوب عنه ـ به تفصیلی که در مسأله (۶۰) گذشت ـ نتواند اعمال را به جا آورد، و نیابت از شخص زنده در غیر این دو مورد صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸ ــ نیابت امری قصدی است که تحقّق پیدا نمی کند مگر این که عمل از طرف دیگری به جا آورده شود، و در صحّت نیابت تعیین منوب عنه به نحوی معتبر است، ولی ذکر نام او شرط صحّت نیست، اگرچه ذکر آن به هنگام انجام اعمال و در تمام مواقف مستحب است.

مسأله ۱۰۹ ــ همچنان که نیابت به صورت تبرّعی ـ بدون عوض ـ و به صورت اجاره صحیح است، به صورت جعاله و شرط در ضمن عقد و مانند اینها صحیح است.

مسأله ۱۱۰ ــ نیابت استیجاری شخصی که در به جا نیاوردن بعض اعمال یا در به جا نیاوردن بعض اعمال به طور کامل معذور است، جایز نیست، بلکه اگر چنین شخصی به صورت تبرّع ـ بدون عوض ـ به نیابت دیگری حجّ نماید، اکتفا به عمل او مشکل است.

ولی اگر از شهر منوب عنه یا میقات، در وسعت وقت کسی را که متمکّن از انجام تمام اعمال و به طور کامل می باشد، نایب بگیرند، و بعد عجز از بعض اعمال یا انجام آن به طور کامل ـ به جهت تنگی وقت یا غیر آن ـ پیش آید، نیابت او صحیح است، و حجّ از ذمّه منوب عنه ساقط می شود، به شرط آن که عجز او از عملی نباشد که مبطل حجّ عاجز نیز باشد، مثل عجز از وقوف در عرفات و مشعر، بنابراین ـ مثلا ـ نایب گرفتن عاجز از وقوف واجب در مشعر بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب از روز قربانی جایز نیست، ولی اگر بعد از نیابت عجز از آن وقوف پیدا شود، مانعی ندارد، و نیابت شخصی که به واسطه عذر یا بدون عذر مرتکب محرّمات احرام ـ مانند زیر سایه رفتن ـ می شود، مانعی ندارد، و همچنین نیابت زن و مانند او از کسانی که کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع فجر و رمی در شب برای آنها جایز است، مانعی ندارد، چه از طرف مرد نایب باشند یا از طرف زن.

مسأله ۱۱۱ ــ اگر نایب پیش از احرام بستن بمیرد، ذمّه منوب عنه بریء نمی شود، پس واجب است دو مرتبه نایب گرفتن از او در آنچه که نایب گرفتن در آن واجب است، و اگر پس از احرام بمیرد، چنانچه نایب اجیر باشد وجوب حجّ از او ساقط می شود اگرچه مردنش قبل از دخول حرم باشد، و چنانچه نیابت او تبرّعی و بدون اجرت باشد، بنابر احتیاط واجب، وجوب از منوب عنه ساقط نمی شود، و در آنچه گذشت فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست.

مسأله ۱۱۲ ــ هرگاه اجیر بعد از احرام بمیرد، چنانچه بر فارغ نمودن ذمه منوب عنه از حجّ اجیر شده باشد، مستحق تمام اجرت می شود، و چنانچه بر انجام اعمال اجیر شده باشد، به نسبت آنچه انجام داده است، از اجرت استحقاق دارد در صورتی که اجرت بر اعمال، به نحو توزیع ملاحظه شده باشد، و اگر پیش از احرام و پس از انجام بعضی از مقدّمات حجّ بمیرد، و انجام مقدّمات نیز داخل در مورد اجاره باشد، و اجرت به نحو توزیع بر مقدمات و اعمال ملاحظه شده باشد، به نسبت آنچه انجام داده استحقاق دارد، و اگر به نحو توزیع ملاحظه نشده باشد، بلکه اجرت برانجام مجموع اعمال باشد مستحق چیزی از اجرت نیست.

مسأله ۱۱۳ ـ هرگاه شخصی را برای حجّ از بلد منوب عنه اجاره کنند و راه را معیّن نکنند، اجیر مخیّر است هر راهی را که بخواهد انتخاب کند، و اگر معیّن کنند باید از همان راه برود، و چنانچه از راه دیگری برود و حجّ را به جا آورد، اگر رفتن از راه معیّن شده به عنوان شرط اجاره باشد نه یکی از اجزاء عمل مورد اجاره، اجیر مستحق تمام اجرت است، و مستأجر ـ یعنی کسی که او را اجاره کرده ـ حق فسخ اجاره را دارد، و چنانچه فسخ نماید، بنابر مشهور فقها(اعلی اللّه مقامهم)اجیر مستحق اجرة المثل ـ اجرت متعارف ـ عمل می شود، ولی احتیاط واجب این است که در زیادی اجرة المثل بر اجرت تعیین شده با یکدیگر مصالحه کنند.

و اگر رفتن از آن راه به عنوان یکی از اجزاء عمل مورد اجاره باشد، باز هم مستأجر حقّ فسخ دارد، و چنانچه فسخ نماید اجیر مستحق اجرت تعیین شده نخواهد بود، و نیز هیچ اجرتی را بابت راهی که طی کرده مستحق نمی شود، ولی نسبت به بقیه اعمالی که به جا آورده است ـ همان طور که گذشت ـ بنابر احتیاط واجب با یکدیگر مصالحه کنند، و چنانچه فسخ ننماید، به مقدار آنچه انجام داده است از اجرت تعیین شده استحقاق دارد، و به مقداری که مخالفت کرده، از اجرت مذکور ساقط می باشد.

مسأله ۱۱۴ ـ هرگاه شخصی خود را اجیر نماید که حجّ کسی را خودش در سال معیّنی به جا آورد، اجاره دادن خودش را در همان سال برای حجّ شخص دیگری صحیح نیست، ولی چنانچه از طرف دو نفر برای انجام حجّ در دو سال اجیر شود، و یا یکی از دو اجاره یا هردو مقیّد به مباشرت اجیر نباشد، هردو اجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۵ ـ هرگاه شخصی خود را برای حجّ در سال معیّنی اجیر نماید، جایز نیست آن را قبل یا بعد از آن سال به جا آورد، ولی اگر قبل یا بعد از سال معیّن انجام داد، چنانچه آنچه در ذمّه منوب عنه بوده ـ به نذر و مانند آن ـ مقیّد به همان سال نباشد، حجّ از ذمّه منوب عنه ساقط شده است، و اجیر مستحق اجرتی نخواهد بود در صورتی که مورد اجاره یک چیز و آن حجّ در سال معیّن بوده باشد، و در صورتی که مورد اجاره حجّ باشد، ولی آوردن آن در سال معیّن به نحو شرط باشد، حکم استحقاق اجرت بر طبق مسأله (۱۱۳) می باشد.

مسأله ۱۱۶ ـ هر گاه اجیر مصدود یا محصور شود که متمکّن از انجام اعمال نباشد، حکمش حکم کسی است که حجّ خودش را انجام می دهد و مصدود یا محصور شده است، و حکم آن خواهد آمد، ان شاءاللّه تعالی.

و در این صورت، چنانچه مورد عقد اجاره حجّ مقیّد به همان سال باشد اجاره خود به خود به هم می خورد، و چنانچه مورد اجاره حجّ باشد و مستأجر شرط کرده باشد که در آن سال به جا آورد، اجاره به هم نمی خورد، و در نتیجه حجّ بر ذمه اجیر باقی است، ولی مستأجر حق فسخ اجاره را دارد.

مسأله ۱۱۷ ـ هرگاه نایب کاری کند که موجب کفّاره است باید کفّاره را از مال خود بدهد، چه نیابت به صورت اجاره باشد و چه تبرّعی.

مسأله ۱۱۸ ـ هرگاه شخصی دیگری را به اجرت معیّنی برای انجام حجّ اجیر کند و آن اجرت کفاف مخارج حجّ اجیر را ننماید، بر مستأجر لازم نیست کسری مخارج او را بپردازد، همچنان که در صورت زیاد آمدن اجرت نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۱۹ ـ هرگاه شخصی را برای حجّ واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حجّ خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید ـ یعنی این که پس از بستن احرام حجّ و قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع کند ـ واجب است حجّ را تمام کند، و با اتمام آن، وجوب حجّ از منوب عنه ساقط می شود، ولی باید اجیر در سال بعد دوباره حجّ

به جا آورد و یک شتر نیز کفّاره بدهد، و اگر نتواند، یک گوسفند بدهد، و مستحق تمام اجرت است، اگرچه در سال بعد ـ با عذر یا بدون عذر ـ حجّ ننماید.

و تمام احکام ذکر شده، در نیابت تبرّعی نیز جاری است، بجز این که نایب مستحق اجرتی نیست.

مسأله ۱۲۰ ـ اجیر هرچند با تحقق عقد اجاره مالک اجرت می شود، ولی پرداخت آن واجب نیست مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط پرداخت پیش از عمل نشده باشد، و در حجّ ظاهر این است که اجیر می تواند اجرت را پیش از انجام حجّ مطالبه نماید، و این به جهت این است که در مورد حجّ قرینه بر چنین شرطی وجود دارد ـ اگرچه صریحاً شرط نشده باشد ـ زیرا که غالباً اجیر برای حجّ تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حجّ برود و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۱ ـ هرگاه کسی اجیر شود که خودش حجّ را به جا آورد ـ چه تصریح شود به مباشرت اجیر و یا اطلاق عقد و عدم تصریح به خلاف آن مفید مباشرت باشد ـ نمی تواند شخص دیگری را بر انجام آن اجیر نماید، مگر با اجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۲ ـ هرگاه شخصی را در وسعت وقت برای انجام حجّ تمتّع اجیر نماید، و اتفاقاً وقت برای انجام آن تنگ شود، و اجیر از عمره تمتّع به حجّ افراد عدول نماید و بعد از آن عمره مفرده را انجام دهد، ذمّه منوب عنه از حجّ بریء می شود، ولی چنانچه اجیر برای انجام اعمال حجّ تمتّع اجیر شده باشد مستحق اجرت نیست، و چنانچه اجاره بر فارغ کردن ذمّه منوب عنه باشد، مستحق اجرت است.

مسأله ۱۲۳ ـ نیابت یک نفر از چند نفر در حجّ مستحبی مانعی ندارد، ولی در حجّ واجب نیابت یک نفر از دو نفر و بیشتر صحیح نیست، مگر این که یک حجّ به طور مشترک بر دو نفر یا بیشتر واجب شده باشد، مانند این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که به طورمشترک شخصی را برای حجّ اجیر کنند، که در این صورت می توانند یک نفر را اجیر نمایند که به جای آنها حجّ نماید.

مسأله ۱۲۴ ـ نیابت چند نفر در یک سال از یک نفر ـ چه مرده باشد یا زنده، و چه نیابت با اجرت باشد یا بدون اجرت ـ برای حجّ مستحبی مانعی ندارد، و همچنین است در حجّ واجب اگر متعدد باشد، مانند این که شخصی ـ زنده و یا مرده ـ دو حجّ یا بیشتر به واسطه نذر ـ مثلا ـ بر او واجب شده باشد، و یا یکی حجهٔ الاسلام و دیگری حجّ واجب به نذر باشد، که در این صورت می توان یک نفر را برای یک حجّ و دیگری را برای حجّ دیگر اجیر نمود.

و همچنین جایز است دو نفر را از طرف یک نفر اجیر نمود، که یکی حجّ واجب را از طرف او به جا آورد و دیگری حجّ مستحبی را، بلکه جایز است دو نفر را از طرف یک نفر برای انجام یک حجّ واجب ـ مانند حجهٔ الاسلام ـ از باب احتیاط به جهت احتمال ناقص بودن حجّ یکی از آن دو، اجیر نمود.

مسأله ۱۲۵ ـ طواف از جمله مستحبات است، بنابراین نیابت در آن از طرف شخص مرده، یا زنده ای که در مکّه نباشد، یا در مکّه باشد و خودش متمکّن از طواف نباشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۶ ـ نایب می تواند پس از فراغت از اعمال حجّ نیابی، عمره مفرده برای خود یا دیگری به جا آورد، و همچنین می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حجّ مستحبّی

مسأله ۱۲۷ ــ مستحب است کسی که می تواند حجّ نماید آن را به جا آورد، اگرچه مستطیع نباشد یا قبلا حجّة الاسلام را به جا آورده باشد، و به جا آوردن آن در هر سال برای کسی که متمکّن باشد مستحب است.

مسأله ۱۲۸ ــ کسی که حجّ را به جا آورده مستحب است نیّت کند که آن را در سالهای بعد به جا آورد، و نیّت به جا نیاوردن دوباره آن مکروه است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: هرکسی که از مکّه خارج شود در حالیکه اراده نداشته باشد که دوباره به آن جا برگردد هرآینه مرگ او و عذابش نزدیک شده است.

مسأله ۱۲۹ ــ مستحب است انسان کسی را که توانایی رفتن به حجّ ندارد به حجّ بفرستد، همچنان که مستحب است برای رفتن به حجّ قرض نماید در صورتی که اطمینان دارد که می تواند آن را بعد ادا کند و بسیار خرج کردن در حجّ مستحب است.

مسأله ۱۳۰ ــ دادن زکات به کسی که توانایی رفتن به حجّ را ندارد برای به جا آوردن آن جایز است.

مسأله ۱۳۱ ــ در حجّ مستحبی زن، اذن شوهر شرط است، و همچنین است حکم زنی که در عدّه طلاق رجعی باشد، ولی اگر در عدّه طلاق باین باشد اذن معتبر نیست.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۲ ـ عمره مانند حجّ است، پس گاهی واجب است و گاهی مستحب، و عمره واجب بر دو قسم است: یکی واجب به حسب اصل شرع است و دیگری عمره ای است که به خودی خود واجب نیست ولی به واسطه نذر و مانند آن بر مکلف واجب می شود.

و عمره گاهی مفرده است ـ مربوط به حجّ نیست ـ و گاهی مربوط به حجّ است، مانند عمره تمتّع.

مسأله ۱۳۳ ـ عمره مانند حجّ بر هر مستطیع دارای شرایط واجب است، و وجوب انجام آن مانند حجّ ـ بنابر احتیاط واجب ـ فوری است، بنابراین هرکسی که استطاعت انجام آن را پیدا کند اگرچه استطاعت حجّ را نداشته باشد، باید آن را به جا آورد.

بلی، ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است و استطاعت انجام آن را ندارد، ولی استطاعت انجام عمره را دارد، عمره بر او واجب نیست، بنابراین کسی که برای حجّ اجیر شده پس از انجام حجّ نیابی واجب نیست عمره مفرده را به جا آورد اگرچه استطاعت آن را داشته باشد، ولی احوط به جا آوردن آن است.

و امّا کسی که حجّ تمتّع را به جا آورده عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً.

مسأله ۱۳۴ ـ به جا آوردن عمره مفرده در هر ماه مستحب است، و اشکالی در جواز به جا آوردن یک عمره در یک ماه ـ اگرچه در آخر آن ـ و عمره دیگری در ماه بعد ـ اگرچه در اوّل آن ـ نیست.

ولی به جا آوردن دو عمره در یک ماه در صورتی که هر دو از طرف خود یا شخص دیگری باشد، بنابر احتیاط جایز نیست، ولی به جا آوردن عمره دوم ـ در صورت مذکور ـ به قصد رجاء مانعی ندارد.

و همچنین به جا آوردن یکی را از طرف خود و دیگری را از طرف شخص دیگری، و یا یکی را برای شخصی و دیگری را برای شخص دیگری، اشکالی ندارد.

و همچنین به جا آوردن هردو را از طرف خود یا از طرف شخص واحد ـ در صورتی که یکی عمره مفرده باشد و دیگری عمره تمتّع ـ اشکالی ندارد، بنابراین اگر کسی عمره مفرده را از طرف خود به جا آورد می تواند پس از آن ـ اگرچه همان ماه ـ عمره تمتّع برای خود به جا آورد، و همچنین اگر کسی حجّ تمتّع را از طرف خود به جا آورد می تواند پس از آن در همان ماه عمره مفرده برای خود به جا آورد.

و به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتّع و حجّ آن جایز نیست.

مسأله ۱۳۵ ـ همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به فاسد نمودن شخص عمره ای را که مشغول انجام آن است، و همچنین به عنوان ثانوی ـ مثل اجیر شدن برای شخصی جهت انجام آن، و به شرط کردن انجام آن در ضمن عقد، و به نذر و مانند آن ـ نیز واجب می شود.

مسأله ۱۳۶ ـ اعمال عمره مفرده مانند اعمال عمره تمتّع است ـ و بیان آنها خواهد آمد ـ ولی در چند چیز با یکدیگر فرق دارند:

(۱) در عمره مفرده طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتّع واجب نیست.

(۲) وقت عمره تمتّع ماه های حجّ است ـ یعنی شوال و ذی القعده و ذی الحجّه ـ و انجام آن در غیر آنها صحیح نیست، ولی عمره مفرده را می توان در تمام ماه های سال به جا آورد، و افضل آنها ماه رجب است، و پس از آن ماه رمضان.

(۳) بیرون آمدن از احرام در عمره تمتّع تنها با تقصیر است، ولی در عمره مفرده به حلق یا تقصیر است.

(۴) واجب است عمره تمتّع و حجّ آن در یک سال به جا آورده شود ـ چنان که بیان آن خواهد آمد ـ ولی در عمره مفرده چنین نیست، بنابر این اگر کسی حجّ افراد و عمره مفرده بر او واجب شد جایز است حجّ را در یک سال و عمره مفرده را در سال دیگری به جا آورد.

(۵) جماع پیش از فارغ شدن از سعی، در صورتی که از روی علم و عمد باشد عمره مفرده را باطل می کند و اعاده آن بر او واجب می شود، به این که در مکّه تا ماه بعد باقی بماند و سپس آن را اعاده نماید، و در فاسد شدن عمره تمتّع به جماع، تفصیلی است که در مسأله (۲۱۷) خواهد آمد.

مسأله ۱۳۷ ـ میقاتهای بستن احرام عمره مفرده ـ برای کسی که منزلش پیش از میقات عمره تمتّع است ـ همان میقاتهای عمره تمتّع است که بیان آنها خواهد آمد، ولی کسی که در مکّه است می تواند به ادنی الحلّ ـ یعنی اوّلین نقطه خارج از حرم ـ برود و از آن جا احرام ببندد، و واجب نیست به یکی از میقاتهای پنجگانه برود، و سزاوارتر این است که از حدیبیّه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد.

و امّا کسی که عمره اش را با جماع پیش از سعی فاسد کرده حکمش در مسأله (۲۲۰) خواهد آمد.

مسأله ۱۳۸ ـ بر هر کسی که بخواهد وارد مکّه شود عمره مفرده واجب است و وارد شدن در آن جا بدون احرام جایز نیست، و از این حکم دو مورد استثنا می شود:

(۱) کسی که به علت نیاز و شغلی که دارد مرتباً وارد و خارج می شود، مثل هیزم کش و گردآورنده علف و مانند آنها.

(۲) کسی که بخواهد پیش از گذشتن ماهی که اعمال حجّ یا عمره مفرده را در آن به جا آورده دوباره وارد مکّه شود.

و امّا کسی که بعد از اعمال عمره تمتّع و پیش از اعمال حجّ از مکّه خارج شده و دوباره می خواهد وارد آن جا شود، حکمش خواهد آمد.

مسأله ۱۳۹ ـ کسی که عمره مفرده را در ماه های حجّ ـ شوال و ذی القعده و ذی الحجّه ـ به جا آورد و در مکّه تا هنگام انجام مناسک بماند، می تواند قصد کند که عمره انجام شده عمره تمتّع باشد و سپس مناسک حجّ را به جا آورد، و فرقی در این حکم بین حجّ واجب و مستحب نیست.

اقسام حجّ

مسأله ۱۴۰ ـ حجّ بر سه قسم است:

(۱) حجّ تمتّع.

(۲) حجّ قران.

(۳) حجّ افراد.

و حجّ تمتّع وظیفه کسی است که فاصله اهلش تا مکّه شانزده فرسخ یا بیشتر باشد، و حجّ قران و افراد وظیفه اهل مکّه و کسانی است که فاصله اهلشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۱ ـ کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است می تواند در غیر حجهٔ الاسلام ـ چه حجّ مستحب باشد و چه واجب ـ حجّ قران یا افراد به جا آورد، و همچنین حاضر ـ کسی که فاصله اهلش از مکّه کمتر از شانزده فرسخ است ـ می تواند در غیر حجهٔ الاسلام ـ چه حجّ مستحب باشد و چه واجب ـ حجّ تمتّع به جا آورد، ولی حجّ تمتّع در هر حال افضل از افراد و قران است.

و در حجهٔ الاسلام حکم مذکور جاری نیست، بنابراین کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است نمی تواند حجّ افراد یا قران به جا آورد، و همچنین کسی که وظیفه اش حجّ افراد یا قران است نمی تواند حجّ تمتّع به جا آورد.

بلی، در بعضی از حالات، وظیفه شخصی که باید حجّ تمتّع به جا آورد منقلب می شود به حجّ افراد، چنان که در مسأله (۱۵۲) خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ ـ کسی که منزلش شانزده فرسخ و یا بیشتر از مکّه دور بوده و فعلا در مکّه اقامت نموده، چنانچه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حجّ بر او بوده، وظیفه اش حجّ تمتّع است، و اگر پس از اقامت در مکّه مستطیع شود و استطاعتش بعد از ورود در سال سوم اقامتش حاصل شود، واجب است حجّ افراد یا قران به جا آورد، چه اقامتش به قصد وطن قرار دادن مکّه باشد یا بدون این قصد و به منظور مجاورت باشد.

و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکّه از سایر جاهایی که فاصله آنها تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ است، اقامت کند.

مسأله ۱۴۳ ـ اگر کسی پس از حصول استطاعت در بلد خود ـ که شانزده فرسخ یا بیشتر از مکّه دور می باشد ـ در مکّه اقامت نماید، و یا اگرچه استطاعت او در مکّه حاصل شده، ولی قبل از ورود در سال سوم اقامت خود مستطیع شده باشد، احتیاط واجب آن است که برای عمره تمتّع به میقات اهل بلد خود برود و از آن جا برای عمره تمتّع محرم شود.

حجّ تمتّع

مسأله ۱۴۴ ـ حجّ تمتّع از دو عبادت تشکیل می شود:

اوّل: عمره.

دوم: حجّ.

ولی گاهی حجّ تمتّع به خصوص عبادت دوم گفته می شود، و در حجّ تمتّع واجب است عمره آن پیش از حجّ به جا آورده شود.

مسأله ۱۴۵ ـ پنج چیز در عمره تمتّع واجب است:

اوّل: احرام از یکی از میقاتها.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: نماز طواف.

چهارم: سعی ـ رفت و آمد ـ بین صفا و مروه.

پنجم: تقصیر.

و تفصیل این پنج چیز خواهد آمد.

مسأله ۱۴۶ ـ بر مکلف واجب است خود را برای انجام مناسک حجّ آماده سازد.

و واجبات حجّ یازده چیز است که اجمال آنها در ذیل و تفصیل آنها به تدریج خواهد آمد:

اوّل: احرام بستن از مکّه.

دوم: وقوف در عرفات.

سوم: وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام).

چهارم: رمی جمره عقبه.

پنجم: قربانی.

ششم: حلق یا تقصیر.

هفتم: طواف خانه خدا پس از بازگشت به مکّه.

هشتم: نماز طواف.

نهم: سعی ـ رفت و آمد ـ بین صفا و مروه.

دهم: بیتوته در منی شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه، و در بعضی از حالات، بودن در شب سیزدهم نیز واجب است که بیانش خواهد آمد.

یازدهم: رمی جمره های اولی و وسطی و عقبه در روزهای یازدهم و دوازدهم، بلکه ـ بنابر احتیاط ـ رمی آنها در روز سیزدهم نیز واجب است در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

این واجبات یازده گانه حجّ بود، و برای حلال شدن زن، طواف نساء و نماز آن نیز واجب است.

مسأله ۱۴۷ ـ در حجّ تمتّع چند چیز شرط است:

اوّل: نیّت، یعنی این که قصد کند حجّ تمتّع را برای تقرّب به خداوند متعال به جا می آورد، پس اگر نیّت حجّ دیگری نماید یا در نیّت تردید داشته باشد، و یا به جهتی غیر از تقرّب به خداوند متعال به جا آورد، حجّش صحیح نخواهد بود.

دوم: آن که عمره تمتّع و حجّ آن، هر دو، در ماه های حجّ ـ شوال و ذی القعده و ذی الحجّه ـ به جا آورده شوند، پس اگر جزئی از عمره تمتّع پیش از ماه شوال به جا آورده شود آن عمره صحیح نخواهد بود.

سوم: آن که عمره تمتّع و حجّ آن در یک سال به جا آورده شوند، بنابراین اگر عمره را به جا آورد و حجّ را تا سال بعد به تأخیر اندازد حجّ تمتّع صحیح نخواهد بود، چه تا سال بعد در مکّه بماند و چه به اهلش برگردد و در سال بعد دوباره به مکّه بیاید، و چه از احرام عمره با تقصیر نمودن خارج شود و چه در احرام تا سال بعد بماند.

چهارم: آن که احرام حجّ تمتّع، در حال اختیار، از خود مکّه باشد، و بهترین موضع، مقام حضرت ابراهیم((علیه السلام)) یا داخل حجر حضرت اسماعیل((علیه السلام)) است، و چنانچه نتواند از خود مکّه احرام ببندد، از هرجا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آن که تمامی اعمال عمره تمتّع و حجّ آن را یک شخص از طرف یک شخص به جا آورد، بنابراین اگر دو نفر برای انجام حجّ تمتّع ـ از مرده یا زنده ـ اجیر شوند که یکی از آنها عمره آن را و دیگری حجّش را به جا آورد، صحیح نخواهد بود، و همچنین اگر یک نفر حجّ تمتّع را به جا آورد ولی عمره آن را از طرف یک شخص و حجّ آن را از طرف شخص دیگری قرار دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۴۸ ـ هنگامی که شخص اعمال عمره تمتّع را به جا آورد، واجب است پس از آن اعمال حجّ تمتّع را به جا آورد، و جایز نیست از مکّه برای غیر انجام مناسک حجّ خارج شود، مگر در صورتی که بیرون رفتنش به جهت حاجتی باشد و ترس فوت و نرسیدن به اعمال حجّ را نداشته باشد، و در این صورت واجب است احرام حجّ را از مکّه ببندد و بیرون رود، و بنابر اقوی بازگشت دوباره اش به مکّه ـ پیش از عرفات ـ لازم نیست اگرچه احوط است.

و هرکسی که عمره تمتّع را به جا آورد جایز نیست حجّ را به اختیار ترک کند اگرچه حجّ مستحبی باشد، بلی، اگر متمکّن نباشد حجّ را به جا آورد، احتیاط واجب آن است که عمره انجام شده را عمره مفرده قرار دهد و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۹ ـ همچنان که بیرون رفتن از مکّه پس از انجام عمره تمتّع جایز نیست، بیرون رفتن در اثنای انجام آن نیز جایز نیست، بنابراین اگر مکلّف پیش از وارد شدنش به مکّه بداند که پس از وارد شدن به مکّه نیاز به خارج شدن از آن جا را دارد ـ مانند کاروان دارهای حجّ ـ می تواند نخست با احرام عمره مفرده وارد مکّه شود و اعمال آن را به جا آورد، و پس از خروج از احرام، جهت انجام کارها از مکّه خارج شود و کارهایش را انجام دهد، و پس از آن، احرام عمره تمتّع را ببندد و وارد مکّه شود و اعمال آن را به جا آورد، و گذشتن یک ماه از عمره مفرده ای که قبل به جا آورده در صحت عمره تمتّع معتبر نیست همان طور که در مسأله (۱۳۴) گذشت.

مسأله ۱۵۰ ـ مقصود از حرمت بیرون رفتن از مکّه پس از انجام عمره تمتّع یا در اثنای انجام آن، رفتن به جایی است که جزء محلّه های مکّه شمرده نشود، بنابراین رفتن به جایی که جزء آنها شمرده شود ـ اگرچه از محلّه های جدید باشد و جزء مکّه قدیم نباشد ـ اشکالی ندارد، بلی، رفتن به محلّه های جدیدی که خارج از حرم باشد جایز نیست.

مسأله ۱۵۱ ـ اگر شخص پس از به جا آوردن عمره بدون احرام، از مکّه بیرون رفت، بازگشت او به مکّه دو صورت دارد:

اوّل: آن که بازگشتش پیش از گذشتن ماهی باشد که عمره را در آن انجام داده است که در این صورت همان عمره سابق برای او کفایت می کند، و لازم است بدون احرام وارد مکّه شود، و از آن جا برای حجّ احرام ببندد و به طرف عرفات حرکت کند.

دوم: آن که بازگشتش پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره را در آن به جا آورده، که در این صورت لازم است عمره را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۵۲ ـ کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است جایز نیست به حجّ افراد یا قران عدول نماید، مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتّع، وقتش به اندازه ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حجّ برساند، که در این صورت باید نیّت خود را به نیّت حجّ افراد تبدیل نموده و عمره را ترک کند و به حجّ برود و پس از حجّ عمره مفرده به جا آورد.

و میزان در تنگی وقت که این عدول را جایز می کند، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است.

مسأله ۱۵۳ ـ کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و رسیدن به حجّ را ندارد، جایز نیست از ابتدا به حجّ افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حجّ را تا سال آینده تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۵۴ ـ هرگاه در وسعت وقت برای عمره تمتّع احرام ببندد و عمداً طواف و سعی را آن قدر تأخیر اندازد که وقت کافی برای انجام آنها و رسیدن به حجّ ـ یعنی رسیدن به مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات ـ نماند، عمره اش باطل می شود و عدول به حجّ افراد برای او کفایت نمی کند، ولی احوط و اولی این است که آن عمره را به صورت عمره مفرده به اتمام برساند.

حجّ افراد

حجّ افراد وظیفه اهل مکّه و کسانی است که فاصله منزلشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ است، و هرگاه کسی که وظیفه اش حجّ افراد است بتواند عمره مفرده را به جا آورد، باید آن را به طور مستقلّ به جا آورد، بنابراین اگر بتواند تنها یکی از این دو ـ یعنی حجّ افراد و عمره مفرده ـ را به جا آورد، باید همان را که می تواند به جا آورد و دیگری واجب نیست، و اگر بتواند یکی را در زمانی و دیگری را در زمانی دیگر به جا آورد، باید در هر زمان آنچه را می تواند به جا آورد، و اگر هردو را بتواند در یک زمان به جا آورد باید هر دو را به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که نخست حجّ و سپس عمره مفرده را به جا آورد.

مسأله ۱۵۵ ـ اعمال حجّ افراد مانند أعمال حجّ تمتّع است، ولی در چند چیز با یکدیگر فرق دارند:

اوّل: در حجّ تمتّع ارتباط عمره به حجّ و انجام هردو در یک سال معتبر است ـ چنان که گذشت ـ و این در حجّ افراد معتبر نیست، مگر به سبب عارضی، مثل این که نذر کند آن دو را در یک سال انجام دهد، و یا بر انجام آن دو در یک سال اجیر شده باشد، و یا استطاعت انجام هردو را در یک سال داشته باشد.

دوم: آن که در حجّ تمتّع قربانی کردن واجب است ـ همان طور که گذشت ـ ولی در حجّ افراد قربانی کردن معتبر نیست.

سوم: آن که در حجّ تمتّع، در حال اختیار، تقدیم طواف و سعی بر وقوف در عرفات و مزدلفه جایز نیست، ولی در حجّ افراد جایز است.

چهارم: آن که احرام حجّ تمتّع باید از مکّه باشد، ولی احرام حجّ افراد برای کسی که اهل مکّه است از مکّه، و برای کسی که منزلش در حدّ فاصل بین میقات و مکّه قرار گرفته از منزلش، و برای غیر آنها از میقات می باشد.

پنجم: آن که در حجّ تمتّع واجب است عمره آن پیش از حجّ به جا آورده شود، ولی در حجّ افراد معتبر نیست، بلکه احتیاط واجب این است که حجّ افراد پیش از عمره مفرده به جا آورده شود.

ششم: آن که انجام طواف مستحبی پس از بستن احرام حجّ تمتّع جایز نیست، ولی در حجّ افراد جایز است.

مسأله ۱۵۶ ـ هرگاه کسی احرام حجّ افراد مستحبی ببندد می تواند از آن به عمره تمتّع عدول نماید، مگر آن که پس از سعی تلبیه گفته باشد که در این صورت نمی تواند عدول کند.

مسأله ۱۵۷ ـ هرگاه کسی احرام حجّ افراد ببندد و وارد مکّه شود می تواند طواف مستحبی به جا آورد، ولی احتیاط واجب این است که پس از خواندن نماز آن طواف دوباره تلبیه را بگوید، و اگر طواف واجبی ـ غیر از طواف خود حجّ افراد ـ به جا آورد بنابر اظهر واجب است پس از نماز طواف دوباره تلبیه را بگوید.

حجّ قران

مسأله ۱۵۸ ـ حجّ قران با حجّ افراد در جمیع جهات متّحد است، بجز این که در حجّ قران هنگام بستن احرام باید مکلّف قربانی خود را همراه داشته باشد، و با این عمل، قربانی کردن آنچه به همراه دارد بر او واجب می شود.

و احرام در این قسم از حجّ، همان طور که با تلبیه گفتن محقّق می شود، با اشعار یا تقلید نیز محقّق می شود، و هرگاه برای حجّ قران احرام ببندد، جایز نیست به حجّ تمتّع عدول نماید.

میقاتهای احرام

جاهایی را که شارع مقدس جهت بستن احرام از آنها معیّن فرموده است، میقات می گویند، و آنها ده مکان می باشد:

اوّل: ذوالحلیفهٔ، و آن نام جایی است در نزدیکی شهر مدینه منوّره، و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که بخواهد از راه مدینه به حجّ برود، و احوط افضل این است که احرام از مسجد آن جا که معروف به مسجد شجره است، بسته شود.

مسأله ۱۵۹ ــ در راه متعارف مدینه به مکّه، پس از ذوالحلیفه، میقات دیگری است به نام جحفه، و تأخیر انداختن احرام از ذوالحلیفه به جحفه جایز نیست مگر در موارد ضرورت مانند بیماری یا ضعف یا غیر این دو از ضرورتها.

دوم: وادی عتیق، و آن میقات اهل عراق و نجد و هرکسی است که از آن جا عبور کند هرچند اهل عراق و نجد نباشد، و آن میقات دارای سه جزء است:

۱ ـ مسلخ، که نام اوّل آن است ـ نسبت به کسی که به طرف مکّه در حرکت است ـ و احتیاط واجب این است که پیش از آن احرام بسته نشود.

۲ ـ غمرهٔ، که نام وسط آن است.

۳ ـ ذات عرق، که نام آخر آن است و احتیاط واجب این است که بستن احرام را از غمره در صورتی که مانعی مانند تقیّه و بیماری نداشته باشد، تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۶۰ ــ در حال تقیه جایز است پیش از رسیدن به غمره، مخفیانه، بدون این که لباس خود را بکند، محرم شود، و تلبیه را آهسته بگوید، و پس از رسیدن به ذات عرق لباس خود را بکند و دو لباس احرام را بپوشد، و بنابر احتیاط واجب کفّاره پوشیدن لباس دوخته را بدهد.

سوم: جحفه، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هرکسی است که از آن جا عبور کند هرچند اهل شام و مصر و مغرب نباشد.

چهارم: یلملم، و آن میقات اهل یمن و هرکسی است که از آن جا عبور کند هرچند اهل یمن نباشد، و یلملم نام کوهی است.

پنجم: قرن المنازل، و آن میقات اهل طائف و هرکسی است که از آن جا عبور کند.

ششم: مکّه، و آن میقات حجّ تمتّع است به طوری که در مسأله (۳۵۸) خواهد آمد.

هفتم: منزلی که مکلّف در آن ساکن است، و آن میقات کسی است که منزلش به مکّه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی جایز است از منزلش احرام ببندد و لازم نیست به یکی از میقاتها برگردد.

هشتم: جعرانه، و آن میقات حجّ قران و افراد است برای کسی که اهل مکّه نباشد ولی وارد سال سوم اقامتش در آن جا شده باشد، و اما کسی که هنوز وارد سال سوم نشده حکمش در مسأله (۱۴۳) گذشت، و همچنین ـ بنابر احتیاط واجب ـ جعرانه میقات اهل مکّه برای حجّ قران و افراد است.

نهم: محاذی مسجد شجره ـ و مقصود از محاذی جایی است که هرگاه شخصی در آن رو به روی کعبه معظّمه بایستد مسجد شجره در طرف راست یا چپ او قرار گیرد ـ و آن میقات کسی است که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه به قصد رفتن به حجّ بماند، و سپس به طرف مکّه از غیر راه متعارف اهل مدینه حرکت کند، که چنین کسی هرگاه به طرف مکّه حرکت کند و به جایی برسد که محاذی مسجد شجره باشد باید از آن جا احرام ببندد.

و جواز احرام بستن از محاذی بقیه میقاتها محلّ اشکال است، بلکه جواز احرام بستن از محاذی مسجد شجره، در غیر صورتی که مورد نصّ است، نیز محلّ اشکال است.

دهم: ادنی الحلّ، و آن میقات عمره مفرده ای است که بعد از حجّ قران یا افراد آورده می شود، بلکه میقات هرکسی است که در مکّه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، مگر کسی که عمره مفرده خود را به جماع پیش از سعی فاسد نموده باشد که باید تا ماه بعد در مکّه بماند و سپس به یکی از میقاتها برود و از آن جا احرام ببندد و عمره مفرده دیگری به جا آورد.

و افضل برای هرکس که میقاتش ادنی الحل است این است که از حدیبیّه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد.

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۱ ـ احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، و عبور کردن از میقات با احرام کفایت نمی کند، بلکه باید از خود میقات احرام بسته شود، و از این حکم دو مورد استثنا می شود:

اوّل: آن که نذر نماید از جای معیّنی پیش از میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن از آن جا صحیح است و نیازی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می تواند از راهی به مکّه رود که از هیچ یک از میقاتها نگذرد، و در آنچه ذکر شد فرقی بین حجّ واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

بلی، از این جهت فرق است که احرام حجّ و عمره تمتّع باید در ماه های حجّ ـ شوال، ذی القعده و ذی الحجّه ـ باشد. (ولی در احرام عمره مفرده این شرط نیست.)

دوم: هر گاه که قصد عمره مفرده ماه رجب بکند، و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود، جایز است احرام را پیش از میقات ببندد، و همین کار موجب می شود که آن عمره عمره رجب شمرده شود، اگرچه بقیه اعمال آن را در ماه شعبان به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

و همچنین است حکم کسی که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد به عمره مستحب آن ماه نرسد.

مسأله ۱۶۲ ـ بر مکلّف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا کند یا اطمینان یا حجّت شرعیه بر رسیدن به میقات داشته باشد و احرام ببندد، و با شک در رسیدن به میقات، احرام بستن برای او جایز نیست.

مسأله ۱۶۳ ـ اگر کسی نذر کند که قبل از میقات احرام ببندد و به نذر خود عمل نکند و از میقات احرام ببندد، احرام او باطل نیست، ولی در صورتی که مخالفت با نذر از روی عمد باشد باید کفّاره مخالفت با نذر را بدهد.

مسأله ۱۶۴ ـ همان طور که احرام پیش از میقات جایز نیست تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست، بنابراین کسی که قصد حجّ یا عمره یا وارد شدن به مکّه را دارد جایز نیست در حال اختیار بدون احرام از میقات بگذرد هرچند میقات دیگری در جلو داشته باشد، و اگر بگذرد باید در صورت امکان برگردد.

و وجوب احرام بر کسی که قصد ورود به مکّه را ندارد، ولی می خواهد وارد حرم شود، محلّ اشکال است، و احتیاط واجب آن است که احرام ببندد، ولی برای مسافری که قصد حجّ یا عمره یا ورود به مکّه را نداشته و هنگام رسیدن به حدود حرم اراده کرده است که عمره مفرده را به جا آورد، جایز است از اوّلین نقطه بیرون حرم احرام ببندد.

مسأله ۱۶۵ ــ هرگاه مکلّفی که قصد انجام مناسک حجّ یا عمره را دارد، عمداً و با علم، بدون احرام از میقات بگذرد، در مسأله دو صورت است:

اوّل: آن که متمکّن از برگشتن به میقات باشد، که در این صورت باید به میقات برگردد و از آن جا احرام ببندد، چه در حرم باشد و یا بیرون آن.

دوم: آن که متمکّن از برگشتن ـ چه به علت تنگی وقت و یا عذر دیگری ـ نباشد، و در مسیر او میقات دیگری نیز نباشد، که در این صورت چنانچه مستطیع بوده باید حجّ را در سال بعد به جا آورد، وگرنه واجب نیست.

مسأله ۱۶۶ ــ هرگاه از روی فراموشی یا بیهوشی یا مانند آن، و یا از روی ندانستن حکم یا جای میقات، بدون بستن احرام از میقات بگذرد، چهار صورت دارد:

اوّل: آن که متمکّن از برگشتن به میقات باشد، که در این صورت باید برگردد و از آن جا احرام ببندد.

دوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات برای او ممکن نباشد ولی برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن باشد، که در این صورت باید تا بیرون حرم برگردد و از آن جا احرام ببندد، و احتیاط واجب آن است که به هر اندازه که می تواند از حرم دور شود و سپس احرام ببندد.

سوم: آن که در حرم باشد و برگشتن تا بیرون آن برای او ممکن نباشد، که در این صورت باید از همان جایی که هست ـ اگرچه مکّه باشد ـ احرام ببندد.

چهارم: آن که در بیرون حرم باشد و برگشتن به میقات برای او ممکن نباشد، که در این صورت اگر در مسیر او تا مکّه میقات دیگری باشد باید از آن جا احرام ببندد، و اگر نباشد بنابر احتیاط واجب از همان جایی که هست احرام ببندد و آن را تا آخرین جای خارج حرم به تأخیر نیندازد.

و در چهار صورت ذکر شده، چنانچه مکلف به وظایفی که ذکر شد عمل نماید احرام او صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۶۷ ــ هرگاه زن حائض از روی جهل به حکم، از میقات احرام نبندد و وارد حرم شود، و نتواند به میقات برگردد، باید تا بیرون حرم برگردد و به هر اندازه که می تواند و موجب فوت حجّ نمی شود از حرم دور شود و از آن جا احرام ببندد.

و اگر نتواند تکلیفی را که ذکر شد انجام دهد حکم او با دیگران یکسان است. (و در مسأله (۱۶۶) گذشت.)

مسأله ۱۶۸ ــ هرگاه عمره تمتّع فاسد شود، در صورتی که بتواند باید دوباره آن را به جا آورد، و چنانچه دوباره آن را به جا نیاورد ـ اگرچه به جهت تنگی وقت ـ حجّش فاسد است و باید آن را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۶۹ ــ هرگاه مکلّف عمره تمتّع یا مفرده را ـ از روی فراموشی یا جهل ـ بدون احرام به جا آورد، بنابر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۰ ــ در مسائل گذشته بیان شد که کسی که فاصله منزلش تا مکّه شانزده فرسخ یا بیشتر است، باید برای عمره از یکی از پنج میقات اوّل، احرام ببندد، بنابراین اگر راهش از آن میقاتها بگذرد که از میقات ـ طبق آنچه

گذشت ـ احرام می بندد، و اگر راهش از آنها نگذرد ـ مثل حجّاجی که ابتدا وارد جدّه می شوند، که از مواقیت نیست، و در نتیجه احرام از آن جا کفایت نمی کند، حتی اگر جدّه محاذی یکی از میقاتها باشد، با این که محاذی بودن آن با میقاتها ثابت نیست ـ باید در صورت امکان به یکی از میقاتها برود و در آن جا احرام ببندد، و یا این که نذر کند که از بلد خود و یا از بین راه، قبل از رسیدن به جدّه ـ به مقداری که بداند قبل از میقات است ـ احرام ببندد، که در این صورت از محلّ نذر احرام می بندد.

و اگر رفتن به یکی از میقاتها برایش ممکن نشد و به نذر احرام قبل از میقات ـ از روی جهل یا فراموشی و مانند این دو از عذرهای دیگر ـ احرام نبست، باید نذر کند که در جدّه احرام ببندد، و بر طبق نذر عمل نموده و سپس در آخرین نقطه خارج حرم احرام بستن را تجدید نماید.

مسأله ۱۷۱ ـ در مسائل گذشته بیان شد که احرام حجّ تمتّع باید از مکّه بسته شود، بنابراین اگر از غیر آن جا ـ با علم و از روی عمد ـ احرام ببندد صحیح نخواهد بود، اگر چه پس از بستن احرام وارد مکّه شود، بلکه باید ـ در صورت امکان ـ در مکّه احرام ببندد، وگرنه حجّش باطل خواهد بود.

مسأله ۱۷۲ ـ اگر کسی که می خواهد حجّ تمتّع به جا آورد، بستن احرام از مکّه را فراموش کند، باید ـ در صورت امکان ـ به آن جا برگردد و احرام ببندد، و در صورت عدم امکان، از جای خود اگرچه عرفات باشد، محرم شود، و حجّش صحیح خواهد بود. و همچنین است حکم کسی که از روی ندانستن حکم مسأله از مکّه محرم نشده است.

مسأله ۱۷۳ ـ اگر احرام حجّ را فراموش کند و تا پایان اعمال یادش نیاید حجّش صحیح است، و همچنین است اگر از روی ندانستن باشد.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اوّل: نیّت، یعنی قصد به جا آوردن آنچه بر او در حجّ یا عمره واجب است برای تقرّب به خداوند متعال، و در صورتی که واجبات حجّ یا عمره را به طور تفصیل نداند، باید قصد به جا آوردن آنها را به طور اجمال بنماید، و در این صورت باید آنچه را که به تدریج بر او واجب می شود، از مناسک و یا از شخصی که مورد وثوق و اطمینان او است بیاموزد، و سپس انجام دهد.

و در نیّت چند چیز معتبر است:

الف) آن که عمل را خالص برای خدا انجام دهد.

ب) آن که نیّت همزمان با شروع در عمل باشد.

ج) آن که در نیّت تعیین نماید که احرام برای عمره است یا حجّ، و اگر برای عمره است عمره تمتّع است یا مفرده، و اگر برای حجّ است، حجّ تمتّع است یا قران یا افراد.

و همچنین تعیین نماید مناسکی را که می خواهد به جا آورد برای خود به جا می آورد یا به نیابت از دیگری، و این که حجۀ الاسلام است یا حجّی که به نذر ـ و مانند آن ـ واجب شده، یا حجّی که به علت فاسد نمودن حجّ سابق واجب شده، یا حجّ مستحبی است.

بنابراین اگر بدون تعیینِ آنچه گذشت ـ هرچند به طور اجمال ـ نیّت احرام کند احرام او باطل است.

مسأله ۱۷۴ ـ در صحت نیّت، به زبان آوردن و یا اخطار آن به ذهن معتبر نیست، بلکه همین قدر که عمل را به انگیزه تقرّب به خداوند متعال انجام دهد کفایت می کند، همان طور که در غیر احرام از سایر عبادات نیز چنین است.

مسأله ۱۷۵ ـ عزم بر ترک محرمات احرام در صحت احرام معتبر نیست، چه در ابتدای احرام بستن و چه پس از آن تا پایان احرام، بنابراین اگرچه عزم بر انجام محرمات آن را داشته باشد احرام او صحیح است، مگر این که از ابتدای احرام عزم بر انجام عملی داشته باشد که احرام را باطل می کند ـ مثل جماع قبل از فارغ شدن از سعی در عمره مفرده ـ و یا در انجام آن تردید داشته باشد که در این صورت احرام او باطل است.

و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر در ابتدای احرام حجّ عزم و یا تردید نسبت به نزدیکی با عیال خود قبل از وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام) داشته باشد.

و اگر از ابتدای احرام عزم بر ترک داشته، ولی عزم او استمرار نداشته، به این که بعد از تحقّق احرام قصد انجام عمل مبطل احرام را نموده باشد، احرام او باطل نمی شود.

دوم: تلبیه، ، یعنی گفتن: **«لَبَّیْکَ اَللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ»** و مستحب است این چند جمله به آنها اضافه شود: **«اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذاالْمَعَارِجِ لَبَّیْکَ»**

بلکه مستحب است جمله های دیگری نیز به آنها ـ به صورتی که در روایت است ـ اضافه شود، که در مستحب دهم از مستحبات احرام خواهد آمد.

مسأله ۱۷۶ ـ مکلّفی که می خواهد محرم بشود باید الفاظ تلبیه را یاد بگیرد و به طور صحیح تلفظ کند، هرچند با تلقین دیگری باشد ـ یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید، و این شخص مانند او بگوید ـ و در صورتی که آنها را یاد نگیرد و تلقین نیز برای او میسّر نشود، باید آنها را طوری تلفظ کند که به آن تلبیه گفته شود اگرچه تلفظ آنها صحیح نباشد، و احتیاط مستحب در این صورت آن است که گذشته بر تلفظ آنها به طوری که گفته شد، ترجمه آنها را نیز به زبان آورد و نایبی بگیرد که از طرف او آنها را بگوید.

مسأله ۱۷۷ ـ کسی که لال است، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین اشاره به تلبیه با انگشت خود و حرکت دادن زبانش به صورت گفتن تلبیه و گرفتن نایب که از طرف او تلبیه بگوید.

مسأله ۱۷۸ ـ بچه غیر ممیّز، دیگری باید به جای او تلبیه را بگوید.

مسأله ۱۷۹ ـ احرام حجّ تمتّع و احرام عمره آن و احرام حجّ افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی شود، ولی حجّ قران همچنان که احرامش به تلبیه بسته می شود به اشعار یا تقلید نیز بسته می شود، و اشعار مختص به شتر قربانی است، ولی تقلید مشترک بین شتر و قربانیهای دیگر است ـ مانند گاو و گوسفند ـ و احتیاط واجب این است که در شتر قربانی هم اشعار انجام گیرد و هم تقلید، و احوط و اولی در حجّ قران این است که تلبیه نیز گفته شود، اگرچه احرامش را به اشعار یا تقلید بسته باشد.

و مقصود از اشعار، پاره کردن طرف راست کوهان شتر است، و احتیاط مستحب این است که شخصی که می خواهد محرم شود در طرف چپ قربانی بایستد و طرف راست کوهان آن را پاره و خون آلود کند، و چنانچه شترهای قربانی زیاد باشند و بخواهد همه آنها را اشعار کند، می تواند میان هر دو تای از آنها که قرار می گیرد کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره کند.

و مقصود از تقلید آویزان کردن نعل کهنه ای که در آن نماز خوانده است به گردن قربانی می باشد.

مسأله ۱۸۰ ـ در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست، بنابراین احرام بستن شخص بی‌وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند اینها صحیح است.

مسأله ۱۸۱ ـ احرام جز با تلبیه و یا اشعار یا تقلید، نسبت به شخصی که می خواهد حجّ قران به جا آورد محقّق نمی شود، پس اگر نیّت احرام کند و دو لباس احرام را بپوشد و قبل از تحقّق احرام ـ به تلبیه ـ عملی از محرمات احرام را انجام دهد، گناهی نکرده و کفّاره ای بر او نیست.

مسأله ۱۸۲ ـ برای کسی که احرام عمره تمتّع را از مسجد شجره می بندد، افضل آن است که تلبیه را تا اوّل بیداء تأخیر اندازد، و برای کسی که از سایر مواقیت احرام می بندد افضل آن است که تلبیه را تا پس از قدری راه رفتن تأخیر اندازد.

و برای کسی که احرام حجّ را از مکّه می بندد، افضل آن است که تلبیه را تا رقطاء تأخیر اندازد، ولی احتیاط این است که در جایی که احرام می بندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید، و بلند گفتن آن را مرد تا جاهایی که ذکر شد تأخیر اندازد.

و آنچنان که از کلمات فقها (اعلی اللّه مقامهم) استفاده می شود، «بیداء» نام زمینی است که بین مکّه و مدینه در فاصله یک میل از ذی الحلیفه به طرف مکّه قرار گرفته، و «رَقْطاء» نام جایی است که پیش از «رَدْم» قرار گرفته است.

مسأله ۱۸۳ ـ کسی که برای عمره تمتّع محرم شده است ـ بنابر اقوی ـ هنگامی که جای خانه های شهر قدیم مکّه را می بیند، گفتن تلبیه را قطع کند، و حدود شهر قدیم ـ بنا بر آنچه که مرحوم شهید((رحمه الله)) فرموده است ـ برای کسی که از بالای شهر و از راه مدینه وارد شود «عقبه مدنیین» است، و برای کسی که از پایین شهر وارد شود «عقبه ذی طوی» است.

و کسی که برای عمره مفرده محرم شده است و از خارج حرم قصد مکّه را دارد ـ بنابر احتیاط واجب ـ هنگام ورود به حرم گفتن تلبیه را قطع کند، و اما کسی که از مکّه برای بستن احرام عمره مفرده خارج شده است ـ بنابر اقوی ـ واجب است هنگام دیدن مسجدالحرام یا کعبه معظّمه گفتن آن را قطع کند.

و همچنین، بنابر اقوی، کسی که برای حجّ، به هر نوعی از انواع حجّ محرم شده است باید هنگام زوال آفتاب ـ یعنی ظهر شرعی ـ روز عرفه گفتن آن را قطع کند.

مسأله ۱۸۴ ـ اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات شک کند که تلبیه را گفته است یا نه، بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید، و اگر پس از گفتن آن شک کند که آن را درست تلفظ کرده یا نه، بنا بر درست گفتن بگذارد، و لازم نیست آن را دوباره بگوید.

سوم: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) پس از کندن لباسهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است، و یکی ـ ازار ـ را به صورت لنگ پوشیده و دیگری ـ رداء ـ را بر دوش می اندازد.

و از این حکم، بچه ها مستثنی می باشند، و جایز است تأخیر کندن لباسهای آنها تا رسیدن به «فخّ» در صورتی که از آن راه به حجّ برده شوند.

مسأله ۱۸۵ ـ پوشیدن دو جامه احرام، یک واجب تعبّدی مستقل است، و شرط در تحقق احرام نیست، و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

مسأله ۱۸۶ ـ بنابر احتیاط واجب ازار باید از ناف تا زانوی بدن را بپوشاند، و در رداء معتبر است دو شانه و قدری از کمر را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که پوشیدن دو جامه پیش از نیّت کردن احرام و تلبیه گفتن باشد.

مسأله ۱۸۷ ـ هرگاه ـ از روی نادانی یا فراموشی ـ موقعی که پیراهن پوشیده، به نیّت کردن و تلبیه احرام ببندد باید آن را بکند و احرامش صحیح است، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد، احرامش صحیح است، و چنانچه پس از بستن احرام آن را بپوشد، بدون اشکال احرامش صحیح است، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد.

مسأله ۱۸۸ ـ پوشیدن بیش از دو جامه، در ابتدای بستن احرام یا پس از آن، برای حفاظت از سرما یا گرما یا منظور دیگری مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۹ ـ آنچه وجود یا عدم آن در لباس نماز گزار معتبر است در دو جامه احرام نیز معتبر است، بنابر این لازم است که پاک باشد، و از حریر خالص و اجزای حیوان حرام گوشت و طلا نباشد، بلی، نجس شدن آنها به نجاستی که در نماز مورد عفو است مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۰ ـ ازار، به مقداری که عورت را می پوشاند باید بدن نما نباشد، بلکه ـ بنا بر احتیاط واجب ـ باید تمام مقداری که از ناف تا زانو را می پوشاند بدن نما نباشد، و احتیاط مستحب این است که رداء نیز بدن نما نباشد.

مسأله ۱۹۱ ــ دو جامه احرام ـ بنا بر احتیاط واجب ـ باید از جنس بافتنی باشد، و از پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۹۲ ــ وجوب پوشیدن دو جامه احرام، مخصوص مردان است، و بر زنان واجب نیست، بنابراین احرام بستن زنان در لباسهای معمولی جایز است، به شرط آن که دارای شرایط ذکر شده در مسأله (۱۸۹) باشد

مسأله ۱۹۳ ــ احرام بستن زنها در لباسی که از حریر ـ ابریشم ـ ساخته شده جایز نیست، بلکه ـ بنا بر احتیاط واجب ـ پوشیدن حریر خالص برای آنها در تمام حالات احرام جایز نیست، مگر برای حفاظت از گرما یا سرما.

مسأله ۱۹۴ ــ هر گاه پس از بستن احرام، یک یا هر دو جامه او نجس شود ـ بنا بر اقوی ـ باید فوراً تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۹۵ ــ پوشیدن جامه های احرام به طور دایم و مستمر واجب نیست، بنابراین برداشتن رداء از روی دوش ـ برای ضرورت یا غیر آن ـ مانعی ندارد، و همچنین تعویض جامه احرام با جامه دیگری که دارای شرایط لباس احرام باشد مانعی ندارد.

تروک احرام

در مسائل گذشته بیان شد که بستن احرام تنها با تلبیه گفتن یا اشعار یا تقلید صورت می گیرد، و بدون آنها منعقد نمی شود، اگر چه نیّت احرام حاصل شود.

و هرگاه مکلّف احرام ببندد، بیست و شش چیز بر او حرام می شود، که در ذیل آورده شده است:

۱ ـ شکار حیوان صحرایی.

۲ ـ نزدیکی با زنان.

۳ ـ بوسیدن زنان.

۴ ـ مسّ زنان.

۵ ـ نگاه کردن به زن، و ملاعبه کردن با او.

۶ ـ استمناء.

۷ ـ عقد ازدواج.

۸ ـ استعمال بوی خوش.

۹ ـ پوشیدن دوخته شده برای مردان.

۱۰ ـ سرمه کشیدن.

۱۱ ـ نگاه کردن در آینه.

۱۲ ـ پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان.

۱۳ ـ فسوق (دروغ گفتن، و دشنام دادن، و فخرفروشی کردن).

۱۴ ـ مجادله کردن (قسم خوردن).

۱۵ ـ کشتن جانوران بدن.

۱۶ ـ زینت کردن.

۱۷ ـ روغن مالی بدن.

۱۸ ـ جداکردن مو از بدن.

۱۹ ـ پوشاندن سر برای مردان.

۲۰ ـ فرو رفتن در آب.

۲۱ ـ پوشاندن صورت برای زنها.

۲۲ ـ زیر سایه رفتن برای مردان.

۲۳ ـ بیرون آوردن خون از بدن بنا بر مشهور نزد فقها (اعلی اللّه مقامهم).

۲۴ ـ ناخن گرفتن.

۲۵ ـ دندان کندن بنابر قولی.

۲۶ ـ برداشتن سلاح.

۱ ـ شکار حیوان صحرایی

مسأله ۱۹۶ ـ شکار حیوان صحرایی بر محرم ـ چه محرم در حرم باشد یا خارج حرم ـ و کشتن آن ـ چه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت ـ حرام است، و همچنین کشتن حیوان صحرایی اگرچه بعد از صید اهلی شده باشد، بر محرم حرام است، و شکار حیوانات حرم بر محرم و غیرمحرم حرام است.

مسأله ۱۹۷ ـ همچنان که شکار حیوان صحرایی بر محرم حرام است، کمک کردن به دیگری در شکار نیز بر محرم حرام است، هرچند کمک به اشاره کردن به صید باشد، و در حرمت کمک کردن، فرقی بین این که شکارچی محرم باشد یا نباشد نیست.

مسأله ۱۹۸ ـ نگه داشتن شکار صحرایی در حرم بر محرم حرام است، اگرچه شکار آن قبل از احرام و حتی از غیر خود او باشد، و همچنین است نگه داشتن آن در خارج حرم در صورتی که به مرگ و یا شکارش توسط غیر او منتهی بشود، بلکه نگه داشتن آن در خارج حرم، اگرچه منتهی به مرگ و شکارش توسط غیر خود محرم نشود، بنابر احتیاط جایز نیست.

و خوردن گوشت شکار صحرایی بر محرم حرام است، حتی اگر شکارچی آن محرم نباشد، و آنچه را شخص غیر محرم از حیوانات وحشی و پرندگان در حرم کشته باشد، خوردنش بر محرم و غیر محرم حرام است، و بنابر احتیاط خوردن شکاری را که محرم کشته باشد، بر غیر محرم حرام است.

و ملخ ملحق به حیوان صحرایی است، بنابراین شکار و کشتن و نگه داشتن و خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۹۹ ـ شکار حیوان دریایی برای محرم جایز است، و مقصود از آن، حیوانی است که فقط در دریا زندگی می کند، بنا بر این حیوانی که هم در دریا و هم در خشکی زندگی می کند حکم حیوان صحرایی را دارد، و شکار حیوانی که مشکوک است که صحرایی است یا نه مانعی ندارد، و همچنین کشتن حیوانات اهلی ـ مانند مرغ خانگی و مرغ حبشی و گوسفند و گاو و شتر ـ اگر چه وحشی شده باشند، و کشتن حیوانی که مشکوک است اهلی است یا نه مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۰ ـ تمام احکامی که برای شکار صحرایی بیان شد، برای جوجه آن نیز ثابت است، بلکه ـ بنا بر احتیاط واجب ـ برای تخم آن نیز ثابت است.

و تمام احکامی که برای شکار دریایی و حیوان اهلی بیان شد، برای جوجه و تخم آنها نیز ثابت است.

مسأله ۲۰۱ ـ کشتن تمام حیواناتی که شکار نیستند ـ از درندگان و غیر آنها ـ بر محرم حرام است، مگر از آنها بر خود بترسد، یا کبوترهای حرم را اذیت نمایند، که در این دو صورت کشتن آنها مانعی ندارد.

و در کشتن درندگان کفّاره نیست، مگر شیر، که احتیاط مستحب این است که برای کشتن آن در حرم یک گوسفند نر کفّاره داده شود، حتی اگر کشنده محرم نباشد.

مسأله ۲۰۲ ـ کشتن عقرب و موش و افعی و مار سیاه حیله گر، برای محرم جایز است، و کفّاره ای در کشتن آنها نیست، و اما مار، پس اگر قصد جان تو را کرد آن را بکش، و اگر قصد تو را ندارد به آن کار نداشته باش.

مسأله ۲۰۳ ـ تیر و سنگ اندازی به کلاغ و زغن ـ نوعی باز ـ برای محرم مانعی ندارد، و چنانچه به آنها بخورد و کشته شوند کفّاره ندارد.

مسأله ۲۰۴ ـ در کشتن شتر مرغ یک شتر، و در کشتن گاو وحشی یک گاو، و در کشتن خر وحشی یک شتر یا گاو، کفّاره است، ولی احتیاط مستحب در کشتن خر وحشی این است که گاو کفّاره داده شود.

و در کشتن آهو و خرگوش ـ و بنا بر احتیاط واجب ـ در کشتن روباه، یک گوسفند کفّاره است.

مسأله ۲۰۵ ـ کسی که شکاری کرد، چنانچه کفّاره آن یک شتر باشد و نتواند تهیّه کند، اگر چه به علت نداشتن قیمت آن باشد، باید شصت مسکین را اطعام کند، و به هر مسکینی یک مدّ (حدود ۷۵۰ گرم) بدهد، و چنانچه این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد.

و چنانچه کفّاره حیوانی که شکار کرده یک گاو باشد و نتواند آن را تهیّه کند، باید سی مسکین را اطعام کند، و اگر نتواند باید نُه روز روزه بگیرد.

و اگر کفّاره آن یک گوسفند باشد و نتواند آن را تهیّه کند، باید ده مسکین را اطعام کند، و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۶ ـ اگر محرم کبوتری را در خارج حرم بکشد، باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و کفّاره کشتن جوجه آن در خارج حرم، بنابر مشهور بین فقها (اعلی اللّه مقامهم) یک برّه است، و اگر چه برای تخییر بین برّه و بچّه بز نر وجهی هست، ولی احتیاط واجب دادن برّه است، و کفّاره شکستن تخم کبوتر در خارج حرم ـ بنا بر احتیاط واجب ـ یک درهم است.

و اگر غیر محرم کبوتری را در حرم بکشد یک درهم، و اگر جوجه آن را بکشد نصف درهم، و اگر تخم آن را بشکند ربع درهم باید کفّاره بدهد.

و اگر محرم کبوتری را در حرم بکشد باید جمع کند بین کفّاره کشتن محرم در خارج حرم و کفّاره کشتن غیر محرم در حرم، و همچنین است حکم ـ لزوم جمع بین دو کفّاره ذکر شده ـ در کشتن محرم جوجه را در حرم و در شکستن او تخم کبوتر را در حرم، و تخمی که جوجه در آن به حرکت در آمده حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۰۷ ـ کفّاره کشتن پرنده سنگخواره (اسفرود) و کبک و درّاج و مانند اینها، برّه ای است که از شیر گرفته شده و علفخوار شده باشد.

و برای کشتن گنجشک و چکاوک و سنگانه ـ بنا بر احتیاط واجب ـ یک مدّ از طعام ـ یعنی تقریباً ۷۵۰ گرم از گندم یا جو یا برنج و مانند اینها ـ و یک برّه از شیر گرفته شده کفّاره داده شود.

و در کشتن یک ملخ یک دانه خرما، و در کشتن مقدار زیادی از آن یک گوسفند کفّاره است، و در کشتن کمتر از مقدار زیاد، یک کف از طعام کفّاره است.

مسأله ۲۰۸ ـ در کشتن موش صحرایی و خار پشت و سوسمار و آنچه مانند اینها است، یک بچه نرینه بز کفّاره است، و در کشتن نوعی مارمولک (عظایه) یک کف از طعام کفّاره است.

مسأله ۲۰۹ ـ در کشتن عمدی زنبور، مقداری طعام کفّاره است، و اگر کشتن خَطَئی یا برای دفع اذیتش باشد، کفّاره ندارد.

مسأله ۲۱۰ ـ هر گاه در جاده ای که محرم از آن عبور می کند ملخ باشد، باید از آن جاده منحرف شود که آنها را نکشد، ولی اگر نتواند منحرف شود کشتن آنها مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱ ـ اگر جماعتی در کشتن یک شکار شرکت کنند، بر هر کدام از آنان کفّاره مستقلّی است.

مسأله ۲۱۲ ـ خوردن از صید کفّاره دارد، و کفّاره آن ـ بنا بر احتیاط واجب ـ کفّاره صید کردن است. پس اگر محرمی صیدی بکند و سپس از آن بخورد، دو کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۳ ـ کسی که شکاری همراه دارد، باید هنگام ورود به حرم آن را آزاد کند، وگرنه در صورتی که بمیرد باید کفّاره بدهد، بلکه ـ بنا بر احتیاط واجب ـ بعد از احرام نیز حکمش همین است اگر چه داخل حرم نشده باشد.

مسأله ۲۱۴ ـ در وجوب کفّاره برای کشتن و خوردن شکار، فرقی نیست بین این که کشتن یا خوردن از روی عمد یا اشتباه یا جهل باشد.

مسأله ۲۱۵ ـ در شکار مکرّر کفّاره نیز مکرّر می شود ـ چه شکار از روی جهل باشد یا فراموشی یا خطا ـ و همچنین است در صورت عمد، اگر شکار در حرم بوده و شکار کننده محرم نباشد، و یا شکار کننده محرم در بیش از یک احرام تکرار نماید، ولی اگر شکار عمداً از محرم در یک احرام تکرار شود، کفّاره مکرّر نمی شود.

۲ ـ نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۶ ـ نزدیکی با زنان در اثنای عمره تمتّع و اثنای عمره مفرده و اثنای حجّ و بعد از عمره مفرده و بعد از حجّ تا وقتی نماز طواف نساء را به جا نیاورده است، حرام است.

مسأله ۲۱۷ ـ هرگاه در عمره تمتّع، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام ـ از جلو یا عقب ـ نزدیکی نماید، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد، عمره اش صحیح است، ولی باید کفّاره دهد، و کفّاره آن، یک شتر یا گاو یا گوسفند است، و احتیاط مستحب آن است که شخصی که وضع مالی او خوب است شتر، و شخصی که وضع مالی او متوسط است، گاو، کفّاره دهد.

و اگر پیش از فارغ شدن از سعی باشد، کفّاره اش همان است که گذشت، و بنا بر احتیاط واجب عمره او فاسد می شود، و احتیاط واجب آن است که ـ در صورت امکان ـ آن را به اتمام برساند، و دوباره آن را پیش از حجّ به جا آورد، و در صورت عدم امکان، در سال بعد حجّ را اعاده نماید.

مسأله ۲۱۸ ـ هرگاه کسی که احرام حجّ بسته، پیش از وقوف در مزدلفه، از روی عمد و علم به حرمت، و به یادداشتن احرام با زن خود، دایمی یا موقت، از جلو یا عقب نزدیکی نماید، واجب است حجّش را تمام کند و آن را در سال بعد دوباره به جا آورد و یک شتر کفّاره دهد، و چنانچه متمکّن از شتر نباشد یک گوسفند کفایت می کند، و در آنچه ذکر شد فرقی بین حجّ واجب و مستحب نیست.

و همچنین است حکم زن در صورتی که در حال احرام و با علم به حکم و به یادداشتن احرام و با رضایت تمکین کرده باشد، ولی اگر شوهرش او را اکراه کرده باشد، چیزی بر او واجب نیست، و بر شوهرش دو کفّاره لازم است.

و لازم است این زن و شوهر ـ در صورتی که کسی با آنها نباشد ـ تا پایان اعمال حجّ از یکدیگر جدا شوند، و همچنین در حجّ سال بعد، از شروع اعمال تا رسیدن به جایی که در سال قبل نزدیکی در آن واقع شده است، چه نزدیکی پیش از رسیدن به عرفات صورت گرفته باشد و چه بعد از آن، و احتیاط واجب آن است که تا پایان اعمال از یکدیگر جدا باشند.

مسأله ۲۱۹ ـ هرگاه کسی که احرام حجّ بسته، بعد از وقوف در مزدلفه و پیش از انجام طواف نساء، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام، با زن خود ـ دایمی یا موقت ـ از جلو یا عقب نزدیکی نماید، باید به همان صورتی که در مسأله قبل گذشت کفّاره دهد، ولی واجب نیست دوباره حجّ را در سال بعد به جا آورد.

و همچنین است ـ بنا بر احتیاط واجب ـ اگر نزدیکی پس از تمام شدن شوط سوم و پیش از تمام شدن شوط پنجم طواف نساء صورت گرفته باشد، و امّا اگر پس از تمام شدن شوط پنجم صورت گرفته باشد چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ ـ کسی که در عمره مفرده پس از انجام سعی، از روی عمد و علم به حکم و به یادداشتن احرام با زن خود نزدیکی نماید، چنانچه نزدیکی بعد از سعی باشد، عمره او صحیح است و باید یک شتر کفّاره دهد.

و چنانچه نزدیکی قبل از سعی باشد، عمره او نیز باطل می شود، و واجب است تا ماه بعد در مکّه بماند، سپس به یکی از میقاتها و بنا بر احتیاط واجب یکی از میقاتهای پنجگانه ـ ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، یلملم و قرن المنازل ـ برود و از آن جا برای انجام دوباره عمره احرام ببندد، و عمره را دوباره به جا آورد، و اقوی این است که تمام نمودن عمره فاسد شده واجب نیست، هر چند که احوط است.

مسأله ۲۲۱ ـ چنانچه مرد از احرام خارج شود، و با زن خود در حال احرامش نزدیکی نماید، باید زن یک شتر کفّاره دهد، و غرامت آن بر عهده شوهر است.

و اگر مرد از ابتدا غیر محرم بوده و با زن خود در حال احرامش نزدیکی نماید، چنانچه زن با رضایت خود تمکین نموده باشد، باید کفّاره دهد و شوهرش ضامن قیمت آن نیست، و اگر شوهرش او را اکراه کرده باشد، چیزی بر زن واجب نیست.

مسأله ۲۲۲ ـ هرگاه محرم از روی جهل یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجّش صحیح است و کفّاره ای بر او واجب نیست، و همچنین است اگر چیز دیگری از محرمات احرام را ـ که موجب کفّاره است ـ از روی جهل یا فراموشی مرتکب شود، مگر بعضی از موارد که بیان آنها در موارد مناسب خواهد آمد، ان شاءاللّه تعالی.

۳ ـ بوسیدن زنان

مسأله ۲۲۳ ـ بوسیدن محرم زن خود را از روی شهوت حرام است، و چنانچه این کار را انجام دهد ـ منی از او خارج شود یا نشود ـ باید کفّاره دهد، و کفّاره آن یک شتر است، و اگر متمکّن از آن نبود باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر بوسیدن بدون شهوت باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد.

مسأله ۲۲۴ ـ چنانچه مرد پس از انجام طواف نساء، زن در حال احرام خود را ببوسد، احتیاط مستحب این است که با ریختن خونی کفّاره دهد.

۴ ـ مسّ زنان

مسأله ۲۲۵ ـ بر محرم حرام است که دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن زن خود بمالد، و چنانچه این کار را انجام دهد ـ چه منی از او خارج شود یا نشود ـ باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر این کار را بدون شهوت انجام دهد، کفّاره ای بر او واجب نیست، اگر چه منی از او خارج شود، ولی کسی که عادت به خروج منی هنگام تماس بدون شهوت دارد، احتیاط این است که از این کار اجتناب کند.

۵ ـ نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسأله ۲۲۶ ـ ملاعبه محرم با زن خود حرام است، و چنانچه این کار را بکند و منی از او خارج شود باید کفّاره نزدیکی با زن را بدهد یعنی یک شتر برای متمکّن و یک گوسفند برای کسی که متمکّن از دادن شتر نباشد، و اگر محرم به زن اجنبی نگاه کند و منی از او خارج شود، چنانچه وضع مالی او خوب باشد باید یک شتر، و در صورتی که متوسط باشد یک گاو، و در صورتی که فقیر باشد یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر منی از او خارج نشود کفّاره ای بر او واجب نیست، ولی باید از خدا بترسد و از نگاه دوباره اجتناب کند.

مسأله ۲۲۷ ـ نگاه کردن محرم به زن خود از روی شهوت حرام است، و در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی از او خارج شود ـ بنا بر احتیاط واجب ـ باید یک شتر، و چنانچه نتواند یک گوسفند کفّاره بدهد.

ولی اگر منی از او خارج نشود، یا از روی شهوت به او نگاه نکند و منی خارج شود، کفّاره ای بر او واجب نیست و باید استغفار و طلب آمرزش کند.

مسأله ۲۲۸ ـ لذت بردن محرم از زن خود، در غیر آنچه که ذکر شد جایز است، و احوط ترک هر گونه لذت بردن از او است.

۶ ـ استمناء

مسأله ۲۲۹ ـ استمناء کردن محرم ـ اگرچه با زن خودش ـ حرام است و چنانچه با آلت تناسلی خود بازی کند و موجب خروج منی گردد، حکم آن حکم نزدیکی کردن در حال احرام است، بنا بر این اگر این عمل در احرام حجّ و قبل از وقوف در مشعر صورت گیرد، باید حجّ را تمام کند، و آن را در سال آینده دوباره به جا آورد، و یک شتر نیز کفّاره دهد، و در صورتی که متمکّن از دادن شتر نباشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر در عمره مفرده و پیش از فارغ شدن از سعی صورت گیرد، باید کفّاره نزدیکی را که گذشت بدهد، و احتیاط واجب این است که عمره را تمام کند و دوباره آن را در ماه آینده به جا آورد.

و چنانچه استمناء ـ در احرام حجّ یا عمره ـ به غیر از بازی کردن با آلت خود باشد، مثل نگاه کردن و تخیّل و مانند این دو، و موجب خروج منی گردد، باید همان کفّاره ای که بیان شد بدهد، ولی دوباره به جا آوردن حجّ و یا عمره واجب نیست.

و چنانچه ـ در احرام حجّ یا عمره ـ به نزدیکی کردن شخصی با همسر خود گوش دهد، و منی از او خارج شود، کفّاره ای بر او نیست.

۷ ـ عقد ازدواج

مسأله ۲۳۰ ـ عقدِ ازدواج ـ چه دائم و چه موقّت ـ بر محرم برای خود و یا دیگری ـ چه او محرم باشد یا نباشد ـ حرام و فاسد است.

مسأله ۲۳۱ ـ اگر محرمی ـ برای خود یا دیگری ـ عقد ازدواج بست، یا غیر محرمی برای محرم زنی را عقد نمود و در هر صورت محرم با آن زن نزدیکی کرد، بر هر یک از آنان ـ عقد کننده و مرد و زن ـ که علم به احرام و حرمت عقد در حال احرام داشته باشد، واجب است یک شتر کفّاره بدهد، و بر هر کدام از آنان که به هر دو ـ احرام و حرمت عقد ـ یا یکی از آن دو جاهل باشد چیزی نیست.

مسأله ۲۳۲ ـ احتیاط واجب آن است که محرم در مجلس عقد حاضر نشود، و بر اجرای عقد شاهد نشود، و ظاهر جواز گواهی دادن بر عقدی است که در قبل واقع شده است.

مسأله ۲۳۳ ـ رجوع محرم به زنی که او را طلاق رجعی داده است مـانعی ندارد، همچنان که خریدن کنیزان برای او مانعی نـدارد.

و همچنین محرم می تواند کنیز خود را برای دیگری تحلیل نماید، و نیز می تواند تحلیل دیگری را برای او قبول نماید، و احتیاط مستحب این است که خواستگاری ننماید.

۸ ـ استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۴ ـ بر محرم هرگونه استعمال اقسام بوی خوش ـ به بوییدن، مالیدن، خوردن و پوشیدن لباسی که بر آن اثری از بوی خوش باقی است، و غیر آن از استعمالات ـ حرام است.

مسأله ۲۳۵ ـ خوردن میوه های خوشبو، مانند سیب و بِهْ برای محرم مانعی ندارد، ولی احتیاط مستحب این است که از بوییدن آنها هنگام خوردن خودداری نماید.

مسأله ۲۳۶ ـ بر محرم واجب نیست هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بوی خوش ببندد، ولی در غیر حال سعی واجب است بینی خود را از بوی خوش ببندد، بجز بوییدن خلوق کعبه ـ عطر خاصی که کعبه را با آن معطّر می کردند ـ که مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۷ ـ هرگاه محرم چیزی را که در آن بوی خوش است بخورد یا بپوشد و عالم به حکم شرعی و موضوع آن ـ یعنی خوشبو بودن چیز خورده یا پوشیده شده ـ باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر از روی جهل یا فراموشی انجام دهد کفّاره ای بر او نیست.

ولی استعمال چیزی که بوی خوش دارد به غیر خوردن و پوشیدن کفّاره ندارد، اگرچه احوط دادن کفّاره است.

مسأله ۲۳۸ ـ گرفتن محرم بینی خود را از بوهای بد حرام است، ولی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد مانعی ندارد.

۹ ـ پوشیدن دوخته شده برای مردان

مسأله ۲۳۹ ـ پوشیدن هرگونه لباس دوخته بر مرد محرم حرام است، بلکه ـ بنابر احتیاط واجب ـ از پوشیدن هر لباسی که شبیه آن است ـ مانند نمدهائی که چوپانان می پوشند، یا بافتنی هایی که به صورت لبّاده می بافند ـ نیز اجتناب نماید.

و همچنین پوشیدن زیر شلواری، و جامه دکمه دار با بستن دکمه آن و هرچه مانند زره ـ بافته شده و غیر بافته شده ـ و یا پیراهن یا قبا باشد ـ اگرچه دوخته نباشد ـ بر محرم حرام است، ولی پوشیدن کمربند و همیان و فتق بند ـ اگرچه دوخته شده باشد ـ مانعی ندارد.

و پوشاندن محرم بدن خود را ـ بجز سر ـ با لحاف و مانند آن ـ هرچند دوخته شده باشد ـ در حال دراز کشیدن ـ به جهت خوابیدن و غیر آن ـ جایز است.

و امّا حکم پوشاندن سر در مسأله (۲۵۹) خواهد آمد.

مسأله ۲۴۰ ـ بنابر احتیاط واجب ـ اگر أقوی نباشد ـ محرم إزار ـ یعنی لنگ ـ خود را به گردن گره نزند، و بنابر احتیاط واجب رِداء ـ یعنی پارچه ای که روی دوش انداخته می شود ـ را نیز گره نزند، ولی سوراخ کردن آن به وسیله سوزن و مانند آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۱ ـ پوشیدن لباس دوخته شده ـ هر طور که باشد و به هر مقدار ـ برای زن مُحْرِمَه جایز است، مگر دستکش که پوشیدن آن جایز نیست.

مسأله ۲۴۲ ـ هرگاه محرم لباس دوخته شده را و یا آنچه در حکم اوست ـ به تفصیلی که گذشت ـ با علم به حکم و از روی عمد بپوشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و در صورتی که پوشیدن تکرار شود ـ اگرچه یک لباس باشد ـ کفّاره نیز متعدد می شود، و اگر چند نوع لباس را ـ اگرچه به یک مرتبه ـ بپوشد، کفّاره نیز متعدد می شود ـ اگرچه احتیاج به پوشیدن آن چند نوع لباس داشته باشد ـ البته تا زمانی که احتیاجش به حدّ اضطرار نرسد، و در ثبوت کفّاره بر مضطر اشکال است، ولی در سقوط کفّاره از جاهل و فراموشکار اشکالی نیست.

۱۰ ـ سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۳ ـ سرمه کشیدن به سرمه سیاه برای زینت کردن بر محرم حرام است، و بنابر اقوی کفّاره ندارد، و احتیاط واجب آن است که از سرمه کشیدن به سرمه سیاه نه برای زینت، و از سرمه غیر سیاه برای زینت، اجتناب نماید، و سرمه کشیدن به سرمه غیر سیاه نه برای زینت مانعی ندارد.

۱۱ ـ نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۴ ـ نگاه کردن در آینه به جهت زینت بر محرم حرام است، ولی کفّاره ندارد، اگر چه مستحب است تلبیه بگوید، و اگر نگاه کردن به جهت زینت نباشد، مانعی ندارد، و پوشیدن عینک اگر برای زینت نباشد و همچنین نگاه کردن به اجسام صیقلی مانعی ندارد.

۱۲ ـ پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان

مسأله ۲۴۵ ـ پوشیدن چکمه و جوراب ـ در حال اختیار ـ بر مرد محرم حرام است، و همچنین ـ بنابر احتیاط واجب ـ پوشیدن هرچیزی که تمام روی پا را بپوشاند، مانند شمشک و مثل آن، بر او حرام است.

و هرگاه مضطرّ به پوشیدن چکمه و جوراب شود، پوشیدن آن جایز است، و پاره کردن روی آن واجب نیست، اگرچه احوط است.

و در پوشیدن چکمه کفّاره نیست، ولی در پوشیدن جوراب و شمشک و مانند آن دو، با علم به حکم و به یادداشتن احرام، بنابر احتیاط واجب یک گوسفند کفّاره بدهد.

و پوشیدن چکمه و جوراب و آنچه تمام پشت قدم را می پوشاند، برای زنها مانعی ندارد، و همچنین پنهان نمودن تمام پشت پا، برای مردان، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق نکند مانعی ندارد.

۱۳ ـ دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن

مسأله ۲۴۶ ـ فسوق بر محرم حرام است، و آن سه چیز است:

اوّل: دروغ گفتن.

دوم: دشنام دادن.

سوم: فخر کردن حرام، یعنی فخرفروشی ای که موجب اهانت مؤمنی گردد.

بلکه بنابر احتیاط واجب ـ اگر أقوی نباشد ـ محرم باید از هرگونه فخرفروشی اجتناب نماید.

و هرگاه محرم فسوق نماید کفّاره اش ـ بنابر احوط و اولی ـ این است که چیزی به فقیر صدقه دهد، و باید استغفار نموده و تلبیه بگوید.

۱۴ ـ مجادله کردن

مسأله ۲۴۷ ـ جدال نمودن ـ قسم خوردن به کلمه «لا و اللّه» و «بلی و اللّه» ـ اگرچه خصومت و دشمنی در بین نباشد، بر محرم حرام است، بلکه ـ بنابر احتیاط واجب ـ هرگونه قسم خوردن به اسماء و صفات الهی حرام است اگر چه با آن دو جمله نباشد.

و ظاهر این است که مجادله با هریک از دو جمله ذکر شده محقّق می شود، و حرمت مجادله با آن دو جمله یا یکی از آن دو تنها در صورتی است که بر آنچه اخبار می کند قسم بخورد، ولی اگر به منظور دیگری باشد، مانند احترام کردن به طرف مقابل، مثل این که محرم بگوید: «نه واللّه این کار را نکن، خودم آن را انجام می دهم» حرام نخواهد بود، و قسم خوردن به غیر ذات اقدس الهی جایز است.

مسأله ۲۴۸ ـ مجادله کردن از روی ضرورت ـ مانند این که برای اثبات حقی یا دفع باطلی باشد ـ جایز است.

مسأله ۲۴۹ ـ قسم خوردن در مجادله دو صورت دارد:

اوّل: این که قسم راست باشد، و در این صورت اگر محرم سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر بعد از دادن کفّاره دوباره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، باید کفّاره دیگری دهد.

و اگر کمتر از سه بار، یا سه بار، ولی نه پشت سرهم، قسم بخورد کفّاره واجب نیست.

دوم: این که قسم دروغ باشد، و در این صورت اگر یک بار قسم بخورد یک گوسفند، و اگر دوبار قسم بخورد دو گوسفند، و اگر سه بار یا بیشتر قسم بخورد یک گاو باید کفّاره دهد.

و اگر بعد از هر قسم خوردن، کفّاره آن را بدهد و دوباره قسم دروغ بخورد، حکم کفّاره آن به همان تفصیلی است که گذشت.

۱۵ ـ کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۰ ـ کشتن شپش از روی عمد بر محرم حرام است، ولی کفّاره ای در کشتن آن نیست، و همچنین بر محرم واجب است از کشتن تمام جانوران بجز آنها که استثنا شده ـ مانند عقرب و افعی و موش که در مسأله (۲۰۲) گذشت ـ اجتناب نماید.

و برای محرم جایز است جانوران را از بدن خود بیندازد، بجز شپش که افکندن آن از لباس و بدن عمداً جایز نیست، و کفّاره انداختن آن یک کف دست از طعام ـ گندم، جو، برنج و مانند آن ـ است که به فقیر بدهد، ولی جابه جا کردن آن مانعی ندارد، و کشتن کک و پشه، در صورتی که اذیت کنند جایز است.

۱۶ ـ زینت کردن

مسأله ۲۵۱ ـ زینت کردن و پوشیدن انگشتر به جهت زینت بر محرم حرام است، ولی پوشیدن انگشتر به جهت غیر زینت ـ به جهت استحباب شرعی، یا به جهت حفظ آن از گم شدن ـ جایز است، و بنابر اقوی، در پوشیدن آن برای زینت کفّاره ای نیست.

مسأله ۲۵۲ ـ زینت کردن به حنا بر محرم حرام است، و استعمال آن برای غیر زینت ـ مثل معالجه و مانند آن ـ جایز است.

مسأله ۲۵۳ ـ پوشیدن زیوری که ظاهر است و پنهان نیست به جهت زینت، بر زن در حال احرام حرام است، بلکه احتیاط واجب این است که از آن اجتناب نماید اگر چه پنهان باشد.

و بیرون آوردن زیوری که پیش از احرام بر تن داشته و آن را در خانه می پوشیده است، واجب نیست، و احرام در آن مانعی ندارد، ولی باید آن را به مردان ـ اگرچه از محارم او باشند ـ نشان ندهد.

۱۷ ـ روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۴ ـ مالیدن روغن به بدن بر محرم حرام است، هرچند خوشبو نباشد، ولی مالیدن روغن پیش از غسل احرام، و با آن، و پس از آن، قبل از بستن احرام، مانعی ندارد.

و روغن مالی با روغنی که اثر آن تا بعد از محرم شدن باقی می ماند کراهت دارد.

و روغن مالی در صورت اضطرار به آن ـ به جهت معالجه یا غیر آن ـ حرام نیست.

مسأله ۲۵۵ ـ بنابر اقوی مالیدن روغن کفّاره ندارد، ولی احوط و اولی آن است که اگر عمداً و با علم روغن مالید، یک گوسفند کفّاره بدهد، و اگر از روی جهل بوده است فقیری را اطعام کند.

۱۸ ـ جداکردن مو از بدن

مسأله ۲۵۶ ـ بر محرم جدا کردن موی بدن خود یا دیگری ـ اگرچه محرم نباشد ـ حرام است، چه جدا کردن به تراشیدن باشد یا به کندن یا به چیدن، و چه مو کم باشد یا زیاد، مگر در صورت ضرورت و یا حرج که جایز است.

و چنانچه در وضو یا غسل مویی از بدن محرم بدون قصد جدا شود، مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۷ ـ جدا کردن محرم موی بدن خود یا دیگری را چند صورت دارد:

اوّل: این که محرم سر خود را بتراشد، که در این صورت اگر بدون ضرورت باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و بنابر احتیاط واجب روزه گرفتن و اطعام نمودن فقیر به جای گوسفند کفایت نمی کند، و اگر از روی ضرورت باشد، کفّاره آن یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین، به هر کدام دو مدّ از طعام می باشد.

و چنانچه محرم قسمتی از سر خود را بتراشد، وجوب کفّاره در آن محلّ اشکال است.

دوم: این که محرم از روی عمد موهای زیر یک یا هر دو بغل خود را جدا کند ـ چه به تراشیدن یا کندن یا غیر آن ـ که در این صورت نیز باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر جدا کردن از روی نادانی یا فراموشی باشد، کفّاره واجب نیست.

و چنانچه محرم قسمتی از موی زیر بغل خود را جدا کند، ثبوت کفّاره در آن محلّ اشکال است.

سوم: این که مقداری از موی ریش خود یا غیر آن را جدا کند، و کفّاره آن اطعام یک مسکین به مقدار یک کف از طعام است.

چهارم: این که سر دیگری را بتراشد، و در این صورت کفّاره ای بر او نیست، چه آن دیگری محرم باشد یا نباشد.

مسأله ۲۵۸ ـ خاراندن محرم سر یا بدن خود را در صورتی که موجب ریزش مو نباشد، مانعی ندارد، و چنانچه بدون هیچ غرض عقلایی دست بر سر یا ریش خود بگذارد یا بمالد و موجب ریزش یک یا دو مو گردد، احوط و اولی این است که به مقدار یک کف طعام صدقه دهد، ولی اگر این ریزش بر اثر وضو گرفتن باشد، بدون اشکال هیچ کفّاره ای بر او نیست.

۱۹ ـ پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۵۹ ـ پوشاندن سر یا قسمتی از آن به هرچه باشد ـ حتی مانند گِل و دوا ـ و حمل چیزی بر سر بر مرد محرم حرام است، بلی، گذاشتن بند مشک آب بر سر، و بستن سر با دستمال به علت سردرد، مانعی ندارد، و پوشاندن دو گوش نیز حرام است.

و جواز پوشاندن در وقت خواب محلّ اشکال است، و بنابر احتیاط واجب از آن نیز اجتناب نماید.

و هرگاه مرد محرم سر خود را از روی فراموشی بپوشاند، باید فوراً پوشش را بردارد، و احوط و اولی این است که تلبیه نیز بگوید.

مسأله ۲۶۰ ـ پوشاندن سر به وسیله بعضی دیگر از اعضای بدن، مانند دست، مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسأله ۲۶۱ ـ هرگاه مرد محرم سر خود را بپوشاند، کفّاره آن ـ بنابر احتیاط واجب ـ یک گوسفند است، و در موارد جواز پوشاندن ـ مثل پوشاندن سر با دستمال به جهت سردرد یا پوشاندن به جهت اضطرار ـ کفّاره ای نیست.

۲۰ ـ فرو رفتن در آب

مسأله ۲۶۲ ـ بر محرم حرام است که در آب و مانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود، و همچنین است ـ بنابر احتیاط واجب ـ فرو رفتن در گلاب.

و اما فرو رفتن در غیر آب و گلاب مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب در ترک آن است، و در آنچه ذکر شد فرقی بین مرد و زن نیست.

۲۱ ـ پوشاندن صورت بر زنها

مسأله ۲۶۳ ـ پوشاندن صورت از چانه تا قسمت پایین بینی ـ به هرچه که باشد ـ بر زن مُحْرِمه حرام است، و بنابر احتیاط واجب از پوشاندن باقی صورت نیز اجتناب نماید، و از این حکم دو مورد استثنا می شود، پوشاندن مقداری از صورت که متصل به سر است در حال نماز، به قدری که مطمئن شود سر را به طور کامل پوشانده است، و پوشاندن صورت هنگام خواب.

و جایز است برای زن که گوشه لباس خود را بر صورتش به طرف بینی ـ به قدری که بتواند ببیند ـ رها کند.

مسأله ۲۶۴ ـ زن در حال احرام می تواند از مرد نامحرم رو بگیرد، به این که گوشه عبا یا چادر و مانند آن را که بر سر دارد تا گردن خود پایین بکشد، ولی احتیاط واجب این است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا غیر آن از صورت خود دور نـگه دارد.

مسأله ۲۶۵ ـ بنابر اقوی در پوشاندن صورت کفّاره ای نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

۲۲ ـ تظلیل ـ سایه قراردادن ـ برای مردان

مسأله ۲۶۶ ـ زیر سایه رفتن مرد محرم در حال حرکت به آنچه که متحرک است ـ مانند سقف مَحْمِل و ماشین و هواپیما و همچنین چتر ـ جایز نیست، ولی راه رفتن زیر سایه ابر یا اجسام ثابت ـ مثل کوهها و دیوارها و درختها ـ مانعی ندارد.

و در جایز نبودن سایه قراردادن فرقی بین شخص سواره و پیاده نیست.

و بنابر اقوی رفتن زیر سایه چیزی که بالای سر محرم قرار ندارد نیز جایز نیست، ولی راه رفتن زیر سایه مَحْمِل و پوشاندن صورت با دست از آفتاب جایز است.

مسأله ۲۶۷ ـ اشکالی در جایز نبودن زیر سایه رفتن در روز نیست، و اما جایز نبودن آن در شب مورد اشکال است، و احتیاط واجب ترک آن است.

مسأله ۲۶۸ ـ جایز نبودن زیر سایه رفتن اختصاص دارد به این که در راه باشد، بنابراین اگر در محلّی منزل کرد، زیر سایه رفتن حتی در حال سیر و حرکت ـ به رفت و آمد ـ و اگرچه سایه متحرک یا ساکن باشد مانعی ندارد، و به این جهت استفاده از ماشینهای سقف دار بعد از رسیدن به مکّه مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۹ ـ برای زنان و بچه ها زیر سایه رفتن جایز است، و همچنین برای مردان در حال ضرورت ـ مانند مرض و طاقت نداشتن گرمای آفتاب یا سرما ـ نیز جایز است.

مسأله ۲۷۰ ـ کفّاره زیر سایه رفتن در حال سیر ـ چه به اختیار انجام داده باشد یا به اضطرار ـ یک گوسفند است، و اگر زیر سایه رفتن در یک احرام تکرار شود، دادن یک کفّاره کفایت می کند، مگر این که سبب سایه قراردادن به حسب جنس مختلف باشد ـ مثل سایه گرفتن از آفتاب و از باران ـ که در این صورت احتیاط واجب آن است که برای هر سبب یک کفّاره بدهد.

۲۳ ـ بیرون آوردن خون از بدن

بیرون آوردن خون از بدن ـ به حجامت و یا غیر آن ـ به نظر مشهور فقها (اعلی اللّه مقامهم) بر محرم حرام است، ولی حرمت مورد اشکال است، و احتیاط واجب در اجتناب است، خصوصاً در غیر حجامت، و اشکالی در جواز آن در صورت ضرورت یا از بین بردن اذیتی از بدن نیست، و بنابر اقوی کفّاره ای در این عمل نیست، اگرچه احتیاط مستحب کفّاره دادن به یک گوسفند است.

۲۴ ـ ناخن گرفتن

بر محرم حرام است که ناخن خود ـ اگرچه بعض آن ـ را بگیرد، مگر این که از باقی ماندن ناخن به اذیّت باشد، که در این صورت قطع آن جایز است.

مسأله ۲۷۱ ـ کفّاره گرفتن هر ناخن یک مدّ از طعام ـ گندم، جو، برنج و مانند آن ـ است، و کفّاره گرفتن آن در صورت اذیّت شدن به بقای آن، یک مشت از طعام است، و ثبوت کفّاره برای گرفتن بعض یک ناخن محلّ اشکال است.

و کفّاره گرفتن ناخنهای دو دست و دو پا در یک مجلس، یک گوسفند، و کفّاره گرفتن ناخنهای دست در یک مجلس و ناخنهای پا در مجلس دیگر دو گوسفند است.

و ثبوت کفّاره در موارد ذکر شده، در صورتی است که گرفتن ناخن با علم و عمد باشد، ولی در صورت جهل و یا فراموشی و یا اشتباه کفّاره ای بر شخص نیست.

مسأله ۲۷۲ ـ اگر محرم به استناد فتوای کسی که فتوا به جواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را بگیرد و موجب خون آمدن گردد، بنابر مشهور بین فقها (اعلی اللّه مقامهم) بر فتوا دهنده واجب است یک گوسفند کفّاره دهد، و احتیاط واجب آن است که به نظر مشهور عمل شود.

۲۵ ـ دندان کندن

مسأله ۲۷۳ ـ بنابر اقوی کندن ـ کشیدن ـ دندان بر محرم حرام نیست و کفّاره ندارد، اگرچه به حرمت و ثبوت کفّاره فتوا داده شده است.

۲۶ ـ برداشتن سلاح

مسأله ۲۷۴ ـ حمل ـ برداشتن ـ آنچه به نظر عرف سلاح شمرده می شود، مانند شمشیر و نیزه و تفنگ و غیر آنها، بر محرم حرام است، ولی برداشتن تجهیزات دفاعی ـ مانند زره و سپر و مانند آن دو ـ بنابر اقوی جایز است.

مسأله ۲۷۵ ـ بودن سلاح در نزد محرم، در صورتی که آن را با خود نداشته باشد ـ حملش نکند ـ مثل این که در اثاث و متاع خود گذاشته باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۶ ـ برداشتن سلاح در اوقات اضطراری ـ مانند ترس از دشمن یا دزد ـ جایز است.

مسأله ۲۷۷ ـ برداشتن سلاح حتی در غیر ضرورت، بنابر اقوی کفّاره ندارد، ولی احتیاط مستحب این است که یک گوسفند کفّاره برای آن داده شود.

تا این جا تمام محرمات احرام بیان شد.

و برای حرم احکام خاصه ای است، مانند حکم برداشتن چیز گمشده از آن جا، و حکم کسی که در آن جا جنایتی مرتکب شود و غیر آنها، ولی آنچه در این جا بیانش مهمّ است، دو حکم است:

(۱) شکار در حرم، که بر محرم و غیرمحرم حرام است.

(۲) بریدن و کندن درختان و گیاهان حرم بر محرم و غیر محرم حرام است، ولی بریده شدن به علّت راه رفتن معمولی مانعی ندارد، و همچنین رها کردن حیوانات برای چریدن از گیاهان حرم مانعی ندارد.

و از حرمت بریدن و کندن چند چیز استثنا می شود:

الف ـ اذخر (گور گیاه) که گیاه معروفی است.

ب ـ درخت خرما و درخت میوه.

ج ـ علفهایی که برای علوفه شتر جمع آوری می شود، ولی احتیاط واجب این است که کنده نشود.

د ـ درخت و گیاهی که در خانه ملکی و یا منزلش بروید، و همچنین درختی که انسان آن را بکارد یا گیاهی که برویاند اگرچه در ملک او نباشد، ولی درخت و گیاهی که قبل از تملّک خانه و یا سکونت در منزل، آن جا بوده است مستثنی نیست، و بریدن و کندن آن حرام است.

مسأله ۲۷۸ ـ درختی که اصل و ریشه آن در حرم و شاخه و برگ آن در خارج حرم باشد بریدن و کندن شاخه و برگ ـ به جهت جای ریشه اش ـ حرام است، و اگر اصل آن در خارج حرم و شاخه و برگ آن در حرم باشد، بریدن و کندن اصل آن ـ به جهت جای شاخه و برگش ـ حرام است.

مسأله ۲۷۹ ـ کفّاره کندن درخت اراک که در حرم است، صدقه دادن قیمت آن است، و کفّاره بریدن از آن، صدقه دادن قیمت مقدار بریده شده است، و چنانچه درخت دیگری را بکند احتیاط واجب این است که برای کفّاره اش گاوی را بکشد و گوشت آن را به مساکین صدقه دهد.

ولی کندن و بریدن درخت خرما و درختهای میوه کفّاره ندارد، و همچنین کندن و بریدن گیاهان کفّاره ندارد.

مسأله ۲۸۰ ـ هرگاه بر محرم کفّاره ای به جهت صید در احرام عمره واجب شود، جای کشتن آن مکّه مکرّمه است، و اگر به جهت صید در احرام حجّ واجب شود جای کشتن آن منی است.

مسأله ۲۸۱ ـ اقوی این است که نسبت به کفّاره غیر صید که بر محرم واجب می شود ـ چه شتر باشد یا غیر آن ـ جایز است کشتن آن را تا بازگشت به اهلش تأخیر اندازد، و احتیاط مستحب آن است که اگر در احرام عمره واجب شده است در مکّه، و اگر در احرام حجّ واجب شده است در منی انجام دهد، و نسبت به کفّاره احرام عمره مفرده تا ممکن است این احتیاط ترک نشود.

و مصرف کفّاره فقرا هستند، و خودش از آن نخورد مگر اندکی، و اگر بخورد، در صورتی که کم باشد ـ بنابر اقوی ـ ضامن قیمت مقدار خورده شده نیست، اگرچه احتیاط مستحب ضمان آن است، و در غیر این صورت ضامن قیمت آن خواهد بود.

طـواف

دومین واجب عمره تمتّع طواف است، و به ترک عمدی آن عمره و حجّ فاسد می شود ـ چه علم به حکم و موضوع داشته یا جاهل به حکم یا موضوع باشد ـ و ترک طواف به این محقّق می شود که آن را تا زمانی تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره را تمام نموده و خود را به مقدار رکن از وقوف عرفات برساند.

و هرگاه عمره فاسد شود احرامی که برای آن بسته نیز باطل می شود، و باید حجّ را در سال بعد به جا آورد، و احوط و اولی آن است که با همان احرام اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

و در طواف بعد از قصد کردن خود عمل که محقّق عنوان طواف است، اموری شرط است:

اوّل: نیّت به این که طواف را برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

دوم: طهارت از حدث اصغر و اکبر، و چنانچه بدون طهارت انجام دهد ـ از روی عمد باشد، یا از روی جهل یا فراموشی ـ طوافش باطل است.

مسأله ۲۸۲ ـ هرگاه حدثی از محرم در حال طواف سر زند، مسأله چند صورت دارد:

الف) آن که حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل است و باید دوباره آن را ـ پس از تحصیل طهارت ـ به جا آورد.

ب) آن که حدث پس از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت باید طواف را قطع کند، و پس از تحصیل طهارت، طواف را از همان جا که قطع نموده به آخر برساند.

ج) آن که حدث پس از رسیدن به نصف طواف و پیش از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت - بنابر احتیاط واجب - باید طواف را قطع کند، و پس از تحصیل طهارت، طواف را از جایی که قطع کرده تمام نماید و دوباره طواف را از نو به جا آورد.

و می تواند به جای احتیاط ذکر شده، پس از قطع و تحصیل طهارت، یک طواف کامل بجا آورد به قصد اعم از تمام کردن طواف قبلی و یک طواف کامل، یعنی قصد کند انجام آنچه را واقعاً بر ذمّه اش می باشد، پس چنانچه تتمّه طواف قبل بر ذمّه اوست، زاید بر آن از این طواف جدید لغو باشد، و چنانچه طواف کامل بر ذمّه اوست، همین طواف جدید باشد.

د) همان صورت سوم ولی با فرض این که حدث با اختیار از او سر زند، و اقوی در این صورت بطلان طواف است.

مسأله ۲۸۳ ـ اگر پیش از شروع طواف یا در اثنای آن شک کند که طهارت از حدث دارد یا نه، در صورتی که بداند قبلا طهارت داشته و شک کند که بعد حدثی از او سرزده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، و در غیر این صورت باید پس از تحصیل طهارت طواف نماید و یا طواف را از نو به جا آورد.

مسأله ۲۸۴ ـ هرگاه پس از فراغت از طواف، شک کند هنگام طواف طهارت داشته یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را به جا آورد، ولی برای نماز طواف باید تحصیل طهارت کند، مگر آن که بداند قبلا حدث موجب غسل از او سرزده و پس از طواف حدث موجب وضو از او سر زند، و شک کند غسل را انجام داده یا نه، که باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد و دوباره طواف را به جا آورد، و بعد از آن نماز طواف را بخواند.

مسأله ۲۸۵ ـ هرگاه مکلّف متمکّن از وضو نباشد و ناامید باشد از این که بعد بتواند وضو بگیرد، باید تیمم نموده و طواف را انجام دهد، و اگر تیمم هم نمی تواند بکند اگرچه بعد از این، باید برای طواف نایب بگیرد، و احوط و اولی آن است که خودش هم یک طواف بدون طهارت انجام دهد.

مسأله ۲۸۶ ـ کسی که جنب شده باید برای طواف غسل کند، و همچنین زن حائض و نفساء پس از پاک شدن باید برای طواف غسل کند، و در صورتی که نتواند غسل نماید و ناامید از توانایی آن باشد باید به جای غسل تیمم کند و طواف را انجام دهد، و احوط و اولی آن است که در این صورت برای طواف خود نایب هم بگیرد.

و در صورتی که نتواند تیمم کند حتی بعد از این، باید برای طواف نایب بگیرد، و جایز نیست که خود وارد مسجد شود و احتیاطاً طواف را به جا آورد.

مسأله ۲۸۷ ـ چنانچه زن هنگام بستن احرام برای عمره تمتّع حائض باشد، و یا پس از محرم شدن حائض شود، و وقت کافی برای انجام اعمال عمره داشته باشد، باید صبر کند تا پاک شود و غسل کند و اعمال عمره را انجام دهد، و اگر وقت کافی نداشته باشد، مسأله دو صورت دارد:

الف) آن که حیضش هنگام احرام بستن یا پیش از آن باشد که در این صورت حجّ تمتّع او منقلب به حجّ افراد می شود، و پس از انجام حجّ افراد باید یک عمره مفرده، اگر متمکّن از آن باشد، انجام دهد.

ب) آن که حیضش پس از احرام بستن باشد، که در این صورت اگرچه گفته شده است که: «مخیّر است یا حجّ افراد به جا آورد، همان طور که در صورت اوّل گذشت، و یا اعمال عمره تمتّع را بدون طواف و نماز آن به جا آورد، یعنی این که سعی کند و بعد از آن تقصیر نماید، و سپس برای حجّ محرم شود و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکّه ابتدا طواف و نماز عمره تمتّع را قضا کند، و پس از آن طواف حجّ و نماز آن و باقی اعمال حجّ را به جا آورد» ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت نیز ـ همچون صورت اوّل ـ حجّ تمتّع او منقلب به حجّ افراد می شود.

و چنانچه یقین داشته باشد حتی پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکّه حیضش ادامه دارد و متمکّن از طواف نخواهد بود، باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نایب، خودش سعی را به جا آورد، و اعمال عمره را تمام کند.

مسأله ۲۸۸ ـ هرگاه زن محرمه در اثنای طواف حائض شود، چنانچه حیض شدن پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکم او همان است که در مسأله قبل برای زنی که پس از بستن احرام حائض شده بیان شد.

و چنانچه حیض شدن او پس از تمام شدن شوط چهارم باشد و وقت کافی برای انجام اعمال عمره داشته باشد، بنابر اقوی طوافش باطل است و باید صبر کند تا پاک شود و غسل کند و پس از آن طواف را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که طواف پس از غسل را به قصد اعم از تمام کردن طواف پیش و یک طواف کامل ـ آن طور که در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ انجام دهد، و اگر پس از شوط چهارم باشد ولی وقت کافی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که پس از قطع طواف سعی و تقصیر را انجام دهد، و سپس احرام حجّ را به قصد مافی الذمه ـ آنچه بر ذمّه اوست از حجّ افراد یا تمتّع ـ ببندد و اعمال حجّ تمتّع را انجام دهد، و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکّه باید نخست کسری طواف قطع شده پیش از حجّ را به جا آورد و سپس طواف حجّ و باقی اعمال آن را انجام دهد، و پس از اتمام حجّ یک عمره مفرده هم به جا آورد.

مسأله ۲۸۹ ـ چنانچه زن پس از انجام طواف و پیش از خواندن نماز آن حائض شود، طوافش صحیح است و نماز آن را بعد از پاک شدن و غسل کردن به جا آورد و پس از آن سعی و تقصیر نماید، ولی اگر برای آنچه ذکر شد، وقت تنگ باشد باید پس از طواف سعی و تقصیر را انجام دهد، و نماز طواف را پس از اعمال منی و پیش از طواف حجّ قضا نماید.

مسأله ۲۹۰ ـ اگر زن پس از انجام طواف و نماز آن متوجّه شود که حائض شده، ولی نداند حیض شدنش قبل از طواف بوده یا بعد از طواف و قبل از نماز بوده، یا در اثنای نماز بوده است، بنا بر صحّت طواف و نمازش بگذارد، و چنانچه بداند حیض شدنش پیش از تمام شدن نماز بوده، باید پس از پاک شدن و غسل نماز را دوباره به جا آورد، ولی اگر وقت تنگ باشد باید سعی و تقصیر را به جا آورده و نماز را پس از اعمال منی و پیش از طواف حجّ انجام دهد.

مسأله ۲۹۱ ـ اگر زن وارد مکّه شود و متمکّن از اعمال عمره باشد، ولی عمداً و با علم آن قدر انجام اعمال را تأخیر اندازد که حائض شود و وقت تنگ شود، ظاهراً عمره اش فاسد است، و احتیاط مستحب آن است که با همان احرامی که بسته عدول کند به حجّ افراد و اعمال حجّ افراد را به جا آورد، و در هر حال باید حجّ را در سال آینده دوباره به جا آورد.

مسأله ۲۹۲ ـ طهارت در طواف مستحب معتبر نیست، پس بدون طهارت صحیح است، ولی نماز آن بدون طهارت صحیح نیست.

مسأله ۲۹۳ ـ کسی که معذور از طهارت ـ وضو یا غسل ـ اختیاری است، مانند کسی که بر اعضای وضو یا غسل جبیره دارد، یا کسی که مسلوس است ـ یعنی بول او قطره قطره می ریزد ـ به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد، برای طواف نیز همان طهارت کافی است.

ولی کسی که مبطون است ـ یعنی نمی تواند از غایط خودداری نماید ـ بعید نیست که بتواند برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که ـ در صورت تمکّن ـ جمع کند بین انجام طواف و نماز آن با طهارت عذری و بین نایب گرفتن برای آن دو.

و اما زن مستحاضه، چنانچه استحاضه اش قلیله باشد باید وضو بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هرکدام از طواف و نماز آن یک وضو بگیرد.

و چنانچه متوسطه باشد باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هرکدام از طواف و نماز آن یک وضو بگیرد.

و اگر کثیره باشد باید غسل کند، و احتیاط واجب آن است که برای هرکدام از طواف و نماز آن یک غسل کند، و لازم نیست وضو بگیرد حتی اگر حدث اصغر از او سرزده باشد.

و این دستوراتی که برای زن مستحاضه ذکر شد، در صورتی است که وظیفه ای که برای نماز یومیّه اش معیّن شده است انجام نداده باشد، و یا اگر انجام داده، بعد از آن خون دیده باشد، و در غیر این دو صورت آنچه ذکر شد از وجوب وضو و غسل، مبنی بر احتیاط واجب است.

سوم: (از شرایط صحّت طواف) بنابر احتیاط واجب طهارت بدن و لباس از نجاست است، و از نجاستی که در بدن یا لباس نمازگزار عفو شده است ـ مانند خون کمتر از درهم ـ در طواف عفو نشده است.

مسأله ۲۹۴ ـ بودن خون قرحه و جراحت در بدن یا لباس در طواف، در صورتی که اجتناب از آن حرجی باشد مانعی ندارد، و همچنین همراه داشتن چیز متنجس مانعی ندارد، و احتیاط واجب آن است که از پوشیدن چیز نجسی که بدن را به اندازه لازم در نماز نمی پوشاند ـ مانند همیان و کلاه ـ در حال طواف اجتناب شود.

مسأله ۲۹۵ ـ اگر طواف کننده پس از انجام طواف متوجّه شود در حین طواف لباس یا بدنش نجس بوده، طوافش صحیح است، و همچنین اگر پس از نماز طواف متوجّه شود در اثنای خواندن نماز بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۲۹۶ ـ هرگاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش کرده و با آنها طواف نماید و بعد از طواف یادش بیاید، طوافش صحیح است، اگرچه اعاده آن طواف با لباس پاک سزاوارتر است.

و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید، در صورتی که فراموشی او به جهت اهمیت ندادن باشد، کیفرش این است که نماز را اعاده نماید، و در غیر این صورت احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۲۹۷ ـ اگر طواف کننده در اثنای طواف متوجّه شود بدن یا لباسش نجس است، و یا در اثنای آن بدن یا لباسش نجس شود، در صورتی که بتواند بدون انجام کاری که منافی با صحّت طواف است، نجاست را زایل کند، بنابر احتیاط واجب نجاست را زایل نموده و طواف را تمام نماید، و در غیر این صورت اقوی صحّت طواف اوست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که طواف را قطع نموده و بعد از زایل کردن نجاست بقیه آن را انجام دهد، و در صورتی که قبل از تمام کردن شوط چهارم باشد، احتیاط مستحب آن است که طواف را قطع نموده و نجاست را زایل کرده و سپس یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف سابق و یک طواف جدید ـ آن گونه که در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ به جا آورد.

چهارم: (از شرایط صحّت طواف) آن است که طواف کننده اگر مرد، و بنابر اقوی حتی اگر پسر ممیّز است، ختنه شده باشد، و احتیاط واجب آن است که پسر غیر ممیّز نیز در طواف ختنه شده باشد.

مسأله ۲۹۸ ـ اگر محرمی که ختنه نشده ـ بالغ باشد یا صبیّ ممیّز ـ طواف کند طوافش باطل است، و اگر دوباره آن را در حالی که ختنه شده باشد به جا نیاورد، مثل کسی است که طواف را ترک کرده باشد، و بر او احکام تارک طواف جاری است که بیان خواهد شد.

مسأله ۲۹۹ ـ هرگاه مکلّف ختنه نشده مستطیع شود، در صورتی که بتواند در همان سال استطاعت ختنه کند و به حجّ رود، واجب است این کار را انجام دهد، و در غیر این صورت حجّ را تا سال بعد تأخیر اندازد، و پس از ختنه کردن به حجّ برود.

و چنانچه ختنه کردن برای او اصلا ممکن نباشد، یا ضرری یا حرجی باشد، حجّ از او ساقط نمی شود، و احتیاط واجب آن است که طواف عمره و حجّ را هم خودش انجام دهد و هم برای انجام آنها نایب بگیرد، و پس از آن که خود و نایبش طواف را انجام دادند، خودش نماز طواف را به جا آورد.

پنجم: (از شرایط صحّت طواف) بنا بر اقوی پوشاندن عورت است و معتبر است وسیله پوشش مباح باشد، و احتیاط واجب آن است که تمام لباس طواف کننده مباح باشد، و همچنین احتیاط واجب آن است که تمام شرایط و موانع لباس نمازگزار در پوشش عورت و بقیه لباس طواف کننده رعایت شود.

در طواف اموری معتبر است:

اوّل: آن که شروع طواف از حجرالاسود باشد، و در تحقق آن همین مقدار کافی است که از نظر عرف شروع طواف از حجر باشد، و باید تحقق از حجر احراز شود، و لازم نیست اوّل جزء از حجر به محاذات ـ برابر ـ اوّل جزء جلوی بدن باشد، اگرچه احتیاط مستحب در محاذات مذکور است، و برای تحقق این احتیاط می تواند قدری پیش از حجر بایستد، و نیّت کند شروع طوافش را از نقطه ای که محاذات واقعی در آن محقّق می شود، و آنچه زاید بر شروع از اوّل حجر آورده شده به جهت حصول علم به تحقّق واجب باشد.

دوم: آن که هر شوط طواف را تا رسیدن به حجرالاسود ادامه دهد و در آن جا ختم نماید، و تحقق آن به این است که هر شوط را در همان جا که آغاز نموده ختم نماید، اگرچه در شوط آخر (شوط هفتم) احوط آن است که تا کمی پس از حجرالاسود ادامه دهد، به این قصد که انجام مقدار زاید بر مقدار واجب، برای حصول علم به تحقّقِ واجب باشد.

سوم: آن که خانه خدا را در تمام احوال طواف در طرف چپ بدن قرار دهد، بنابراین اگر طرف راست یا رو به رو یا پشت بدن قرار دهد ـ عمداً باشد یا سهواً، حتی اگر به جهت مزاحمت دیگری باشد ـ آن مقدار جزء طواف شمرده نمی شود، و باید دوباره آن مقدار را به جا آورد.

و میزان در قرار دادن خانه را در طرف چپ نظر عرف است، و اعمال دقتهای غیر عرفی، حتی در مورد حجر اسماعیل ((علیه السلام)) و چهار رکن خانه واجب نیست.

چهارم: آن که حجر اسماعیل((علیه السلام)) را داخل مطاف قرار دهد، به این معنی که طواف کننده وقتی به حجر اسماعیل((علیه السلام)) می رسد داخل حجر نشود و از بیرون آن طواف نماید.

پنجم: آن که طواف به دور کعبه صورت گیرد، یعنی این که شاذروان ـ که نام قدری پیش آمدگی پایین دیوار کعبه است ـ خارج از مطافش ـ محلّ طوافش ـ باشد.

ششم: آن که هفت شوط بی کم و زیاد و با حرکت اختیاری به دور کعبه طواف کند، پس اگر کمتر از هفت شوط طواف کند کفایت نمی کند، و اگر بیش از آن طواف کند، چنانچه با علم و از روی عمد باشد، طواف باطل است، ولی اضافه کردن مقداری برای حصول یقین به این که هفت شوط را به طور کامل انجام داده است ـ و نه به قصد این که اضافه جزء طواف باشد ـ مانعی ندارد، و اگر قدری از طواف را بدون اختیار انجام دهد، صحیح نبوده و باید آن مقدار را با اختیار تدارک نماید.

هفتم: آن که هفت شوط طواف و اجزای هر شوط را به گونه ای انجام دهد که از نظر عرفی پی درپی باشد، مگر در مواردی که بعد خواهد آمد.

مسأله ۳۰۰ ـ احتیاط آن است که طواف بین خانه خدا و مقام حضرت ابراهیم((علیه السلام)) باشد و این مقدار ـ که تقریباً بیست و شش ذراع و نیم است ـ در همه اطراف کعبه رعایت شود، و چون طواف باید از پشت حجر اسماعیل((علیه السلام)) باشد ـ آن طور که در امر چهارم گذشت ـ محلّ طواف در ناحیه حجر تنگ شده و به شش ذراع و نیم تقریباً می رسد، ولی اقوی این است که طواف در خارج این مقدار برای کسی که متمکّن از طواف در این مقدار بدون حرج باشد کفایت می کند، اگرچه مکروه است.

و امّا برای کسی که متمکّن از طواف در آن مقدار نیست، یا برای او حرجی است، جایز است ـ بدون کراهت ـ از پشت مقام طواف نماید.

مسأله ۳۰۱ ـ اگر در حال طواف از مطاف ـ محلّ طواف ـ خارج شده، و وارد کعبه شود، طوافش باطل می شود و باید آن را دوباره به جا آورد، و اگر خارج شدن از محلّ طواف بعد از تجاوز از نصف طواف باشد ـ یعنی پس از اتمام سه شوط و نیم ـ سزاوارتر آن است که آن طواف را تمام کند و دوباره آن را به جا آورد.

مسأله ۳۰۲ ـ اگر مقداری از طواف خود را روی شاذروان حرکت کند، آن مقدار از طواف حساب نمی شود، و اقوی صحّت طواف است، ولی لازم است آن مقدار را دوباره به جا آورد، اگرچه احوط و اولی آن است که آن مقدار را دوباره به جا آورد و طواف را تمام نماید، و سپس طواف را از نو به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که در حین طواف دست خود را به طرف دیوار کعبه ـ چه برای استلام و دست زدن به ارکان کعبه یا غیر آن ـ دراز نکند.

مسأله ۳۰۳ ـ اگر طواف کننده وارد حجر اسماعیل((علیه السلام)) شود، ظاهر این است که اصل طواف او صحیح ولی شوطی که در آن وارد حجر شده باطل است، و باید آن شوط را دوباره اعاده کند، و احتیاط مستحب آن است که پس از اعاده آن شوط و اتمام طواف، دوباره طواف را به جا آورد.

و احتیاط واجب آن است که در حال طواف بالای دیوار حجر حرکت نکند، و احتیاط مستحب آن است که در حال طواف دست خود را بر دیوار حجر نگذارد.

مسأله ۳۰۴ ـ هرگاه کسی که مشغول طواف واجب است قبل از تجاوز از شوط چهارم بدون عذر از مطاف ـ محلّ طواف ـ خارج شود، پس اگر مدت زمان خروج از مطاف به اندازه ای باشد که موالات عرفیّه ـ پی درپی بودن طواف در نظر عرف ـ از بین رفته باشد، طوافش باطل است، و اگر موالات عرفیّه فوت نشده یا خروج از مطاف بعد از تجاوز از شوط چهارم است، احتیاط واجب آن است که پس از اتمام طواف، دوباره آن را به جا آورد، و برای این احتیاط کافی است یک طواف به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید ـ آن طور که در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ به جا آورد.

مسأله ۳۰۵ ـ هرگاه در حال طواف حدثی از شخص سرزند، حکم آن در مسأله (۲۸۲) گذشت، و هرگاه در آن حال متوجّه شود که بدن یا لباسش نجس است، حکم آن در مسأله (۲۹۷) گذشت، و اگر در حال طواف زن حائض شود، باید طواف را قطع کند و فوراً از مسجدالحرام خارج شود، و حکم طوافش در مسأله (۲۸۸) گذشت.

مسأله ۳۰۶ ـ اگر طواف کننده به واسطه عارض شدن مرض ـ مانند سردرد یا درد شکم ـ ناچار شود طواف خود را قطع کند، چنانچه پیش از اتمام شوط چهارم باشد باید دوباره طواف را به جا آورد، و چنانچه پس از آن باشد احتیاط واجب آن است که برای مقدار باقی مانده نایب بگیرد و خودش هم یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید ـ آن طور که در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ به جا آورد، مگر در صورتی که طواف را برای برآوردن حاجت برادر مؤمنش قطع کرده باشد، که در این صورت باقی مانده طواف را به جا می آورد و طوافش صحیح است.

و اگر طواف مستحب باشد از همان جا که قطع کرده بقیّه طواف را به جا آورد، اگرچه قطع طواف بعد از یک شوط یا دو شوط باشد.

مسأله ۳۰۷ ـ قطع کردن طواف واجب یا مستحب برای عیادت مریض، یا برآوردن حاجت خود یا برادران مؤمن جایز است، و حکم طواف قطع شده در مسأله قبل گذشت.

و قطع طواف ـ اگرچه واجب باشد ـ برای نماز واجب هنگام داخل شدن وقت آن، مستحب است، و پس از انجام نماز، طواف را از جایی که قطع کرده تمام می کند، و این حکم در مورد نماز وتر، در صورت تنگ شدن وقت آن نیز جاری است.

مسأله ۳۰۸ ـ نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی به مقداری که موالات عرفیّه ـ پی درپی بودن طواف از نظر عرف ـ از بین نرود جایز است، و اگر موالات عرفیّه از بین برود طواف باطل می شود.

نقص در طواف

مسأله ۳۰۹ ـ اگر مقداری از طواف را به جا آورد و بعد تصمیم بگیرد بقیّه را به جا نیاورد، این تصمیم ضرری به صحّت طواف نمی رساند، و در صورتی که پی درپی بودن اجزاء و شوطهای طواف از نظر عرف به هم نخورده باشد، می تواند بقیه طواف را به جا آورد و طوافش صحیح است.

ولی اگر از مطاف ـ محلّ طواف ـ خارج شده باشد، حکم آن در مسأله (۳۰۴) گذشت.

مسأله ۳۱۰ ـ اگر مقداری از طواف را سهواً به جا نیاورد، چنانچه پیش از فوت موالات و پی درپی بودن طواف از نظر عرف یادش بیاید، و از مطاف خارج نشده باشد، باقی مانده طواف را به جا آورده و طوافش صحیح است.

و اگر پس از فوت موالات عرفی، یا پس از خروج از مطاف یادش بیاید، چنانچه یک شوط فراموش شده باشد، آن را به جا آورده و طوافش در این صورت نیز صحیح است، و اگر خودش نتواند آن شوط را به جا آورد ـ اگر چه به جهت بازگشت به بلدش باشد ـ بدون اشکال، باید برای انجام آن نایب بگیرد.

و همچنین است بنابر اقوی اگر دو شوط یا سه شوط فراموش شده باشد، و اگر چهار شوط یا بیشتر فراموش شده باشد، احتیاط واجب آن است که یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید ـ آن طور که در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ به جا آورد.

زیادی در طواف

زیادی بر شوطهای طواف پنج صورت دارد:

اوّل: آن که طواف کننده مقدار زیادی را به قصد این که جزء باشد برای طوافی که مشغول آن است یا برای طواف دیگری، به جا نیاورده باشد، که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نمی شود.

دوم: آن که در ابتدای شروع طواف یا در اثنای آن قصد کند آوردن زیادی را، به این که زیادی جزء همین طوافش بـاشد، که در این صورت طوافش باطل است و باید دوباره آن را به جا آورد.

سوم: آن که پس از فارغ شدن از طواف، زیادی را به قصد این که جزء آن طواف باشد به جا آورد، که در این صورت نیز باید طوافش را اعاده نماید.

چهارم: آن که قصد کند زیادی را جزء برای طواف دیگر انجام دهد، و آن زیادی را ادامه دهد و یک طواف کامل به جا آورد، که در این صورت زیادی در طواف اوّل محقّق نشده، چون قصد آن را نکرده است، ولی چون دو طواف

واجب را پشت سرهم، بدون فاصله انداختن به نماز طواف، انجام داده است ـ که قران بین دو طواف می نامند ـ طواف اوّل بنابر احتیاط و طواف دوم بنابر اقوی باطل می شود.

پنجم: آن که قصد کند زیادی را جزء برای طواف دیگر انجام دهد، ولی طواف دوم را اتفاقاً به آخر نرساند، یا اصلا زیادی را انجام ندهد، که در این صورت نه زیادی محقّق شده است و نه قران، ولی اگر مکلّف در ابتدای طوافش و یا در اثنای آن قصد قران نموده باشد و عالم به حرمت آن باشد، بنابر احتیاط طوافش باطل است.

مسأله ۳۱۱ ـ هرگاه سهواً در طواف زیاد کند، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد، باید آن را قطع کند و طوافش صحیح است، و چنانچه یک شوط یا بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه ـ قصد امتثال امر شارع چه وجوبی باشد یا استحبابی ـ ادامه داده تا به یک طواف کامل برساند، سپس دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم((علیه السلام)) پیش از سعی و دو رکعت هم پس از سعی به جا آورد، اگرچه اقوی آن است که دو رکعت پیش از سعی کفایت می کند.

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۲ ـ اگر شک در صحّت طواف نماید، چنانچه شک بعد از فارغ شدن از طواف باشد، حکم به صحّت طواف می شود، و همچنین است اگر شک در اثنای طواف نسبت به صحّت آنچه از آن فارغ شده است باشد.

و چنانچه شک در عدد شوطها نماید، در صورتی که محلّ تدارک آن گذشته باشد ـ مثل این که بعد از فوت موالات عرفیّه، یا بعد از داخل شدن در عملی که باید بعد از طواف انجام شود ـ مثل نماز طواف ـ شک کرده باشد نیز حکم به صحّت طواف می شود.

مسأله ۳۱۳ ـ هرگاه یقین داشته باشد هفت شوط انجام داده و شک کند آیا زیادتر انجام داده یا نه ـ مثل این که احتمال دهد که شوط آخری هشتم است ـ طوافش صحیح است، مگر در صورتی که شک مذکور قبل از تمام شدن شوط آخری باشد، که بنابر اقوی طواف باطل است، و احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد رجاء مطلوبیت تمام کندو دوباره طواف را به جا آورد، و در احتیاط مذکور کفایت می کند یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید ـ آن طور که در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ به جا آورد.

مسأله ۳۱۴ ـ هرگاه در طواف واجب در عدد شوطها شک کند، چنانچه شک در نقصان طواف باشد و شک بین شش و هفت باشد، اگرچه حکم به صحّت طواف و بنا گذاشتن بر شش وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که طواف را از نو به جا آورد.

و اگر شک بین شماره های قبل از هفت باشد ـ مثل شک بین پنج و شش، و کمتر از آن دو ـ طواف باطل است.

و همچنین اگر شک در زیادی و نقصان هردو باشد ـ مانند شک بین شش و هفت و هشت، یا شک بین شش و هشت ـ طواف باطل است.

مسأله ۳۱۵ ـ هرگاه بین شش و هفت شک کند، و از روی نادانی به حکم بنا را بر شش بگذارد و طوافش را تمام کند، بنابر احتیاط واجب باید دوباره طواف را به جا آورد، و اگر زمان تدارک فوت شده باشد، اعاده بر او نیست.

مسأله ۳۱۶ ـ طواف کننده می تواند در حفظ شماره شوطها بر شمارش رفیقش اعتماد کند، به شرط آن که رفیقش یقین داشته باشد.

مسأله ۳۱۷ ـ هرگاه در شماره شوطهای طواف مستحبی شک کند، بنا را بگذارد بر آنچه یقین دارد انجام داده است، و طوافش صحیح است.

مسأله ۳۱۸ ـ اگر عمداً طواف عمره تمتّع را به جا نیاورد ـ چه با علم به حکم باشد یا با جهل به آن ـ و نتواند آن را و بقیّه اعمال عمره تمتّع را تا پیش از رسیدن به مقدار رکن از وقوف عرفات انجام دهد، عمره اش باطل است، و در ابتدای احکام طواف تفصیل این حکم گذشت، و اگر طواف را عمداً در حجّ ترک کند و نتواند آن را تدارک کند، حجّ او باطل می شود، و باید سال آینده حجّ را اعاده نماید، و اگر از روی جهل و نادانی ترک کرده باشد، باید سال آینده حجّ را اعاده نماید، و بنابر احتیاط واجب یک شتر کفاره بدهد.

مسأله ۳۱۹ ـ هرگاه طواف را فراموش کند باید بعد از آن که به یادش آمد به جا آورد:

پس اگر پیش از گذشتن وقت آن یادش بیاید ـ مثل کسی که آن را در عمره تمتّع فراموش کند و بعد از ورود در سعی بین صفا و مروه یا بعد از فارغ شدن از آن یادش بیاید ـ باید طواف را به جا آورد، سپس در مثال اوّل باقی مانده سعی را، و در مثال دوم دوباره سعی را به جا آورد.

و اگر بعد از گذشتن وقت آن یادش بیاید ـ مثل کسی که پس از گذشت زمان به مقداری که دیگر با انجام آن و اتمام بقّیه اعمال عمره به مقدار رکن از وقوف به عرفات نرسد یادش بیاید طواف عمره تمتّع را به جا نیاورده، یا مثل کسی که پس از ماه ذی الحجهٔ یادش بیاید که طواف حجّ را انجام نداده ـ باید طواف را قضا نماید و حجّش صحیح است، و احتیاط واجب آن است که پس از قضای طواف و نماز آن سعی را دوباره به جا آورد.

و اگر زمانی یادش بیاید که حتی متمکّن از قضا هم نباشد ـ مثل کسی که بعد از بازگشت به بلدش یادش بیاید ـ باید نایب بگیرد، و احوط و اولی آن است که نایب پس از طواف و نمازش سعی را نیز به جا آورد.

مسأله ۳۲۰ ـ هرگاه طواف واجب را فراموش کند و پس از برگشت به بلدش و نزدیکی با زن یادش بیاید، چنانچه طواف حجّ را فراموش کرده باشد، باید یک قربانی به منی بفرستد، و اگر طواف عمره را فراموش کرده باشد، باید یک قربانی به مکّه بفرستد، و در هر دو صورت برای قربانی یک گوسفند کفایت می کند.

مسأله ۳۲۱ ـ اگر طواف را فراموش کند و وقتی یادش بیاید که قضای آن ممکن باشد، باید آن را قضا نماید، حتی اگر از احرام خارج شده باشد، و لازم نیست دوباره برای قضای آن احرام ببندد.

ولی اگر از مکّه خارج شده و یک ماه یا بیشتر از زمان خروجش گذشته باشد، احتیاط واجب آن است که احرام ببندد و وارد مکّه شود و طواف را قضا کند.

مسأله ۳۲۲ ـ کسی که طواف را فراموش کرده، تا آن را خودش یا نایبش به جا نیاورده، تمام چیزهایی که حلال بودن آنها متوقف بر انجام طواف است، بر او حرام است.

مسأله ۳۲۳ ـ اگر شخصی بدون کمک گرفتن از دیگری به تنهایی متمکّن از طواف نباشد ـ به علت بیماری یا شکستگی یا مانند آن ـ باید با کمک دیگری طواف را انجام دهد، و اگر متمکّن از کمک گرفتن هم نباشد، باید او را به هر نحو ممکن طواف دهند، و با عدم تمکّن از این هم باید طوافش توسط نایب انجام شود، و اگر قدرت بر نایب

گرفتن نباشد ـ مثل کسی که بیهوش است یا عقل ندارد و نمی تواند نایب بگیرد ـ باید ولیّ او یا فرد دیگری از طرف او طواف کند.

و زن حائض و نفساء حکم طوافش در شرایط صحّت طواف گذشت.

نماز طواف

سومین واجب عمره تمتّع نماز طواف است، و آن دو رکعت است که باید بعد از طواف آورده شود، و مانند نماز صبح است، ولی مکلّف در قراءت حمد و سوره آن مخیّر است که بلند یا آهسته بخواند، و واجب است آن را در نزدیک مقام ابراهیم ((علیه السلام)) به جا آورد، و ظاهر آن است که باید آن را پشت مقام انجام دهد، و اگر به جهت ازدحام جمعیت نتواند آن را در نزدیک مقام به جا آورد، باید با مراعاتِ الاقرب فالاقرب ـ هرچه نزدیکتر ـ به مقام به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب از حدود پانزده متر مانده به آخر صحن مسجد فعلی تجاوز نکند، و اگر متمکّن از این هم نباشد احتیاط واجب آن است که آن را در یکی از دو طرف نزدیک مقام به جا آورد، و اگر از این هم متمکّن نشد می تواند آن را در هرجای مسجد به جا آورد.

این حکم نماز طواف واجب است، و اما به جا آوردن نماز طواف مستحب در هرجای مسجد، حتی در حال اختیار جایز است، بلکه بعید نیست که به جا آوردن آن در خارج از مسجد نیز جایز باشد.

مسأله ۳۲۴ ـ کسی که نماز طواف را عمداً و با علم ترک کند، اقوی این است که حجّش باطل است.

مسأله ۳۲۵ ـ اقوی آن است که نماز طواف را باید بعد از طواف فوراً به جا آورد، به این معنی که فاصله بین آن دو بیش از مقدار متعارف نباشد.

مسأله ۳۲۶ ـ هرگاه نماز طواف را فراموش کند و پس از فارغ شدن از سعی یادش بیاید، باید آن را پس از سعی به جا آورد، و واجب نیست سعی را دوباره بعد از نماز به جا آورد، اگرچه احتیاط مستحب اعاده آن است.

و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، اگرچه حکم به جواز تمام کردن سعی و آوردن نماز طواف پس از آن وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که سعی را قطع کند و نماز را نزد مقام به جا آورد و پس از آن باقی سعی را انجام دهد.

و اگر پس از خارج شدن از مکّه برای انجام بقیّه اعمال حجّ در منی یادش بیاید، اقوی آن است که مخیّر است آن را در منی به جا آورد و یا برگردد و نزد مقام به جا آورد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که برگردد و نزد مقام به جا آورد.

و اگر پس از کوچ کردن از مکّه یادش بیاید، چنانچه مقدار کمی رفته باشد، برگردد و نزد مقام به جا آورد، وگرنه باید یا در هر جایی که یادش آمده به جا آورد، و یا نایب بگیرد که نزد مقام به جا آورد.

و تمام احکامی که برای ترک نماز طواف به جهت فراموشی ذکر شد، نسبت به کسی که از روی جهل ـ قصوری یا تقصیری ـ آن را ترک کرده باشد جاری است.

مسأله ۳۲۷ ـ چنانچه از روی فراموشی یا جهل ـ قصوری یا تقصیری ـ نماز طواف را ترک کند تا آن که بمیرد، واجب است ولیّ میّت آن را قضا نماید.

مسأله ۳۲۸ ـ هرگاه در قراءت نمازگزار غلطی باشد، چنانچه متمکّن از تصحیح آن نباشد، بدون اشکال آنچه از قراءت بلد است برای او کافی است.

و چنانچه متمکّن از تصحیح آن باشد، واجب است قراءت خود را تصحیح نماید، و می تواند اکتفا کند به این که هنگام به جا آوردن نماز، قراءت صحیح را به تلقین شخصی که بلد است انجام دهد.

و اگر هیچ یک از این دو را نتواند تا زمانی که وقت برای تصحیح تنگ شود، باید نماز را با همان قراءت غلط بخواند، و بنابر احتیاط واجب آن را به جماعت هم به جا آورد و نایب هم برای آن بگیرد.

مسأله ۳۲۹ ـ هرگاه نداند که قراءتش صحیح نیست و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است، حتی اگر بعد از نماز و یا در اثنای آن بعد از گذشتن محلّ تدارک قراءت ـ مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع ـ متوجّه شود که قراءتش صحیح نیست.

و اگر در نادانی خود معذور نباشد، چنانچه در مکّه باشد باید بعد از تصحیح قراءت، نمازش را اعاده نماید، و چنانچه خارج از مکّه باشد، حکم کسی را دارد که نماز طواف را فراموش نموده است که در مسأله (۳۲۶) گذشت.

سعی

چهارمین واجب عمره تمتّع سعی است، و باید آن را با قصد قربت به جا آورد، و ستر عورت و همچنین طهارت از حدث ـ به وضو یا غسل ـ و پاک بودن بدن و لباس از نجاست در آن معتبر نیست، اگرچه احوط و افضل آن است که با طهارت از حدث و پاک بودن بدن و لباس آن را انجام دهد.

مسأله ۳۳۰ ـ سعی را باید بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، بنابراین اگر پیش از طواف یا نمازش به جا آورد، باید دوباره پس از طواف و نمازش انجام دهد، و حکم کسی که طواف را فراموش کند و پس از انجام سعی یادش بیاید، در مسأله (۳۱۹) گذشت.

مسأله ۳۳۱ ـ در سعی نیّت معتبر است، یعنی باید آن را به قصد سعی و برای تقرّب به خداوند تبارک و تعالی انجام دهد، و همچنین در نیّت باید تعیین کند که سعی عمره را انجام می دهد اگر در عمره باشد، یا حجّ را اگر در حجّ باشد.

مسأله ۳۳۲ ـ در سعی عدد معتبر است، یعنی باید هفت مرتبه حدّ فاصل بین صفا و مروه را بپیماید، و باید حرکت را از صفا به سمت مروه آغاز کند، و هرگاه به مروه رسید یک شوط حساب می شود، و سپس از مروه به صفا برگردد و این شوط دیگری است، و دوباره از صفا به مروه برود، و همین طور ادامه دهد تا این که سعی به شوط هفتم در مروه تمام شود، و برای پیمودن مسافت بین صفا و مروه لازم نیست در یک خط مستقیم حرکت کند.

و احوط و اولی آن است که تمام فاصله بین دو کوه صفا و مروه به طور دقیق پیموده شود، به این نحو که هنگام حرکت از صفا و مروه پشت پاشنه دو پایِ خود را به آن دو کوه بچسباند و هنگام رسیدن به آن دو انگشتان پاهایش را به آن دو کوه بچسباند.

و اقوی آن است که شوطهای سعی و اجزای آنها باید طوری آورده شوند که از نظر عرف پی درپی باشند، و مستحب است سعی را هنگام داخل شدن وقت نماز قطع کند، و پس از انجام نماز باقی آن را به جا آورد.

و قطع سعی برای برآوردن حاجت مؤمن ـ اگرچه دعوت به طعام باشد ـ جایز است، ولی در صورت قطع احتیاط واجب آن است اوّل سعی قبلی را تمام کند و دوباره سعی را به جا آورد، و با آوردن یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید ـ آن طور که در مورد طواف در مسأله (۲۸۲) گذشت ـ این احتیاط محقّق می شود.

مسأله ۳۳۳ ـ اگر سعی را از مروه شروع کند، در هر شوطی که باشد ـ چه در شوط اوّل و چه پس از آن ـ باید سعی را از سر بگیرد.

مسأله ۳۳۴ ـ معتبر نیست سعی پیاده انجام شود، پس می توان آن را سواره انجام داد، ولی پیاده افضل است.

مسأله ۳۳۵ ـ معتبر است سعی بین صفا و مروه را از راه متعارف موجود بین آن دو انجام دهد، پس پیمودن آن از داخل مسجدالحرام یا هر راه دیگری کافی نیست.

مسأله ۳۳۶ ـ واجب است وقتی به طرف مروه حرکت می کند، آن را رو به روی خود قرار دهد، نه پشت و نه به طرف پهلو، و همچنین واجب است وقتی به طرف صفا حرکت می کند آن را رو به روی خود قرار دهد، بنابر این

اگر وقت رفتن به طرف مروه پشت به آن حرکت کند، یا وقت رفتن به صفا پشت به آن حرکت کند، کافی نیست، ولی برگرداندن صورت به پشت سر یا به طرف راست یا چپ، هنگام رفتن به صفا و مروه مانعی ندارد.

مسأله ۳۳۷ ـ نشستن بالای صفا و مروه و بین راه برای استراحت کردن در اثنای سعی، جایز است، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است، مگر به جهت خستگی طاقت فرسا و مشقت.

احکام سعی

اگر کسی سعی را عمداً و با علم به حکم و موضوع آن ـ یعنی با علم به وجوب سعی و این که آنچه واجب است چیست ـ تا زمانی ترک کند که نتواند آن را انجام دهد و خود را به مقدار رکن از وقوف عرفات برساند حجّش باطل می شود، و باید در سال بعد دوباره به جا آورد، و اقوی آن است که احرامش نیز باطل می شود.

و همچنین است ـ بنابر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد ـ حکم جاهل به حکم یا موضوع.

و احوط و اولی آن است که در هر صورت با آن احرام اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

مسأله ۳۳۸ ـ اگر سعی را فراموش کند باید هر وقت یادش آمد به جا آورد، حتی اگر بعد از اعمال حجّ باشد، و چنانچه نتواند خودش به جا آورد یا حرجی و مشقّت آور باشد، باید برای انجام آن نایب بگیرد، و در هر دو صورت ـ چه خود به جا آورد یا نایبش ـ حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۳۹ ـ کسی که متمکّن نباشد خودش سعی را انجام دهد حتی با کمک گرفتن از دیگری، باید ترتیبی دهد که او را سعی دهند، به حمل بر انسان یا به وسیله دیگری.

و اگر متمکّن از آن هم نباشد باید نایب بگیرد که سعی را از طرف او انجام دهد، و اگر این را هم نتواند ـ مانند کسی که چیزی را درک نمی کند یا بیهوش است ـ باید ولیّ او یا شخص دیگری سعی را از طرف او انجام دهد.

مسأله ۳۴۰ ـ احتیاط واجب آن است که سعی را بعد از طواف و نمازش فوراً به جا آورد، به این معنی که فاصله بین آنها بیش از مقدار متعارف نباشد، ولی تأخیر آن برای رفع خستگی و مانند آن ـ مثل شدّت گرما ـ مانعی ندارد، و تأخیر آن تا فردای روز طواف جایز نیست، بلکه بنابر احتیاط واجب تأخیر سعی بدون ضرورت، تا شب آن روز نیز جایز نیست.

مسأله ۳۴۱ ـ زیاد کردن به هفت شوط سعی جایز نیست، و اگر عمداً مقداری را به سعی زیاد کند ـ به قصد این که جزء آن باشد ـ سعی باطل می شود، ولی اگر از روی سهو و یا جهل به حکم زیادی را به جا آورد، سعی باطل نمی شود.

مسأله ۳۴۲ ـ اگر به خطا مقداری به سعی خود زیاد کند، سعیش صحیح است، ولی اگر یقین کند هشت شوط بین صفا و مروه سعی کرده است، مستحب است شش شوط دیگر به آنها اضافه کند که در نتیجه به صفا ختم می شود، و در صورتی که بیش از هشت شوط ـ به خطا ـ زیاد کرده باشد، مانعی نیست که به قصد رجاء آن را تا یک سعی کامل ادامه دهد.

مسأله ۳۴۳ ـ هرگاه عمداً مقداری از سعی را به جا نیاورد ـ عالم به حکم باشد یا جاهل به آن ـ و نتواند آن را تا پیش از رسیدن به مقدار رکن وقوف عرفات تدارک کند حجّش فاسد می شود و باید آن را در سال بعد به جا

آورد، و أقوی آن است که احرامش نیز باطل است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قصد رجاء مطلوبیت سعی را تمام نماید و بعد از آن تقصیر کند.

و هرگاه مقداری از سعی را از روی فراموشی به جا نیاورد، چنانچه ـ فراموش شده ـ بعد از شوط چهارم باشد باید باقی مانده را هرگاه یادش آمد به جا آورد، اگرچه بعد از پایان اعمال حجّ پیش از تمام شدن ماه ذی الحجّه باشد، و اگر بعد از تمام شدن ماه باشد احتیاط واجب آن است که باقی مانده را به جا آورد و دوباره یک سعی انجام دهد، و این احتیاط به آوردن یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید ـ آن طور که در مسأله (۲۸۲) در مورد طواف بیان شد ـ نیز محقّق می شود.

و چنانچه متمکّن نباشد خودش سعی را تدارک کند یا تدارک آن بر او دشوار باشد، باید نایب بگیرد، و اگر این را هم نتواند ـ مانند کسی که چیزی را درک نمی کند یا بیهوش است ـ باید ولیّ او یا شخص دیگری سعی را به نیابت از او تدارک نماید، و احتیاط واجب آن است که نایب یک سعی کامل برای منوب عنه به قصد اعم از تمام کردن سعی منوب عنه و سعی جدید به جا آورد.

و اگر کمبود سعی از روی فراموشی و قبل از تمام کردن شوط چهارم باشد، احتیاط واجب آن است که یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید به جا آورد، و اگر متمکّن نباشد خودش انجام دهد یا بر او دشوار باشد، باید ـ به شرحی که گذشت ـ نایب بگیرد.

مسأله ۳۴۴ ـ هرگاه از روی فراموشی مقداری از سعی عمره تمتّع را به جا نیاورد، و به اعتقاد این که سعی را تمام کرده از احرام خارج شود، باید یک گاو بکشد و سعی را به طوری که در مسأله قبل بیان شد تمام کند.

شک در سعی

شک در صحّت سعی بعد از فارغ شدن از آن اعتبار ندارد ـ حکم به صحّت می شود ـ و همچنین شک در عدد شوطها بعد از تجاوز از محلّ، اعتبار ندارد، مثل این که پس از تقصیر در عمره تمتّع یا عمره مفرده و یا بعد از شروع در طواف نساء در حجّ در عدد شوطهای انجام شده شک کند، و جمعی از فقها (اعلی اللّه مقامهم) فرموده اند: «شک بعد از انصراف از سعی اگرچه قبل از تقصیر باشد، اعتبار ندارد.» ولی اقوی این است که به این شک در صورتی که قبل از فوت موالات عرفیّه باشد، باید اعتنا کند اگرچه از مسعی ـ محلّ سعی ـ خارج شده باشد.

مسأله ۳۴۵ ـ اگر شک در زیادی شوط داشته و به گونه ای باشد که با ابتدا کردن او از صفا منافات نداشته باشد ـ مثل این که در مروه شک بین هفت و نه کند ـ اعتباری به شکش نبوده و سعی او صحیح است، و اگر شک در نقصان فقط باشد ـ مثل شک بین پنج و شش ـ یا شک در زیاده و نقصان باشد ـ مثل شک بین شش و هشت ـ سعی او باطل است و باید دوباره سعی نماید.

مسأله ۳۴۶ ـ شک در عدد شوطهای سعی در اثنای آن، موجب بطلان سعی است، همان طور که شک در عدد شوطهای طواف در اثنای آن موجب بطلان طواف است.

تقصیر

پنجمین واجب عمره تمتّع تقصیر است، و آن عبارت است از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پای خود، و کندن مو یا ناخن، از تقصیر کفایت نمی کند.

و در تقصیر نیّت معتبر است، یعنی باید آن را به قصد تقصیر و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

مسأله ۳۴۷ ـ بیرون آمدن از احرام عمره تمتّع فقط با تقصیر است، و تراشیدن سر کفایت نمی کند، بلکه حرام است، و اگر سر خود را عمداً و با علم بتراشد باید یک خون کفّاره دهد، و کشتن یک گوسفند کفایت می کند، ولی اگر از روی فراموشی یا جهل سر خود را تراشید، ثبوت کفّاره بر او محلّ اشکال است.

مسأله ۳۴۸ ـ اگر پس از سعی و پیش از تقصیر به جهت جهل به حکم نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۳۴۹ ـ تقصیر را باید پس از تمام شدن سعی انجام داد، و قبل از آن حرام است، و چنانچه قبل از آن عمداً و با علم انجام دهد، بر او کفّاره ای که در مسأله (۲۵۷ و ۲۷۱) بیان شد واجب می شود.

مسأله ۳۵۰ ـ موالات ـ پی درپی بودن ـ بین سعی و تقصیر واجب نیست، و برای تقصیر مکان خاصی معتبر نیست، پس می تواند آن را در هر جایی که بخواهد تا زمانی که وقت برای حجّ تنگ نشده است، انجام دهد.

مسأله ۳۵۱ ـ هرگاه تقصیر را عمداً ترک کند، و احرام حجّ ببندد، عمره اش باطل می شود، و احتیاط واجب آن است که با آن احرام حجّ افراد انجام دهد، و پس از آن عمره مفرده ای به جا آورد، و در سال بعد حجّ تمتّع را انجام دهد.

مسأله ۳۵۲ ـ اگر از روی فراموشی تقصیر را انجام ندهد و احرام حجّ ببندد، عمره اش صحیح است، و اقوی آن است که کفّاره بر او واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفّاره دهد.

مسأله ۳۵۳ ـ هرگاه محرم در عمره تمتّع تقصیر کند، تمام آنچه که به جهت احرام عمره بر او حرام شده بود، بجز تراشیدن سر، برای او حلال می شود، و اما تراشیدن سر بر حرمت باقی است، و اگر سر خود را در مکّه بتراشد، چنانچه جاهل باشد چیزی بر او نیست، و همچنین اگر عمره تمتّع را در ماه شوال به جا آورد، تا سی روز بعد از عید فطر، اگر عمداً هم سر خود را بتراشد چیزی بر او نیست، و حکم به عدم جواز تراشیدن عمدی بعد از سی روز مشکل است، و اگر بتراشد بنابر احتیاط خونی بر او واجب می شود، که کشتن یک گوسفند کفایت از آن می کند.

مسأله ۳۵۴ ـ طواف نساء در عمره تمتّع واجب نیست.

واجبات حجّ

اوّلین واجب حجّ بستن احرام است، و بهترین وقت آن روز ترویه ـ هشتم ذی الحجّه ـ است، و برای پیر و مریض در صورتی که از ازدحام جمعیت بترسند، جایز است آن را پیش از این هم ببندند، و احتیاط واجب آن است که غیر این دو پیش از روز پنجم احرام نبندند و در مسأله (۱۴۸) گذشت که در صورت حاجت به خارج شدن از مکّه پس از اتمام عمره تمتّع، می تواند هر وقت پس از بستن احرام حجّ از آن خارج شود.

مسأله ۳۵۵ ـ همچنان که بر کسی که احرام عمره بسته، جایز نیست پیش از تقصیر احرام حجّ ببندد، بر کسی هم که احرام حجّ بسته، جایز نیست پیش از تمام کردن اعمال حجّ احرام عمره مفرده ببندد، و مانعی نیست که پس از تمام کردن اعمال حجّ و پیش از انجام طواف نساء احرام عمره مفرده ببندد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که پیش از طواف نساء هم احرام نبندد.

مسأله ۳۵۶ ـ در صورتی که تأخیر انداختن احرام حجّ موجب شود که به وقوف واجب عرفات در روز عرفه نرسد، واجب است فوراً احرام ببندد.

مسأله ۳۵۷ ـ کیفیت بستن احرام حجّ و واجبات و محرّمات آن، مانند احرام عمره است، و تنها نیّت آنها فرق می کند.

مسأله ۳۵۸ ـ مکلّف می تواند احرام حجّ را از هر جای مکّه ببندد، و ظاهر آن است که منحصر به مکّه زمان قدیم ـ که در روایت حدود آن بین ذی طوی و عقبه مدنیین ذکر شده ـ نمی باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در همان محدوده احرام ببندد، و بستن احرام نزد مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل((علیهما السلام)) افضل است.

مسأله ۳۵۹ ـ اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به حکم، بدون احرام از مکّه خارج شود، و بعد یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند ـ اگر چه در عرفات باشد ـ واجب است برگردد و از آن جا احرام ببندد.

و چنانچه متمکّن نباشد ـ به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری ـ که برگردد باید از همان جایی که هست احرام ببندد، و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند و متمکّن نباشد که به مکّه برگردد، و اگر متمکّن باشد احتیاط واجب آن است که برگردد و در مکّه احرام ببندد و برگردد و بقیّه اعمال را به جا آورد.

و اگر تا پس از پایان اعمال حجّ یادش نیاید یا علم به حکم پیدا نکند حجّش صحیح است.

مسأله ۳۶۰ ـ کسی که از روی علم و عمد احرام حجّ را نبندد، باید آن را تدارک کند، و چنانچه متمکّن از تدارک آن پیش از رسیدن به مقدار رکن از وقوف در عرفات نباشد، حجّش فاسد است و باید در سال آینده آن را دوباره به جا آورد.

مسأله ۳۶۱ ـ کسی که عمره تمتّع را به جا آورده و احرام حجّ را بسته، ظاهر این است که قبل از رفتن به عرفات طواف مستحبی برای او جایز نیست، و چنانچه طواف مستحبی انجام دهد سزاوارتر آن است که پس از طواف تلبیه را از نو بگوید.

وقوف در عرفات

دومین واجب حجّ تمتّع وقوف در عرفات است، و مقصود از وقوف حضور در آن جا از روی قصد و برای تقرّب به خداوند متعال است، سواره باشد یا پیاده، ساکن باشد یا در حال حرکت.

مسأله ۳۶۲ ـ حدود عرفات عبارتند از: دشتهای «عُرَنَه» و «ثویّه» و «نَمِره» تا «ذی المجاز»، و از «مأزمین» تا آخرین جای وقوف، و خود این حدود خارج از عرفات است و وقوف در آنها کفایت نمی کند.

مسأله ۳۶۳ ـ افضل در جای وقوف عرفات، دامنه سمت چپ کوه «رَحْمَةَ» است، و بعید نیست کوه مذکور جزء عرفات باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که انسان در هیچ قسمتی از کوه وقوف ننماید.

مسأله ۳۶۴ ـ چنانچه در تمام مدتی که وقوف در آن واجب است در عرفات باشد، ولی خواب یا بی هوش باشد، وقوف واجب از او محقّق نشده است، ولی خواب یا بی هوش بودن در قسمتی از آن مدّت ضرر ندارد.

مسأله ۳۶۵ ـ مشهور بین فقها(اعلی اللّه مقامهم) آن است که «شخص مختار باید از ظهر روز نهم ذی الحجّه تا غروب در عرفات وقوف کند» و احتیاط واجب آن است که این فتوای مشهور رعایت شود، و جایز است آن را از اوّل ظهر به اندازه انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سرهم با یک اذان و دو اقامه، به تأخیر اندازد، و به تأخیر انداختن از روی عمد ـ به مقدار ذکر شده ـ بدون اشتغال به آنچه ذکر شد، مشکل است.

و وقوف در تمام مدت ذکر شده اگرچه واجب است، ولی از ارکان حجّ نیست، یعنی اگر کسی وقوف در مقداری از این مدت را عمداً ترک نماید حجّش فاسد نمی شود، بلی، اگر با اختیار وقوف در عرفات را به طور کلّی ترک کند حجّش فاسد می شود.

و خلاصه آن که مقدار رکن از وقوف در عرفات که ترک اختیاری آن موجب بطلان حجّ است، تنها وقوف در قسمتی از آن مدّت است.

مسأله ۳۶۶ ـ کسی که وقوف اختیاری عرفات ـ یعنی وقوف در روز نهم ـ را درک نکند، از روی فراموشی حکم یا موضوع باشد یا از روی جهل قصوری به حکم یا موضوع یا به واسطه هر عذر دیگری، باید وقوف اضطراری ـ یعنی وقوف مقداری از شب عید قربان در عرفات ـ را انجام دهد، و حجّش صحیح خواهد بود، پس اگر این وقوف اضطراری را عمداً ترک کند حجّش فاسدمی شود.

و اگر به جهت عذری متمکّن از هیچ یک از دو وقوف ـ اختیاری و اضطراری ـ در عرفات نباشد، ولی به وقوف در مشعر قبل از طلوع شمس برسد، کفایت می کند و حجّش صحیح است، زیرا خداوند متعال برای بنده خود عذرپذیرتر است.

مسأله ۳۶۷ ـ کوچ کردن از عرفات، پیش از غروب آفتاب از روی علم و عمد حرام است، ولی حجّ را فاسد نمی کند، پس اگر پیش از غروب دوباره برگردد چیزی بر او نیست، و اگر برنگردد باید یک شتر در روز عید بکشد، و احتیاط واجب آن است که آن را در منی بکشد.

و اگر نتواند باید هیجده روز در مکّه یا در راه بازگشت به اهلش یا بعد از رسیدن به آنان روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که هیجده روز را پشت سرهم روز بگیرد.

و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا جهل به حکم از عرفات کوچ کند نیز جاری است، یعنی بعد از آن که یادش آمد یا علم به حکم پیدا کرد باید برگردد، پس اگر در این صورت برنگردد، ثبوت کفّاره ذکر شده و بدل آن ـ روزه گرفتن ـ بر او محلّ اشکال است.

مسأله ۳۶۸ ـ هرگاه هلال ماه ذی الحجّه براساس ضوابطی که در فقه شیعه بیان شده ثابت نشود، ولی برای قاضی اهل سنّت ثابت شود، و برطبق آن حکم کند، در آن دو صورت است:

اوّل: آن که احتمال مطابقت حکم او با واقع داده شود، و عمل به احتیاط هم مخالف با تقیّه باشد، که در این صورت واجب است متابعت آنها و وقوف با آنها و ترتیب همه آثار ثبوت هلال در مناسک حجّش، و اگر عمل به احتیاط مخالف با تقیّه نباشد، احتیاط آن است که مناسک را هم بر طبق حکم آنها انجام دهد، و هم بر طبق وظیفه اوّلیّه خودش، اگرچه اقوی کفایت انجام بر طبق حکم آنها است.

دوم: آن که یقین پیدا شود حکم آنها مخالف واقع است، که در این صورت برای کفایت انجام اعمال برطبق حکم آنها وجهی هست، ولی احتیاط واجب آن است که جمع کند بین عمل به وظیفه اوّلیّه خودش و ترتیب آثار بر حکم آنها ـ مثل وقوف با آنها ـ در صورتی که این جمع مخالف با تقیّه نباشد، وگرنه اگر متمکّن از وقوف اضطراری در مزدلفه باشد و مخالف تقّیه نباشد، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد، و حجّش صحیح است.

و اگر متمکّن از این هم نباشد، احتیاط واجب آن است که چنانچه وجوب حجّ بر او ثابت و مستقر شده است در سال بعد دوباره به جا آورد.

و اگر مستقر نشده است ـ مثل کسی که در همین سال مستطیع شده باشد و استطاعتش تا سال بعد باقی نماند ـ چیزی بر او نیست، و اگر استطاعتش باقی ماند، یا دوباره مستطیع شد، احتیاط واجب آن است که دوباره حجّ را به جا آورد.

وقوف در مزدلفه

سومین واجب حجّ تمتّع وقوف در «مزدلفه» است، و «مزدلفه» نام مکانی است که به آن مشعرالحرام گفته می شود، و حدود آن حدّ فاصل بین «مأزمین» تا به «حیاض» تا به «وادی مُحَسَّر» می باشد، و چنانچه جمعیت زیاد و جا کم باشد می توانند در «مأزمین» هم وقوف کنند.

و معتبر است وقوف در مشعر با قصد وقوف و برای تقرّب به خداوند متعال باشد.

مسأله ۳۶۹ ـ هرگاه از عرفات کوچ کند، احوط و اولی آن است که مقداری از شب عید را در مزدلفه بماند.

مسأله ۳۷۰ ـ وقوف در مزدلفه از طلوع فجر روز عید واجب است، و احتیاط واجب آن است که تا طلوع آفتاب در آن جا بماند، و رکن از آن، وقوف مقداری از این مدّت است، بنابراین اگر مقداری از بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را وقوف داشته باشد ـ اگرچه در باقی مدّت عمداً وقوف را ترک کند ـ حجّش صحیح است.

مسأله ۳۷۱ ـ کسانی که معذورند، مانند زنان و بچه ها و اشخاص ضعیف ـ مثل پیرمردها و افراد مریض ـ و کسی که ترس از ماندن دارد، می توانند مقداری از شب عید را در مزدلفه بمانند و پیش از طلوع فجر از آن جا به طرف منی کوچ کنند، و ثبوت این حکم برای کسی که سرپرستی افراد معذور به عهده اوست، محل اشکال است.

مسأله ۳۷۲ ـ کسی که شب عید در مزدلفه وقوف کرده، ولی پیش از طلوع فجر از آن جا به منی از روی جهل به حکم کوچ کرده، حجّش صحیح است و باید یک گوسفند کفّاره دهد.

مسأله ۳۷۳ ـ کسی که متمکّن از وقوف اختیاری در مزدلفه ـ یعنی وقوف بین طلوع فجر و آفتاب ـ نباشد چه به علّت فراموشی باشد یا هر عذر دیگری، می تواند به وقوف اضطراری در آن جا اکتفا نماید، و مقصود از وقوف اضطراری آن است که مدتی را از بین طلوع آفتاب تا ظهر روز عید در آن جا وقوف کند.

ادراک وقوف در عرفات و مشعر یا یکی از آن دو

بیان شد که هریک از وقوف در عرفات و مزدلفه دو قسم دارد: وقوف اختیاری و اضطراری، و هرگاه مکلّف وقوف اختیاری هردو را درک کند، حجّش بی اشکال صحیح است، وگرنه در آن چند صورت است:

اوّل: آن که هیچ کدام از دو وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حجّش باطل است، و باید با همان احرامی که برای حجّ بسته یک عمره مفرده به جا آورد، و در صورتی که وجوب حجّ بر او مستقر بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، باید دوباره در سال بعد حجّ را به جا آورد.

دوم: آن که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک کند.

سوم: آن که وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک کند، و در این صورت و صورت قبل حجّ او بی اشکال صحیح است.

چهارم: آن که وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک کند، و اقوی در این صورت نیز صحّت حجّش می باشد.

پنجم: آن که فقط وقوف اختیاری مزدلفه را درک کند، و در این صورت نیز حجّش صحیح است.

ششم: آن که فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند، و اقوی در این صورت بطلان حجّ است، و باید با احرامی که برای حجّ بسته یک عمره مفرده به جا آورد، و در سال بعد دوباره به حجّ برود.

هفتم: آن که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند، و اقوی در این صورت نیز بطلان حجّ است، و حجّ او منقلب به عمره مفرده شده ـ و باید با احرامی که برای حجّ بسته یک عمره مفرده به جا آورد ـ و یک صورت استثنا می شود، و آن این است که پس از وقوف اختیاری عرفات شب عید را در مزدلفه مانده باشد، و پیش از طلوع فجر ـ از روی جهل به حکم ـ به طرف منی کوچ کرده باشد، که در این صورت حکم به صحّت حجّ می شود، ولی اگر بتواند به مزدلفه تا پیش از ظهر روز عید برگردد، باید برگردد و مقداری در آن جا وقوف کند، و با عدم امکان، حجّش صحیح است، و در هر دو صورت ـ امکان و عدم آن ـ باید یک گوسفند کفّاره بکشد.

هشتم: آن که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند، و در این صورت حجّش باطل است، و باید آن را عمره مفرده قرار دهد. (یعنی با همان احرام حجّ عمره مفرده به جا آورد.)

واجبات منی

پس از وقوف در مزدلفه واجب است مکلّف به طرف منی حرکت کند، و در آن جا سه عمل انجام دهد:

۱ ـ رمی جمره عقبه

چهارمین واجب حجّ، رمی جمره عقبه در روز عید است، و در آن چند چیز معتبر است:

۱ ـ آن که رمی را با قصد انجام آن و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

۲ ـ آن که رمی را با پرتاب هفت ریگ انجام دهد، و کمتر از آن کفایت نمی کند، همچنان که پرتاب غیر ریگ از بقیّه اجسام کفایت نمی کند.

۳ ـ آن که ریگها را یکی پس از دیگری پرتاب کند، بنابر این پرتاب دو ریگ یا بیشتر با هم کفایت نمی کند.

۴ ـ آن که ریگها به خود جمره برسد.

۵ ـ آن که رسیدن آنها به جمره به واسطه پرتاب باشد، بنابراین گذاشتن آنها روی جمره کفایت نمی کند، و ظاهر این است که اگر ریگی را پرتاب کند و در راه با چیزی برخورد کند و سپس به جمره اصابت نماید، کفایت می کند، ولی اگر جسمی که در راه با آن برخورد کرده سفت باشد که باعث جهیدن ریگ به طرف جمره و اصابت به آن شود، کفایت نمی کند.

۶ ـ آن که پرتاب ریگها بین طلوع و غروب آفتاب صورت گیرد، ولی زنان و بقیه کسانی که جایز است شب عید از مشعر به طرف منی کوچ کنند ـ که در مسأله (۳۷۱) گذشت ـ می توانند در همان شب رمی نمایند.

۷ ـ آن که ریگها با دست پرتاب شود، بنابراین پرتاب با غیر آن، مثل پرتاب با پا یا با کمک گرفتن از بعضی از ابزار که برای پرتاب ساخته شده، کفایت نمی کند.

مسأله ۳۷۴ ـ اگر پس از پایان رمی شک کند که آن را به طور صحیح انجام داده یا نه، حکم به صحّت آن می شود، و اگر شک کند که رمی کرده یا نه، باید رمی کند، و اگر شک کند که ریگها یا بعضی از آنها به جمره اصابت کرده یا نه، باید مقدار مشکوک را دوباره انجام دهد، ولی اگر شک در رمی کردن یا اصابت ریگها به جمره پس از وارد شدن در عملی باشد که باید پس از رمی انجام داد، یا پس از فرا رسیدن شب حاصل شود، لازم نیست به شک اعتنا شود.

مسأله ۳۷۵ ـ در ریگها اموری معتبر است:

۱ ـ آن که از حرم باشند، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲ ـ آن که از مسجدالحرام و مسجد خیف برداشته نشوند، بلکه بعید نیست بقیّه مساجد هم ملحق به این دو باشند.

۳ ـ آن که ـ بنابر احتیاط واجب ـ بکر باشند، یعنی قبلا از ریگها برای پرتاب جمره استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سرانگشت باشند.

مسأله ۳۷۶ ـ اگر بر طول جمره افزوده شود، احتیاط واجب آن است که به مقدار اصلی جمره رمی شود، و چنانچه متمکّن نباشد مقدار اصلی را رمی کند، باید خودش مقدار افزوده شده را رمی کند و برای رمی مقدار اصلی هم نایب بگیرد، و در این حکم بین عالم و جاهل و کسی که فراموش کرده فرقی نیست.

مسأله ۳۷۷ ـ چنانچه از روی فراموشی یا جهل به حکم روز عید رمی نکند، تا روز سیزدهم هرگاه علم پیدا کرد یا یادش آمد باید آن را تدارک کند، پس اگر در شب علم پیدا کند یا یادش بیاید، باید در روز فردای آن شب رمی کند مگر از کسانی باشد که رمی در شب برای آنها جایز است، و اقوی آن است که بین رمی ادایی همان روز و قضای گذشته فاصله بیندازد، و اوّل قضا را انجام دهد و بعد رمی همان روز را، و احتیاط واجب آن است که قضا در اوّل روز و رمی همان روز در وقت ظهر باشد، و این مطلب در رمی جمرات هم ذکر خواهد شد.

و اگر بعد از روز سیزدهم علم پیدا کند یا یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که به منی برود و رمی نماید، و در سال بعد هم یا خودش رمی نماید و یا نایب بگیرد که از طرف او رمی نماید.

و اگر پس از بیرون رفتن از مکّه علم پیدا کند یا یادش بیاید، واجب نیست برگردد، بلکه احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی نماید و یا نایب بگیرد.

مسأله ۳۷۸ ـ چنانچه از روی جهل یا فراموشی روز عید رمی نکند، و پس از طواف عالم شود، یا یادش بیاید و رمی نماید، واجب نیست طواف را دوباره به جا آورد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره به جا آورده شود.

و اگر از روی علم و عمد رمی نکند و طواف را به جا آورد، ظاهر این است که طوافش باطل است، و واجب است پس از رمی دوباره آن را به جا آورد.

۲ ـ قربانی کردن ـ ذبح گوسفند و گاو یا نحر شتر ـ در منی

پنجمین واجب حجّ، قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر در منی است، و معتبر است این عمل را به قصد قربانی کردن در حجّ و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد، و معتبر است آن را در روز انجام دهد، و قربانی کردن در شب کفایت نمی کند اگرچه جاهل باشد.

بلی، برای خائف ـ کسی که می ترسد در روز قربانی کند ـ قربانی کردن در شب جایز است، و واجب است قربانی کردن بعد از رمی جمره عقبه باشد، ولی چنانچه از روی جهل یا فراموشی پیش از رمی قربانی نماید صحیح است.

و واجب است ذبح یا نحر در منی باشد، و در صورتی که تا آخر روزهای تشریق، روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، نتواند ـ اگرچه به جهت تقیّه ـ در منی قربانی کند، یا قربانی کردن در آن جا برای او حرجی باشد، بنابر احتیاط واجب در «وادی محسَّر» قربانی کند، و همچنین احتیاط واجب آن است که اگر از این هم متمکّن نباشد در مکّه قربانی کند، و اگر از این هم متمکّن نباشد یا حرجی باشد می تواند در هر جای حرم که بخواهد قربانی کند.

مسأله ۳۷۹ ـ بعید نیست به تأخیر انداختن قربانی کردن تا آخر روزهای تشریق جایز باشد، اگرچه احوط و افضل آن است که در روز عید انجام شود، و در صورتی که به جهت عذری ـ مانند فراموشی یا جهل به حکم ـ از روزهای تشریق به تأخیر بیندازد، باید ـ هر وقت عذر برطرف شد ـ قربانی کند، و اگر عذرش باقی بود، جایز است تا آخر ذی الحجّه تأخیر اندازد.

و اگر پس از طواف یادش آمد یا علم پیدا کرد و تدارک نمود، واجب نیست طواف را دوباره انجام دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را انجام دهد، ولی اگر از روی علم و عمد قربانی نکند و طواف را انجام دهد، ظاهر این است که طوافش باطل است و واجب است پس از قربانی کردن دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۳۸۰ ـ یک قربانی، تنها برای یک شخص کفایت می کند.

مسأله ۳۸۱ ـ قربانی باید گاو یا گوسفند یا شتر باشد، و شتر باید پنج سال را تمام کرده، و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز ـ بنابر احتیاط ـ باید دو سال را تمام کرده، و وارد سال سوم شده باشد، و همچنین احتیاط واجب آن است که گوسفند یک سال را تمام کرده، و وارد سال دوم شده باشد.

و اگر پس از قربانی کردن برای او معلوم شود که قربانی سنِّ لازم را نداشته، کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

و معتبر است در قربانی که اعضای آن تمام باشد، بنابراین اگر یک چشم را نداشته باشد، یا لنگ، یا گوش بریده، یا شاخ داخلی اش شکسته، یا نقص دیگری مانند آن را داشته باشد، کفایت نمی کند، و اظهر این است که اخته (خصیّ) نیز کفایت نمی کند. (و مقصود از شاخ داخلی، شاخی است سفید و کوچک که در درون شاخ معمولی قرار دارد.)

و معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی آن است که مریض هم نباشد، و رگهای دو تخم و خودِ دو تخمش را نکوبیده باشند، و آن قدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

و نیز گوشش سوراخ نباشد، و به حسب اصل خلقتش بی شاخ و بی دم نباشد.

و احتیاط واجب آن است که در صورتی که میسّر است گوشش شکافته شده نباشد.

مسأله ۳۸۲ ـ اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن بخرد، و پس از پرداخت قیمت معلوم شود معیوب است، اکتفا کردن به آن جایز است.

مسأله ۳۸۳ ـ چنانچه متمکّن از تهیّه قربانی دارای شرایط در روزهای تشریق ـ یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ـ نباشد احتیاط واجب آن است که جمع کند بین آنچه متمکّن از تهیّه آن است و بدل از قربانی، یعنی روزه گرفتن، مگر این که نقص حیوان اخته بودن آن باشد، که در این صورت با عدم تمکّن تهیه سالم، به آن اکتفا می شود.

مسأله ۳۸۴ ـ اگر حیوانی را به اعتقاد چاق بودن بخرد و بعد معلوم شود که لاغر است، کفایت می کند، ولی اگر آن را به غیرِ خرید ـ مثل ارث یا هبه و مانند این دو ـ تملّک کند، و به اعتقاد چاق بودن قربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده، کفایت آن محلّ اشکال است.

مسأله ۳۸۵ ـ اگر حیوان را قربانی کند و سپس شک کند که دارای شرایط بوده یا نه، در صورتی که احتمال دهد حین قربانی کردن شرایط را در او احراز کرده، حکم به صحّت قربانی می شود، همچنین است اگر پس از قربانی کردن شک کند حیوان را در منی قربانی کرده یا جای دیگری.

و اگر شک کند قربانی کرده یا نه، چنانچه پس از داخل شدن در اعمالی که باید بعد از قربانی انجام داد ـ مثل تقصیر یا حلق ـ شک پیدا شود، بنا را بر آن بگذارد که قربانی کرده است، و اگر پیش از آن باشد باید قربانی کند.

و هرگاه در شرطی از شرایط شک داشته باشد، و با این حال حیوان را به قصد قربت اگر چه رجاءً ـ یعنی به امید این که دارای شرط باشد، و اگر نباشد قربانی دیگری انجام دهد ـ بکشد، و بعد معلوم شود که دارای شرایط بوده است کفایت می کند.

مسأله ۳۸۶ ـ چنانچه حیوان سالمی را برای قربانی کردن بخرد و پس از خرید، حیوان مریض شود، یا عضوی از او بشکند، یا عیب دیگری پیدا کند، قربانی کردن همان کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که حیوان دیگری که سالم است نیز با او قربانی کند.

مسأله ۳۸۷ ـ اگر حیوانی را برای قربانی بخرد و گم شود، چنانچه نداند که کسی آن را پیدا کرده و از طرف او در منی قربانی کرده است، باید حیوان دیگری بخرد و قربانی کند.

و اگر دیگری را خرید، ولی پیش از قربانی کردنش اوّلی پیدا شد، باید اوّلی را قربانی کند و مخیّر است دومی را قربانی کند یا نکند، اگرچه احوط و اولی آن است که دومی را هم قربانی کند.

و اگر پس از قربانی کردن دومی، اوّلی پیدا شود، احتیاط واجب آن است که اوّلی را هم قربانی کند.

مسأله ۳۸۸ ـ اگر کسی حیوانی را که برای قربانی خریده شده و گم شده پیدا کند، باید روز دهم و یازدهم و دوازدهم حیوان را تعریف کند، پس اگر صاحبش را نیافت باید آخر روز دوازدهم حیوان را از طرف او قربانی کند.

مسأله ۳۸۹ ـ کسی که حیوانی برای قربانی پیدا نکند، و قیمت آن را داشته باشد باید قیمت را نزد شخص ثقه ای به امانت بگذارد تا با آن حیوانی را ـ اگرچه تا آخر ذی الحجّه ـ بخرد و از طرف صاحب پول قربانی کند.

پس اگر ماه ذی الحجّه گذشت و قربانی نکرد، باید در ذی الحجّه سال بعد برای او قربانی کند.

مسأله ۳۹۰ ـ هرگاه متمکّن از قربانی و از قیمت آن نباشد باید به جای آن ده روز روزه بگیرد، سه روز آن در حجّ و هفت روز زمانی که به بلدش برگشت، و اقوی آن است که سه روز را در روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه بگیرد، همچنان که اقوی آن است که سه روز و هفت روز را باید پی درپی بگیرد، و اگر به بلدش برنگردد و در مکّه بماند، باید صبر کند تا همسفرانش به بلدشان برگردند یا یک ماه بگذرد، بعد هفت روز را روزه بگیرد.

مسأله ۳۹۱ ـ کسی که واجب است سه روز در حجّ روزه بگیرد، اگر متمکّن نباشد روز هفتم ذی الحجّه را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که روز هشتم و نهم را نگیرد بلکه سه روز را پس از روز سیزدهم پی درپی بگیرد.

و اگر متمکّن نباشد روز هشتم را روزه بگیرد، باید روزه گرفتن را تا بعد از بازگشت از منی به تأخیر اندازد، و احتیاط واجب آن است که تا بعد از روز سیزدهم به تأخیر اندازد.

و احوط و اولی آن است که بعد از گذشتن ایام تشریق مبادرت به روزه گرفتن نماید، اگرچه اقوی آن است که تا ذی الحجّه تمام نشده می تواند انجام دهد.

و اگر پس از بازگشت از منی متمکّن نباشد، باید در راه بازگشت به بلدش و یا در بلدش روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که بین سه روز و هفت روز جمع نکند.

و چنانچه تا اوّل ماه محرّم سه روز را نگیرد، روزه گرفتن ساقط می شود، و باید در سال بعد قربانی کند.

مسأله ۳۹۲ ـ کسی که متمکّن از قربانی و قیمت آن نباشد و سه روز روزه در حجّ را بگیرد و پس از آن توانایی تهیّه قربانی را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که هم قربانی کند و هم باقی مانده روزه را بگیرد.

مسأله ۳۹۳ ـ چنانچه به تنهایی متمکّن نباشد قربانی را تهیّه کند، ولی بتواند با دیگری به طور شرکت تهیّه کند، احتیاط واجب آن است که بین شرکت در قربانی و روزه جمع کند، به نحوی که در مسأله (۳۹۰) گذشت.

مسأله ۳۹۴ ـ اگر حیوان یا قیمت آن را به کسی داد و او را در کشتن از طرف خود نایب کرد و بعد شک کرد که آیا او قربانی را انجام داده است یا نه، باید بنا را بر آن بگذارد که قربانی نکرده است، بلی، اگر نایب ثقه باشد و خبر دهد که قربانی کرده است، به خبر او اکتفا می شود.

مسأله ۳۹۵ ـ شرایطی که برای حیوان قربانی در مسأله (۳۸۱) ذکر شد، در حیوانی که به عنوان کفّاره کشته می شود معتبر نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که رعایت شود.

مسأله ۳۹۶ ـ ذبح و همچنین نحر واجب، چه قربانی حجّ باشد یا کفّاره، به کشتن خود شخص و یا نایب اگرچه در حال اختیار، محقّق می شود، و باید نیّت از صاحب قربانی تا تحقّق ذبح استمرار داشته باشد، و نیّت ذبح کننده اعتبار ندارد، و معتبر است ذبح کننده مسلمان باشد.

مصرف قربانی

اقوی آن است که یک سوم قربانی به فقیر مؤمن صدقه داده شود، و احتیاط واجب آن است که یک سوم دیگر آن به مؤمنین هدیه داده شود، و نیز احتیاط واجب آن است که مقداری از قربانی را خود حاجی بخورد اگرچه کم باشد، و می تواند یک سوم آن را برای خودش بردارد.

و واجب نیست یک سومِ فقیر به خود فقیر داده شود، بلکه می توان تحویل وکیل او داد اگرچه وکیل خود صاحب قربانی باشد که در این صورت از طرف فقیر سهم او را قبض می کند و بر حسب اذن موکّل هر تصرفی را که اذن داده است ـ از بخشش یا فروش و یا اعراض یا امر آخری ـ در آن انجام می دهد.

و بیرون بردن گوشت قربانی و کفّاره از منی، در صورتی که مصرفی برای آنها آن جا نباشد، جایز است.

مسأله ۳۹۷ ـ جدا کردن یک سوم صدقه و یک سوم هدیه از قربانی، معتبر نیست، بنابراین اگر یک سوم مشاع آن را به فقیر صدقه و یک سوم دیگر مشاع را به مؤمن هدیه بدهد، و فقیر و مؤمن یا وکیل آن دو، هریک یک سوم خود را به طور مشاع ـ اگرچه به تحویل گرفتن کل قربانی ـ قبض نماید، کفایت می کنـد.

مسأله ۳۹۸ ـ کسی که صدقه یا هدیه را قبض می کند، جایز است هرطور که بخواهد در آن تصرّف کند، پس می تواند آن را به غیر مسلمان هم تملیک کند.

مسأله ۳۹۹ ـ هرگاه حیوان را قربانی کند، و پیش از آن که یک سوم آن را صدقه و یک سوم دیگر آن را هدیه بدهد، شخصی آن را بدزدد یا به زور از او بگیرد، ضامن آن دو سوم نیست.

بلی، اگر صاحب قربانی به اختیار آن را تلف کند ـ اگرچه به دادن آن به غیر اهلش از فقرا و مؤمنین باشد ـ بنابر احتیاط واجب ضامن دو ثلث است.

۳ ـ حلق یا تقصیر

ششمین واجب حجّ، حلق یا تقصیر است، و معتبر است این عمل را به قصد حلق یا تقصیر و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد، و انجام آن پیش از روز عید جایز نیست، و احوط و اولی آن است که از روز عید تأخیر نیندازد.

و احتیاط واجب آن است که پس از رمی جمره عقبه و قربانی کردن انجام شود، ولی چنانچه پیش از آن دو یا پیش از قربانی کردن از روی جهل به حکم یا فراموشی انجام دهد، کفایت می کند و لازم نیست دوباره انجام دهد.

مسأله ۴۰۰ ـ تراشیدن سر بر زنها جایز نیست، بلکه فقط باید تقصیر کنند.

مسأله ۴۰۱ ـ مرد بین حلق و تقصیر مخیّر است که هرکدام را خواست اختیار کند، و سرتراشیدن افضل است، ولی کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آن به هم چسبانده باشد، و یا پس از جمع کردن و تاب دادن آن به هم گره زده و بافته باشد، اقوی این است که تراشیدن سر بر او متعیّن است.

و کسی که اوّلین سفر حجّ اوست، اقوی جواز تقصیر برای اوست اگرچه سرتراشیدن برای او مستحب مؤکّد است.

مسأله ۴۰۲ ـ کسی که مخیّر است بین حلق و تقصیر در صورتی که بداند اگر سر خود را بتراشد سلمانی (آرایشگر) سر او را زخمی می کند باید تقصیر را اختیار کند، و کسی که تراشیدن سر بر او متعیّن است، چنانچه سر تراشیدن بدون خون آمدن برای او ممکن نباشد، باید سر خود را بتراشد و چیزی بر او نیست.

مسأله ۴۰۳ ـ خنثای مشکل، اگر موی سر خود را نچسبانده یا نبافته باشد باید تقصیر نماید، وگرنه ـ که مویش را به هم چسبانده یا بافته باشد ـ باید جمع کند بین تقصیر و حلق، و احوط و اولی آن است که ابتدا تقصیر و سپس حلق نماید.

مسأله ۴۰۴ ـ هرگاه محرم حلق یا تقصیر نماید تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود برایش حلال می شود، مگر زن و بوی خوش، و ظاهر آن است که شکاری که به واسطه احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسأله ۴۰۵ ـ چنانچه از روی فراموشی یا جهل به حکم حلق و تقصیر ننماید تا این که از منی خارج شود، باید به منی برگردد و سر خود را بتراشد و یا تقصیر کند.

و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر پس از خروج از مکّه و در راه بازگشت یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند، و چنانچه نتواند برگردد، یا دشوار باشد، باید در همان جا حلق یا تقصیر نموده، و در صورت امکان و نبودن حرج مویش را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۶ ـ چنانچه از روی فراموشی یا جهل حلق و تقصیر را انجام ندهد و پس از فارغ شدن از اعمال حجّ یادش بیاید یا علم پیدا کند، باید آن را تدارک کند، و واجب نیست طواف و سعی را دوباره انجام دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که پس از تدارک آن دو را اعاده کند، خصوصاً اگر پیش از خروج از مکّه یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند.

طواف حجّ و نماز آن و سعی حج

هفتمین و هشتمین و نهمین واجب حجّ، طواف و نماز آن و سعی است، و چگونگی و شرایط و خصوصیات آنها همان است که در طواف عمره و نماز و سعی آن گذشت.

مسأله ۴۰۷ ـ در حجّ تمتّع واجب است طواف پس از حلق یا تقصیر انجام شود، و چنانچه از روی علم و عمد پیش از آن انجام دهد، باید پس از حلق یا تقصیر دوباره طواف را انجام دهد و یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۰۸ ـ مستحب است طواف حجّ در روز عید انجام شود، و تأخیر آن تا آخر ذی الحجّه جایز است، ولی تأخیر برای کسی که حجّ تمتّع انجام می دهد مکروه است.

مسأله ۴۰۹ ـ تقدیم طواف حجّ و نماز آن و سعی بر وقوف در عرفات و مشعر، جایز نیست، مگر برای پیر، و زنی که می ترسد پس از وقوف حیض شود، و مریض و معلول و کسی که می ترسد نتواند به مکّه برود و طواف کند، که برای اینها جایز است پس از بستن احرام حجّ و پیش از دو وقوف، طواف و نمازش را به جا آورند، و سعی را در وقت خودش پس از اعمال روز عید انجام دهند، و احتیاط واجب آن است که سعی را پس از نماز طواف انجام دهند و در وقت خودش نیز دوباره به جا آورند.

و اما کسی که ترس دارد که پس از منی دوباره به مکّه رفتن برای او مهیّا نشود، سعیش را نیز پس از نماز طواف به جا می آورد، و لازم نیست دوباره آن را در وقت خودش انجام دهد.

و اگر برای افراد مورد استثنا ـ بعد از آن که طواف و نماز و یا حتی سعی را هم مقدّم داشتند ـ تمکّن از انجام آنها بعد از اعمال منی تا آخر ذی الحجّه فراهم شد، اعاده آنها بر آنان لازم نیست، اگرچه سزاوارتر است.

مسأله ۴۱۰ ـ کسی که متمکّن نیست پس از اعمال منی به مکّه برگردد ـ مانند کسی که بر جان خود می ترسد ـ جایز است طواف نساء و نمازش را پیش از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد.

مسأله ۴۱۱ ـ زنی که حائض یا نفساء است و نمی تواند آن قدر در مکّه بماند تا پس از پاک شدن طواف و نمازش را انجام دهد، باید برای طواف و نمازش نایب بگیرد، و پس از آن که نایب آن دو را به جا آورد خودش سعی را انجام دهد.

مسأله ۴۱۲ ـ کسی که حجّ تمتّع انجام می دهد، پس از انجام طواف و نمازش و سعی، تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود برای او حلال می شود، مگر زن، و اقوی آن است که در مورد زن فقط آمیزش حرام است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از بقیّه لذّتهایی که در عنوان سوم و چهارم و پنجم از محرّمات احرام ذکر شد، نیز اجتناب شود.

مسأله ۴۱۳ ـ کسی که برای او تقدیم طواف حجّ و نماز آن و سعی بلکه حتی تقدیم طواف نساء جایز است ـ که در مسائل قبل بیان شد ـ تا زمانی که اعمال منی را از رمی و ذبح و حلق یا تقصیر انجام نداده است از احرام خارج نمی شود.

طواف نساء

کسی که حجّ یا عمره مفرده انجام می دهد، واجب است پس از انجام اعمال حجّ و یا عمره طواف نساء و نمازش را انجام دهد، و وقت طواف نساء و نمازش محدود به ذی الحجّه نیست، بلکه می تواند پس از آن نیز انجام دهد.

و طواف نساء و نمازش اگرچه در حجّ و عمره مفرده واجب است، ولی جزء اعمال این دو نمی باشند، بنابراین ترک آنها ـ اگر چه عمداً باشد ـ موجب فساد حجّ و عمره نمی شود.

مسأله ۴۱۴ ـ طواف نساء و نمازش، هم بر مرد واجب است ـ اگرچه اخته باشد ـ و هم بر زن ـ اگرچه پیر باشد ـ و هم بر خنثی، و چنانچه مرد آن را انجام ندهد زن بر او حرام خواهد بود، و اگر زن آن را انجام ندهد مرد بر او حرام خواهد بود، و اگر غیر بالغی پس از حجّ یا عمره مفرده آن را انجام ندهد، پس از بلوغ انواع استمتاع ـ لذّت بردن همسری ـ بر او حرام خواهد بود.

و کسی که حجّ یا عمره مفرده را به نیابت از دیگری به جا آورده، باید طواف نساء و نمازش را به نیابت از منوب عنه انجام دهد، نه از طرف خودش.

مسأله ۴۱۵ ـ طواف نساء و نمازش از نظر کیفیّت و شرایط، مثل طواف حجّ و نمازش می باشد، مگر این که در طواف حجّ باید قصد طوافو نماز طواف حجّ شود، و در طواف نساء باید قصد طواف نساء و نماز طواف نساء شود.

مسأله ۴۱۶ ـ کسی که متمکّن نیست طواف نساء و نمازش را به جا آورد، حکمش حکم کسی است که نمی تواند طواف حجّ و نمازش را به جا آورد، که در مسأله (۳۲۳) تفصیلش گذشت.

مسأله ۴۱۷ ـ کسی که طواف نساء را فراموش کرده است، زنها بر او حرامند تا وقتی که آن را به جا آورد، و اگر بتواند خودش بدون حرج آن را به جا آورد، اگرچه برای جواز نایب گرفتن وجهی است، ولی احتیاط واجب آن است که خودش به جا آورد، و در صورتی که خودش متمکّن نباشد یا برای او حرجی باشد جایز است نایب بگیرد، و هرگاه نایب آن را به جا آورد زنها برای او ـ منوب عنه ـ حلال می شوند.

و اقوی آن است که حکم کسی که آن را از روی جهل به جا نیاورده، حکم کسی است که از روی فراموشی به جا نیاورده است.

و اگر عمداً و با علم به حکم به جا نیاورده، نایب گرفتن برای او جایز نیست، مگر این که خودش متمکّن از انجام آن نباشد، یا بر او حرجی باشد.

و چنانچه پیش از تدارک آن بمیرد، اقوی آن است که ولیّ میت باید آن را از طرف او قضا کند، و اگر ولیّ ندارد، وجوب قضای آن از اصل مال میّت محلّ اشکال است، اگر اقوی عدم وجوب نباشد.

مسأله ۴۱۸ ـ تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست، و اگر آن را قبل از سعی به جا آورد، چنانچه عمداً و با علم باشد، باید پس از سعی دوباره به جا آورد، و اگر از روی جهل یا فراموشی باشد، اقوی آن است که واجب نیست دوباره آن را به جا آورد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۱۹ ـ کسی که برای او تقدیم طواف نساء بر وقوف در عرفات و مشعر جایز است، چنانچه آن را پیش از دو وقوف به جا آورد زنها برای او حلال نمی شوند، مگر پس از انجام اعمال منی، از رمی جمره عقبه و قربانی کردن و حلق یا تقصیر.

مسأله ۴۲۰ ـ چنانچه زن پیش از آن که طواف نساء را به جا آورد حائض شود، و کاروان منتظر پاک شدن او نماند، جایز است طواف نساء را ترک نموده و با کاروان برگردد، ولی احتیاط واجب آن است که برای انجام طواف نساء و نمازش نایب بگیرد.

و اگر پس از گذشتن از نصفِ طواف نساء حائض شود، جایز است باقی آن را رها کند و با کاروان برگردد، ولی احتیاط واجب آن است که برای باقی آن و نمازش نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۱ ـ فراموش کردن نماز طواف نساء حکمش حکم فراموش کردن نماز طواف عمره است که در مسأله (۳۲۶) گذشت.

مسأله ۴۲۲ ـ هرگاه مردی که حجّ تمتّع انجام می دهد طواف نساء و نمازش را به جا آورد، زنها برای او حلال می شوند، و اگر زن طواف نساء و نمازش را به جا آورد، مردها برای او حلال می شوند.

و احوط و اولی آن است که تا ظهر روز سیزدهم ذی الحجّه از شکار خودداری شود، و اما کندن درخت و گیاهان روییده در حرم، و همچنین شکار در حرم، بر محرم و غیرمحرم ـ همان طور که گذشت ـ حرام است.

ماندن در منی

دهمین واجبِ حجّ، بیتوته در منی است، یعنی ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی، و معتبر است این عمل را به قصد ماندن شب در آن جا و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

و اگر حاجی روز دهم برای انجام طواف و نمازش و سعی به مکّه رود، باید برای ماندن شب در منی به آن جا برگردد.

و اگر کسی در احرام حجّ مرتکب شکار شود، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند، و همچنین ـ بنابر احتیاط واجب ـ اگر با زن آمیزش کرده باشد، و برای غیر این دو جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کند، ولی اگر در منی تا رسیدن شب سیزدهم باقی ماند باید آن شب را تا صبح در آن جا بماند.

مسأله ۴۲۳ ـ اگر برای خروج از منی آماده شد و از جای خود حرکت کرد، و به علت ازدحام جمعیت یا غیر آن نتوانست تا قبل از غروب از منی خارج شود، چنانچه بتواند آن شب را در آن جا بماند و بر او حرجی نباشد، باید بماند، و اگر ممکن نباشد یا حرجی باشد خروج از منی برای او جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بکشد.

مسأله ۴۲۴ ـ کسی که واجب است شب را در منی بماند واجب نیست روز را در آن جا بماند، مگر به قدری که جمرات را رمی کند.

و واجب نیست تمام شب را در آن جا بماند بلکه جایز است یا نیمه اوّل شب را در آن جا بماند به طوری که پس از نیمه شب از آن جا خارج شود ـ و یا نیمه دوم را در آن جا بماند ـ بطوری که در زمان نیمه شدن شب در منی باشد و خارج شدنش پس از طلوع فجر باشد، مگر کسی که در روز دوازدهم تا فرا رسیدن شب در منی بماند، که باید تمام آن شب ـ شب سیزدهم ـ را تا صبح در آن جا بماند.

و کسی که نیمه اوّل شب را در منی مانده و پس از نیمه از آن جا خارج شده، سزاوارتر آن است که پیش از طلوع فجر وارد مکّه نشود.

مسأله ۴۲۵ ـ چند دسته از وجوب ماندن شب در منی مستثنی هستند:

۱ ـ کسی که معذور است، مانند بیمار، و پرستار بیمار، و کسی که از ماندن در آن جا بر جان یا عِرض و ناموس یا مال خود می ترسد، و همچنین است اگر ماندن موجب ضرر یا حرج باشد.

۲ ـ کسی که تمام شب را در مکّه مشغول عبادت باشد، و یا اگر اوّل شب از منی خارج شده تمام باقی مانده شب را در مکّه مشغول عبادت باشد، و بجز حاجتهای ضروری ـ مانند خوردن و آشامیدن و مثل این دو ـ کار دیگری انجام ندهد.

۳ ـ کسی که خانه خدا را طواف نموده و در عبادت خود باقی مانده، و سپس از مکّه خارج شده و از «عقبه مدنیین» گذشته باشد، که در این صورت می تواند شب را در راه بماند، و لازم نیست خود را به منی برساند.

و این سه دسته می توانند برگشت به منی را آنقدر تأخیر بیندازند که بتوانند رمی را در روز انجام دهند.

مسأله ۴۲۶ ـ کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هرشب یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر ترک از روی فراموشی یا جهل قصوری به حکم باشد، اقوی آن است که کفّاره واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

و احتیاط واجب آن است که دسته اوّل از سه دسته ذکر شده در مسأله قبل، برای هرشب یک کفّاره بدهند، ولی کفّاره بر دسته دوم و سوم واجب نیست.

مسأله ۴۲۷ ـ کسی که از منی کوچ کرده، و بعد از فرا رسیدن شب سیزدهم به منی برگشته است، ماندن در آن شب بر او واجب نیست.

رمی جمرات

یازدهمین واجب حجّ، رمی جمرات سه گانه است، و آنها عبارتند از جمره اولی، و جمره وسطی، و جمره عقبه، و رمی آنها در روز یازدهم و دوازدهم واجب است، و در صورتی که شب سیزدهم در منی بماند، احتیاط واجب آن است که در روز سیزدهم نیز آنها را رمی نماید.

و معتبر است خود شخص رمی نماید، و نمی تواند در حال اختیار برای آن نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۸ ـ در رمی جمرات، باید اوّل جمره اولی را رمی نماید، و بعد از آن جمره وسطی را، و سپس جمره عقبه را، و در صورتی که این ترتیب رعایت نشود ـ اگرچه از روی جهل یا فراموشی باشد ـ باید طوری برگردد و تدارک کند که ترتیب حاصل شود.

ولی اگر یک جمره ای را چهار ریگ زد و فراموش کرد سه ریگ دیگر را بزند، و جمره بعدی را رمی نمود و بعد یادش آمد که رمی جمره قبلی ناقص مانده، می تواند کسری جمره قبل را تدارک کند و واجب نیست جمره بعدی را که رمی کرده دوباره رمی نماید.

مسأله ۴۲۹ ـ تمام شرایطی که برای رمی جمره عقبه در روز عید بیان شد، در رمی جمرات سه گانه نیز معتبر است.

مسأله ۴۳۰ ـ رمی جمرات سه گانه باید در روز باشد، و از این حکم عده ای مستثنی هستند، و آنها عبارتند از: عبد و چوپان، و کسی که بدهکار است و می ترسد اگر در روز رمی کند او را دستگیر کنند، و هرکسی که از رمی در روز بر جان یا عرض و ناموس یا مال خود می ترسد، که شامل افراد پیر و زنها و بچه ها و افراد ضعیفی که از ازدحام جمعیت بر جان خود می ترسند، نیز می شود.

بنابراین برای این افراد جایز است رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهند ـ مثلا رمی روز یازدهم را در شب یازدهم انجام دهند ـ بلکه کسی که ترس دارد، در صورتی که نتواند رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهد، جایز است همه را در یک شب انجام دهد، و در همان شب قربانی کرده و از منی کوچ کند.

ولی برای غیر از کسی که ترس از ماندن در منی دارد، جایز نیست که شب دوازدهم بعد از رمی از منی کوچ کند، مگر بعد از زوال شمس روز دوازدهم.

مسأله ۴۳۱ ـ کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، باید آن را روز دوازدهم قضا کند، و اگر رمی روز دوازدهم را فراموش کند، باید آن را روز سیزدهم قضا کند.

و اقوی آن است که باید بین رمی همان روز و قضای روز قبل فاصله اندازد، و قضا را بر رمی همان روز مقدم دارد، و احتیاط واجب آن است که قضا را در اوّل روز و رمی آن روز را وقت ظهر انجام دهد.

مسأله ۴۳۲ ـ کسی که از روی فراموشی یا جهل رمی نکرده، و در مکّه یادش آمد یا علم پیدا کرد، باید به منی برگردد و رمی کند، و چنانچه رمی دو روز یا سه روز را انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که ترتیب را در قضای آنها رعایت کند ـ یعنی اوّل قضای روز اوّل را انجام دهد و بعد قضای روز دوم را مثلا ـ و بین قضای هر روزی با روز بعد به مقدار ساعتی فاصله اندازد.

و اگر پس از خارج شدن از مکّه یادش آمد یا علم پیدا کرد، واجب نیست برگردد، و احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش آن را قضا کند، و یا نایب بگیرد که از طرف او قضا نماید.

مسأله ۴۳۳ ـ کسی که خودش متمکّن از رمی در طول روز تا غروب نیست ـ مثل مریضی که امید به بهبودی او نیست ـ باید نایب بگیرد، و چنانچه نتواند نایب بگیرد ـ مثل کسی که از هوش رفته یا کسی که عقل ندارد ـ باید ولیّ او یا دیگری به نیابت از طرف او رمی نماید، و اگر اتفاقاً پیش از غروب بهبودی یافت، احتیاط واجب آن است که خودش هم رمی نماید.

و اگر بیمار احتمال بهبودی خود را پیش از غروب بدهد، می تواند نایب بگیرد، ولی اگر پیش از غروب بهبودی پیدا کرد باید خودش هم رمی نماید.

مسأله ۴۳۴ ـ اگر کسی رمی را ترک کند ـ اگرچه از روی عمد باشد ـ حجّش باطل نمی شود، و احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش رمی را قضا نماید، یا نایب بگیرد تا از طرف او قضا کند.

احکام مصدود

مسأله ۴۳۵ ـ مصدود به کسی گفته می شود که پس از بستن احرام حجّ یا عمره به سبب مانع خارجی، مانند ظلم ظالم یا منع دشمن ـ همان طور که مشرکان مانع پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله وسلم)) در روز حدیبیه شدند ـ از انجام حجّ یا عمره منع شود.

مسأله ۴۳۶ ـ کسی که از عمره ـ چه مفرده و چه تمتّع ـ مصدود شده است، باید در همان جا که از ادامه عمل منع شده گوسفند یا گاو یا شتری را بکشد، و با این کار از احرام خارج می شود، و احتیاط واجب آن است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

مسأله ۴۳۷ ـ کسی که از حجّ مصدود شده، چند صورت دارد:

اوّل: آن که از وقوف در عرفات و مشعر یا وقوف در مشعر تنها، منع شده باشد، که باید در همان جایی که از ادامه عمل منع شده قربانی را بکشد، و با این کار از احرام خارج می شود، و احتیاط واجب آن است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

دوم: آن که از طواف و سعی پس از وقوف در عرفات و مشعر ـ چه پیش از اعمال منی یا بعد از آنها ـ منع شده باشد، پس اگر متمکّن از گرفتن نایب برای این دو عمل نباشد، باید در همان جایی که منع شده قربانی را بکشد، و اگر متمکّن باشد اقوی آن است که باید نایب بگیرد، چه این که از ورود به مکّه منع شده باشد یا پس از ورود از انجام عمل منع شده باشد.

سوم: آن که تنها از انجام اعمال منی منع شده و از ورود به مکّه منع نشده باشد، پس در صورتی که متمکّن از نایب گرفتن باشد، باید برای رمی و قربانی نایب بگیرد، و سپس حلق یا تقصیر نماید و از احرام خارج شود، و در صورت تمکّن و حرجی نبودن، موی خود را به منی بفرستد، و سپس بقیّه اعمال را به جا آورد.

و اگر نتواند نایب بگیرد، ظاهر آن است که وظیفه اش در این صورت آن است که قیمت قربانی را نزد کسی بگذارد تا از طرف او قربانی کند، سپس در همان جایی که منع شده حلق یا تقصیر نماید، و آنگاه به مکّه برای انجام بقیّه اعمال برگردد، و پس از انجام همه آنچه که ذکر شد تمام محرّمات احرام ـ حتی زن ـ برای او حلال می شود، و حجّ او صحیح است.

و احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی را قضا کند و یا برای آن نایب بگیرد.

مسأله ۴۳۸ ـ مصدودی که به واسطه قربانی کردن از احرام خارج شده، در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، یا وجوب حجّ در ذمه او از قبل استقرار یافته باشد، حجّ از او ساقط نمی شود بلکه باید در سال بعد به حجّ برود.

مسأله ۴۳۹ ـ اگر از بازگشت به منی برای ماندن شبها و رمی جمرات منع شود، حجّ او تمام و صحیح است، و در صورت امکان باید برای رمی در همان سال نایب بگیرد، و اگر ممکن نبود احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش رمی کند یا برای آن نایب بگیرد.

مسأله ۴۴۰ ـ کسی که متعذّر باشد از ادامه حجّ یا عمره اش به علت مانعی از موانع، غیر مصدود بودن یا محصور بودن ـ که خواهد آمد ـ اقوی آن است که حکم مصدود و محصور شامل او نمی شود و احرامش فاسد است، هرچند احتیاط مستحب آن است که به وظیفه مصدود عمل نماید.

مسأله ۴۴۱ ـ در قربانی ای که با کشتن آن مصدود از احرام خارج می شود، بین گوسفند و گاو و شتر فرقی نیست، و اگر متمکّن از هیچ کدام نباشد احتیاط واجب آن است که به جای آن ده روز روزه بگیرد.

مسأله ۴۴۲ ـ اگر کسی حجّش را به واسطه نزدیکی فاسد کرده باشد و سپس مصدود شود، حکم مصدود بر او جاری می شود، و علاوه بر قربانی، احتیاط واجب آن است که کفّاره نزدیکی را هم بدهد.

مسأله ۴۴۳ ـ کسی که قربانی اش را با خودش آورده باشد و مصدود شود می تواند همان را بکشد و قربانی دیگری بر او نیست.

احکام محصور

مسأله ۴۴۴ ـ محصور کسی است که پس از بستن احرام حجّ یا عمره، به جهت مرضی یا مانند آن، ممنوع از ادامه حجّ یا عمره اش باشد.

مسأله ۴۴۵ ـ کسی که محصور می شود، چند صورت دارد:

اوّل: آن که در عمره مفرده محصور شود، که در این صورت احتیاط واجب آن است که یک قربانی یا قیمت آن را به همسفرانش بسپارد، و با آنها قرار بگذارد که در وقت معیّنی آن را در مکّه بکشند، و پس از فرا رسیدن آن وقت، تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و به خارج شدن از احرام در عمره مفرده به صورتی که ذکر شد، تمام محرّمات احرام بجز زن حلال می شود، و برای حلال شدن زن باید پس از بهبودی و رفع مانع یک عمره مفرده دیگری به جا آورد.

دوم: آن که در عمره تمتّع محصور شود، که در این صورت وظیفه اش این است که یک قربانی یا قیمت آن را به همسفرانش بسپارد، و با آنها قرار بگذارد که در وقت معیّنی آن را در مکّه بکشند، و پس از فرا رسیدن آن وقت تقصیر کند و از احرام خارج شود، و به این ترتیب، تمام محرّمات احرام برای او حلال می شود، و بنابر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر با به جا آوردن عمره مفرده ای بعد از رفع حصر.

سوم: آن که در حجّ محصور شود، که در این صورت خروج او از احرام به قربانی کردن روز عید در منی می باشد، و بنابر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر این که طواف کند و سعی نماید و طواف نساء را در حجّ یا عمره ای به جا آورد.

مسأله ۴۴۶ ـ هرگاه محصور شود و قربانی خود را بفرستد، سپس بیماری او سبکتر شود، چنانچه گمان داشته باشد که حجّ را درک می کند باید به حاجیها ملحق شود، و همچنین ـ بنابر احتیاط واجب ـ اگر احتمال دهد که حجّ را درک می کند، که در این صورت چنانچه وقوف در عرفات و مشعر را درک کند، یا تنها وقوف در مشعر را ـ به نحوی که گذشت ـ درک کند، حجّ را درک کرده، وگرنه چنانچه از طرف او قربانی نشود، حجّش منقلب به عمره مفرده می شود و باید آن را انجام دهد.

و اگر از طرف او قربانی شود، از احرام خارج می شود، و بنابر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر با انجام طواف و سعی و طواف نساء در حجّ یا در عمره مفرده ای.

مسأله ۴۴۷ ـ اگر محصور از انجام مناسک منی شد، باید برای رمی جمره عقبه و قربانی نایب بگیرد، سپس حلق یا تقصیر کند، و چنانچه در منی نباشد و تمکّن داشته و حرجی نباشد، باید مویش را به منی بفرستد، و پس از آن بقیّه اعمال را به جا آورد.

و اگر متمکّن نباشد نایب بگیرد، ظاهر آن است که باید قیمت قربانی را نزد شخصی بگذارد تا از طرف او قربانی کند، سپس در همان جایی که محصور شده، حلق یا تقصیر نماید، و بعد از آن بقیّه اعمال را به جا آورد، و پس از آن تمام محرّمات احرام، حتی زن، برای او حلال می شود، و حجّش صحیح است، و احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی را قضا کند و یا برای آن نایب بگیرد.

و اگر پس از هر دو وقوف محصور از بقیّه مناسک حجّ شد، باید برای انجام بقیّه اعمال نایب بگیرد، و پس از انجام همه اعمال توسط نایب تمام محرّمات احرام برای او حلال می شود.

مسأله ۴۴۸ ـ هرگاه مرد حاجی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آن که قربانی به جای خود برسد و وقت تعیین شده برای کشتن آن فرا برسد، سرش او را اذّیت کند، جایز است قبل از رسیدن آن وقت سرش را بتراشد، ولی اگر تراشید باید در همان جایی که هست یک گوسفند بکشد، یا سه روز روزه بگیرد، یا به شش مسکین هرکدام دو مُدّ ـ تقریباً یک کیلو و نیم ـ طعام صدقه دهد.

مسأله ۴۴۹ ـ با خارج شدن محصور از احرام به واسطه قربانی کردن، در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، یا وجوب حجّ در ذمّه او از قبل استقرار یافته باشد، حجّ از او ساقط نمی شود، و باید در سال بعد حجّ نماید.

مسأله ۴۵۰ ـ محصور اگر نه قربانی داشته باشد و نه قیمتش را، باید به جای آن ده روز روزه بگیرد.

مستحبات احرام

چند چیز در احرام مستحب است:

۱ ـ پیش از احرام بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه خود را برطرف کند.

۲ ـ کسی که قصد حجّ دارد از اوّل ذی القعده، و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن، موی سر و ریش خود را کوتاه نکند، و بعضی از فقها(اعلی اللّه مقامهم) فتوا به وجوب آن داده اند، و این فتوا اگرچه ضعیف است احتیاط مستحب آن است که به آن عمل شود.

۳ ـ پیش از احرام در میقات غسل کند، و اظهر آن است که انجام آن برای زن حائض یا نفساء نیز صحیح است.

و چنانچه بترسد در میقات آب پیدا نکند، می تواند پیش از آن جا نیز غسل را انجام دهد، و اگر در میقات آب پیدا شد، دوباره آن را انجام دهد.

و اگر پس از غسل احرام کاری که موجب بطلان وضو است از او سر زند، یا چیزی بخورد یا بپوشد که برای محرم سزاوار نیست، مستحب است غسل را دوباره انجام دهد.

و اگر در روز غسل کند تا آخرِ شبِ بعد کفایت می کند، و اگر در شب غسل کند تا آخر روزِ بعد کفایت می کند.

۴ ـ بنابر آنچه شیخ صدوق ((رحمه الله)) فرموده ـ در وقت غسل بگوید: **«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نوْراً وَ طَهوُراً وَ حِرْزاً وَ أمْناً مِنْ کُلِّ خَوْف وَ شِفاءاً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم اَللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی و أجْرِ عَلَی لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَالثَّناءَ عَلَیْکَ فَإنَّهُ لاقُوَّةَ لِی إلاّ بِکَ وَقَدْ عَلِمْتُ أنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لاَمْرِکَ وَالإتِّباعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ»**.

۵ ـ هنگام پوشیدن دو جامه احرام این دعا را بخواند: **«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما أوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ أُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی وَأعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَأنْتَهِی فِیهِ إلی مَا أمَرَنِی اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَغَنِی وَأرَدْتُهُ فَأعَانَنِی وقَبِلَنِی وَلَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ کَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلاذِی وَ مَلْجَأی و رَجَائِی وَ مَنْجَایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَ رَخَائِی»**.

۶ ـ دو جامه احرامش از پنبه باشد.

۷ ـ بستن احرام بعد از خواندن نماز ظهر باشد، ولی افضل برای امام در احرام حجّ آن است که پیش از خواندن آن احرام ببندد، زیرا شایسته نیست نماز ظهر روز هشتم را در غیر از منی بخواند.

و در صورتی که متمکّن نباشد بعد از نماز ظهر احرام ببندد، مستحب است بعد از نماز واجب دیگری احرام ببندد، و اگر آن هم ممکن نشد، مستحب است بعد از دو یا شش رکعت نماز مستحب احرام ببندد، و افضل است بعد از شش رکعت باشد، که پس از حمد، در رکعت اوّل آنها سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند.

و پس از پایان نماز، مستحب است حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و بر پیامبر((صلی الله علیه وآله وسلم)) و آل او((علیهم السلام)) صلوات بفرستد، و پس از آن بگوید: **«اَللّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ أنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ و آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أمْرَکَ فَإنِّی عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ لا أوْقِی اِلاّ مَا وَقَیْتَ وَ لا آخُذُ اِلاّ مَا أعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأسْأَلُکَ أنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ (صَلواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ) وَ تُقَوِّیَنِی عَلَی مَا ضَعُفْتُ**

عَنْهُ وَ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِی رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ اَللَّهُمَّ إِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیدَةٍ وَ أَنْفَقْتُ مَالِی ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِکَ اَللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَ عُمْرَتِی اَللّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَی الْحَجِّ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ (صَلواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِی عَارِضٌ یَحْبِسُنِی فَحِلَّنِی (فَخَلِّنِی خ. ل) حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ اَللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّساءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَالدَّارَ الآخِرَةَ».

و چنانچه بدون غسل یا نماز ـ به شرحی که گذشت ـ احرام ببندد، مستحب است آنچه انجام نداده تدارک کند و سپس احرامش را اعاده نماید.

۸ ـ مقارن با گفتن تلبیه، نیّت احرام را به زبان آورد.

۹ ـ مردها تلبیه را بلند بگویند، و برای کسی که احرام حجّ بسته بلند گفتن تلبیه از وقتی است که مشرف بر ابطح می شود تا رسیدن به منی.

۱۰ ـ پس از گفتن تلبیه بگوید: **«اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ لاشَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ داعِیاً إِلَی دَارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَةِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ، لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تُبْدِیءُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ کَشَّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ یَا کَرِیمُ لَبَّیْکَ»**

و مستحب است محرم این اضافه را به همراه اصل تلبیه، پس از هر نماز واجب و مستحب بگوید، و همچنین هنگام برخواستن شتر حامل او، و هنگام بالا رفتن و سرازیر شدن در طیّ راه، و هنگام ملاقات با افراد سواره، و برخواستن از خواب، و در سحرها.

و در عمره تمتّع ـ بنابر آنچه شیخ صدوق ((رحمه الله)) فرموده ـ مستحب است پس از آن اضافه بگوید: **«لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد (صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه) لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعاً لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ فَهَذِهِ مُتْعَةُ عُمْرَةٍ إِلَی الحَجِّ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیْکَ لَبَّیْکَ»**

۱۱ ـ آن که در احرامش هفتادبار تلبیه را تکرار کند، از حضرت جواد ((علیه السلام)) روایت شده که فرمودند: «رسول خدا ((صلی الله علیه وآله وسلم)) فرمودند: هرکس هفتادبار تلبیه را در احرامش از روی ایمان و به امید اجر و ثواب تکرار کند، خداوند هزار هزار ملک را برای او گواه می گیرد که از آتش جهنم و نفاق به دور است».

و مستحب است تلبیه را هنگام سوار شدن و پیاده شدن و در بالا رفتن و سرازیر شدن، و هنگام ملاقات با افراد سواره، و در سحرها، بلند بگوید.

و مستحب است تلبیه را در همه حالات زیاد تکرار کند، حتی اگر جنب یا حائض باشد، و در مسأله (۱۸۳) زمان قطع تلبیه گذشت.

مکروهات احرام

چند چیز در احرام مکروه است:

۱ ـ احرام بستن در جامه سیاه، بلکه احتیاط مستحب آن است که ترک شود، و افضل آن است که در جامه سفید احرام ببندد.

۲ ـ خوابیدن محرم روی زیرانداز و بالش زرد رنگ.

۳ ـ احرام بستن در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود، سزاوارتر آن است تا زمانی که در حال احرام است آن را نشوید، و عوض کردن آن مانعی ندارد.

۴ ـ احرام بستن در جامه هایی که بر آنها نشانه ای از خطوط و غیر آن است.

۵ ـ استعمال حنا قبل از احرام، در صورتی که اثر آن تا وقت احرام باقی بماند.

۶ ـ حمام رفتن، و سزاوارتر بلکه احتیاط مستحب است که محرم بدن خود را نساید.

۷ ـ لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند، بلکه احتیاط مستحب است که ترک شود.

۸ ـ پوشیدن چیزی که او را بر سر زبانها اندازد.

۹ ـ استعمال گیاهانی که بوی مطبوع دارند ولی از نظر عرف معطّر نیستند.

۱۰ ـ احتباء، و بر حسب آنچه در لغت معنی شده است یعنی چیزی بپوشد که کمر و شکم و دو پای او را در برگیرد و به هم بچسباند.

۱۱ ـ نقل کردن شعر اگرچه مضمون آن حق باشد.

ورود به حرم و مستحبات آن

چند چیز برای ورود به حرم مستحب است:

۱ ـ آن که هنگام رسیدن به حرم، از وسیله سواری پیاده شده و برای ورود به آن غسل نماید.

۲ ـ آن که برای تواضع و خشوع در برابر خداوند متعال هنگام ورود به حرم نعلین خود را از پا در آورد و آنها را در دست گرفته پابرهنه وارد حرم شود.

۳ ـ آن که هنگام ورود به حرم این دعا را بخواند: **«اَللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق اَللَّهُمَّ وَإِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَکَ وَ قَد جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیدَةٍ وَفَجٍّ عَمِیق سَامِعاً لِنِدائِکَ وَ مُسْتَجِیباً لَکَ مُطِیعاً لاَ مُرِکَ وَکُلِّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ إِحْسانِکَ إِلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ أَبْتَغِی بِذَلِکَ الزُّلْفَةَ عِنْدَکَ وَالْقُرْبَةَ إِلَیْکَ وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَیْکَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِی وَالتَّوْبَةَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَیَ النَّارِ وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».**

۴ ـ آن که هنگام ورود به حرم قدری از گیاه اذخر (گور گیاه) که گیاه خوشبویی است را بجود.

آداب ورود به مکّه مکرّمه و مسجدالحرام

چند چیز برای ورود به مکّه و مسجدالحرام مستحب است:

۱ ـ آن که پیش از ورود به مکّه از محلّی به نام «فخّ» غسل کند.

۲ ـ آن که پیاده و با پای برهنه و با وقار و آرامش وارد مکّه شود.

۳ ـ آن که پس از ورود به دشت مکّه لباسهای کهنه و مندرس خود را بپوشد.

۴ ـ در صورتی که از مدینه عازم مکّه باشد، به جهت تأسّی و پیروی از پیامبر اکرم((صلی الله علیه وآله وسلم)) از بالای شهر مکّه ـ یعنی عقبه مدنیین ـ وارد، و از پائین شهر ـ یعنی ذی طوی ـ خارج شود.

۵ ـ پس از ورود به شهر مکّه، به تأسّی و پیروی از امیرالمؤمنین علی ((علیه السلام)) ابتدا به منزلش برود و سپس به مسجدالحرام برای طواف.

۶ ـ با پای برهنه و با وقار و خشوع وارد مسجدالحرام شود.

۷ ـ از در «بنی شیبه» وارد مسجدالحرام شود، و این در اگرچه به علت توسعه مسجدالحرام اکنون جایش مشخص نیست، ولی چون بعضی گفته اند به جای «باب السلام» فعلی بوده است، لذا اولی آن است که از «باب السلام» وارد شود.

و پس از ورود به طور مستقیم حرکت کند تا از ستونها بگذرد، و مستحب است بر در مسجد ایستاده و بگوید: **«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ بِسْمِ اللّهِ وَ باللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ مَا شَاءَ اللّهُ وَ اَلسَّلامُ عَلیَ أَنبِیاءِ اللّهِ وَ رَسُلِهِ وَ اَلسَّلامُ عَلیَ رَسُوْلِ اللّهِ وَ اَلسَّلامُ عَلیَ إِبْراهِیمَ (خَلِیلِ اللّهِ) وَ الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».**

آن گاه وارد مسجد شود در حالی که رو به کعبه باشد و دستها را به طرف آسمان بلند کند و بگوید: **«اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ فِی مَقَامِی هَذا وَ فِی أَوَّلِ مَناسِکِی أَنْ تَقَبَّلَ تَوْبَتِی وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَن خَطِیئَتِی وَ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِی اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الحَرامَ اَللَّهُمَّ إِنّی أَشْهِدُکَ أَنَّ هَذا بَیْتُکَ الحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً مُبَارَکاً وَ هُدًی لِلْعَالَمِینَ اَللَّهُمَّ إِنّی عَبْدُکَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ وَ الْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أَؤُمُّ طَاعَتَکَ مُطِیعاً لِأَمْرِکَ رَاضِیاً بِقَدَرِکَ أَسْأَلُکَ مَسأَلَةَ الْمُضْطَرِّ (الْفَقِیرِ) إِلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ»**

و در روایت دیگری آمده: بر در مسجد ایستاده بگوید: **«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ ما شاءَ اللّهُ وَ عَلَی مِلَّةِ رَسُولِ اللّهِ (صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) وَ خَیْرُ الاَسْماءِ لِلّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ السَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللّهِ (صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ) اَلسَّلامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ اَلسَّلامُ عَلَی أَنْبِیاءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ اَلسَّلامُ عَلَی إِبْراهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمنِ اَلسَّلامُ عَلَی المُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلیَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیتَ وَ بَارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَی اِبْراهِیمَ وَ آلِ اِبْراهِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ عَلَی اِبْراهِیمَ خَلِیلِکَ وَ عَلَی أَنْبِیاءِکَ وَ رُسُلِکَ وَ سَلِّمْ عَلَیْهِم وَ سَلامٌ عَلَی المُرسَلِینَ وَ الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ اَللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی فِی طاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ وَ احْفَظْنِی بِحِفْظِ الإِیمانِ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ وَ جَعَلَنِی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَساجِدَهُ وَ جَعَلَنِی مِمَّن یُناجِیهِ اَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ زائِرُکَ فِی بَیْتِکَ وَ عَلَی کُلِّ مَأْتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَزارَهُ وَ أَنْتَ خَیْرُ مَأْتِیٍّ وَ أَکْرَمُ مَزُور فَأَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ وَ بِأَنَّکَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ (لَکَ) کُفُواً أَحَدٌ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولِکَ صَلِّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ یا جَوادُ یا کَرِیمُ یا ماجِدُ یا جَبّارُ یا کَرِیمُ أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ اِیّایَ بِزِیارَتِی اِیّاکَ اوَّلَ شَیْء تُعْطِینِی فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ».**

آن گاه سه بار بگوید: **«اَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ»**.

سپس بگوید:

«وَ أوسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الحَلالِ الطَّیِّبِ وَادْرَأ عَنِّی شَرَّ شَیاطِینِ الإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ العَرَبِ وَالعَجَمِ».

و هنگامی که به نقطه محاذی حجرالاسود رسید مستحب است بگوید: **«أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ کَفَرْتُ بِالطاغُوتِ وَ بِاللاَّتِ و الْعُزَّی وَبِعِبادَةِ الشَّیْطانِ و بِعِبادَةِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعیَ مِنْ دُونِ اللّهِ»**.

سپس به طرف حجرالاسود رفته آن را استلام کند، و بگوید: **«الْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی هَدانَا لِهذا وَ مَا کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَولا أنْ هَدانَا اللّهُ سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ الاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ أکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ و أکْبَرُ مِمَّا أخْشَی و أحْذَرُ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ یُمِیتُ وَ یُحْیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»**.

آن گاه همان صلواتی که بر محمد((صلی الله علیه وآله وسلم)) و آل او ((علیهم السلام)) و همان سلامی که بر انبیای الهی در وقت ورود به مسجدالحرام فرستاد، در این جا نیز بفرستد.

سپس بگوید: **«اَللّهُمَّ إنِّی أوْمِنُ بِوَعْدِکَ وَأوفِی بِعَهْدِکَ»**.

و در روایت صحیحی از امام صادق ((علیه السلام)) نقل شده است که فرمود: «هرگاه به حجرالاسود نزدیک شدی، دستهای خود را بالا ببر، حمد و ثنای الهی را به جا آور، بر پیغمبر((صلی الله علیه وآله وسلم)) درود فرست، و از خداوند متعال بخواه که از تو قبول کند.

سپس حجرالاسود را استلام کن و آن را ببوس، و اگر نتوانستی دستهای خود را به آن بمال، و اگر این را هم نتوانستی با دست به آن اشاره کن و بگو: **اَللّهُمَّ أمَانَتِی أدَّیْتُها وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بالْمُوَافَاةِ اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ و عَلَی سُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أشْهَدُ أنْ لا إلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ کَفَرْتُ بِالجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ بِاللاّتِ وَ الْعُزَّی وَ عِبادَةِ الشَّیْطانِ وَ عِبادَةِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعَی مِنْ دُونِ اللّهِ**.

و اگر تمام آنچه را که ذکر شد نتوانستی بگویی، بعضی از آن را بگو و بگو: **اَللَّهُمَّ إلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِی وَ فِیما عِندَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سَبْحَتِی وَ اغْفِرْ لِی وَ ارْحَمْنِی اَللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ و الفَقْرِ وَ مَواقِفِ الخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ»**.

آداب طواف

۱ ـ در روایت صحیحی از امام صادق ((علیه السلام)) نقل شده است که فرمود: «هفت شوط به دور خانه خدا طواف کن، و در حال طواف بگو: **اَللَّهُمَّ اِنِّی أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشَی بِهِ عَلیَ طَلَلِ الْمَاءِ کَما یُمْشَی بِهِ عَلَی جُدَدِ الارْضِ أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَ أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أقْدامُ مَلائِکَتِکَ وَ أسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسَی مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَأسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ وَ أسْأَلُکَ**

بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد (صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ) مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَ کَذا».

و به جای «کذا و کذا» آنچه را از دعا دوست داری بگو.

و هر وقت در طواف به در کعبه رسیدی، بر پیغمبر ((صلی الله علیه وآله وسلم)) درود فرست، و در بین رکن یمانی و حجرالاسود بگو: **«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ»**

و در حال طواف بگو: **«اَللَّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ، وَ إِنِّی خائِفٌ مَسْتَجِیرٌ فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَ لاتُبَدِّلْ اِسْمِی»**

۲ ـ و از امام صادق ((علیه السلام)) روایت شده که فرموده است: «هرگاه علی بن الحسین ((علیه السلام)) به حجر اسماعیل((علیه السلام)) می رسید، پیش از آن که به ناودان برسد سر خود را بلند می کرد و سپس می گفت: **اَللَّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَ أَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النَّارِ وَ عافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».**

۳ ـ و در روایت صحیحی آمده است که امام صادق((علیه السلام)) پس از گذشتن از حجر اسماعیل((علیه السلام)) وقتی که به پشت کعبه رسید گفت: **«یا ذَا المَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الجُوْدِ و الْکَرَمِ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».**

۴ ـ و روایت شده که حضرت رضا ((علیه السلام)) وقتی به نقطه محاذی رکن یمانی رسید، ایستاد و دستهای خود را بلند کرد و بعد گفت: **«یا اللّهُ یا وَلِیَّ الْعَافِیَةِ وَ یا خالِقَ العَافِیَةِ وَ یا رَازِقَ الْعَافِیَةِ وَ الْمُنْعِمَ بالْعَافِیَةِ وَ الْمَنّانَ بالعَافِیَةِ وَ الْمُتَفَضِّلِ بَالْعَافِیَةِ عَلیَّ وَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ وَ رَحِیمَهُما صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْزُقْنا العَافِیَةَ وَ دَوَامَ العَافِیَةِ وَ تَمامَ العَافِیَةِ و شُکْرَ العَافِیَةِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».**

۵ ـ و در روایت صحیحی از امام صادق ((علیه السلام)) نقل شده که فرمود: هرگاه از طوافت فارغ شدی، و به پشت کعبه ـ یعنی نقطه محاذی مستجار کمی پیش از رکن یمانی ـ رسیدی، دستهایت را بر دیوار کعبه پهن کن، شکم (بدن) و گونه خود را به کعبه بچسبان، و بگو: **«اَللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هَذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ».**

سپس تقصیرهایی که از تو سرزده، در محضر خداوند متعال اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی به گناهانش در این جا اقرار نمی کند مگر این که خداوند او را می بخشد ان شاءاللّه، و می گویی: **«اَللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الفَرَجُ وَ العَافِیَةُ اَللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلَی خَلْقِکَ»**

سپس به خداوند متعال از آتش جهنم پناه ببر، و آنچه دوست داری برای خود دعا کن، سپس رکن یمانی را استلام کن، و بعد برو برای حجرالاسود.

۶ ـ و از حضرت صادق ((علیه السلام)) نقل شده که فرموده است: (سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی را که در آن حجرالاسود است، و طواف را به آن ختم کن و بگو: **«اَللَّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی وَ بَارِکْ لِی فِیمَا آتَیْتَنِی»**

۷ ـ و از جمله چیزهایی که برای طواف کننده مستحب می باشد امور ذیل است:

(۱) در تمام شوطها همه چهار رکن کعبه را استلام کند، و این استحباب در رکن یمانی و رکنی که در آن حجرالاسود است، مؤکّد است، و نیز بوسیدن این دو رکن و گذاشتن گونه بر آنها، و دعا کردن نزد رکن یمانی، مستحب مؤکّد است.

(۲) خودش را در شوط هفتم به مستجار ـ یعنی نقطه مقابل پشت درِ کعبه ـ بچسباند.

(۳) در وقت استلام حجرالاسود بگوید: **«أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیْثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالمُوافَاةِ»**.

(۴) تا در مکّه است طواف را مکرر انجام دهد، از امام صادق ((علیه السلام)) روایت شده که فرموده است: «خداوند تبارک و تعالی یکصد و بیست رحمت در اطراف کعبه قرارداده است، شصت تای آنها برای طواف کنندگان است، و چهل تا برای نمازگزاران، و بیست تا برای کسانی که به کعبه نگاه می کنند».

(۵) آن که در وقت زوال آفتاب با سر و پای برهنه طواف کند، و قدمها را کوتاه بردارد، و چشمها را به طرف زمین اندازد، و در هر طواف بدون این که کسی را اذیت کند حجرالاسود را استلام کند، و ذکر خدا را از زبانش قطع نکند.

(۶) آن که در هر شبانه روز ده طواف کند، سه تا اوّل شب سه تا آخر شب، دو تا در وقت صبح، و دوتا بعد از ظهر.

(۷) طوافهایش را در شبانه روز بشمارد.

(۸) سیصد و شصت طواف به عدد روزهای سال انجام دهد، و اگر نتوانست سیصد و شصت شوط انجام دهد.

و مستحب است بسیار طواف کند، و نگه داشتن متاع کسی که برای طواف رفته است مستحب است.

آداب نماز طواف

۱ ـ در نماز طواف مستحب است پس از سوره حمد، در رکعت اوّل سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد خوانده شود.

۲ ـ و پس از پایان نماز مستحب است حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و بر محمد((صلی الله علیه وآله وسلم)) و آل او ((علیهم السلام)) درود فرستد، و از خداوند متعال بخواهد تا از او قبول نماید.

۳ ـ و روایت شده که حضرت صادق ((علیه السلام)) پس از نماز طواف به سجده رفت، و در آن گفت:

«سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ حَقّاً حَقّاً الاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْء وَ الآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْء وَهَا أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لایَغْفِرُ الذَّنْبَ العَظِیمَ غَیْرُکَ فَاغْفِرْ لِی فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلَی نَفْسِی و لایَدْفَعُ الذَّنْبَ العَظِیمَ غَیْرُکَ»

سپس سر از سجده برداشت، در حالی که روی مبارکش از گریه آن چنان تر بود که گویا حضرت روی مبارک را در آب فرو برده باشد.

۴ ـ ومستحب است پس از نماز طواف واجب این دعا خوانده شود: **«اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَواعِیَتِی إِیّاکَ وَ طَواعِیَتِی رَسُولَکَ (صَلَّی الله عَلَیْهِ وَ آلِهِ) اَللّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدَّی حُدُودَکَ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلائِکَتَکَ وَ عِبادَکَ الصَّالِحِینَ»**.

۵ ـ و مستحب است پس از نماز طواف و پیش از رفتن به صفا برای سعی از آب زمزم بنوشد، و بگوید: **«اللّهُمَ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم»**.

و در صورت امکان مستحب است پس از نماز طواف به چاه زمزم برود، و یک یا دو دَلْو آب از آن برداشته، و از آن نوشیده و بر سر و پشت و شکمش ریخته و بگوید: **«اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمَاً نافِعاً وَ رِزقاً واسِعاً وَ شِفاءاً مِن کُلِّ داء وَسُقم»**

۶ ـ سپس نزد حجرالاسود برود و از آن جا به طرف صفا برود.

آداب سعی

۱ ـ مستحب است رفتن به صفا از دری باشد که مقابل حجرالاسود است، و با آرامش و وقار به طرف صفا حرکت کند.

۲ ـ و پس از استقرار بر کوه صفا به کعبه نگاه کند، و به رکنی که حجرالاسود در آن است متوجّه شود و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمت های ظاهری و باطنی او را به یاد آورد، سپس هفت مرتبه **«اَللّهُ اَکْبَرُ»** بگوید، و هفت مرتبه **«اَلْحَمْدُلِلّهِ»** و هفت مرتبه **«لااِلهَ الاَّاللّهُ»** و سه مرتبه **«لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ»**.

آنگاه بر محمد وآل او ((صلی الله علیه وآله وسلم)) درود فرستد، سپس سه مرتبه بگوید: **«اَللّهُ اَکْبَرُ عَلَی ما هَدَانا وَ الْحَمْدُلِلّهِ عَلَی مَا أوْلانا وَ الْحَمْدُلِلّهِ الْحَیِّ القَیُّومِ وَالْحَمْدُلِلّهِ الْحَیِّ الدَّائِمِ»**.

سپس سه مرتبه بگوید: **«أشْهَدُ أنْ لا اِلَهَ اِلاّ اللّهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لانَعْبُدُ الاّ إیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»**.

سپس سه مرتبه بگوید: **«أللَّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِیَةَ وَ الیَقیْنَ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ»**.

سپس سه مرتبه بگوید: **«أللَّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ»**

سپس صد مرتبه **«اَللّهُ أکْبَرُ»** و صد مرتبه **«اَلْحَمدُلِلّهِ»** و صد مرتبه **«سُبْحانَ اللّهِ»** بگوید، و سپس بگوید: **«لا إلَهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ أنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدهُ وَ غَلَبَ الأحْزابَ وَحْدَهُ فَلَهُ المُلْکُ وَلَهُ الحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أللَّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَ فِیما بَعْدَ الْمَوْتِ أللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَةِ القَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ. أللَّهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَومَ لاظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ»**.

سپس دینش و خودش و اهلش را به خدا امانت بسپارد با خواندن مکرر این دعا: **«أسْتَوْدِعُ اللّهَ الرَّحْمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لاتَضِیعُ وَدَائِعُهُ دِیْنِی وَ نَفْسِی وَ أهْلی اَللّهمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلَی کِتابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ وَتَوَفَّنِی عَلَی مِلَّتِهِ وَ أعِذْنِی مِنَ الفِتْنَةِ»**

سپس سه مرتبه **«اَللّهُ أکْبَرُ»** بگوید:

آنگاه آنچه را که گذشت دوبار تکرار کند، سپس یک بار **«اللّهُ أکْبَرُ»** بگوید.

آنگاه آنچه را که گذشت یک بار تکرار کند.

و اگر تمام آنچه که در شماره (۲) تا این جا ذکر شد نتوانست انجام دهد، هرمقدار از آن را می تواند انجام دهد.

۳ ـ و روایت شده که امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) هرگاه بر کوه صفا بالا می رفت رو به کعبه می کرد، سپس دو دست خود را بلند می کرد و بعد می گفت: **«أللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذنْب أذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلیَّ بِالمَغْفِرَةِ فَإنَّکَ أنْتَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ أللّهُمَّ افْعَلْ بِی ما أنْتَ أهْلُهُ فَإنَّکَ إنْ تَفعَلْ بی ما أنتَ أهلُهُ تَرْحَمْنِی وَ إنْ تُعَذِّبْنِی فَأنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی وَ أنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِکَ فَیا مَنْ أنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی أللّهُمَّ لاتَفْعَلْ بِی مَا أنَا أهْلُهُ فإنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بِی مَا أنَا أهلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَمْ تَظْلِمْنِی أصْبَحْتُ أتَّقِی عَدْلَکَ وَ لا أخافُ جَوْرَکَ فَیا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ ارْحَمْنِی»**

۴ ـ و از امام صادق ((علیه السلام)) روایت شده که فرموده است: «اگر می خواهی مالت افزون شود، زیاد بر کوه صفا بایست».

۵ ـ و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار تا رسیدن به جای مناره اوّل راه برود و از آن جا تا جای مناره دوم هروله نماید (و بر زنان هروله نیست) و سپس با آرامش و وقار حرکت کرده تا به مروه بالا رود و بر آن همان که بر کوه صفا انجام داد انجام دهد، سپس به همان صورتی که از صفا به مروه رفت، از مروه به صفا برگردد.

و اگر سواره سعی را انجام می دهد، با سرعت بیشتری بین دو مناره حرکت کند.

۶ ـ و سزاوار است در حال سعی در گریه کردن کوشش کند و بسیار خدا را بخواند.

۷ ـ و مستحب است سعی را با طهارت از حدث اکبر و اصغر انجام دهد.

آداب بستن احرام حجّ تا وقوف در عرفات

آنچه از آداب احرام پیش از این ذکر شد، در احرام حجّ نیز جاری است.

۱ ـ هرگاه احرام حجّ بست و از مکّه خارج شد، مستحب است در راهش به منی تلبیه را با صدای غیربلند بگوید، تا این که مشرف بر سرزمین «أبطح» شود، که از آن جا به بعد مستحب است تلبیه را با صدای بلند بگوید.

و هنگامی که متوجّه به منی شود مستحب است بگوید: **«أللّهُمَّ إیّاکَ أرْجُو وَ إیّاکَ أدْعُوْ فَبَلِّغْنِی أمَلِی وَ أصلِحْ لِی عَمَلِی»**

۲ ـ با آرامش و وقار به طرف منی حرکت کند در حالی که مشغول ذکر خدا باشد، و چون به آن جا رسید بگوید: **«الْحَمْدُ للّهِ الَّذِی أقْدَمَنِیها صَالِحاً فِی عافِیَةٍ وَ بَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ»**

سپس بگوید: **«أللّهُمَّ هذِهِ مِنی وَ هذِهِ مِمّا مَنَنْتَ بِها عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ فَأسْأَلُکَ أنْ تَمُنَّ عَلَیْنا بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلَی أنْبِیائِکَ فَإنَّمَا أنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ»**

۳ ـ و مستحب است شب عرفه را در منی بماند و شب را در طاعت خداوند متعال به آخر برساند، و افضل آن است که عباداتش ـ مخصوصاً نمازهایش ـ در مسجد «خیف» باشد، و پس از خواندن نماز صبح تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب شود، سپس عازم عرفات شود، و می تواند پس از طلوع فجر از منی خارج شود و اولی بلکه احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع آفتاب از «وادی مُحَسَّر» نگذرد، و خارج شدن پیش از طلوع فجر از منی مکروه است.

۴ ـ و هنگامی که به عرفات متوجّه شد مستحب است که بگوید: **«أَللّٰهُمَّ إِلَیْکَ صَمَدْتُ وَ إِیّاکَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَکَ أَرَدْتُ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتی و أَنْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی وَ أَنْ تَجْعَلَنِی الْیَوْمَ مِمَّنْ تُباهِی بِهِ مَنْ هُوَ أَفضَلُ مِنِّی»**

سپس تلبیه را تا رسیدن به عرفات بگوید.

آداب وقوف در عرفات

وقوف در عرفات مستحبات زیادی دارد که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ ـ با طهارت بودن در حال وقوف.

۲ ـ غسل نمودن هنگام زوال آفتاب (ظهر).

۳ ـ فارغ کردن خود را برای دعا و توجه به خداوند متعال.

۴ ـ وقوف در سمت چپ پائین کوه «رحمه»

۵ ـ خواندن نماز ظهر و عصر روز عرفه را پشت سر هم و بدون فاصله، با یک اذان و دو اقامه.

۶ ـ دعا کردن به آنچه می تواند از دعاهای روایت شده و غیر آنها و خواندن دعاهای روایت شده افضل است.

و از جمله دعای امام حسین ((علیه السلام)) و دعای فرزندش امام زین العابدین ((علیه السلام)) در روز عرفه است.

و از جمله آنها است آنچه در صحیحه معاویهٔ بن عمار از امام صادق ((علیه السلام)) آمده است، که حضرت فرمود: همانا در روز عرفه مستحب است نماز ظهر و عصر را زودتر و پشت سر هم بدون فاصله بخوانی تا خود را برای دعا فارغ گردانی، زیرا که این روز روز دعا و درخواست از خداوند متعال است.

و پس از خواندن نماز ظهر و عصر با آرامش و وقار به جایگاه وقوف برو، و در آن جا حمد کن خدای را، و **«لااِلهَ اِلاّاللّهُ»** بگو، و بزرگ بدار و تمجید نما خدای را، و ثنای او را به جا آور، و صدبار **«اَللّهُ أَکْبَرُ»** بگو، و صدبار **«اَلْحَمْدُلِلّهِ»** و صدبار **«سُبْحَانَ اللّهِ»** و صدبار **«قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ»** را بخوان، و آنچه دوست داری از دعاها را بخوان، و در خواندن دعا کوشش بنما، زیرا که آن روز روز دعا و سؤال است، و از شیطان به خداوند پناه ببر، زیرا بهترین جایی که شیطان دوست دارد انسان را در آن از خدا غافل کند همانا روز عرفه در سرزمین عرفات است، و بر حذر باش از این که مشغول تماشای مردم شوی، و تنها متوجّه خود باش، و از جمله این دعا را بخوان:

«أَللّٰهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ فَلا تَجْعَلْنِی مِنْ أَخْیَبِ وَ فْدِکَ و أَرْحَمْ مَسِیرِی إِلَیْکَ مِنَ الْفَجِّ العَمِیْقِ»

و این دعا را بخوان: **«أَللّٰهُمَّ رَبَّ المَشاعِرِ کُلِّها فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَ أَدْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَ الإِنْسِ»**

و بگو: **«أَللّٰهُمَّ لاتَمْکُرْ وَ لاتَخْدَعْنی وَ لاتَسْتَدْرِجْنِی»**

و بگو: **«أَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَوْلِکَ وَ جُودِکَ وَ کَرَمِکَ وَ مَنِّکَ وَ فَضْلِکَ یَا أَسْمَعَ السّامِعِینَ وَ یَا أَبصَرَ النّاظِرِینَ وَ یا أَسْرَعَ الحَاسِبِینَ وَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا و کَذا».**

و به جای جمله (کذا و کذا) حوائج خود را ذکرکن.

و در حالیکه سرت به طرف آسمان بلند باشد بگو: «**أَللَّهُمَّ حَاجَتِی إِلَیْکَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی مَا مَنَعْتَنِی وَ الَّتِی إِنْ مَنَعْتَنِیهَا لَمْ یَنْفَعْنِی مَا أَعْطَیْتَنِی أَسْأَلُکَ خَلاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ**»

و از جمله این دعا را بخوان: «**أَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ مَلْکُ یَدِکَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ وَ اَجَلی بِعِلْمِکَ أَسْأَلُکَ اَنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی وَاَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِکِیَ الَّتِی اَرَیْتَهَا خَلِیلَکَ اِبْراهِیمَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَدَلَلْتَ عَلَیْهَا نَبِیَّکَ مُحَمَّداً (صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ)**

و در آن چه می گویی جملات زیر باشد:

«**اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمْرَهُ وأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَیاةً طَیِّبَةً**».

و از جمله دعاهای وارد شده آن است که معاویهٔ بن عمار از امام صادق ((علیه السلام)) روایت نموده، که حضرت فرمود: رسول خد((صلی الله علیه وآله وسلم)) به علی ((علیه السلام)) تعلیم فرمود که در روز عرفه بگوید: «**لا إِلَهَ إِلاَّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ ویُمِیتُ وَیُحیِیْ وَهُوَ حَیٌّ لاَ یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْء قَدَیرٌ اَللَّهُمَّ لَکَ صَلاتِی وَدِینِی ومَحْیَایَ وَمَماتِی وَلَکَ تُراثِی وَبِکَ حَوْلِی وَمِنْکَ قُوَّتِی أَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوْذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ وَسْواسِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتاتِ الأَمْرِ وَمِنْ عَذابِ النّارِ ومِنْ عَذابِ الْقَبْرِ أَللَّهِمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ ما تَأْتِی بِهِ الرِّیاحُ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِیْ بِهِ الرِّیاحُ وَأَسْأَلُکَ خَیْرَ اللَّیلِ وخَیْرَ النَّهار**».

و از جمله دعاهای وارد شده آن است که عبداللّه بن میمون نقل کرده، که شنیدم امام صادق((علیه السلام)) فرمود: رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله وسلم)) در عرفات وقوف فرمود و هنگام غروب آفتاب پیش از آن که شروع به غروب کند این دعا را خواند: «**أَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ وَمِنْ تَشَتُّتِ الأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ أَمْسَی ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَأَمْسَی خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمانِکَ وَأَمْسَی ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ الْباقِی یَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَی جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وَأَلْبِسْنِی عافِیَتَکَ وَاصْرِفْ عَنِّی شَرَّ جَمِیْعِ خَلْقِکَ**».

و ابو بصیر از امام صادق ((علیه السلام)) روایت کرده که فرمود:

هنگامی که روز عرفه خورشید غروب کرد بگو: «**اَللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ هذا المَوْقِفِ وَارْزُقْنِیهِ (مِنْ قابِل) أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی وَاقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفدِکَ وَحُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ وَاجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ أَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ وَأَعْطِنِی أَفْضَلَ ما أَعْطَیْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَالْبَرَکَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبارِکْ لَهُمْ فِیَّ**».

و همچنین از حضرت صادق ((علیه السلام)) روایت کرده که فرمود: هنگامی که به محلّ وقوف رسیدی رو به خانه خدا کن، و صدبار «**سُبْحانَ اللّهِ**» بگو، و صدبار «**اَللّهُ اَکْبَرُ**» و صدبار «**ماشاءَاللّهُ لا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ**»، و صدبار: «**أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیْتُ وَیُحیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ**»

آن گاه ده آیه اوّل سوره بقره را بخوان، سپس سه بار «**قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ**» را بخوان و بعد آیهٔ الکرسی را تا آخرش و بعد از آن آیه سخره را بخوان، و آن این است: «**إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّموات وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّام ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً**». تا آخر آیه، بعد: «**قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**» و «**قُلْ اَعُوذُ**

بِرَبِّ النّاسِ» را تا آخر بخوان، سپس خدا را حمد کن بر تمام نعمتهایی که به تو داده از مال و خانواده و...، و نیز خدا را حمد کن بر تمام سختیهایی که به وسیله آنها تو را آزمایش کرده.

و بگو: **«اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی نَعْمائِکَ الَّتِی لا تُحْصَی بِعَدَد وَلا تُکافَأُ بِعَمَل».**

و تمام آیاتی را که حمد خدا در آنها ذکر شده بخوان، و نیز بخوان تمام تسبیح ها، و تکبیرها، و تهلیل هایی که برای او در قرآن ذکر شده.

و بر محمد((صلی الله علیه وآله وسلم)) و آل او((علیهم السلام)) صلوات بفرست، و آن را بسیار تکرار کن و در آن کوشش نما و خدا را به تمام نامهایی که برای خود در قرآن ذکر فرموده، و به هر نام دیگری که از او می دانی و به نامهایی که در آخر سوره حشر برای او ذکر شده، بخوان و بگو: **«أَسْأَلُکَ یا اَللّٰهُ یا رَحْمنُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وَأَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیْعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، وَبِجَمْعِکَ وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَبِاسْمِکَ الأَکْبَرِ الأَکْبَرِ وَبِإِسْمِکَ الْعَظِیْمِ الَّذِیَ مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تَخِیبَهُ وَبِاسْمِکَ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیْعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ»** و تمام حوائج آخرت و دنیای خود را از خداوند بخواه، و آن که هر ساله تو را موفق به حجّ خانه اش بفرماید، و هفتادبار بهشت را از او بخواه، و هفتادبار توبه کن، و این دعا را نیز بخوان: **«اَللّٰهُمَّ فُکَّنِیْ مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»** .

و چنانچه این دعاها را خواندی و هنوز آفتاب غروب نکرده بود، دوباره همه آنها را از اوّل تا به آخر و تکرار کن از دعا و تضرع و سئوال خسته و ملول نشو.

آداب وقوف در مزدلفه

آداب وقوف در مزدلفه نیز بسیار است و ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ ـ آن که با آرامش و وقار و در حال استغفار کردن از عرفات کوچ کند و به طرف مزدلفه حرکت کند، و چون به «کثیب احمر» ـ یعنی تپه ای که خاکش قرمز است ـ واقع در طرف راست راه رسید، بگوید: **«اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِی وَزِدْ فِی عَمَلِی وَسَلِّمْ لِی دِینِی وَتَقَبَّلْ مَناسِکِی».**

۲ ـ آن که در راه رفتن میانه روی کند.

۳ ـ آن که نماز مغرب و عشاء را پشت سرهم و بدون فاصله با یک اذان و دو اقامه در مزدلفه بخواند.

۴ ـ آن که وسط دشت طرف راست راه نزدیک به مشعر نزول ـ توقف ـ نماید، و مستحب است کسی که سفر اوّل حجّش می باشد، بر زمین مشعر قدم بگذارد.

۵ ـ احیای آن شب به عبادت و دعاهای وارد شده و غیر آن و از جمله دعاهایی که وارد شده این است: **«اَللّٰهُمَّ هذِهِ جَمْع اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ اَللّٰهُمَّ لا تُؤْیِسْنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ما عَرَّفْتَ أَوْلِیائَکَ فِی مَنْزِلِی هذا وَ أَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ».**

۶ ـ آن که هنگام طلوع فجر با طهارت باشد، و پس از خواندن نماز صبح حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمت ها و امتحان های الهی را که برای او پیش آمده به قدری که می تواند به یاد آورد و بر پیغمبر ((صلی الله علیه

وآله وسلم)) درود فرستد، سپس بگوید: **«اَللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزقِکَ الْحَلالِ وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ وَالإِنْسِ اَللَّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب إِلَیْهِ وَخَیْرُ مَدْعوٍّ وَخَیرُ مَسْؤُول وَلِکُلِّ وافِد جائِزَةٌ فَاجْعَلْ جائِزَتِی فِی مَوْطِنی هَذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتی وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقوی مِنَ الدّنیا زَادِی».**

۷ ـ آن که ریگهای رمی جمرات را از مزدلفه بردارد، و عدد آنها هفتاد است.

۸ ـ سعی و آن عبارت است از این که در مسیر رفتن به منی وادی محسّر را با سرعت طی کند، و مقدار سعی به صد گام تقدیر شده است، و بگوید: **«اَللَّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی وَاقْبَلْ تَوْبَتِیْ وَأَجِبْ دَعْوَتِی وَاخْلُفْنِی بِخَیْر فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی».**

آداب رمی جمرات

رمی جمرات مستحباتی دارد که از آن جمله است:

۱ ـ آن که در حال رمی با طهارت باشد.

۲ ـ هنگامی که ریگها را به دست گرفت بگوید: **«اَللَّهُمَّ هؤُلاءِ حَصَیاتی فَأحْصِهِنَّ لِی وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی».**

۳ ـ آن که هنگام انداختن هر ریگ بگوید: **«اَللهُ أَکْبَرُ اَللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ اَللَّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلَی سُنَّةِ نَبِیِّکَ اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً وَعَمَلا مَقْبُولا وَسَعْیاً مَشکُوراً وَذَنْباً مَغْفُوْراً».**

۴ ـ آن که برای رمی جمره عقبه ده یا پانزده ذراع از جمره دور بایستد.

۵ ـ آن که پشت به قبله جمره عقبه را از طرف جلوی آن رمی کند، ولی جمره اولی و وسطی را در حالی که رو به قبله باشد رمی کند.

۶ ـ آن که ریگ را بر انگشت ابهامش قرار دهد و با ناخن انگشت شهادت ـ اشاره ـ پرتاب کند.

۷ ـ وقتی به جایگاه خود برگشت بگوید: **«اَللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعمَ المَوْلَی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ».**

آداب قربانی

قربانی مستحباتی دارد که از آن جمله است:

۱ ـ آن که قربانی شتر، با عجز از آن گاو، و با عجز از آن گوسفند نر باشد.

۲ ـ آن که قربانی چاق باشد.

۳ ـ آن که در وقت کشتن قربانی بگوید: **«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ حَنِیفاً وَمَا أَنَا مِنَ المُشْرِکِینَ لا شَرِیکَ لَهُ وَبِذَلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ المُسْلِمِینَ اَللَّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ واللهُ أَکْبَرُ اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی».**

۴ ـ آن که خودش قربانیش را بکشد، و اگر متمکّن نبود خود کارد را به دست گیرد و ذابح او در این امر دست او را گرفته، قربانی را بکشد، و ـ بنابر آنچه در بعضی از روایات آمده ـ مستحب است شاهد و ناظر کشتن قربانی اش باشد، و می تواند دستش را روی دست ذابح بگذارد.

آداب سرتراشیدن

در سرتراشیدن مستحب است:

۱ ـ از طرف راست سر شروع کند و هنگام سرتراشیدن بگوید: **«اَللَّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیامَةِ»**.

۲ ـ آن که موی خود را در خیمه اش در منی دفن کند.

و مستحب است پس از سر تراشیدن ناخن های خود را و نیز قدری از شارب و اطراف ریش را کوتاه کند.

آداب طواف حجّ و سعی

۱ ـ آنچه از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شده، در طواف حجّ و نماز آن و سعی حجّ نیز جاری است.

۲ ـ و مستحب است طواف حجّ در روز عید انجام شود، و هنگامی که بر در مسجد الحرام ایستاد مستحب است این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی نُسُکِکَ وَ سَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی أَسْأَلُکَ مَسْأَلَةَ العَلِیلِ الذَّلِیلِ المُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَرْجِعَنِی بِحاجَتِی اَللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ و الْبَیْتُ بَیْتُکَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أَوُمُّ طاعَتَکَ مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ راضِیاً بِقَدرِکَ أَسْأَلُکَ مَسَأَلَةَ المُضْطَرِّ إِلَیکَ الْمُطِیعِ لِاَمْرِکَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ و تُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ»

سپس به طرف حجر الاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد، و چنانچه نتواند، دستش را به آن بمالد و آن را ببوسد و اگر این را هم نتواند رو به روی حجر بایستد و **«اَللّهُ أَکْبَرُ»** بگوید، و بخواند آنچه را که هنگام طواف، در ابتدای ورود به مکّه می خواند، به طوری که در فصل آداب ورود به مکّه و مسجد الحرام ذکر شد.

آداب منی

۱ ـ مستحب است ایام تشریق ـ روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ـ را در منی بماند و از آن خارج نشود، برای طواف مستحب.

۲ ـ و مستحب است تکبیر بعد از پانزده نماز در منی، که اوّلین آنها نماز ظهر روز عید است، و بقیّه آنها نمازهای یومیه واجب پس از آن است و بعد از ده نماز در سایر شهرها و سزاوارتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اَللّهُ أَکْبَرُ اَللّهُ أَکْبَرُ لا إِلَهَ إِلاّ اللّهُ وَ اَللّهُ أَکْبَرُ اَللّهُ أَکْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اَللّهُ أَکْبَرُ عَلَی مَا هَدَانا اَللّهُ أَکْبَرُ عَلَی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَةِ الأَنْعَامِ و الْحَمْدُلِلّهِ عَلَی مَا أَبْلانا»

۳ ـ و مستحب است نمازهای واجب و مستحب روزهای اقامت در منی را در مسجد خیف بخواند، همانا أبوحمزه ثمالی از امام باقر((علیه السلام)) روایت کرده که حضرت فرمود: «هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف در منی، پیش از آن که از منی خارج شود بخواند، برابر خواهد بود با عبادت هفتاد سال، و هر کس صد بار تسبیح خدا ـ سبحان اللّه ـ را در آن جا بگوید، مثل أجر آزاد کردن یک بنده برای او نوشته خواهد شد، و هر کس صد بار **«لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ»** در آن جا بگوید، برابر أجر زنده کردن و نجات دادن یک انسان را خواهد داشت، و هر کس صد بار

«اَلْحَمْدُلِلّهِ» در آن جا بگوید، معادل اجر صدقه دادن تمام درآمد عراقین ـ یعنی شهر بصره و کوفه ـ را در راه خدا عزّ وجلّ خواهد داشت».

آداب مکّه معظّمه

در مکّه معظّمه مستحبات زیادی است، که بخشی از آنها در فصل مستحبات ورود به مکّه مکرّمه و مسجدالحرام ذکر شد، و بخشی دیگر به قرار ذیل است:

۱ ـ زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن

۲ ـ ختم کردن قرآن در آن جا

۳ ـ آشامیدن از آب زمزم و سپس این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً و رِزْقاً وَاسِعاً و شِفاءً مِنْ كُلِّ داء وَسُقْم»

سپس بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ أَلْحَمْدُ لِلّهِ أَلشُّكْرُ لِلّهِ»

۴ ـ بسیار نظر کردن به کعبه

۵ ـ آن که در هر شبانه روز ده طواف انجام دهد، سه تا اوّل شب، سه تا آخر شب، دو تا پس از طلوع فجر، و دو تا بعد از ظهر.

۶ ـ آن که تا در مکّه است، سیصد و شصت طواف انجام دهد، و اگر نتوانست سیصد و شصت شوط انجام دهد، و در روایت دیگری پنجاه و دو طواف ذکر شده است، و اگر نتوانست هر مقدار که می تواند انجام دهد.

۷ ـ آن که کسی که سفر اوّل حجّ او است وارد کعبه شود، و مستحب است پیش از ورود برای آن غسل کند، و هنگام ورود بگوید:

«اَللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَ مَنْ دخَلَهُ كانَ آمِناً فَآمِنِّی مِنْ عَذابِ النّارِ»

و پس از ورود دو رکعت نماز بین دو ستون داخل خانه، بالای سنگ فرش قرمز رنگ بخواند، و در رکعت اوّل پس از سوره حمد (حم سجده) و در رکعت دوم پنجاه و پنج آیه از هر سوره دیگری که ممکن شد بخواند.

۸ ـ در هر یک از گوشه های داخل کعبه نماز گذارد، و پس از نماز بگوید:

«اَللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوِ اسْتَعَدَّ لِوَفادَةٍ إِلى مَخلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ و جائزَتِه و نَوافِلِه و فَواضِلِهِ فَإِلَيْکَ يا سَيِّدِی تَهْيِئَتِی وَ تَعْبِئَتِی وَ إِعْدادِی وَ اسْتِعْدادِی رَجاءَ رِفْدِکَ وَ نَوافِلِکَ و جائِزَتِکَ فَلا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجائِی يا مَنْ لا يَخِيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ و لا يَنْقُصُهُ نائِلٌ فَإِنِّی لَمْ آتِکَ الْيَوْمَ بِعَمَل صَالِح قَدَّمتُهُ وَ لا شَفاعَةِ مَخْلُوق رَجَوتُهُ وَ لكِنِّی أَتَيْتُکَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَ الإِساءَةِ عَلَى نَفْسِی فَإِنَّهُ لا حُجَّةَ لِی و لا عُذْرَ فَأَسْأَلُکَ يا مَنْ هُوَ كَذلِکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد و أَنْ تُعْطِيَنِی مَسْأَلَتِی وَ تُقِيلَنِی عَثْرَتِی و تُقَلِّبَنِی بِرَغْبَتِی و لاتَرُدَّنِی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَ لا خائِباً يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ أَرْجُوکَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُکَ يا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِیَ الذَّنْبَ العَظِيمَ لا إِلَهَ إِلاّ أَنْتَ»

۹ ـ و هنگام خروج از کعبه مستحب است سه بار **«اَللّهُ أَكْبَرُ»** بگوید، و این دعا را بخواند:

«اَللَّهُمَّ لا تُجْهِدْ بَلاءَنا رَبَّنا وَ لا تُشْمِتْ بِنا أَعْداءَنا فَإِنَّکَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ»

سپس از در کعبه پایین آید در حالی که رو به کعبه باشد و پلکان را در طرف چپ خود قرار داده باشد، و دو رکعت نماز کنار پلکان بگذارد.

طواف وداع

۱ ـ کسی که می خواهد از مکّه خارج شود، مستحب است طواف وداع را انجام دهد، و در هر شوط آن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام کند و آنچه در آداب طواف از مستحبات هنگام رسیدن به مستجار ذکر شده به جا آورد، و خداوند متعال را به آنچه بخواهد بخواند.

سپس حجر الاسود را استلام کند و شکم خود را به خانه خدا بچسباند، به این که یک دست را بر حجر بگذارد و دست دیگر را به طرف در خانه دراز کرده بر دیوار نهد، پس از آن خدای را حمد و ثنای او به جا آورد و بر پیامبر ((صلی الله علیه وآله وسلم)) و آلش ((علیهم السلام)) درود فرستد، و سپس بگوید:

«اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد عَبْدِکَ و رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أمِینِکَ وَ حَبِیبِکَ و نَجِیبِکَ و خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ اَللَّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِکَ و صَدَعَ بِأمْرِکَ و أُوذِی فِیکَ وَ فِی جَنْبِکَ و عَبَدَکَ حَتّی أتاهُ الْیَقِینُ اَللَّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی بِأفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ المَغْفِرَةِ وَ الْبَرکَةِ وَ الرَّحْمَةِ و الرِّضْوانِ وَ الْعافِیَةِ»

۲ ـ مستحب است برای خروج از مسجد از در «حَناطَین» ـ که مقابل رکن شامی قرار گرفته ـ خارج شود، و از خداوند متعال بخواهد دوباره او را موفق به زیارت خانه اش کند.

۳ ـ مستحب است هنگام خروج از مکّه، به مقدار یک درهم خرما بخرد و برای جبران تقصیرهایی که در حال احرام و در حرم الهی از او سر زده به فقراء صدقه دهد.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله)

مستحب مؤکد است که بازگشت حاجی به وطنش از طریق مدینه منوره باشد، تا آن که موفق به زیارت پیامبر گرامی ((صلی الله علیه وآله وسلم)) و صدیقه کبری ((علیها السلام)) و ائمه بقیع ((علیهم السلام)) شود.

و شهر مدینه حرمی دارد که مرز آن از کوه عائر تا کوه وعیر است، و این دو کوه حرم مدینه را از طرف شرق و غرب در بر گرفته اند.

و بعضی از فقها(اعلی اللّه مقامهم) فرموده اند: «اگرچه احرام بستن برای ورود به حرم مدینه منوره واجب نیست، ولی قطع درختهای آن ـ مخصوصاً درختهایی که خشک نشده ـ جایز نیست، مگر درختهایی که در حرم مکّه استثناء شد.

و همچنین شکار کردن بین دو حرّه مدینه حرام است، ولی أظهر آن است که قطع درخت و شکار جایز است، اگرچه رعایت احتیاط اولی است».

زیارت حضرت رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله وسلم))

«السَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللّهِ (صَلّی اللّهُ عَلیه و آله) السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفْوَةَ اللّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمِینَ اللّهِ اَشْهَدُ أنَّکَ قَد نَصَحْتَ لاُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فی سَبِیلِ اللّهِ و عَبَدْتَهُ حَتّی أتاکَ الْیَقِینُ فَجَزاکَ اللّهُ اَفضَلَ ما جَزَی نَبِیّاً عَنْ اُمَّتِهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد أفضَلَ ما صَلَّیتَ عَلَی اِبْراهِیمَ و آلِ اِبْراهِیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ»

زیارت حضرت صدیقه زهرا ((علیها السلام))

«یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أنْ یَخلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرةً و زَعَمْنا أنَّا لَکِ أوْلِیاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکلِّ ما أتانا بِهِ أبُوکِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ أتانا بِهِ وَصِیُّهُ فَإنّا إنْ کُنّا صَدَّقْناکِ إلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدِیقِنا لَهُما (خ ل: بالبشری) لِنُبَشِّرَ أنفُسَنا بِأنَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ»

زیارت جامعه ائمه بقیع ((علیهم السلام))

«السَّلامُ عَلَی أوْلِیاءِ اللّهِ وَ أصْفِیائِهِ السَّلامُ عَلَی اُمَناءِ اللّهِ وَ أحِبّائِهِ السَّلامُ عَلَی أنْصارِ اللّهِ و خُلَفائِهِ السَّلامُ عَلَی مَحالِّ مَعْرِفَةِ اللّهِ السَّلامُ عَلَی مَساکِنِ ذِکْرِ اللّهِ السَّلامُ عَلَی مُظْهِرِی أمْرِ اللّهِ وَ نَهْیِهِ السَّلامُ عَلَی الدُّعاةِ إلَی اللّهِ السَّلامُ عَلَی المُسْتَقِرِّینَ فِی مَرْضاةِ اللّهِ السَّلامُ عَلَی المُخْلِصِینَ فِی طاعَةِ اللّهِ السَّلامُ عَلَی الأدِلاّءِ عَلَی اللّهِ السَّلامُ عَلَی الَّذِینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّهَ وَ مَنْ عاداهُم فَقَدْ عادَی اللّهَ وَ مَنْ عَرَفَهُم فَقَدْ عَرَفَ اللّهَ وَ مَنْ جَهِلَهُم فَقَدْ جَهِلَ اللّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ وَ مَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللّهِ أشْهِدُ اللّهَ أنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُم مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ عَلانِیَتِکُمْ مُفَوِّضٌ فِی ذلِکَ کُلِّهِ إلَیْکُمْ لَعَنَ اللّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ وَ أبْرَأ إلَی اللّهِ مِنْهُمْ وَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ»

وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین، و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین.

زیــارات و ادعیه

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا نَبِیَّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا خاتَمَ النَّبِیِّینَ ، أشْهَدُ أ نَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسالَةَ ، وَأ قَمْتَ الصَّلاَةَ ، وَآتَیْتَ الزَّکَاةَ ، وَأمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ ، وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ ، وَعَبَدْتَ اللّهَ مُخْلِصاً حَتَّی أتاکَ الْیَقِینُ ، فَصَلَواتُ اللّهِ عَلَیْکَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَی أهْلِ بَیْتِکَ الطَّاهِرِینَ .

پس بایست نزد ستون پیش که از جانب راست قبر است رو به قبله که دوش چپ به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر که آن موضع سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)است و بگو :

أشْهَدُ أنْ لاَ إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ ، وَأشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأشْهَدُ أ نَّکَ رَسُولُ اللّهِ ، وَأ نَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّهِ ، وَأشْهَدُ أ نَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ وَنَصَحْتَ لاُمَّتِکَ ، وَجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللّهِ ، وَعَبَدْتَ اللّهَ حَتّی أتاکَ الْیَقِینُ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، وَأدَّیْتَ الَّذِی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ ، وَأ نَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِینَ ، وَغَلُظْتَ عَلَی الْکافِرِینَ ، فَبَلَغَ اللّهُ بِکَ أ فْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکَرَّمِینَ ، الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنْ الشِّرْکِ وَالضَّلالَةِ . اللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَصَلَواتِ مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ ، وَأ نْبِیائِکَ الْمُرْسَلِینَ ، وَعِبادِکَ الصَّالِحِینَ ، وَأهْلِ السَّمَاواتِ وَالارَضِینَ ، وَمَنْ سَبَّحَ لَکَ یَا رَبَّ الْعالَمِینَ مِنَ الاوَّلِینَ وَالاْخِرِینَ عَلَی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُو لِکَ وَنَبِیِّکَ وَأمِینِکَ وَنَجِیِّکَ وَحَبِیبِکَ وَصَفِیِّکَ وَخاصَّتِکَ وَصَفْوَتِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ . اللّهُمَّ أعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِیعَةَ ، وَآتِهِ الْوَسِیلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الاوَّلُونَ وَالاْخِرُونَ . اللّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ : (وَلَوْ أ نَّهُمْ إذْ ظَلَمُوا أ نْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوَّاباً رَحِیماً) وَإنِّی أ تَیْتُکَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُ نُوبِی ، وَ إنِّی أ تَوَجَّهُ بِکَ إلَی اللّهِ رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ لِی ذُ نُوبِی .

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

یَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ أنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَةً ، وَزَعَمْنا أ نَّا لَکِ أوْ لِیاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصابِرُونَ لِکُلِّ مَا أتَانَا بِهِ أ بُوکِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، وَأتی بِهِ وَصِیُّهُ ، فَإنّا نَسْأ لُکِ إنْ کُنَّا صَدَّقْناکِ إلاَّ أ لْحَقْتِنَا بِتَصْدِیقِنَا لَهُما لِنُبَشِّرَ أ نْفُسَنا بِأ نَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ :

و مستحبّ است نیز آنکه بگوید :

السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ نَبِیِّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ حَبِیبِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَلِیلِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ صَفِیِّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أمِینِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أ فْضَلِ أ نْبِیاءِ اللّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّةِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا سَیِّدَةَ نِساءِ الْعالَمِینَ مِنَ الاوَّلِینَ وَالْاخِرِینَ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا زَوْجَةَ وَ لِیِّ اللّهِ وَخَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یَا أمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أهْلِ الْجَنَّةِ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الصِّدِّیقَةُ الشَّهِیدَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الرَّضِیَّةُ الْمَرْضِیَّةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الْفاضِلَةُ الزَّکِیَّةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الْحَوْراءُ الْانْسِیَّةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا التَّقِیَّةُ النَّقِیَّةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِیمَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أیَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْکِ وَعَلَی رُوحِکِ وَبَدَنِکِ ، أشْهَدُ أ نَّکِ مَضَیْتِ عَلَی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّکِ ، وَأنَّ مَنْ سَرَّکِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، وَمَنْ جَفَاکِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، وَمَنْ آذاکِ فَقَدْ آذی رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، وَمَنْ وَصَلَکِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَکِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لاَ نَّکِ بِضْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِی بَیْنَ جَنْبَیْهِ ، أشْهَدُ اللّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلائِکَتَهُ أ نِّی راض عَمَّنْ رَضِیتِ عَنْهُ ، ساخِطٌ عَلَی مَنْ سَخِطْتِ عَلَیْهِ ، مَتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ ، مُوَال لِمَنْ وَالَیْتِ ، مُعاد لِمَنْ عادَیْتِ ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أبْغَضْتِ ، مُحِبٌّ لِمَنْ أحْبَبْتِ ، وَکَفَی بِاللّهِ شَهِیداً وَحَسِیباً وَجازِیاً وَمُثِیباً .

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

يَا مَوالِيَّ يَا أ بْناءَ رَسُولِ اللّهِ عَبْدُكُمْ وَابْنُ أمَتِكُمْ ، الذَّلِيلُ بَيْنَ أيْدِيكُمْ ، وَالْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ ، جاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ قاصِداً إلَى حَرَمِكُمْ ، مُتَقَرِّباً إلى مَقامِكُمْ ، مُتَوَسِّلاً إلَى اللّهِ تَعالى بِكُمْ ، أأدْخُلُ يَا مَوالِيَّ ؟ أأدْخُلُ يَا أوْلِياءَ اللّهِ ؟ أأدْخُلُ يَا مَلائِكَةَ اللّهِ الْـمُحْدِقِينَ بِهذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ ؟

و بعد از خشوع و خضوع و رقّت داخل شو و پای راست را مقدّم دار و بگو :

اللّهُ أكْبَرُ كَبِيراً ، وَالْحَمدُ لِلّهِ كَثِيراً ، وَسُبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَأصِيلاً ، وَالْحَمدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْماجِدِ الاحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ ، وَسَهَّلَ زِيارَةَ سَاداتِي بِإحْسانِهِ ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً ، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ .

پس نزدیک قبور مقدّسه ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو :

السَّلامُ عَلَيْكُمْ أئِمَّةَ الْهُدى ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ التَّقْوى ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أ يُّهَا الْحُجَجُ عَلى أهْلِ الدُّنْيا ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أ يُّهَا الْقُوّامُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ الصَّفْوَةِ ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ النَّجْوى ، أشْهَدُ أ نَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذاتِ اللّهِ وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِيءَ إلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ ، وَأشْهَدُ أ نَّكُمُ الائِمَّةُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ ، وَأنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ ، وَأنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ ، وَأ نَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا ، وَأمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا ، وَأ نَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ وَأرْكانُ الارْضِ لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أصْلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أرْحامِ الْمُطَهَّراتِ ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّةُ الْجَهْلاءُ ، وَلَمْ تَشْرَكْ فِيكُمْ فِتَنُ الاهْواءِ ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْبَتُكُمْ ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أذِنَ اللّهُ أنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ، وَجَعَلَ صَلاتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَكَفّارَةً لِذُنُوبِنا إذِ اخْتارَكُمُ اللّهُ لَنا وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِمَا مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ وَكُنّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا إيّاكُمْ ، وَهذَا مَقامُ مَنْ أسْرَفَ وَأخْطَأ وَاسْتَكانَ وَأ قَرَّ بِمَا جَنى وَرَجا بِـمَـقامِهِ الْخَلاصَ وَأنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى ، فَكُونُوا لِي شُفَعاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إلَيْكُمْ إذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أهْلُ الدُّنْيا وَاتَّخَذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها ،

(در اینجا سر بالا کن و بگو :)

يَا مَنْ هُوَ قائِمٌ لاَ يَسْهُو ، وَدائِمٌ لاَ يَلْهُو ، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ ، لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي ، وَعَرَّفْتَنِي بِما أ قَمْتَنِي عَلَيْهِ إذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُكَ وَجَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ ، وَمالُوا إلى سِواهُ ، فَكانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أقْوامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ ، فَلَكَ الْحَمدُ إذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقامِي هذَا مَذْكُوراً مَكْتُوباً فَلا تَحْرِمْنِي ما رَجَوْتُ ، وَلاَ تُخَيِّبْنِي فِيما دَعَوْتُ ، بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ ، وَصَلَّى اللّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .

زیارت امین الله

السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمِینَ اللّهِ فِی أرْضِهِ ، وَحُجَّتَهُ عَلَی عِبادِهِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ، أشْهَدُ أ نَّکَ جاهَدْتَ فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ ، وَعَمِلْتَ بِکِتابِهِ ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ حَتّی دَعاکَ اللّهُ إلی جِوارِهِ فَقَبَضَکَ إلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ ، وَأ لْزَمَ أعْداءَکَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَةِ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِهِ . اللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ ، راضِیَةً بِقَضائِکَ ، مُولَعَةً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أوْ لِیائِکَ ، مَحْبُوبَةً فِی أرْضِکَ وَسَمائِکَ ، صابِرَةً عَلَی نُزُولِ بَلائِکَ ، شاکِرَةً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ ، ذاکِرَةً لِسَوابِغِ آلائِکَ ، مُشْتاقَةً إلی فَرْحَةِ لِقائِکَ ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أوْ لِیائِکَ ، مُفارِقَةً لاَخْلاقِ أعْدائِکَ ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ وَثَنائِکَ ، اللّهُمَّ إنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِینَ إلَیْکَ والِهَةٌ ، وَسُبُلَ الرّاغِبِینَ إلَیْکَ شارِعَةٌ ، وَأعْلامَ الْقاصِدِینَ إلَیْکَ واضِحَةٌ ، وَأ فْئِدَةَ الْعارِفِینَ مِنْکَ فازِعَةٌ ، وَأصْواتَ الدّاعِینَ إلَیْکَ صاعِدَةٌ ، وَأبْوابَ الاِجابَةِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ ، وَدَعْوَةَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَةٌ ، وَتَوْبَةَ مَنْ أنابَ إلَیْکَ مَقْبُولَةٌ ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَةٌ ، وَالاِغاثَةَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَةٌ ، وَالاِعانَةَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَةٌ ، وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَةٌ ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَةٌ ، وَأعْمالَ الْعامِلِینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَةٌ ، وَأرْزاقَکَ إلَی الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَةٌ ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ إلَیْهِمْ واصِلَةٌ ، وَذُ نُوبَ الْمُسْتَغْفِرِینَ مَغْفُورَةٌ ، وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّةٌ ، وَجَوائِزَ السّائِلِینَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَةٌ ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ مُتَواتِرَةٌ ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِینَ مُعَدَّةٌ ، وَمَناهِلَ الظِّماءِ مُتْرَعَةٌ . اللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِی ، وَاقْبَلْ ثَنائِی ، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَ أوْ لِیائِی ، بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِیٍّ وَفاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ إنَّکَ وَ لِیُّ نَعْمائِی ، وَمُنْتَهی مُنایَ ، وَغایَةُ رَجائِی فِی مُنْقَلَبِی وَمَثْوایَ .

و در **کامل الزّیارات** بعد از این زیارت این فقرات نیز مسطور است :

أ نْتَ إلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ اغْفِرْ لاَوْ لِیائِنا ، وَکُفَّ عَنّا أعْداءَنا ، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ أذانا ، وَأظْهِرْ کَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْها الْعُلْیا ، وَأدْحِضْ کَلِمَةَ الْباطِلِ وَاجْعَلْها السُّفْلی إنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ .

زیارت جامعه کبیره

السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ ، وَمَوْضِعَ الرِّسالَةِ ، وَمُخْتَلَفَ الْمَلائِكَةِ ، وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ ، وَخُزَّانَ الْعِلْمِ ، وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ ، وَأُصُولَ الْكَرَمِ ، وَقادَةَ الأُمَمِ ، وَأَوْلِياءَ النِّعَمِ ، وَعَناصِرَ الا بْرارِ ، وَدَعائِمَ الاخْيارِ ، وَساسَةَ الْعِبادِ ، وَأَرْكانَ الْبِلادِ ، وَأَبْوابَ الايمانِ ، وَأُمَناءَ الرَّحْمنِ ، وَسُلالَةَ النَّبِيِّينَ ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ ، وَعِتْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعالَمِينَ ، وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ . السَّلامُ عَلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى ، وَمَصابِيحِ الدُّجَى ، وَأَعْلامِ التُّقَى ، وَذَوِى النُّهَى ، وَأُولِى الْحِجَى ، وَكَهْفِ الْوَرَى ، وَوَرَثَةِ الا نْبِياءِ ، وَالْمَثَلِ الاعْلَى ، وَالدَّعْوَةِ الْحُسْنَى ، وَحُجَجِ اللّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيا وَالاخِرَةِ وَالأُولَى ، وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ . السَّلامُ عَلَى مَحالِّ مَعْرِفَةِ اللّهِ ، وَمَساكِنِ بَرَكَةِ اللّهِ ، وَمَعادِنِ حِكْمَةِ اللّهِ ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللّهِ ، وَحَمَلَةِ كِتابِ اللّهِ ، وَأَوْصِياءِ نَبِيِّ اللّهِ وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللّهِ ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ . السَّلامُ عَلَى الدُّعاةِ إِلَى اللّهِ ، وَالادِلاَّءِ عَلَى مَرْضاةِ اللّهِ ، وَالْمُسْتَقِرِّينَ فِى أَمْرِ اللّهِ ، وَالتَّامِّينَ فِى مَحَبَّةِ اللّهِ ، وَالْـمُخْلِصِينَ فِى تَوْحِيدِ اللّهِ ، وَالْمُظْهِرِينَ لاَمْرِ اللّهِ وَنَهْيِهِ ، وَعِبادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ . السَّلامُ عَلَى الائِمَّةِ الدُّعاةِ ، وَالْقادَةِ الْهُداةِ ، وَالسَّادَةِ الْوُلاةِ ، وَالذَّادَةِ الْحُماةِ ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأُولِى الامْرِ ، وَبَقِيَّةِ اللّهِ وَخِيَرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِراطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهانِهِ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ . أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ كَما شَهِدَ اللّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لاَ إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ ، وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ، وَأَشْهَدُ أَ نَّكُمُ الائِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ ، الْمُطِيعُونَ لِلّهِ ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ ، الْعامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ ، الْفائِزُونَ بِكَرامَتِهِ ، اصْطَفاكُمْ بِعِلْمِهِ ، وَارْتَضاكُمْ لِغَيْبِهِ ، وَاخْتارَكُمْ لِسِرِّهِ ، وَاجْتَباكُمْ بِقُدْرَتِهِ ، وَأَعَزَّكُمْ بِهُداهُ ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهانِهِ ، وَانْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفاءَ فِى أَرْضِهِ ، وَحُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ ، وَأَ نْصاراً لِدِينِهِ ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ ، وَمُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ ، وَتَراجِمَةً لِوَحْيِهِ ، وَأَرْكاناً لِتَوْحِيدِهِ ، وَشُهَداءَ عَلَى خَلْقِهِ ، وَأَعْلاماً لِعِبادِهِ ، وَمَناراً فِى بِلادِهِ ، وَأَدِلاَّءَ عَلَى صِراطِهِ ، عَصَمَكُمُ اللّهُ مِنَ الزَّلَلِ ، وَآمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً ، فَعَظَّمْتُمْ جَلالَهُ ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْ نَهُ ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ ، وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثاقَهُ ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طاعَتِهِ ، وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِى السِّرِّ وَالْعَلانِيَةِ ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ، وَبَذَلْتُمْ أَ نْفُسَكُمْ فِى مَرْضاتِهِ ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصابَكُمْ فِى جَنْبِهِ ، وَأَ قَمْتُمُ الصَّلاةَ ، وَآتَيْتُمُ الزَّكاةَ ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ، وَجاهَدْتُمْ فِى اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ ، وَبَيَّنْتُمْ فَرائِضَهُ ، وَأَ قَمْتُمْ حُدُودَهُ ، وَنَشَرْتُمْ شَرائِعَ أَحْكامِهِ ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ ، وَصِرْتُمْ فِى ذلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضا ، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضاءَ ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى ، فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مارِقٌ ، وَاللاَّزِمُ لَكُمْ لاحِقٌ ، وَالْمُقَصِّرُ فِى حَقِّكُمْ زاهِقٌ ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ ، وَأَ نْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدِنُهُ ، وَمِيراثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ ، وَ إِيابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ ، وَحِسابُهُمْ عَلَيْكُمْ ، وَفَصْلُ الْـخِطابِ عِنْدَكُمْ ، وَآياتُ اللّهِ لَدَيْكُمْ ، وَعَزائِمُهُ فِيكُمْ ، وَنُورُهُ وَبُرْهانُهُ عِنْدَكُمْ ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ ، مَنْ والاكُمْ فَقَدْ والَى اللّهَ ، وَمَنْ عاداكُمْ فَقَدْ عادَى اللّهَ ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللّهَ ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللّهَ ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ ، أَ نْتُمُ الصِّراطُ الاقْوَمُ ، وَشُهَداءُ دارِ الْفَناءِ ، وَشُفَعاءُ دارِ الْبَقاءِ ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ ، وَالاٰيَةُ الْـمَخْزُونَةُ ، وَالامانَةُ الْـمَحْفُوظَةُ ، وَالْبابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ ، مَنْ أَتاكُمْ نَجا ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ ، إِلَى اللّهِ تَدْعُونَ ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ ، وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ ، وَبِقَوْ لِهِ تَحْكُمُونَ ، سَعَدَ مَنْ والاكُمْ ، وَهَلَكَ مَنْ عاداكُمْ ، وَخابَ مَنْ جَحَدَكُمْ ، وَضَلَّ مَنْ فارَقَكُمْ ، وَفازَ مَنْ

تَمَسَّکَ بِکُمْ ، وأمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَیْکُمْ ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَکُمْ ، وَهُدِیَ مَنِ اعْتَصَمَ بِکُمْ ، مَنِ اتَّبَعَکُمْ فَالْجَنَّةُ مَأواهُ ، وَمَنْ خالَفَکُمْ فَالنَّارُ مَثْواهُ ، وَمَنْ جَحَدَکُمْ کافِرٌ ، وَمَنْ حارَبَکُمْ مُشْرِکٌ ، وَمَنْ رَدَّ عَلَیْکُمْ فِی أسْفَلِ دَرَک مِنَ الْجَحِیمِ ، أشْهَدُ أنَّ هذَا سابِقٌ لَکُمْ فِیما مَضی ، وَجار لَکُمْ فِیما بَقِیَ ، وَأنَّ أرْواحَکُمْ وَنُورَکُمْ وَطِینَتَکُمْ واحِدَةٌ ، طابَتْ وَطَهُرَتْ بَعْضُها مِنْ بَعْض ، خَلَقَکُمُ اللّهُ أ نْواراً فَجَعَلَکُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِینَ حَتّی مَنَّ عَلَیْنا بِکُمْ فَجَعَلَکُمْ فِی بُیُوت أذِنَ اللّهُ أنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ ، وَجَعَلَ صَلاتَنا عَلَیْکُمْ ، وَمَا خَصَّنا بِهِ مِنْ وِلایَتِکُمْ ، طِیباً لِـخَلْقِنا ، وَطَهارَةً لاِ نْفُسِنا ، وَتَزْکِیَةً لَنا ، وَکَفّارَةً لِذُ نُوبِنا ، فَکُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِینَ بِفَضْلِکُمْ ، وَمَعْرُوفِینَ بِتَصْدِیقِنا إیّاکُمْ ، فَبَلَغَ اللّهُ بِکُمْ أشْرَفَ مَحَلِّ الْمُکَرَّمِینَ ، وَأعْلَی مَنازِلِ الْمُقَرَّبِینَ ، وَأرْفَعَ دَرَجاتِ الْمُرْسَلِینَ ، حَیْثُ لاَ یَلْحَقُهُ لاحِقٌ ، وَلاَ یَفُوقُهُ فائِقٌ ، وَلاَ یَسْبِقُهُ سابِقٌ ، وَلاَ یَطْمَعُ فِی إدْراکِهِ طامِعٌ ، حَتّی لاَ یَبْقی مَلَکٌ مُقَرَّبٌ ، وَلاَ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ ، وَلاَ صِدِّیقٌ ، وَلاَ شَهِیدٌ ، وَلاَ عالِمٌ ، وَلاَ جاهِلٌ ، وَلاَ دَنِیٌّ ، وَلاَ فاضِلٌ ، وَلاَ مُؤْمِنٌ صالِحٌ ، وَلاَ فاجِرٌ طالِحٌ ، وَلاَ جَبّارٌ عَنِیدٌ ، وَلاَ شَیْطانٌ مَرِیدٌ ، وَلاَ خَلْقٌ فِیما بَیْنَ ذلِکَ شَهِیدٌ ، إلاّ عَرَّفَهُمْ جَلالَةَ أمْرِکُمْ ، وَعِظَمَ خَطَرِکُمْ ، وَکِبَرَ شَأنِکُمْ ، وَتَمامَ نُورِکُمْ ، وَصِدْقَ مَقاعِدِکُمْ ، وَثَباتَ مَقامِکُمْ ، وَشَرَفَ مَحَلِّکُمْ وَمَنْزِلَتِکُمْ عِنْدَهُ ، وَکَرامَتَکُمْ عَلَیْهِ ، وَخاصَّتَکُمْ لَدَیْهِ ، وَقُرْبَ مَنْزِلَتِکُمْ مِنْهُ ، بِأبِی أ نْتُمْ وَأُمّی وَأهْلِی وَمالِی وَأُسْرَتِی ، أشْهَدُ اللّهَ وَأُشْهِدُکُمْ أ نّی مُؤْمِنٌ بِکُمْ وَبِما آمَنْتُمْ بِهِ ، کافِرٌ بِعَدُوِّکُمْ وَبِما کَفَرْتُمْ بِهِ ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأنِکُمْ وَبِضَلالَةِ مَنْ خالَفَکُمْ ، مُوال لَکُمْ وَلاَوِ لِیائِکُمْ ، مُبْغِضٌ لاَعْدائِکُمْ وَمُعاد لَهُمْ ، سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ ، مُحَقِّقٌ لِما حَقَّقْتُمْ ، مُبْطِلٌ لِمَا أبْطَلْتُمْ ، مُطِیعٌ لَکُمْ ، عارِفٌ بِحَقِّکُمْ ، مُقِرٌّ بِفَضْلِکُمْ ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِکُمْ ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِکُمْ ، مُعْتَرِفٌ بِکُمْ ، مُؤْمِنٌ بِإیابِکُمْ ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکُمْ ، مُنْتَظِرٌ لاَمْرِکُمْ ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِکُمْ ، آخِذٌ بِقَوْ لِکُمْ ، عامِلٌ بِأمْرِکُمْ ، مُسْتَجِیرٌ بِکُمْ ، زائِرٌ لَکُمْ ، لائِذٌ عائِذٌ بِقُبُورِکُمْ ، مُسْتَشْفِعٌ إلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِکُمْ ، وَمُتَقَرِّبٌ بِکُمْ إلَیْهِ ، وَمُقَدِّمُکُمْ أمامَ طَلِبَتِی وَحَوائِجِی وَ إرادَتِی فِی کُلِّ أحْوالِی وَأُمُورِی ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلانِیَتِکُمْ ، وَشاهِدِکُمْ وَغائِبِکُمْ ، وَأوَّ لِکُمْ وَآخِرِکُمْ ، وَمُفَوِّضٌ فِی ذلِکَ کُلِّهِ إلَیْکُمْ ، وَمُسَلِّمٌ فِیهِ مَعَکُمْ ، وَقَلْبِی لَکُمْ مُسَلِّمٌ ، وَرَأیِی لَکُمْ تَبَعٌ ، وَنُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتّی یُحْیِیَ اللّهُ تَعالی دِینَهُ بِکُمْ ، وَیَرُدَّکُمْ فِی أیّامِهِ ، وَیُظْهِرَکُمْ لِعَدْلِهِ ، وَیُمَکِّنَکُمْ فِی أرْضِهِ ، فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لاَ مَعَ غَیْرِکُمْ ، آمَنْتُ بِکُمْ ، وَتَوَلَّیْتُ آخِرَکُمْ بِمَا تَوَلَّیْتُ بِهِ أوَّلَکُمْ ، وَبَرِئْتُ إلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أعْدائِکُمْ وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالشَّیاطِینِ وَحِزْبِهِمُ الظّالِمِینَ لَکُمْ ، الْجاحِدِینَ لِحَقِّکُمْ ، وَالْمارِقِینَ مِنْ وِلایَتِکُمْ ، وَالْغاصِبِینَ لاِرْثِکُمْ ، الشّاکِّینَ فِیکُمْ ، الْمُنْحَرِفِینَ عَنْکُمْ ، وَمِنْ کُلِّ وَلِیجَةٍ دُونَکُمْ ، وَکُلِّ مُطاع سِواکُمْ ، وَمِنَ الائِمَّةِ الَّذِینَ یَدْعُونَ إلَی النّارِ ، فَثَبَّتَنِیَ اللّهُ أبَداً مَا حَیِیتُ عَلَی مُوالاتِکُمْ وَمَحَبَّتِکُمْ وَدِینِکُمْ ، وَوَفَّقَنِی لِطاعَتِکُمْ ، وَرَزَقَنِی شَفاعَتَکُمْ ، وَجَعَلَنِی مِنْ خِیارِ مَوالِیکُمُ التّابِعِینَ لِما دَعَوْتُمْ إلَیْهِ ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یَقْتَصُّ آثارَکُمْ ، وَیَسْلُکُ سَبِیلَکُمْ ، وَیَهْتَدِی بِهُداکُمْ ، وَیُحْشَرُ فِی زُمْرَتِکُمْ ، وَیَکِرُّ فِی رَجْعَتِکُمْ ، وَیُمَلَّکُ فِی دَوْلَتِکُمْ ، وَیُشَرَّفُ فِی عافِیَتِکُمْ ، وَیُمَکَّنُ فِی أیّامِکُمْ ، وَتَقِرُّ عَیْنُهُ غَداً بِرُؤْیَتِکُمْ ، بِأبِی أ نْتُمْ وَأُمّی وَنَفْسِی وَأهْلِی وَمالِی ، مَنْ أرادَ اللّهَ بَدَأ بِکُمْ ، وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُمْ ، مَوالِیَّ لاَ أُحْصِی ثَناءَکُمْ ، وَلاَ أبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ ، وَأ نْتُمْ نُورُ الاخْیارِ ، وَهُداةُ الا بْرارِ ، وَحُجَجُ الْجَبّارِ ، بِکُمْ فَتَحَ اللّهُ ، وَبِکُمْ یَخْتِمُ ، وَبِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ ، وَبِکُمْ یُمْسِکُ السَّماءَ أنْ تَقَعَ عَلَی الارْضِ إلاّ بِإذْنِهِ ، وَبِکُمْ یُنَفِّسُ الْهَمَّ ، وَیَکْشِفُ الضُّرَّ ، وَعِنْدَکُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلائِکَتُهُ ، وَ إلی جَدِّکُمْ

(و اگر زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام)باشد به جای : **وإلی جدّکم** بگو : **وَإلی أخیک**)

بُعِثَ الرُّوحُ الامِینُ ، آتاکُمُ اللّهُ مَا لَمْ یُؤْتِ أحَداً مِنَ الْعالَمِینَ ، طَأطَأَ کُلُّ شَرِیف لِشَرَفِکُمْ ، وَبَخَعَ کُلُّ مُتَکَبِّر لِطاعَتِکُمْ ، وَخَضَعَ کُلُّ جَبّار لِفَضْلِکُمْ ، وَذَلَّ کُلُّ شَیْء لَکُمْ ، وَأشْرَقَتِ الارْضُ بِنُورِکُمْ ، وَفازَ الْفائِزُونَ بِوِلایَتِکُمْ ، بِکُمْ

يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوانِ ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وِلايَتَكُمْ غَضَبُ الرَّحْمنِ ، بِأَبِى أَ نْتُمْ وَأُمّى وَنَفْسِى وَأَهْلِى وَمَالِى ، ذِكْرُكُمْ فِى الذّاكِرِينَ ، وَأَسْماؤُكُمْ فِى الاسْماءِ ، وَأَجْسادُكُمْ فِى الاجْسادِ ، وَأَرْواحُكُمْ فِى الارْواحِ ، وَأَ نْفُسُكُمْ فِى النُّفُوسِ ، وَآثارُكُمْ فِى الاْثارِ ، وَقُبُورُكُمْ فِى الْقُبُورِ ، فَمَا أَحْلَى أَسْماءَكُمْ ، وَأَكْرَمَ أَ نْفُسَكُمْ ، وَأَعْظَمَ شَأ نَكُمْ ، وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ ، وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ ، وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ ، كَلامُكُمْ نُورٌ ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ ، وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى ، وَفِعْلُكُمُ الْخَيْرُ ، وَعادَتُكُمُ الاِحْسانُ ، وَسَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ ، وَشَأ نُكُمُ الْحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ ، إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرْعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْواهُ وَمُنْتَهاهُ ، بِأَبِى أَ نْتُمْ وَأُمّى وَنَفْسِى ، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنائِكُمْ ، وَأُحْصِى جَمِيلَ بَلائِكُمْ ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللّهُ مِنَ الذُّلِّ ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَراتِ الْكُرُوبِ ، وَأَ نْقَذَنا مِنْ شَفا جُرُفِ الْهَلَكاتِ ، وَمِنَ النّارِ بِأَبِى أَ نْتُمْ وَأُمّى وَنَفْسِى ، بِمُوالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللّهُ مَعالِمَ دِينِنا ، وَأَصْلَحَ مَا كانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيانا ، وَبِمُوالاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ ، وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ ، وَبِمُوالاتِكُمْ تُقْبَلُ الطّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ ، وَلَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْواجِبَةُ ، وَالدَّرَجاتُ الرَّفِيعَةُ ، وَالْمَقامُ الْـمَحْمُودُ ، وَالْمَكانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَالْجاهُ الْعَظِيمُ ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ ، وَالشَّفاعَةُ الْمَقْبُولَةُ ، رَبَّنا آمَنَّا بِمَا أَ نْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ ، رَبَّنا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَ نْتَ الْوَهّابُ ، سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً . يَا وَ لِيَّ اللّهِ إِنَّ بَيْنِى وَبَيْنَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُ نُوباً لاَ يَأْتِى عَلَيْها إِلاَّ رِضاكُمْ ، فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ ، وَاسْتَرْعاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ ، وَقَرَنَ طاعَتَكُمْ بِطاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُ نُوبِى ، وَكُنْتُمْ شُفَعائِى ، فَإِنِّى لَكُمْ مُطِيعٌ ، مَنْ أَطاعَكُمْ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ ، وَمَنْ عَصاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللّهَ ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللّهَ ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللّهَ . اللّهُمَّ إِنِّى لَوْ وَجَدْتُ شُفَعاءَ أَ قْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ الاخْيارِ الأَئِمَّةِ الأَبْرارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعائِى ، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِى أَوْجَبْتَ لَهُم عَلَيْكَ أَسْأَ لُكَ أَنْ تُدْخِلَنِى فِى جُمْلَةِ الْعارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِى زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ ، وَصَلَّى اللّهُ عَلَى مُحَمَّد وَآلِهِ الطّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً ، وَحَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ .

زیارت حمزه (علیه السلام)

السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أسَدَ اللّهِ وَأسَدَ رَسُو لِهِ ، أشْهَدُ أ نَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللّهِ (ص) ، وَکُنْتَ فِیما عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ راغِباً ، بِأبِی أ نْتَ وَأُمِّی أ تَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیارَتِکَ ، وَمُتَقَرِّباً إلی رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ ، راغِباً إلَیْکَ فِی الشَّفاعَةِ ، أبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی ، مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی ، هارِباً مِنْ ذُ نُوبِیَ الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی ، فَزِعاً إلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَةِ رَبِّی ، أ تَیْتُکَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیدَةٍ طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ ، وَقَدْ أوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُ نُوبِی ، وَأ تَیْتُ مَا أسْخَطَ رَبِّی ، وَلَمْ أجِدْ أحَداً أ فْزَعُ إلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَةِ ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَحاجَتِی ، فَقَدْ سِرْتُ إلَیْکَ مَحْزُوناً ، وَأ تَیْتُکَ مَکْرُوباً ، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً ، وَصِرْتُ إلَیْکَ مُفْرَداً ، وَأ نْتَ مِمَّنْ أمَرَ نِیَ اللّهُ بِصِلَتِهِ ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ ، وَدَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ ، وَهَدانِی لِحُبِّهِ ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَةِ إلَیْهِ ، وَأ لْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ ، أ نْتُمْ أهْلُ بَیْت لاَ یَشْقی مَنْ تَوَلاَّکُمْ ، وَلاَ یَخِیبُ مَنْ أتاکُمْ ، وَلاَ یَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ ، وَلاَ یَسْعَدُ مَنْ عاداکُمْ .

پس رو به قبله می کنی و دو رکعت نماز زیارت بجا می آوری و بعد از فراغ خود را به قبر می چسبانی و می گویی :

اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد ، اللّهُمَّ إنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومِی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لِیُجِیرَنِی مِنْ نِقْمَتِکَ وَسَخَطِکَ وَمَقْتِکَ فِی یَوْم تَکْثُرُ فِیهِ الاصْواتُ ، وَتُشْغَلُ کُلُّ نَفْس بِمَا قَدَّمَتْ وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِها ، فَإنْ تَرْحَمْنِی الْیَوْمَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَیَّ وَلاَ حُزْنٌ ، وَ إنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَةُ عَلی عَبْدِهِ ، وَلاَ تُخَیِّبْنِی بَعْدَ الْیَوْمِ ، وَلاَ تَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی ، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إلَیْکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ ، وَرَجاءَ رَحْمَتِکَ ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی ، وَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی ، وَبِرَأفَتِکَ عَلی جِنایَةِ نَفْسِی ، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی ، وَمَا أخافُ أنْ تَظْلِمَنِی وَلکِنْ أخافُ سُوءَ الْحِسابِ ، فَانْظُرِ الْیَوْمَ تَقَلُّبِی عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ ، فَبِهِمَا فُکَّنِی مِنَ النَّارِ ، وَلا تُخَیِّبْ سَعْیِی ، وَلاَ یَهُونَنَّ عَلَیْکَ ابْتِهالِی ، وَلاَ تَحْجُبَنَّ عَنْکَ صَوْتِی ، وَلاَ تَقْلِبْنِی بِغَیْرِ حَوائِجِی ، یَا غِیاثَ کُلِّ مَکْرُوب وَمَحْزُون ، وَیَا مُفَرِّجاً عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَیْرانِ الْغَرِیْقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَةِ ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَانْظُرْ إلَیَّ نَظْرَةً لاَ أشْقی بَعْدَها أبَداً ، وَارْحَمْ تَضَرُّعِی وَعَبْرَتِی وَانْفِرادِی ، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاکَ ، وَتَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذِی لاَ یُعْطِیهِ أحَدٌ سِواکَ ، فَلاَ تَرُدَّ أمَلِی . اللّهُمَّ إنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَةُ عَلی عَبْدِهِ وَجَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ ، فَلاَ أخِیبَنَّ الْیَوْمَ ، وَلا تَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حَاجَتِی ، وَلاَ تُخَیِّبَنَّ شُخُوصِی وَوِفادَتِی ، فَقَدْ أ نْفَدْتُ نَفَقَتِی ، وَأ تْعَبْتُ بَدَنِی ، وَقَطَعْتُ الْمَفازاتِ ، وَخَلَّفْتُ الاهْلَ وَالْمالَ وَمَا خَوَّلْتَنِی ، وَآثَرْتُ مَا عِنْدَکَ عَلی نَفْسِی ، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ ، فَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی ، وَبِرَأفَتِکَ عَلی ذَ نْبِی ، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی ، بِرَحْمَتِکَ یَا کَرِیمُ یَا کَرِیمُ .

زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا (ص)

السَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی حَبِیبِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی نَجِیِّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ ، سَیِّدِ الا نْبیاءِ ، وَخاتَمِ الْمُرْسَلِینَ ، وَخِیَرَةِ اللّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أرْضِهِ وَسَمائِهِ ، السَّلامُ عَلی جَمِیعِ أ نْبیائِهِ وَرُسُلِهِ ، السَّلامُ عَلَی الشُّهَداءِ وَالسُّعَداءِ وَالصَّالِحِینَ ، السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللّهِ الصَّالِحِینَ ، السَّلامُ عَلَیکِ أَیَّتُهَا الرُّوحُ الزَّاکِیَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِیفَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا السُّلالَةُ الطَّاهِرَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا النَّسَمَةُ الزَّاکِیَةُ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ خَیْرِ الْوَری ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ النَّبِیِّ الْـمُجْتَبی ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلی کافَّةِ الْوَری ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الْبَشِیرِ النَّذِیرِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ السِّراجِ الْمُنِیرِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الْمُؤَیَّدِ بِالْقُرْآنِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَی الاِنْسِ وَالْجانِّ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ صاحِبِ الرَّایَةِ وَالْعَلامَةِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الشَّفِیعِ یَوْمَ الْقِیامَةِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ مَنْ حَباهُ اللّهُ بِالْکَرامَةِ ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ ، أَشْهَدُ أ نَّکَ قَدِ اخْتارَ اللّهُ لَکَ دارَ إِنْعامِهِ قَبْلَ أَنْ یَکْتُبَ عَلَیْکَ أَحْکامَهُ أَوْ یُکَلِّفَکَ حَلالَهُ وَحَرامَهُ ، فَنَقَلَکَ إِلَیْهِ طَیِّباً زاکِیاً مَرْضِیّاً طاهِراً مِنْ کُلِّ نَجَس ، مُقَدَّساً مِنْ کُلِّ دَنَس ، وَبَوَّأَکَ جَنَّةَ الْمَأْوی ، وَرَفَعَکَ إِلَی الدَّرَجاتِ الْعُلی ، وَصَلَّی اللّهُ عَلَیْکَ صَلاةً تَقَرُّ بِها عَیْنُ رَسُو لِهِ ، وَتُبَلِّغُهُ أَکْبَرَ مَأْمُو لِهِ . اللّهُمَّ اجْعَلْ أ فْضَلَ صَلَواتِکَ وَأَزْکاها ، وَأ نْمَی بَرَکاتِکَ وَأَوْفاهَا عَلَی رَسُو لِکَ وَنَبِیِّکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ ، وَعَلی مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلادِهِ الطَّیِّبِینَ ، وَعَلی مَنْ خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِینَ ، بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ . اللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِیِّکَ ، وَ إِبْراهِیمَ نَجْلِ نَبِیِّکَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْیِی بِهِمْ مَشْکُوراً ، وَذَ نْبِی بِهِمْ مَغْفُوراً ، وَحَیَاتِی بِهِمْ سَعِیدَةً ، وَعاقِبَتِی بِهِمْ حَمِیدَةً ، وَحَوَائِجِی بِهِمْ مَقْضِیَّةً ، وَأ فْعَالِی بِهِمْ مَرْضِیَّةً ، وَأُمُورِی بِهِمْ مَسْعُودَةً ، وَشُؤُونِی بِهِمْ مَحْمُودَةً . اللّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِیَ التَّوْفِیقَ ، وَنَفِّسْ عَنِّی کُلَّ هَمٍّ وَضِیق . اللّهُمَّ جَنِّبْنِی عِقابَکَ ، وَامْنَحْنِی ثَوابَکَ ، وَأَسْکِنِّی جِنانَکَ ، وَارْزُقْنِی رِضْوانَکَ وَأَمانَکَ ، وَأَشْرِکْ لِی فِی صَالِحِ دُعَائِی والِدَیَّ وَوُلْدِی وَجَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ الاحْیاءَ مِنْهُمْ والامْواتِ إِنَّکَ وَ لِیُّ الْباقِیاتِ الصَّالِحاتِ ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ .

زیارت شهدای اُحد

السَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلَی نَبِیِّ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ ، السَّلامُ عَلی أهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ أ یُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أهْلَ بَیْتِ الْایمانِ وَالتَّوْحِیدِ ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یَا أ نْصارَ دِینِ اللّهِ وَأ نْصارَ رَسُو لِهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ ، أشْهَدُ أنَّ اللّهَ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ ، وَاصْطَفاکُمْ لِرَسُو لِهِ ، وَأشْهَدُ أ نَّکُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللّهِ وَعَنْ نَبِیِّهِ ، وَجُدْتُمْ بِأ نْفُسِکُمْ دُونَهُ ، وَأشْهَدُ أ نَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللّهِ ، فَجَزاکُمُ اللّهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَعَنِ الْاِسْلامِ وَأهْلِهِ أ فْضَلَ الْجَزاءِ ، وَعَرَّفَنا وُجُوهَکُمْ فِی مَحَلِّ رِضْوانِهِ ، وَمَوْضِعِ إکْرامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً . أشْهَدُ أ نَّکُمْ حِزْبُ اللّهِ ، وَأنَّ مَنْ حارَبَکُمْ فَقَدْ حارَبَ اللّهَ ، وَأ نَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ الْفائِزِینَ الَّذِینَ هُمْ أحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ ، فَعَلَی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَالْمَلائِکَةِ وَالنّاسِ أجْمَعِینَ ، أ تَیْتُکُمْ یَا أهْلَ التَّوْحِیدِ زائِراً ، وَبِحَقِّکُمْ عارِفاً ، وَبِزِیارَتِکُمْ إلَی اللّهِ مُتَقَرِّباً ، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِیفِ الاعْمالِ وَمَرْضِیِّ الافْعالِ عالِماً ، فَعَلَیْکُمْ سَلامُ اللّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَکاتُهُ ، وَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ . اللّهُمَّ انْفَعْنِی بِزِیارَتِهِمْ ، وَثَبِّتْنِی عَلی قَصْدِهِمْ ، وَتَوَفَّنِی عَلی مَا تَوَفَّیْتَهُمْ عَلَیْهِ ، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فِی مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِکَ ، أشْهَدُ أ نَّکُمْ لَنَا فَرَطٌ ، وَنَحْنُ بِکُمْ لاحِقُونَ .

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَیْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ ، وَلاَ لِعَطائِهِ مانِعٌ ، وَلاَ کَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِع ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ ، فَطَرَ أجْناسَ الْبَدائِعِ ، وَأ تْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنائِعَ ، لاَ تَخْفی عَلَیْهِ الطَّلائِعُ ، وَلاَ تَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ ، جازِی کُلِّ صانِع ، وَرایِشُ کُلِّ قانِع ، وَراحِمُ کُلِّ ضارِع ، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ وَالْکِتابِ الْجامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ ، وَهُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ ، وَ لِلْکُرُباتِ دافِعٌ ، وَ لِلدَّرَجاتِ رافِعٌ ، وَ لِلْجَبابِرَةِ قامِعٌ ، فَلا إلهَ غَیْرُهُ ، وَلاَ شَیْءَ یَعْدِلُهُ ، وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ ، وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ . اللّهُمَّ إنِّی أرْغَبُ إلَیْکَ وَأشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّةِ لَکَ مُقِرّاً بِأ نَّکَ رَبِّی ، وَأنَّ إلَیْکَ مَرَدِّی ، ابْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أنْ أکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً ، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ ، ثُمَّ أسْکَنْتَنِی الاصْلابَ آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ وَالسِّنِینَ ، فَلَمْ أزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْب إلی رَحِم فِی تَقادُم مِنَ الایَّامِ الْماضِیَةِ وَالْقُرُونِ الْخالِیَةِ لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِکَ بِی وَلُطْفِکَ لِی وَ إحْسانِکَ إلَیَّ فِی دَوْلَةِ أئِمَّةِ الْکُفْرِ الَّذِینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ ، لَکِنَّکَ أخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدَی الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی وَفِیهِ أ نْشَأْتَنِی ، وَمِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بِی بِجَمِیلِ صُنْعِکَ وَسَوابِغِ نِعَمِکَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ، وَأسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمات ثَلاث بَیْنَ لَحْم وَدَم وَجِلْد لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی ، وَلَمْ تَجْعَلْ إلَیَّ شَیْئاً مِنْ أمْرِی ، ثُمَّ أخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی إلَی الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً ، وَحَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِیّاً ، وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً ، وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ ، وَکَفَّلْتَنِی الأمَّهاتِ الرَّواحِمَ ، وَکَلاْتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ ، وَسَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّیادَةِ وَالنُّقْصانِ ، فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمنُ ، حَتَّی إذا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِ أ تْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الانْعامِ ، وَرَبَّیْتَنِی زائِداً فِی کُلِّ عام ، حَتَّی إذا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِی أوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ بِأنْ أ لْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ ، وَرَوَّعْتَنِی بِعَجائِبِ حِکْمَتِکَ ، وَأیْقَظْتَنِی لِما ذَرَأْتَ فِی سَمائِکَ وَأرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ ، وَنَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَذِکْرِکَ ، وَأوْجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ ، وَفَهَّمْتَنِی مَا جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ ، وَیَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ ، وَمَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ بِعَوْنِکَ وَلُطْفِکَ ، ثُمَّ إذْ خَلَقْتَنِی مِنْ خَیْرِ الثَّری ، لَمْ تَرْضَ لِی یا إلهِی نِعْمَةً دُونَ أخْری ، وَرَزَقْتَنِی مِنْ أ نْواعِ الْمَعاشِ وَصُنُوفِ الرِّیاشِ بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الاعْظَمِ عَلَیَّ ، وَ إحْسانِکَ الْقَدِیمِ إلَیَّ ، حَتَّی إذا أ تْمَمْتَ عَلَیَّ جَمِیعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَمِ لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَجُرْأتِی عَلَیْکَ أنْ دَلَلْتَنِی إلَی مَا یُقَرِّبُنِی إلَیْکَ ، وَوَفَّقْتَنِی لِما یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ ، فَإنْ دَعَوْتُکَ أجَبْتَنِی ، وَ إنْ سَأْلْتُکَ أعْطَیْتَنِی ، وَ إنْ أطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی ، وَ إنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی ، کُلُّ ذلِکَ إکْمالاً لاِ نْعُمِکَ عَلَیَّ وَ إحْسانِکَ إلَیَّ ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ مِنْ مُبْدِیً مُعِید حَمِید مَجِید ! وَتَقَدَّسَتْ أسْماؤُکَ ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ ، فَأیُّ نِعَمِکَ یا إلهِی أحْصِی عَدَداً وَذِکْراً ؟ أمْ أیُّ عَطایاکَ أ قُومُ بِها شُکْراً وَهِیَ یا رَبِّ أکْثَرُ مِنْ أنْ یُحْصِیهَا الْعادُّونَ ، أوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ ؟ ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّی اللّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ وَالضَّرّاءِ أکْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعافِیَةِ وَالسَّرّاءِ ، وَأ نَا أشْهَدُ یا إلهِی بِحَقِیقَةِ إیمانِی ، وَعَقْدِ عَزَماتِ یَقِینِی ، وَخالِصِ صَرِیحِ تَوْحِیدِی ، وَباطِنِ مَکْنُونِ ضَمِیرِی ، وَعَلائِقِ مَجارِی نُورِ بَصَرِی ، وَأسارِیرِ صَفْحَةِ جَبِینِی ، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفْسِی ، وَخَذارِیفِ مارِنِ عِرْنِینِی ، وَمَسارِبِ صِماخِ سَمْعِی ، وَمَا ضُمَّتْ وَأطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ ، وَحَرَکاتِ لَفْظِ لِسانِی ، وَمَغْرَزِ حَنَکِ فَمِی وَفَکِّی ، وَمَنابِتِ أضْراسِی ، وَمَساغِ مَطْعَمِی وَمَشْرَبِی ، وَحِمالَةِ أمِّ رَأسِی ، وَبُلُوعِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِی ، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَیْهِ تامُورُ صَدْرِی ، وَحَمائِلِ حَبْلِ وَتِینِی ، وَ نِیاطِ حِجابِ قَلْبِی ، وَأ فْلاذِ حَواشِی کَبِدِی ، وَمَا حَوَتْهُ شَراسِیفُ أضْلاعِی ، وَحِقاقُ مَفاصِلِی ، وَقَبْضُ عَوامِلِی ، وَأطْرافُ أنامِلِی ، وَلَحْمِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَعَصَبِی وَقَصَبِی وَعِظامِی وَمُخِّی وَعُرُوقِی وَجَمِیعُ جَوارِحِی وَمَا انْتَسَجَ عَلَی ذلِکَ أیّامَ رِضاعِی ، وَمَا أ قَلَّتِ الارْضُ مِنِّی وَنَوْمِی وَیَقْظَتِی وَسُکُونِی ، وَحَرَکاتِ رُکُوعِی

وَسُجُودِی أنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَی الاعْصارِ وَالاحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أنْ أُؤَدِّیَ شُکْرَ واحِدَهٔ مِنْ أ نْعُمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِکَ إلاَّ بِمَنِّکَ الْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُکْرُکَ أبداً جَدِیداً ، وَثَناءً طارِفاً عَتِیداً ، أجَلْ وَلَوْ حَرَصْتُ أ نَا وَالْعادُّونَ مِنْ أنامِکَ أنْ نُحْصِیَ مَدی إنْعامِکَ سالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرْناهُ عَدَداً ، وَلاَ أحْصَیْناهُ أمَداً ، هَیْهاتَ أ نَّی ذلِکَ وَأ نْتَ الْـمُخْبِرُ فِی کِتابِکَ النَّاطِقِ وَالنَّبَأ الصَّادِقِ (وَ إنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لاَ تُحْصُوها) صَدَقَ کِتابُکَ اللّهُمَّ وَ إنْباؤُکَ ، وَبَلَّغَتْ أ نْبِیاؤُکَ وَرُسُلُکَ مَا أ نْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِینِکَ ، غَیْرَ أ نِّی یا إلهِی أشْهَدُ بِجُهْدِی وَجِدِّی وَمَبْلَغِ طاقَتِی وَوُسْعِی ، وَأ قُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی مُلْکِهِ فَیُضادَّهُ فِیما ابْتَدَعَ ، وَلاَ وَ لِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فِیما صَنَعَ ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا ! سُبْحانَ اللّهِ الْواحِدِ الاحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أحَدٌ ! الْحَمْدُ لِلّهِ حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ وَأ نْبِیائِهِ الْمُرْسَلِینَ ، وَصَلَّی اللّهُ عَلَی خِیَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ الْـمُخْلَصِینَ وَسَلَّمَ .

اللّهُمَّ اجْعَلْنِی أخْشاکَ کَأ نِّی أراکَ ، وَأسْعِدْنِی بِتَقْواکَ ، وَلاَ تُشْقِنِی بِمَعْصِیَتِکَ ، وَخِرْ لِی فِی قَضائِکَ ، وَبارِکْ لِی فِی قَدَرِکَ ، حَتَّی لاَ أُحِبَّ تَعْجِیلَ مَا أخَّرْتَ وَلاَ تَأخِیرَ مَا عَجَّلْتَ . اللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فِی نَفْسِی ، وَالْیَقِینَ فِی قَلْبِی ، وَالاِخْلاصَ فِی عَمَلِی ، وَالنُّوْرَ فِی بَصَرِی ، وَالْبَصِیرَةَ فِی دِینِی ، وَمَتِّعْنِی بِجَوارِحِی ، وَاجْعَلْ سَمْعِی وَبَصَرِی الْوارِثَیْنِ مِنِّی ، وَانْصُرْنِی عَلَی مَنْ ظَلَمَنِی ، وَأرِنِی فِیهِ ثارِی وَمَآرِبِی ، وَأقِرَّ بِذلِکَ عَیْنِی . اللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتِی ، وَاسْتُرْ عَوْرَتِی ، وَاغْفِرْ لِی خَطِیئَتِی ، وَاخْسَأ شَیْطانِی ، وَفُکَّ رِهانِی ، وَاجْعَلْ لِی یا إلهِی الدَّرَجَةَ الْعُلْیا فِی الاخِرَةِ وَالاُولی . اللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی سَمِیعاً بَصِیراً ، وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنِی فَجَعَلْتَنِی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَةً بِی وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقِی غَنِیّاً ، رَبِّ بِما بَرَأتَنِی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِی ، رَبِّ بِما أ نْشَأتَنِی فَأحْسَنْتَ صُورَتِی ، رَبِّ بِما أحْسَنْتَ إلَیَّ وَفِی نَفْسِی عافَیْتَنِی ، رَبِّ بِما کَلأتَنِی وَوَفَّقْتَنِی ، رَبِّ بِما أ نْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أوْلَیْتَنِی وَمِنْ کُلِّ خَیْرٍ أعْطَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أطْعَمْتَنِی وَسَقَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أغْنَیْتَنِی وَأ قْنَیْتَنِی ، رَبِّ بِما أعَنْتَنِی وَأعْزَزْتَنِی ، رَبِّ بِما أ لْبَسْتَنِی مِنْ سِتْرِکَ الصَّافِی ، وَیَسَّرْتَ لِی مِنْ صُنْعِکَ الْکافِی ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد ، وَأعِنِّی عَلَی بَوائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّیالِی وَالاَیّامِ ، وَنَجِّنِی مِنْ أهْوالِ الدُّنْیا وَکُرُباتِ الاخِرَةِ ، وَاکْفِنِی شَرَّ مَا یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الارْضِ . اللّهُمَّ مَا أخافُ فَاکْفِنِی ، وَمَا أحْذَرُ فَقِنِی ، وَفِی نَفْسِی وَدِینِی فَاحْرُسْنِی ، وَفِی سَفَرِی فَاحْفَظْنِی ، وَفِی أهْلِی وَمالِی فَاخْلُفْنِی ، وَفِیما رَزَقْتَنِی فَبارِکْ لِی ، وَفِی نَفْسِی فَذَلِّلْنِی ، وَفِی أعْیُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِی ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالاِنْسِ فَسَلِّمْنِی ، وَبِذُنُوبِی فَلا تَفْضَحْنِی ، وَبِسَرِیرَتِی فَلا تُخْزِنِی ، وَبِعَمَلِی فَلا تَبْتَلِنِی ، وَ نِعَمَکَ فَلا تَسْلُبْنِی ، وَ إلی غَیْرِکَ فَلا تَکِلْنِی . إلهِی إلی مَنْ تَکِلُنِی ؟ إلی قَرِیب فَیَقْطَعُنِی ، أمْ إلی بَعِید فَیَتَجَهَّمُنِی ، أمْ إلَی الْمُسْتَضْعِفِینَ لِی وَأ نْتَ رَبِّی وَمَلِیکُ أمْرِی ؟ أشْکُو إلَیْکَ غُرْبَتِی ، وَبُعْدَ دارِی ، وَهَوانِی عَلَی مَنْ مَلَّکْتَهُ أمْرِی ، إلهِی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَکَ ، فَإنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا أبالِی سِواکَ ، سُبْحانَکَ غَیْرَ أنَّ عافِیَتَکَ أوْسَعُ لِی ، فَأسْأ لُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أشْرَقَتْ لَهُ الارْضُ وَالسَّماواتُ ، وَکُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ ، وَصَلُحَ بِهِ أمْرُ الاوَّلِینَ وَالاخِرِینَ أنْ لاَ تُـمِـیتَنِی عَلَی غَضَبِکَ وَلاَ تُنْزِلْ بِی سَخَطَکَ ، لَکَ الْعُتْبی ، لَکَ الْعُتْبی حَتَّی تَرْضی قَبْلَ ذلِکَ لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَالْبَیْتِ الْعَتِیقِ الَّذِی أحْلَلْتَهُ الْبَرَکَةَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أمْناً ، یا مَنْ عَفا عَنْ عَظِیمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ ، یا مَنْ أسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ ، یا مَنْ أعْطَی الْجَزِیلَ بِکَرَمِهِ ، یا عُدَّتِی فِی شِدَّتِی ، یا صاحِبِی فِی وَحْدَتِی ، یا غِیاثِی فِی کُرْبَتِی ، یا وَ لِیِّی فِی نِعْمَتِی ، یا إلهِی وَ إلهَ آبائِی إبْراهِیمَ وَ إسْماعِیلَ وَ إسْحاقَ وَیَعْقُوبَ وَرَبَّ جَبْرائِیلَ وَمِیکائِیلَ وَ إسْرافِیلَ وَرَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِینَ ، وَمُنْزِلَ التَّوْراةِ وَالاِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ وَمُنَزِّلَ کهیعص وَطه وَیس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ، أ نْتَ کَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی

الْمَذاهِبُ فِی سَعَتِها ، وَتَضِیقُ بِیَ الارْضُ بِرُحْبِها ، وَلَوْلاَ رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکِینَ ، وَأَ نْتَ مُقِیلُ عَثْرَتِی ، وَلَوْلا سَتْرُکَ إِیَّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِینَ ، وَأَ نْتَ مُؤَیِّدِی بِالنَّصْرِ عَلَی أَعْدائِی ، وَلَوْلا نَصْرُکَ إِیَّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِینَ ، یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَةِ فَأَوْلِیاؤُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ ، یا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نِیرَ الْمَذَلَّةِ عَلَی أَعْناقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ ، یَعْلَمُ خائِنَةَ الاعْیُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ ، وَغَیْبَ مَا تَأْتِی بِهِ الازْمِنَةُ وَالدُّهُورُ ، یا مَنْ لاَ یَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ إِلاَّ هُوَ ، یا مَنْ لاَ یَعْلَمُ مَا هُوَ إِلاَّ هُوَ ، یا مَنْ لاَ یَعْلَمُهُ إِلاَّ هُوَ ، یا مَنْ کَبَسَ الارْضَ عَلَی الْماءِ وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ ، یا مَنْ لَهُ أَکْرَمُ الاسْماءِ ، یا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِی لاَ یَنْقَطِعُ أَبَداً ، یا مُقَیِّضَ الرَّکْبِ لِیُوسُفَ فِی الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِیَّةِ مَلِکاً ، یا رادَّهُ عَلَی یَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ ، یا کاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوی عَنْ أَ یُّوبَ ، وَمُمْسِکَ یَدَیْ إِبْراهِیمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ کِبَرِ سِنِّهِ وَفَناءِ عُمُرِهِ ، یا مَنِ اسْتَجابَ لِزَکَرِیَّا فَوَهَبَ لَهُ یَحْیی وَلَمْ یَدَعْهُ فَرْداً وَحِیداً ، یا مَنْ أَخْرَجَ یُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ ، یا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِی إِسْرائِیلَ فَأَ نْجاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِینَ ، یا مَنْ أَرْسَلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ ، یا مَنْ لَمْ یَعْجَلْ عَلَی مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ ، یا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَوْا فِی نِعْمَتِهِ یَأْکُلُونَ رِزْقَهُ وَیَعْبُدُونَ غَیْرَهُ وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَکَذَّبُوا رُسُلَهُ ، یا اللّهُ یا اللّهُ یا بَدِیءُ ، یا بَدِیعُ لاَ نِدَّ لَکَ ، یا دائِماً لاَ نَفادَ لَکَ ، یا حَیّاً حِینَ لاَ حَیَّ ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی ، یا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلَی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ ، یا مَنْ قَلَّ لَهُ شُکْرِی فَلَمْ یَحْرِمْنِی ، وَعَظُمَتْ خَطِیئَتِی فَلَمْ یَفْضَحْنِی ، وَرَآنِی عَلَی الْمَعاصِی فَلَمْ یَشْهَرْنِی ، یا مَنْ حَفِظَنِی فِی صِغَرِی ، یا مَنْ رَزَقَنِی فِی کِبَرِی ، یا مَنْ أَیادِیهِ عِنْدِی لاَ تُحْصی ، وَ نِعَمُهُ لاَ تُجازی ، یا مَنْ عارَضَنِی بِالْخَیْرِ وَالاِحْسانِ وَعارَضْتُهُ بِالاِساءَةِ وَالْعِصْیانِ ، یا مَنْ هَدانِی لِلاِیمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُکْرَ الامْتِنانِ ، یا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِیضاً فَشَفانِی ، وَعُرْیاناً فَکَسانِی ، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنِی ، وَعَطْشاناً فَأَرْوانِی ، وَذَلِیلاً فَأَعَزَّنِی ، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنِی ، وَوَحِیداً فَکَثَّرَنِی ، وَغائِباً فَرَدَّنِی ، وَمُقِلاًّ فَأَغْنانِی ، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِی ، وَغَنِیّاً فَلَمْ یَسْلُبْنِی ، وَأَمْسَکْتُ عَنْ جَمِیعِ ذلِکَ فَابْتَدَأَنِی ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَالشُّکْرُ یا مَنْ أَقالَ عَثْرَتِی ، وَنَفَّسَ کُرْبَتِی ، وَأَجابَ دَعْوَتِی ، وَسَتَرَ عَوْرَتِی ، وَغَفَرَ ذُنُوبِی ، وَبَلَّغَنِی طَلِبَتِی ، وَنَصَرَنِی عَلَی عَدُوِّی ، وَ إِنْ أَعُدَّ نِعَمَکَ وَمِنَنَکَ وَکَرائِمَ مِنَحِکَ لاَ أُحْصِیها ، یا مَوْلایَ أَ نْتَ الَّذِی مَنَنْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَ نْعَمْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَحْسَنْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَجْمَلْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَ فْضَلْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَکْمَلْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی رَزَقْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی وَفَّقْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَعْطَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَغْنَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَ قْنَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی آوَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی کَفَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی هَدَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی عَصَمْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی سَتَرْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی غَفَرْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَقَلْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی مَکَّنْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَعْزَزْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَعَنْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی عَضَدْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَیَّدْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی نَصَرْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی شَفَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی عافَیْتَ ، أَ نْتَ الَّذِی أَکْرَمْتَ ، تَبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ ، فَلَکَ الْحَمْدُ دائِماً ، وَلَکَ الشُّکْرُ واصِباً أَبَداً ، ثُمَّ أَ نَا یا إِلهِیَ الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِی فَاغْفِرْها لِی ، أَ نَا الَّذِی أَسَأْتُ ، أَ نَا الَّذِی أَخْطَأْتُ ، أَ نَا الَّذِی هَمَمْتُ ، أَ نَا الَّذِی جَهِلْتُ ، أَ نَا الَّذِی غَفَلْتُ ، أَ نَا الَّذِی سَهَوْتُ ، أَ نَا الَّذِی اعْتَمَدْتُ ، أَ نَا الَّذِی تَعَمَّدْتُ ، أَ نَا الَّذِی وَعَدْتُ ، وَأَ نَا الَّذِی أَخْلَفْتُ ، أَ نَا الَّذِی نَکَثْتُ ، أَ نَا الَّذِی أَقْرَرْتُ ، أَ نَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَعِنْدِی وَأَ بُوءُ بِذُنُوبِی فَاغْفِرْها لِی ، یا مَنْ لاَ تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ وَهُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ، فَلَکَ الْحَمْدُ إِلهِی وَسَیِّدِی . إِلهِی أَمَرْتَنِی فَعَصَیْتُکَ ، وَنَهَیْتَنِی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَکَ ، فَأَصْبَحْتُ لاَ ذا بَراءَةٍ لِی فَأَعْتَذِرُ ، وَلاَ ذا قُوَّةٍ فَأَ نْتَصِرُ ، فَبِأَیِّ شَیْءٍ أَسْتَقْبِلُکَ یا مَوْلایَ ؟ أَبِسَمْعِی ؟ أَمْ بِبَصَرِی ؟ أَمْ بِلِسانِی ؟ أَمْ بِیَدِی ؟ أَمْ بِرِجْلِی ؟ أَ لَیْسَ کُلُّها نِعَمَکَ عِنْدِی وَبِکُلِّها عَصَیْتُکَ یا مَوْلایَ ؟ فَلَکَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِیلُ عَلَیَّ ، یا مَنْ سَتَرَنِی مِنَ الاباءِ وَالاُمَّهاتِ أَنْ یَزْجُرُونِی ، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالاِخْوانِ أَنْ یُعَیِّرُونِی ، وَمِنَ السَّلاطِینِ أَنْ یُعاقِبُونِی ، وَلَوِ اطَّلَعُوا یا مَوْلایَ عَلَی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ

مِنِّی إذاً مَا أ نْظَرُونِی ، وَلَرَفَضُونِی وَقَطَعُونِی ، فَها أ نَا ذا یَا إلهِی ، بَیْنَ یَدَیْکَ یَا سَیِّدِی ، خاضِعٌ ذَلِیلٌ حَصِیرٌ حَقِیرٌ ، لاَ ذُو بَراءَةٍ فَأعْتَذِرُ ، وَلاَ ذُو قُوَّةٍ فَأ نْتَصِرُ ، وَلاَ حُجَّةٍ فَأحْتَجُّ بِها ، وَلاَ قائِلٌ لَمْ أجْتَرِحْ وَلَمْ أعْمَلْ سُوءاً ، وَمَا عَسَی الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ یَا مَوْلایَ یَنْفَعُنِی ، کَیْفَ وَأ نَّی ذلِکَ وَجَوارِحِی کُلُّها شاهِدَةٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ ، وَعَلِمْتُ یَقِیناً غَیْرَ ذِی شَکٍّ أ نَّکَ سائِلِی مِنْ عَظائِمِ الأُمُورِ ، وَأ نَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ الَّذِی لاَ تَجُورُ ، وَعَدْلُکَ مُهْلِکِی وَمِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبِی ، فَإنْ تُعَذِّبْنِی یَا إلهِی فَبِذُنُوبِی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ ، وَ إنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الرَّاجِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ السَّائِلِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرِینَ ، لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ سُبْحانَکَ رَبِّی وَرَبُّ آبائِیَ الاوَّلِینَ . اللّهُمَّ هذَا ثَنائِی عَلَیْکَ مُمَجِّداً ، وَ إخْلاصِی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً ، وَ إقْرارِی بِآلائِکَ مُعَدِّداً ، وَ إنْ کُنْتُ مُقِرّاً أ نِّی لَمْ أُحْصِها لِکَثْرَتِها وَسُبُوغِها وَتَظاهُرِها وَتَقادُمِها إلی حادِثِ مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِی بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنِی وَبَرَأْتَنِی مِنْ أوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الاِغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ ، وَکَشْفِ الضُّرِّ ، وَتَسْبِیبِ الْیُسْرِ ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ ، وَتَفْرِیجِ الْکَرْبِ ، وَالْعافِیَةِ فِی الْبَدَنِ ، وَالسَّلامَةِ فِی الدِّینِ ، وَلَوْ رَفَدَنِی عَلَی قَدْرِ ذِکْرِ نِعْمَتِکَ جَمِیعُ الْعالَمِینَ مِنَ الاوَّلِینَ وَالاخِرِینَ مَا قَدَرْتُ وَلاَ هُمْ عَلَی ذلِکَ ، تَقَدَّسْتَ وَتَعالَیْتَ مِنْ رَبٍّ کَرِیمٍ عَظِیمٍ رَحِیمٍ لاَ تُحْصی آلاؤُکَ ، وَلاَ یُبْلَغُ ثَناؤُکَ ، وَلاَ تُکافی نَعْماؤُکَ ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأ تْمِمْ عَلَیْنا نِعَمَکَ ، وَأسْعِدْنا بِطاعَتِکَ ، سُبْحانَکَ لاَ إلهَ إلاَّ أ نْتَ . اللّهُمَّ إنَّکَ تُجِیبُ الْمُضْطَرَّ ، وَتَکْشِفُ السُّوءَ ، وَتُغِیثُ الْمَکْرُوبَ ، وَتَشْفِی السَّقِیمَ ، وَتُغْنِی الْفَقِیرَ ، وَتَجْبُرُ الْکَسِیرَ ، وَتَرْحَمُ الصَّغِیرَ ، وَتُعِینُ الْکَبِیرَ ، وَلَیْسَ دُونَکَ ظَهِیرٌ ، وَلاَ فَوْقَکَ قَدِیرٌ ، وَأ نْتَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ ، یَا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ الاسِیرِ ، یَا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِیرِ ، یَا عِصْمَةَ الْخائِفِ الْمُسْتَجِیرِ ، یَا مَنْ لاَ شَرِیکَ لَهُ وَلاَ وَزِیرَ ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأعْطِنِی فِی هذِهِ الْعَشِیَّةِ أ فْضَلَ مَا أعْطَیْتَ وَأ نَلْتَ أحَداً مِنْ عِبادِکَ مِنْ نِعْمَةٍ تُولِیها ، وَآلاءٍ تُجَدِّدُها ، وَبَلِیَّةٍ تَصْرِفُها ، وَکُرْبَةٍ تَکْشِفُها ، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُها ، وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُها ، وَسَیِّئَةٍ تَتَغَمَّدُها ، إنَّکَ لَطِیفٌ بِما تَشاءُ خَبِیرٌ وَعَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ . اللّهُمَّ إنَّکَ أقْرَبُ مَنْ دُعِیَ ، وَأسْرَعُ مَنْ أجابَ ، وَأکْرَمُ مَنْ عَفا ، وَأوْسَعُ مَنْ أعْطی ، وَأسْمَعُ مَنْ سُئِلَ ، یَا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالاخِرَةِ وَرَحِیمَهُما ، لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْؤُولٌ ، وَلاَ سِواکَ مَأمُولٌ ، دَعَوْتُکَ فَأجَبْتَنِی ، وَسَأ لْتُکَ فَأعْطَیْتَنِی ، وَرَغِبْتُ إلَیْکَ فَرَحِمْتَنِی ، وَوَثِقْتُ بِکَ فَنَجَّیْتَنِی ، وَفَزِعْتُ إلَیْکَ فَکَفَیْتَنِی . اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَعَلَی آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ أجْمَعِینَ ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَکَ ، وَهَنِّئْنا عَطاءَکَ ، وَاکْتُبْنا لَکَ شاکِرِینَ ، وَلِآلائِکَ ذاکِرِینَ ، آمِینَ آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ . اللّهُمَّ یَا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ ، وَعُصِیَ فَسَتَرَ ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ ، یَا غایَةَ الطَّالِبِینَ الرَّاغِبِینَ وَمُنْتَهی أمَلِ الرَّاجِینَ ، یَا مَنْ أحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً ، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِیلِینَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْماً . اللّهُمَّ إنَّا نَتَوَجَّهُ إلَیْکَ فِی هذِهِ الْعَشِیَّةِ الَّتِی شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَأمِینِکَ عَلَی وَحْیِکَ ، الْبَشِیرِ النَّذِیرِ ، السِّراجِ الْمُنِیرِ ، الَّذِی أ نْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمِینَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ . اللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما مُحَمَّدٌ أهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یَا عَظِیمُ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَی آلِهِ الْمُنْتَجَبِینَ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ أجْمَعِینَ ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنَّا ، فَإلَیْکَ عَجَّتِ الاصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِی هذِهِ الْعَشِیَّةِ نَصِیباً مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ ، وَنُورٍ تَهْدِی بِهِ ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُها ، وَبَرَکَةٍ تُنْزِلُها ، وَعافِیَةٍ تُجَلِّلُها ، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ یَا أرْحَمَ الرَّاحِمِینَ . اللّهُمَّ أقْلِبْنا فِی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِینَ مُفْلِحِینَ مَبْرُورِینَ غانِمِینَ ، وَلاَ تَجْعَلْنا

مِنَ الْقانِطِينَ ، وَلاَ تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ ، وَلاَ تَحْرِمْنا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ ، وَلاَ تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِينَ ، وَلاَ لِفَضْلِ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِکَ قانِطِينَ ، وَلاَ تَرُدَّنا خائِبِينَ ، وَلاَ مِنْ بابِکَ مَطْرُودِينَ ، يَا أَجْوَدَ الاجْوَدِينَ ، وَأَكْرَمَ الاكْرَمِينَ ، إِلَيْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنِينَ ، وَ لِبَيْتِکَ الْحَرامِ آمِّينَ قاصِدِينَ ، فَأَعِنَّا عَلَى مَناسِكِنا ، وَأَكْمِلْ لَنا حَجَّنا ، وَاعْفُ عَنَّا وَعافِنا ، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَيْکَ أَيْدِيَنا فَهِيَ بِذِلَّةِ الاعْتِرافِ مَوْسُومَةٌ . اللّهُمَّ فَأَعْطِنا فِي هذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْناکَ ، وَاكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناکَ ، فَلا كافِيَ لَنا سِواکَ ، وَلاَ رَبَّ لَنا غَيْرُکَ ، نافِذٌ فِينا حُكْمُکَ ، مُحِيطٌ بِنا عِلْمُکَ ، عَدْلٌ فِينا قَضاؤُکَ ، اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ . اللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظِيمَ الاجْرِ ، وَكَرِيمَ الذُّخْرِ ، وَدَوامَ الْيُسْرِ ، وَاغْفِرْ لَنا ذُ نُوبَنا أَجْمَعِينَ ، وَلاَ تُهْلِكْنا مَعَ الْهالِكِينَ ، وَلاَ تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَکَ وَرَحْمَتَکَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . اللّهُمَّ اجْعَلْنا فِي هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَکَ فَأَعْطَيْتَهُ ، وَشَكَرَکَ فَزِدْتَهُ ، وَتابَ إِلَيْکَ فَقَبِلْتَهُ ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْکَ مِنْ ذُ نُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ ، يَا ذَا الْجَلالِ وَالاكْرامِ . اللّهُمَّ وَنَقِّنا وَسَدِّدْنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، وَيَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ ، يَا مَنْ لاَ يَخْفى عَلَيْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ ، وَلاَ لَحْظُ الْعُيُونِ ، وَلاَ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ ، وَلاَ مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ ، أَلاَ كُلُّ ذلِکَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُکَ ، وَوَسِعَهُ حِلْمُکَ ، سُبْحانَکَ وَتَعالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً ، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالارَضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَالْـمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ ، يَا ذَا الْجَلالِ وَالاكْرامِ ، وَالْفَضْلِ وَالانْعامِ ، وَالايادِي الْجِسامِ ، وَأَ نْتَ الْجَوادُ الْكَرِيمُ ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ . اللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ ، وَعافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي ، وَآمِنْ خَوْفِي ، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ . اللّهُمَّ لاَ تَمْكُرْ بِي وَلاَ تَسْتَدْرِجْنِي وَلاَ تَخْدَعْنِي ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالانْسِ .

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ ، يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحاسِبِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيامِينِ ، وَأَسْأَلُکَ اللّهُمَّ حاجَتِيَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي ، وَ إِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي ، أَسْأَلُکَ فَكاکَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ ، لاَ إِلهَ إِلاَّ أَ نْتَ وَحْدَکَ لا شَرِيکَ لَکَ ، لَکَ الْمُلْکُ ، وَلَکَ الْحَمْدُ ، وَأَ نْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ ،

و کفعمی دعاء عرفه حضرت امام حسین (علیه السلام) را در **بلد الأمین** تا اینجا نقل فرموده ، و علاّمه مجلسی در **زاد المعاد** این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سیّد ابن طاوس در اقبال بعد از **يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ** این زیادتی را ذکر فرموده :

إِلهِي أَ نَا الْفَقِيرُ فِي غِنايَ فَكَيْفَ لاَ أَكُونُ فَقِيراً فِي فَقْرِي ؟ ! إِلهِي أَ نَا الْجاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لاَ أَكُونُ جَهُولاً فِي جَهْلِي ؟ ! إِلهِي إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبِيرِکَ وَسُرْعَةَ طَواءِ مَقادِيرِکَ مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفِينَ بِکَ عَنِ السُّكُونِ إِلى عَطاءٍ ، وَالْيَأْسِ مِنْکَ فِي بَلاءٍ . إِلهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْکَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِکَ . إِلهِي وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَ فَتَمْنَعُنِي مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي ؟ إِلهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْـمَحاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِکَ وَلَکَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ ، وَ إِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِئُ مِنِّي فَبِعَدْلِکَ وَلَکَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ . إِلهِي كَيْفَ تَكِلُنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي ؟ وَكَيْفَ أُضامُ وَأَ نْتَ النَّاصِرُ لِي ؟ أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَ نْتَ الْحَفِيُّ بِي ؟ ها أَ نَا أَ تَوَسَّلُ إِلَيْکَ بِفَقْرِي إِلَيْکَ ، وَكَيْفَ أَ تَوَسَّلُ إِلَيْکَ بِمَا هُوَ مَحالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْکَ ؟ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْکَ حالِي وَهُوَ لاَ يَخْفى عَلَيْکَ ؟ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقالِي وَهُوَ مِنْکَ بَرَزٌ إِلَيْکَ ؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْکَ ؟ أَمْ كَيْفَ لاَ تُحْسِنُ أَحْوالِي وَبِکَ قامَتْ ؟ إِلهِي مَا أَ لْطَفَکَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي ! وَمَا أَرْحَمَکَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي ! إِلهِي مَا أَقْرَبَکَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْکَ ! وَمَا أَرْأَ فَکَ بِي ! فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْکَ ؟ إِلهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الاثارِ وَتَنَقُّلاتِ الاطْوارِ ، أَنَّ مُرادَکَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لا أَجْهَلَکَ فِي شَيْءٍ . إِلهِي كُلَّما أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَ نْطَقَنِي كَرَمُکَ ، وَكُلَّما آيَسَتْنِي أَوْصافِي أَطْمَعَتْنِي مِنَنُکَ . إِلهِي مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِئَ فَكَيْفَ لاَ تَكُونُ

مَساوئُهُ مَساوِئَ ؟ ! وَمَنْ كانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ فَكَیْفَ لاَ تَكُونُ دَعاواهُ دَعاوِیَ ؟ ! إلهِی حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِیئَتُكَ الْقاهِرَةُ لَمْ یَتْرُكا لِذِی مَقال مَقالاً ، وَلاَ لِذِی حال حالاً . إلهِی كَمْ مِنْ طاعَةٍ بَنَیْتُها ، وَحالَةٍ شَیَّدْتُها هَدَمَ اعْتِمادِی عَلَیْها عَدْلُكَ ، بَلْ أقالَنِی مِنْها فَضْلُكَ . إلهِی إنَّكَ تَعْلَمُ أ نِّی وَ إنْ لَمْ تَدُمِ الطَّاعَةُ مِنِّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْماً . إلهِی كَیْفَ أعْزِمُ وَأ نْتَ الْقاهِرُ ؟ وَكَیْفَ لاَ أعْزِمُ وَأ نْتَ الاْمِرُ ؟ إلهِی تَرَدُّدِی فِی الاْثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ فَاجْمَعْنِی عَلَیْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِی إلَیْكَ ، كَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْكَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إلَیْكَ ؟ أیَكُونُ لِغَیْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَكَ حَتَّی یَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ ؟ مَتی غِبْتَ حَتَّی تَحْتاجَ إلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْكَ ؟ وَمَتی بَعُدْتَ حَتَّی تَكُونَ الاْثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إلَیْكَ ؟ عَمِیَتْ عَیْنٌ لاَ تَراكَ عَلَیْها رَقِیباً ، وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِیباً . إلهِی أمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إلَی الاْثارِ فَأرْجِعْنِی إلَیْكَ بِكِسْوَةِ الاْ نْوارِ وَهِدایَةِ الاِسْتِبْصارِ حَتَّی أرْجِعَ إلَیْكَ مِنْها كَما دَخَلْتُ إلَیْكَ مِنْها مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إلَیْها ، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الاِعْتِمادِ عَلَیْها ، إنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیْء قَدِیرٌ . إلهِی هذا ذُ لِّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْكَ ، وَهذا حالِی لاَ یَخْفی عَلَیْكَ ، مِنْكَ أطْلُبُ الْوُصُولَ إلَیْكَ ، وَبِكَ أسْتَدِلُّ عَلَیْكَ ، فَاهْدِنِی بِنُورِكَ إلَیْكَ ، وَأقِمْنِی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّةِ بَیْنَ یَدَیْكَ . إلهِی عَلِّمْنِی مِنْ عِلْمِكَ الْـمَخْزُونِ ، وَصُنِّی بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ . إلهِی حَقِّقْنِی بِحَقائِقِ أهْلِ الْقُرْبِ ، وَاسْلُكْ بِی مَسْلَكَ أهْلِ الْجَذْبِ . إلهِی أغْنِنِی بِتَدْبِیرِكَ لِی عَنْ تَدْبِیرِی ، وَبِاخْتِیارِكَ عَنِ اخْتِیارِی ، وَأوْقِفْنِی عَلَی مَراكِزِ اضْطِرارِی . إلهِی أخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی ، وَطَهِّرْنِی مِنْ شَكِّی وَشِرْكِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی ، بِكَ أ نْتَصِرُ فَانْصُرْنِی ، وَعَلَیْكَ أ تَوَكَّلُ فَلا تَكِلْنِی ، وَ إیَّاكَ أسْأَلُ فَلا تُخَیِّبْنِی ، وَفِی فَضْلِكَ أرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِی ، وَبِجَنابِكَ أ نْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِی ، وَبِبابِكَ أقِفُ فَلا تَطْرُدْنِی . إلهِی تَقَدَّسَ رِضاكَ أنْ یَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَیْفَ یَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّی ؟ إلهِی أ نْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِكَ أنْ یَصِلَ إلَیْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَیْفَ لاَ تَكُونُ غَنِیّاً عَنِّی ؟ إلهِی إنَّ الْقَضاءَ وَالْقَدَرَ یُمَنِّینِی ، وَ إنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَةِ أسَرَنِی ، فَكُنْ أ نْتَ النَّصِیرَ لِی حَتَّی تَنْصُرَنِی وَتُبَصِّرَنِی ، وَأغْنِنِی بِفَضْلِكَ حَتَّی أسْتَغْنِیَ بِكَ عَنْ طَلَبِی ، أ نْتَ الَّذِی أشْرَقْتَ الاْ نْوارَ فِی قُلُوبِ أوْلِیائِكَ حَتَّی عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ ، وَأ نْتَ الَّذِی أزَلْتَ الاْغْیارَ عَنْ قُلُوبِ أحِبَّائِكَ حَتَّی لَمْ یُحِبُّوا سِواكَ وَلَمْ یَلْجَأُوا إلی غَیْرِكَ ، أ نْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَیْثُ أوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ ، وَأ نْتَ الَّذِی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ ، مَاذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ ؟ وَمَا الَّذِی فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَكَ بَدَلاً ، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْكَ مُتَحَوِّلاً ، كَیْفَ یُرْجی سِواكَ وَأ نْتَ ما قَطَعْتَ الاِحْسانَ ؟ وَكَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِكَ وَأ نْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الاِمْتِنانِ ؟ یا مَنْ أذاقَ أحِبَّاءَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَةِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقِینَ ، وَیا مَنْ أ لْبَسَ أوْلِیاءَهُ مَلابِسَ هَیْبَتِهِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرِینَ ، أ نْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرِینَ ، وَأ نْتَ الْبادِئُ بِالاِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدِینَ ، وَأ نْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبِینَ ، وَأ نْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِینَ . إلهِی اطْلُبْنِی بِرَحْمَتِكَ حَتَّی أصِلَ إلَیْكَ ، وَاجْذِبْنِی بِمَنِّكَ حَتَّی أقْبِلَ عَلَیْكَ . إلهِی إنَّ رَجائِی لاَ یَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ إنْ عَصَیْتُكَ ، كَما أنَّ خَوفِی لاَ یُزایِلُنِی وَ إنْ أطَعْتُكَ ، فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوالِمُ إلَیْكَ ، وَقَدْ أوْقَعَنِی عِلْمِی بِكَرَمِكَ عَلَیْكَ . إلهِی كَیْفَ أخِیبُ وَأ نْتَ أمَلِی ؟ أمْ كَیْفَ أهانُ وَعَلَیْكَ مُتَّكَلِی ؟ إلهِی كَیْفَ أسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّةِ أرْكَزْتَنِی ؟ أمْ كَیْفَ لاَ أسْتَعِزُّ وَ إلَیْكَ نَسَبْتَنِی ؟ إلهِی كَیْفَ لاَ أ فْتَقِرُ وَأ نْتَ الَّذِی فِی الْفُقَراءِ أ قَـمْـتَنِی ؟ أمْ كَیْفَ أ فْتَقِرُ وَأ نْتَ الَّذِی بِجُودِكَ أغْنَیْتَنِی ؟ وَأ نْتَ الَّذِی لاَ إلهَ غَیْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَیْء فَما جَهِلَكَ شَیْءٌ ، وَأ نْتَ الَّذِی تَعَرَّفْتَ إلَیَّ فِی كُلِّ شَیْء فَرَأیْتُكَ ظاهِراً فِی كُلِّ شَیْء ، وَأ نْتَ الظّاهِرُ لِكُلِّ شَیْء ، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فِی ذاتِهِ ، مَحَقْتَ الاْثارَ بِالاْثارِ ، وَمَحَوْتَ الاْغْیارَ بِمُحِیطاتِ أ فْلاكِ الاْ نْوارِ ، یا مَنِ احْتَجَبَ فِی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أنْ تُدْرِكَهُ الاْ بْصارُ ، یا مَنْ تَجَلّی بِكَمالِ بَهائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ

الاسْتِواءَ ، كَيْفَ تَخْفى وَأَ نْتَ الظّاهِرُ ؟ أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَ نْتَ الرَّقِيبُ الْحاضِرُ ؟ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ .

دعای امام سجاد (علیه السلام) در روز عرفه

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدیعَ السَّماواتِ وَالارْضِ، ذَا الْجَلالِ وَالاِکْرامِ، رَبَّ الارْبابِ، وَإِلهَ کُلِّ مَأْلُوه، وَخالِقَ کُلِّ مَخْلُوق، وَوارِثَ کُلِّ شَیْء (لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ) وَلا یَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیْء، وَهُوَ بِکُلِّ شَیْء مُحیطٌ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء رَقیبٌ. أَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الاحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْکَریمُ الْمُتَکَرِّمُ، الْعَظیمُ الْمُتَعَظِّمُ، الْکَبیرُ الْمُتَکَبِّرُ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْعَلِیُّ الْمُتَعالِ، الشَّدیدُ الْمِحالِ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ، الْعَلیمُ الْحَکیمُ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ السَّمیعُ الْبَصیرُ، الْقَدیمُ الْخَبیرُ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْکَریمُ الاکْرَمُ، الدّائِمُ الادْوَمُ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الاوَّلُ قَبْلَ کُلِّ أَحَد، وَالآخِرُ بَعْدَ کُلِّ عَدَد. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الدّانی فی عُلُوِّهِ، وَالْعالی فی دُنُوِّهِ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْکِبْرِیاءِ وَالْحَمْدِ. وَأَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الَّذی أَنْشَأْتَ الأَشْیاءَ مِنْ غَیْرِ سِنْخ، وَصَوَّرْتَ ماصَوَّرْتَ مِنْ غَیْرِ مِثال، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعاتِ بِلاَ احْتِذاء. أَنْتَ الَّذی قَدَّرْتَ کُلَّ شَیْء تَقْدیراً، وَیَسَّرْتَ کُلَّ شَیْء تَیْسیراً، وَدَبَّرْتَ ما دُونَکَ تَدْبیراً. أَنْتَ الَّذی لَمْ یُعِنْکَ عَلی خَلْقِکَ شَریکٌ، وَلَمْ یُوازِرْکَ فی أَمْرِکَ وَزیرٌ، وَلَمْ یَکُنْ لَکَ مُشاهِدٌ وَلا نَظیرٌ. أَنْتَ الَّذی أَرَدْتَ فَکانَ حَتْماً ما أَرَدْتَ، وَقَضَیْتَ فَکانَ عَدْلاً ما قَضَیْتَ، وَحَکَمْتَ فَکانَ نِصْفاً ما حَکَمْتَ. أَنْتَ الَّذی لا یَحْویکَ مَکانٌ، وَلَمْ یَقُمْ لِسُلْطانِکَ سُلْطانٌ، وَلَمْ یُعْیِکَ بُرْهانٌ وَلا بَیانٌ. أَنْتَ الَّذی أَحْصَیْتَ کُلَّ شَیْء عَدَداً، وَجَعَلْتَ لِکُلِّ شَیْء أَمَداً، وَ قَدَّرْتَ کُلَّ شَیْء تَقْدیراً. أَنْتَ الَّذی قَصُرَتِ الاوْهامُ عَنْ ذاتِیَّتِکَ، وَعَجَزَتِ الافْهامُ عَنْ کَیْفِیَّتِکَ، وَلَمْ تُدْرِکِ الابْصارُ مَوْضِعَ أَیْنِیَّتِکَ.

أَنْتَ الَّذی لا تُحَدُّ فَتَکُونَ مَحْدُوداً، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَکُونَ مَوْجُوداً، وَلَمْ تَلِدْ فَتَکُونَ مَوْلُوداً. أَنْتَ الَّذی لا ضِدَّ مَعَکَ فَیُعانِدَکَ، وَلا عِدْلَ لَکَ فَیُکاثِرَکَ، وَلا نِدَّ لَکَ فَیُعارِضَکَ. أَنْتَ الَّذِی ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ، وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ ما صَنَعَ.

سُبْحانَکَ ما أَجَلَّ شَأْنَکَ! وَأَسْنی فِی الاماکِنِ مَکانَکَ! وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقانَکَ! سُبْحانَکَ مِنْ لَطیف ما أَلْطَفَکَ! وَرَؤُوف ما أَرْأَفَکَ! وَحَکیم ما أَعْرَفَکَ! سُبْحانَکَ مِنْ مَلیک ما أَمْنَعَکَ! وَجَواد ما أَوْسَعَکَ! وَرَفیع ما أَرْفَعَکَ! ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْکِبْرِیاءِ وَالْحَمْدِ. سُبْحانَکَ بَسَطْتَ بِالْخَیْراتِ یَدَکَ، وَعُرِفَتِ الْهِدایَةُ مِنْ عِنْدِکَ، فَمَنِ الْتَمَسَکَ لِدین أَوْ دُنْیا وَجَدَکَ. سُبْحانَکَ خَضَعَ لَکَ مَنْ جَری فی عِلْمِکَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِکَ ما دُونَ عَرْشِکَ، وَانْقادَ لِلتَّسْلیمِ لَکَ کُلُّ خَلْقِکَ. سُبْحانَکَ لا تُحَسُّ، وَلا تُجَسُّ، وَلا تُمَسُّ، وَلا تُکادُ، وَلا تُماطُ، وَلا تُنازَعُ، وَلا تُجاری، وَلا تُماری، وَلا تُخادَعُ، وَلا تُماکَرُ. سُبْحانَکَ سَبیلُکَ جَدَدٌ، وَأَمْرُکَ رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَیٌّ صَمَدٌ. سُبْحانَکَ قَوْلُکَ حُکْمٌ، وَقَضاؤُکَ حَتْمٌ، وَإِرادَتُکَ عَزْمٌ. سُبْحانَکَ لا رادَّ لِمَشِیَّتِکَ، وَلا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ. سُبْحانَکَ باهِرَ الْآیاتِ، فاطِرَ السَّماواتِ، بارِئَ النَّسَماتِ. لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَدُومُ بِدَوامِکَ. وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً بِنِعْمَتِکَ.

وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یُوازی صُنْعَکَ. وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَزیدُ عَلی رِضاکَ. وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ کُلِّ حامِد، وَشُکْراً یَقْصُرُ عَنْهُ شُکْرُ کُلِّ شاکِر، حَمْداً لا یَنْبَغی إِلاّ لَکَ، وَلا یُتَقَرَّبُ بِهِ إِلاّ إِلَیْکَ، حَمْداً یُسْتَدامُ بِهِ الاوَّلُ، وَیُسْتَدْعی بِهِ دَوامُ الآخِرِ، حَمْداً یَتَضاعَفُ عَلی کُرُورِ الازْمِنَةِ، وَیَتَزایَدُ أَضْعافاً مُتَرادِفَةً، حَمْداً یَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَةُ، وَیَزیدُ عَلی ما أَحْصَتْهُ فی کِتابِکَ الْکَتَبَةُ، حَمْداً یوازِنُ عَرْشَکَ الْمَجیدَ، وَیُعادِلُ کُرْسِیَّکَ الرَّفیعَ، حَمْداً یَکْمُلُ لَدَیْکَ ثَوابُهُ، وَیَسْتَغْرِقُ کُلَّ جَزاء جَزاؤُهُ، حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ، وَباطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّیَّةِ فیهِ، حَمْداً لَمْ یَحْمَدْکَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلا یَعْرِفُ أَحَدٌ سِواکَ فَضْلَهُ، حَمْداً یُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فی تَعْدیدِهِ، وَیُؤَیَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فی تَوْفِیَتِهِ، حَمْداً یَجْمَعُ ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ،

وَيَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، حَمْداً لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْداً يوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزيدَ بِوُفُورِهِ، تَصِلُهُ بِمَزيد بَعْدَ مَزيد طَوْلاً مِنْكَ، حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقابِلُ عِزَّ جَلالِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفى، الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَواتِكَ، وَبارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَماتِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، صَلاةً زاكِيَةً، لا تَكُونُ صَلاةٌ أَزْكى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً نامِيَةً، لا تَكُونُ صَلاةٌ أَنْمى مِنْها، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً راضِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ فَوْقَها. رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، صَلاةً تُرْضيهِ وَتَزيدُ عَلى رِضاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضيكَ وَتَزيدُ عَلى رِضاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضى لَهُ إِلاّ بِها، وَلا تَرى غَيْرَهُ لَها أَهْلاً. رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، صَلاةً تُجاوِزُ رِضْوانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِكَ، وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُكَ. رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ، وَأَنْبِيائِكَ، وَرُسُلِكَ، وَأَهْلِ طاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِكَ، مِنْ جِنِّكَ، وَإِنْسِكَ، وَأَهْلِ إِجابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلاةً تُحيطُ بِكُلِّ صَلاة سالِفَة وَمُسْتَأْنَفَة، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ، صَلاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِكَ صَلَوات تُضاعِفُ مَعَها تِلْكَ الصَّلَواتِ عِنْدَها، وَتَزيدُها عَلى كُرُورِ الاَيّامِ زِيادَةً في تَضاعيفَ لايَعُدُّها غَيْرُكَ. رَبِّ صَلِّ عَلى أَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذينَ اخْتَرْتَهُمْ لاَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دينِكَ، وَ خُلَفاءَكَ في أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهيراً بِإِرادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلى جَنَّتِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الاشْياءَ مِنْ عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِكَ وَفَوائِدِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، صَلاةً لا أَمَدَ في أَوَّلِها، وَلا غايَةَ لاَمَدِها وَلا نِهايَةَ لاِخِرِها. رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ، وَمِلا سَماواتِكَ وَما فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرَضيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضاً، وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أَبَداً. أَللّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دينَكَ في كُلِّ أوان بِإِمام أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِكَ، وَمَناراً في بِلادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الذَّريعَةَ إِلى رِضْوانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ أَوامِرِهِ، وَالاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَن لا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللاّئِذينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكينَ، وَبَهاءُ الْعالَمينَ. أَللّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنا مِثْلَهُ فيهِ، وَ آتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسيراً، وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الاعَزِّ، وَاشْدُدْ أَزْرَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَراعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الاغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتابَكَ، وَحُدُودَكَ، وَشَرائِعَكَ، وَسُنَنَ رَسُولِكَ، صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْيِ بِهِ ما أَماتَهُ الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَريقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضُّرّاءَ مِنْ سَبيلِكَ، وَ أَزِلْ بِهِ النّاكِبينَ عَنْ صِراطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً، وَأَلِنْ جانِبَهُ لاَوْلِيائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلى أَعْدائِكَ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنا لَهُ سامِعينَ مُطيعينَ، وَفي رِضاهُ ساعينَ، وَإِلى نُصْرَتِهِ وَالْمُدافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلى رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِكَ مُتَقَرِّبينَ. أَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلى أَوْلِيائِهِمُ الْمُعْتَرِفينَ بِمَقامِهِمُ، الْمُتَّبِعينَ مَنْهَجَهُمُ، الْمُقْتَفينَ آثارَهُمُ، الْمُسْتَمْسِكينَ بِعُرْوَتِهِمُ، الْمُتَمَسِّكينَ بِوِلايَتِهِمُ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمامَتِهِمُ، الْمُسَلِّمينَ لاَمْرِهِمُ، الْمُجْتَهِدينَ في طاعَتِهِمُ، الْمُنْتَظِرينَ أَيّامَهُمُ، الْمادّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ، الصَّلَواتِ الْمُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الْغادِياتِ الرّائِحاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ. وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحيمُ، وَخَيْرُ الْغافِرينَ، وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ في دارِالسَّلامِ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ. أَللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَةَ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْزَلْتَ فيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ. أَللّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ في حِزْبِكَ،

وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوالاةِ أَوْلِيائِكَ، وَمُعاداةِ أَعْدائِكَ. ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخالَفَ أَمْرَكَ إِلى نَهْيِكَ، لامُعانَدَةً لَكَ، وَلاَ اسْتِكْباراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعاهُ هَواهُ إِلى ما زَيَّلْتَهُ وَإِلى ما حَذَّرْتَهُ، وَأَعانَهُ عَلى ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عارِفاً بِوَعيدِكَ، راجِياً لِعَفْوِكَ، واثِقاً بِتَجاوُزِكَ، وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلاّ يَفْعَلَ. وَها أَنَا ذا بَيْنَ يَدَيْكَ صاغِراً ذَليلاً، خاضِعاً خاشِعاً، خائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَليلِ مِنَ الْخَطايا اجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجيراً بِصَفْحِكَ، لائِذاً بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لايُجيرُنى مِنْكَ مُجيرٌ، وَلا يَمْنَعُنى مِنْكَ مانِعٌ. فَعُدْ عَلَيَّ بِما تَعُودُ بِهِ عَلى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِما تَجُودُ بِهِ عَلى مَنْ أَلْقى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِما لا يَتَعاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرانِكَ، وَاجْعَلْ لى فى هذَا الْيَوْمِ نَصيباً أَنالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ. وَلا تَرُدَّنى صِفْراً مِمّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبادِكَ، وَإِنّى وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ مِنَ الصّالِحاتِ، فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحيدَكَ، وَنَفْيَ الاَضْدادِ وَالاَنْدادِ وَالاَشْباهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الاَبْوابِ الَّتى أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتى مِنْها، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِما لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلاّ بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذلِكَ بِالاِنابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالاِسْتِكانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِما عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ الَّذى قَلَّ ما يَخيبُ عَلَيْهِ راجيكَ، وَ سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقيرِ الذَّليلِ، الْبائِسِ الْفَقيرِ، الْخائِفِ الْمُسْتَجيرِ، وَمَعَ ذلِكَ خيفَةً وَتَضَرُّعاً، وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لا مُسْتَطيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرينَ، وَلا مُتَعالِياً بِدالَّةِ الْمُطيعينَ، وَلا مُسْتَطيلاً بِشَفاعَةِ الشّافِعينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الاَقَلّينَ، وَأَذَلُّ الاَذَلّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَها. فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسيئينَ، وَلايَنْدَهُ الْمُتْرَفينَ، وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَةِ الْعاثِرينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئينَ، أَنَا الْمُسيءُ الْمُعْتَرِفُ، الْخاطِئُ الْعاثِرُ، أَنَا الَّذى أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذى عَصاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذى اسْتَخْفى مِنْ عِبادِكَ وَبارَزَكَ، أَنَا الَّذى هابَ عِبادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذى لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ، وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ، أَنَا الْجانى عَلى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَليلُ الْحَياءِ، أَنَا الطَّويلُ الْعَناءِ. بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ بِمُوالاتِكَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ، تَغَمَّدْنى فى يَوْمى هذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً، وَعاذَ بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً، وَتَوَلَّنى بِما تَتَوَلّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ، وَالزُّلْفى لَدَيْكَ، وَالْمَكانَةِ مِنْكَ، وَتَوَحَّدْنى بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفى بِعَهْدِكَ، وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فى ذاتِكَ، وَأَجْهَدَها فى مَرْضاتِكَ. وَلا تُؤاخِذْنى بِتَفْريطى فى جَنْبِكَ، وَتَعَدّى طَوْرى فى حُدُودِكَ، وَمُجاوَزَةِ أَحْكامِكَ، وَلا تَسْتَدْرِجْنى بِإِمْلائِكَ لِى اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنى خَيْرَ ما عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكْكَ فى حُلُولِ نِعْمَتِهِ بى. وَنَبِّهْنى مِنْ رَقْدَةِ الْغافِلينَ، وَسِنَةِ الْمُسْرِفينَ، وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولينَ، وَخُذْ بِقَلْبى إِلى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنينَ، وَأَعِذْنى مِمّا يُباعِدُنى عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنى وَبَيْنَ حَظّى مِنْكَ، وَيَصُدُّنى عَمّا أُحاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَهِّلْ لى مَسْلَكَ الْخَيْراتِ إِلَيْكَ، وَالْمسابَقَةَ إِلَيْها مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشاحَّةَ فيها عَلى ما أَرَدْتَ. وَلا تَمْحَقْنى فى مَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفّينَ بِما أَوْعَدْتَ، وَلا تُهْلِكْنى مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضينَ لِمَقْتِكَ، وَلا تُتَبِّرْنى فى مَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفينَ عَنْ سُبُلِكَ، وَنَجِّنى مِنْ غَمَراتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنى مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوى، وَأَجِرْنى مِنْ أَخْذِ الاِمْلاءِ، وَحُلْ بَيْنى وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنى، وَهَوىً يُوبِقُنى، وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنى، وَلا تُعْرِضْ عَنّى إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلا تُؤْيِسْنى مِنَ الاَمَلِ فيكَ، فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلا تَمْتَحِنّى بِما لا طاقَةَ لى بِهِ، فَتَبْهَظَنى مِمّا تُحَمِّلُنيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ. وَلا تُرْسِلْنى مِنْ يَدِكَ إِرْسالَ مَنْ لا خَيْرَ فيهِ، وَلا حاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلا إِنابَةَ لَهُ، وَلا تَرْمِ بى رَمْىَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعايَتِكَ، وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْىُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدى مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدّينَ، وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفينَ، وَزَلَّةِ الْمَغْرُورينَ، وَوَرْطَةِ الْهالِكينَ، وَعافِنى مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبيدِكَ وَ إِمائِكَ، وَبَلِّغْنى مَبالِغَ مَنْ عُنيتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَرَضيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَميداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعيداً. وَطَوِّقْنى طَوْقَ الاِقْلاعِ عَمّا

يُحْبِطُ الْحَسناتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِيَ الازْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ السَّيِّئاتِ، وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ، وَلا تَشْغَلْنى بِما لا أُدْرِكُهُ إِلاّ بِكَ عَمّا لا يُرْضيكَ عَنّى غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبى حُبَّ دُنْيا دَنِيَّةٍ تَنْهى عَمّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَهَبْ لى عِصْمَةً تُدْنينى مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنى عَنْ رُكُوبِ مَحارِمِكَ، وَتَفُكُّنى مِنْ أَسْرِ الْعَظائِمِ. وَهَبْ لِيَ التَّطْهيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ، وَأَذْهِبْ عَنّى دَرَنَ الْخَطايا، وَسَرْبِلْنى بِسِرْبالِ عافِيَتِكَ، وَرَدِّنى رِداءَ مُعافاتِكَ، وَجَلِّلْنى سَوابِغَ نَعْمائِكَ، وَظاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ، وَأَيِّدْنى بِتَوْفيقِكَ وَتَسْديدِكَ، وَأَعِنّى عَلى صالِحِ النِّيَّةِ، وَمَرْضِيِّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ. وَلا تَكِلْنى إِلى حَوْلى وَقُوَّتى دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلا تُخْزِنى يَوْمَ تَبْعَثُنى لِلِقائِكَ، وَلا تَفْضَحْنى بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيائِكَ، وَلا تُنْسِنى ذِكْرَكَ، وَلا تُذْهِبْ عَنّى شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنيهِ فى أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلينَ لِالائِكَ، وَأَوْزِعْنى أَنْ أُثْنِيَ بِما أَوْلَيْتَنيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِما أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ. وَاجْعَلْ رَغْبَتى إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرّاغِبينَ، وَحَمْدى إِيّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدينَ، وَلا تَخْذُلْنى عِنْدَ فاقَتى إِلَيْكَ، وَلا تُهْلِكْنى بِما أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ، وَلا تَجْبَهْنى بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدينَ لَكَ. فَإِنّى لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلى بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالاِحْسانِ، وَأَهْلُ التَّقْوى، وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلى مِنْكَ بِأَنْ تُعاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلى أَنْ تَشْهَرَ. فَأَحْيِنى حَياةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِما أُريدُ، وَتَبْلُغُ ما أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لا آتى ما تَكْرَهُ، وَلا أَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتْنى ميتَةَ مَنْ يَسْعى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمينِهِ، وَذَلِّلْنى بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنى عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنى إِذا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنى بَيْنَ عِبادِكَ، وَأَغْنِنى عَمَّنْ هُوَغَنِيٌّ عَنّى، وَزِدْنى إِلَيْكَ فاقَةً وَفَقْراً، وَأَعِذْنى مِنْ شَماتَةِ الاعْداءِ، وَمِنْ حُلولِ الْبَلاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ، تَغَمَّدْنى فى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنّى بِما يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلا حِلْمُهُ، وَالآخِذُ عَلَى الْجَريرَةِ لَوْلا أَناتُهُ. وَإِذا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنى مِنْها لِواذاً بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنى مَقامَ فَضيحَةٍ فى دُنْياكَ، فَلا تُقِمْنى مِثْلَهُ فى آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لى أَوائِلَ مِنَنِكَ بِأَواخِرِها، وَقَديمَ فَوائِدِكَ بِحَوادِثِها، وَلا تَمْدُدْ لى مَدّاً يَقْسُو مَعَهُ قَلْبى، وَلا تَقْرَعْنى قارِعَةً يَذْهَبُ لَها بَهائى، وَلا تَسُمْنى خَسيسَةً يَصْغُرُ لَها قَدْرى،وَلا نَقيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِها مَكانى، وَلا تَرُعْنى رَوْعَةً أُبْلِسُ بِها، وَلا خيفَةً أُوجِسُ دُونَها. إِجْعَلْ هَيْبَتى فى وَعيدِكَ، وَحَذَرى مِنْ إِعْذارِكَ وَإِنْذارِكَ، وَرَهْبَتى عِنْدَ تِلاوَةِ آياتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلى بِإِيقاظى فيهِ لِعِبادَتِكَ، وَتَفَرُّدى بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدى بِسُكُونى إِلَيْكَ وَإِنْزالِ حَوائِجى بِكَ، وَمُنازَلَتى إِيّاكَ فى فَكاكِ رَقَبَتى مِنْ نارِكَ، وَإِجارَتى مِمّا فيهِ أَهْلُها مِنْ عَذابِكَ. وَلا تَذَرْنى فى طُغْيانى عامِهاً، وَلا فى غَمْرَتى ساهِياً حَتّى حينٍ، وَلا تَجْعَلْنى عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَلا نَكالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَلا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلا تَمْكُرْ بى فى مَنْ تَمْكُرُ بِهِ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بى غَيْرى، وَلا تُغَيِّرْ لِى اسْماً، وَلا تُبَدِّلْ لى جِسْماً، وَلا تَتَّخِذْنى هُزُواً لِخَلْقِكَ، وَلا سُخْرِيّاً لَكَ، وَلا تَبَعاً إِلاّ لِمَرْضاتِكَ، وَلا مُمْتَهَناً إِلاّ بِالاِنْتِقامِ لَكَ. وَأَوْجِدْنى بَرْدَ عَفْوِكَ، وحَلاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحِكَ وَرَيْحانِكَ، وَجَنَّةِ نَعيمِكَ، وَأَذِقْنى طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ، وَالاِجْتِهادِ فيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأَتْحِفْنى بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفاتِكَ. وَاجْعَلْ تِجارَتى رابِحَةً، وَكَرَّتى غَيْرَ خاسِرَةٍ، وَأَخِفْنى مَقامَكَ، وَشَوِّقْنى لِقاءَكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحاً، لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغيرَةً وَلا كَبيرَةً، وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِيَةً وَلا سَريرَةً. وَانْزَعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرى لِلْمُؤْمِنينَ، وَأَعْطِفْ بِقَلْبى عَلَى الْخاشِعينَ، وَكُنْ لى كَما تَكُونُ لِلصّالِحينَ، وَحَلِّنى حِلْيَةَ الْمُتَّقينَ، وَاجْعَلْ لى لِسانَ صِدْقٍ فِى الْغابِرينَ، وَذِكْراً ناميا فِى الاخِرينَ، وَوافِ بى عَرْصَةَ الاوَّلينَ. وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظاهِرْ كَراماتِها لَدَيَّ. إِمْلأْ مِنْ فَوائِدِكَ يَدَيَّ، وَسُقْ كَرائِمَ مَواهِبِكَ إِلَيَّ، وَجاوِرْ بِيَ الاطْيَبينَ مِنْ أَوْلِيائِكَ فِى الْجِنانِ الَّتى زَيَّنْتَها لِاَصْفِيائِكَ، وَجَلِّلْنى شَرائِفَ نِحَلِكَ فِى الْمَقاماتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبّائِكَ، وَاجْعَلْ لى عِنْدَكَ مَقيلاً آوى إِلَيْهِ مُطْمَئِناً، وَمَثابَةً أَتَبَوَّأُها وَأَقَرُّ عَيْناً. وَلا تُقايِسْنى بِعَظيماتِ الْجَرائِرِ، وَلا تُهْلِكْنى يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ، وَأَزِلْ عَنّى كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لى فِى الْحَقِّ طَريقاً مِنْ

كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لی قِسَمَ الْمَواهِبِ مِنْ نَوالِکَ، وَوَفِّرْ عَلَیَّ حُظُوظَ الاِحْسانِ مِنْ إِفْضالِکَ. وَاجْعَلْ قَلْبی واثِقاً بِما عِنْدَکَ، وَهَمّی مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَ لَکَ، وَاسْتَعْمِلْنی بِما تَسْتَعْمِلُ بِهِ خالِصَتَکَ، وَأَشْرِبْ قَلْبی عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقولِ طاعَتَکَ. وَاجْمَعْ لِیَ الْغِنی وَالْعَفافَ، وَالدَّعَةَ وَالْمُعافاةَ، وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ، وَالطُّمَأْنینَةَ وَالْعافِیَةَ، وَلا تُحْبِطْ حَسَناتی بِما یَشوبُها مِنْ مَعْصِیَتِکَ، وَلا خَلَواتی بِما یَعْرِضُ لی مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِکَ، وَصُنْ وَجْهی عَنِ الطَّلَبِ إِلی أَحَدٍ مِنَ الْعالَمینَ، وَذُبَّنی عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقینَ. وَلا تَجْعَلْنی لِلظّالِمینَ ظَهیراً، وَلا لَهُمْ عَلی مَحْوِ کِتابِکَ یَداً وَنَصیراً، وَحُطْنی مِنْ حَیْثُ لا أَعْلَمُ حِیاطَةً تَقینی بِها. وَافْتَحْ لی أَبْوابَ تَوْبَتِکَ، وَرَحْمَتِکَ، وَرَأْفَتِکَ، وَرِزْقِکَ الْواسِعِ، إِنّی إِلَیْکَ مِنَ الرّاغِبینَ، وَأَتْمِمْ لی إِنْعامَکَ إِنَّکَ خَیْرُ الْمُنْعِمینَ. وَاجْعَلْ باقِیَ عُمْری فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ یا رَبَّ الْعالَمینَ. وَصَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ أَبَدَ الاَبِدینَ.

دعای کمیل

اللّهُمَّ إِنِّی أسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْء ، وَبِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِها کُلَّ شَیْء ، وَخَضَعَ لَها کُلُّ شَیْء ، وَذَلَّ لَها کُلُّ شَیْء ، وَبِجَبَرُوتِکَ الَّتِی غَلَبْتَ بِها کُلَّ شَیْء ، وَبِعِزَّتِکَ الَّتِی لاَ یَقُومُ لَها شَیْءٌ ، وَ بِعَظَمَتِکَ الَّتِی مَلاَتْ کُلَّ شَیْء ، وَ بِسُلْطانِکَ الَّذِی عَلاَ کُلَّ شَیْء ، وَ بِوَجْهِکَ الْباقِی بَعْدَ فَناءِ کُلِّ شَیْء ، وَبِأسْمَائِکَ الَّتِی مَلاَتْ أرْکَانَ کُلِّ شَیْء ، وَبِعِلْمِکَ الَّذِی أحَاطَ بِکُلِّ شَیْء ، وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أضَاءَ لَهُ کُلُّ شَیْء ، یَا نُورُ یَا قُدُّوسُ ، یَا أوَّلَ الاوَّلِینَ ، وَیَا آخِرَ الاخِرِینَ . اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ . اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ النِّقَمَ . اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ . اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعَاءَ . اللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلاَءَ . اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَ نْب أذْ نَبْتُهُ ، وَکُلَّ خَطِیئَةٍ أخْطَأْتُها . اللّهُمَّ إِنِّی أتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِذِکْرِکَ ، وَأسْتَشْفِعُ بِکَ إِلَی نَفْسِکَ ، وَأسْأَلُکَ بِجُودِکَ أنْ تُدْنِیَنِی مِنْ قُرْبِکَ ، وَأنْ تُوزِعَنِی شُکْرَکَ ، وَأنْ تُلْهِمَنِی ذِکْرَکَ . اللّهُمَّ إِنِّی أسْأَلُکَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ ، أنْ تُسامِحَنِی وَتَرْحَمَنِی ، وَتَجْعَلَنِی بِقَسْمِکَ رَاضِیاً قانِعاً ، وَفِی جَمِیعِ الاحْوَالِ مُتَواضِعاً . اللّهُمَّ وَأسْأَلُکَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ ، وَأ نْزَلَ بِکَ عِنْدَ الشَّدائِدِ حَاجَتَهُ ، وَعَظُمَ فِیما عِنْدَکَ رَغْبَتُهُ . اللّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُکَ . وَعَلاَ مَکَانُکَ ، وَخَفِیَ مَکْرُکَ ، وَظَهَرَ أمْرُکَ ، وَغَلَبَ قَهْرُکَ ، وَجَرَتْ قُدْرَتُکَ ، وَلاَ یُمْکِنُ الْفِرارُ مِنْ حُکُومَتِکَ . اللّهُمَّ لاَ أجِدُ لِذُنُوبِی غَافِراً ، وَلاَ لِقَبائِحِی سَاتِراً ، وَلاَ لِشَیْء مِنْ عَمَلِیَ الْقَبِیحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً غَیْرَکَ ، لاَ إِلهَ إِلاَّ أ نْتَ سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ ، ظَلَمْتُ نَفْسِی ، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِی ، وَسَکَنْتُ إِلَی قَدِیمِ ذِکْرِکَ لِی وَمَنِّکَ عَلَیَّ . اللّهُمَّ مَوْلاَیَ کَمْ مِنْ قَبِیحٍ سَتَرْتَهُ ، وَکَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلاَءِ أقَلْتَهُ ، وَکَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَیْتَهُ ، وَکَمْ مِنْ مَکْرُوهٍ دَفَعْتَهُ ، وَکَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِیلٍ لَسْتُ أهْلاً لَهُ نَشَرْتَهُ . اللّهُمَّ عَظُمَ بَلاَئِی ، وَأ فْرَطَ بِی سُوءُ حالِی ، وَقَصُرَتْ بِی أعْمالِی ، وَقَعَدَتْ بِی أغْلالِی ، وَحَبَسَنِی عَنْ نَفْعِی بُعْدُ آمالِی ، وَخَدَعَتْنِی الدُّنْیا بِغُرُورِها ، وَنَفْسِی بِجِنایَتِها ، وَمِطالِی یَا سَیِّدِی فَأسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ أنْ لاَ یَحْجُبَ عَنْکَ دُعائِی سُوءُ عَمَلِی وَفِعالِی ، وَلاَ تَفْضَحْنِی بِخَفِیِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنْ سِرِّی ، وَلاَ تُعاجِلْنِی بِالْعُقُوبَةِ عَلی مَا عَمِلْتُهُ فِی خَلَواتِی مِنْ سُوءِ فِعْلِی وَ إِساءَتِی ، وَدَوامِ تَفْرِیطِی وَجَهالَتِی ، وَکَثْرَةِ شَهَواتِی وَغَفْلَتِی ، وَکُنِ اللّهُمَّ بِعِزَّتِکَ لِی فِی کُلِّ الاحْوالِ رَؤُوفاً ، وَعَلَیَّ فِی جَمِیعِ الاُمُورِ عَطُوفاً . إِلهِی وَرَبِّی مَنْ لِی غَیْرُکَ أسْأَلُهُ کَشْفَ ضُرِّی ، وَالنَّظَرَ فِی أمْرِی . إِلهِی وَمَوْلاَیَ أجْرَیْتَ عَلَیَّ حُکْماً اتَّبَعْتُ فِیهِ هَوی نَفْسِی ، وَلَمْ أحْتَرِسْ فِیهِ مِنْ تَزْیِینِ عَدُوِّی ، فَغَرَّنِی بِمَا أهْوی وَأسْعَدَهُ عَلَی ذلِکَ الْقَضاءُ ، فَتَجاوَزْتُ بِما جَرَی عَلَیَّ مِنْ ذلِکَ بَعْضَ حُدُودِکَ ، وَخالَفْتُ بَعْضَ أوامِرِکَ ، فَلَکَ الحُجَّةُ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ وَلاَ حُجَّةَ لِی فِیما جَرَی عَلَیَّ فِیهِ قَضَاؤُکَ ، وَأ لْزَمَنِی حُکْمُکَ وَبَلاؤُکَ ، وَقَدْ أتَیْتُکَ یَا إِلهِی بَعْدَ تَقْصِیرِی وَ إِسْرافِی عَلی نَفْسِی ، مُعْتَذِراً نادِماً مُنْکَسِراً مُسْتَقِیلاً مُسْتَغْفِراً مُنِیباً مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً ، لاَ أجِدُ مَفَرّاً مِمَّا کَانَ مِنِّی وَلاَ مَفْزَعاً أتَوَجَّهُ إِلَیْهِ فِی أمْرِی ، غَیْرَ قَبُولِکَ عُذْرِی وَ إِدْخالِکَ إِیَّایَ فِی سَعَةٍ مِنْ رَحْمَتِکَ . اللّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِی ، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّی ، وَفُکَّنِی مِنْ شَدِّ وَثاقِی . یَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی ، وَرِقَّةَ جِلْدِی ، وَدِقَّةَ عَظْمِی ، یَا مَنْ بَدَأ خَلْقِی وَذِکْرِی وَتَرْبِیَتِی وَبِرِّی وَتَغْذِیَتِی ، هَبْنِی لابْتِداءِ کَرَمِکَ وَسالِفِ بِرِّکَ بِی . یَا إِلهِی وَسَیِّدِی وَرَبِّی ، أ تُراکَ مُعَذِّبِی بِنارِکَ بَعْدَ تَوْحِیدِکَ ، وَبَعْدَ مَا انْطَوی عَلَیْهِ قَلْبِی مِنْ مَعْرِفَتِکَ ، وَلَهِجَ بِهِ لِسَانِی مِنْ ذِکْرِکَ ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمِیرِی مِنْ حُبِّکَ ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرافِی وَدُعَائِی خَاضِعاً لِرُبُوبِیَّتِکَ ، هَیْهاتَ أ نْتَ أکْرَمُ مِنْ أنْ تُضَیِّعَ مَنْ رَبَّیْتَهُ ، أوْ تُبَعِّدَ مَنْ أدْنَیْتَهُ ، أوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَیْتَهُ ، أوْ تُسَلِّمَ إِلَی الْبَلاَءِ مَنْ کَفَیْتَهُ وَرَحِمْتَهُ ، وَلَیْتَ شِعْرِی یَا سَیِّدِی وَ إِلهِی وَمَوْلاَیَ ، أ تُسَلِّطُ النَّارَ عَلَی وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِکَ سَاجِدَةً ، وَعَلَی أ لْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِیدِکَ صَادِقَةً ، وَبِشُکْرِکَ مَادِحَةً ، وَعَلَی قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلهِیَّتِکَ مُحَقِّقَةً ، وَعَلَی

ضَمَائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِکَ حَتَّی صَارَتْ خَاشِعَةً ، وَعَلَی جَوارِحَ سَعَتْ إِلَی أَوْطانِ تَعَبُّدِکَ طَائِعَةً ، وَ أشارَتْ بِاسْتِغْفارِکَ مُذْعِنَةً ، مَا هَکَذَا الظَّنُّ بِکَ ، وَلاَ أَخْبَرْنا بِفَضْلِکَ عَنْکَ یَا کَرِیمُ یَا رَبِّ وَأَ نْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِی عَنْ قَلِیلٍ مِنْ بَلاءِ الدُّنْیا وَعُقُوباتِها ، وَمَا یَجْرِی فِیها مِنَ الْمَکَارِهِ عَلَی أَهْلِها ، عَلی أَنَّ ذلِکَ بَلاءٌ وَمَکْرُوهٌ قَلِیلٌ مَکْثُهُ ، یَسِیرٌ بَقاؤُهُ ، قَصِیرٌ مُدَّتُهُ ، فَکَیْفَ احْتِمالِی لِبَلاءِ الاْخِرَةِ وَجَلِیلِ وُقُوعِ الْمَکَارِهِ فِیها ؟ وَهُوَ بَلاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ ، وَیَدُومُ مَقامُهُ ، وَلاَ یُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ ، لاَنَّهُ لاَ یَکُونُ إِلاَّ عَنْ غَضَبِکَ وَانْتِقامِکَ وَسَخَطِکَ ، وَهذا ما لاَ تَقُومُ لَهُ السَّماواتُ وَالاَرْضُ ، یَا سَیِّدِی فَکَیْفَ بِی وَأَ نَا عَبْدُکَ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ ، الْحَقِیرُ الْمِسْکِینُ الْمُسْتَکِینُ ؟ یَا إِلهِی وَرَبِّی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ ، لاَیِّ الاُمُورِ إِلَیْکَ أَشْکُو ، وَ لِمَا مِنْها أَضِجُّ وَأَبْکِی ، لاَلِیمِ الْعَذابِ وَشِدَّتِهِ ، أَمْ لِطُولِ الْبَلاَءِ وَمُدَّتِهِ . فَلَئِنْ صَیَّرْتَنِی لِلْعُقُوباتِ مَعَ أَعْدائِکَ ، وَجَمَعْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ أَهْلِ بَلاَئِکَ ، وَفَرَّقْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ أَحِبَّائِکَ وَأَوْ لِیائِکَ ، فَهَبْنِی یَا إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ وَرَبِّی ، صَبَرْتُ عَلَی عَذابِکَ ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلَی فِراقِکَ ، وَهَبْنِی صَبَرْتُ عَلی حَرِّ نارِکَ ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَی کَرامَتِکَ ؟ أَمْ کَیْفَ أَسْکُنُ فِی النَّارِ وَرَجائِی عَفْوُکَ ؟ فَبِعِزَّتِکَ یَا سَیِّدِی وَمَوْلایَ أُقْسِمُ صَادِقاً ، لَئِنْ تَرَکْتَنِی نَاطِقاً لاَضِجَّنَّ إِلَیْکَ بَیْنَ أَهْلِها ضَجِیجَ الاْمِلِینَ ، وَلاَصْرُخَنَّ إِلَیْکَ صُراخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ ، وَلاَ بْکِیَنَّ عَلَیْکَ بُکَاءَ الْفَاقِدِینَ ، وَلاُنادِیَنَّکَ أَیْنَ کُنْتَ یَا وَ لِیَّ الْمُؤْمِنِینَ ، یَا غَایَةَ آمالِ الْعارِفِینَ ، یَا غِیاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ ، یَا حَبِیبَ قُلُوبِ الصَّادِقِینَ ، وَیَا إِلهَ الْعالَمِینَ . أَفَتُراکَ سُبْحَانَکَ یَا إِلهِی وَبِحَمْدِکَ تَسْمَعُ فِیها صَوْتَ عَبْد مُسْلِم سُجِنَ فِیها بِمُخالَفَتِهِ ، وَذاقَ طَعْمَ عَذابِها بِمَعْصِیَتِهِ ، وَحُبِسَ بَیْنَ أَطْباقِها بِجُرْمِهِ وَجَرِیرَتِهِ ، وَهُوَ یَضِجُّ إِلَیْکَ ضَجِیجَ مُؤَمِّل لِرَحْمَتِکَ ، وَیُنادِیکَ بِلِسانِ أَهْلِ تَوْحِیدِکَ ، وَیَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِرُبُوبِیَّتِکَ ؟ یَا مَوْلایَ فَکَیْفَ یَبْقی فِی الْعَذابِ وَهُوَ یَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِکَ ؟ أَمْ کَیْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَهُوَ یَأْمُلُ فَضْلَکَ وَرَحْمَتَکَ ؟ أَمْ کَیْفَ یُحْرِقُهُ لَهِیبُها وَأَ نْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَری مَکانَهُ ؟ أَمْ کَیْفَ یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ زَفِیرُها وَأَ نْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ ؟ أَمْ کَیْفَ یَتَقَلْقَلُ بَیْنَ أَطْباقِها وَأَ نْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ ؟ أَمْ کَیْفَ تَزْجُرُهُ زَبانِیَتُها وَهُوَ یُنادِیکَ یَا رَبَّهُ ؟ أَمْ کَیْفَ یَرْجُو فَضْلَکَ فِی عِتْقِهِ مِنْها فَتَتْرُکُهُ فِیها ، هَیْهاتَ ما ذلِکَ الظَّنُّ بِکَ ، وَلاَ الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِکَ ، وَلاَ مُشْبِهٌ لِمَا عامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِینَ مِنْ بِرِّکَ وَ إِحْسانِکَ ، فَبِالْیَقِینِ أَقْطَعُ ، لَوْلاَ مَا حَکَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِیبِ جَاحِدِیکَ ، وَقَضَیْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعانِدِیکَ ، لَجَعَلْتَ النَّارَ کُلَّها بَرْداً وَسَلاماً ، وَمَا کانَ لاَحَد فِیها مَقَرّاً وَلاَ مُقاماً ، لَکِنَّکَ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلاَها مِنَ الْکَافِرِینَ ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِیهَا الْمُعانِدِینَ ، وَأَ نْتَ جَلَّ ثَناؤُکَ قُلْتَ مُبْتَدِئاً ، وَتَطَوَّلْتَ بِالاْنْعامِ مُتَکَرِّماً ، أَفَمَنْ کَانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کَانَ فَاسِقاً لاَ یَسْتَوُونَ . إِلهِی وَسَیِّدِی ، فَأَسْأَلُکَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِی قَدَّرْتَها ، وَبِالْقَضِیَّةِ الَّتِی حَتَمْتَها وَحَکَمْتَها ، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَیْهِ أَجْرَیْتَها ، أَنْ تَهَبَ لِی فِی هَذِهِ اللَّیْلَةِ وَفِی هَذِهِ السَّاعَةِ ، کُلَّ جُرْم أَجْرَمْتُهُ ، وَکُلَّ ذَ نْب أَذْ نَبْتُهُ ، وَکُلَّ قَبِیح أَسْرَرْتُهُ ، وَکُلَّ جَهْل عَمِلْتُهُ ، کَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ ، أَخْفَیْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ ، وَکُلَّ سَیِّئَة أَمَرْتَ بِإِثْباتِهَا الْکِرامَ الْکاتِبِینَ ، الَّذِینَ وَکَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا یَکُونُ مِنِّی ، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَیَّ مَعَ جَوارِحِی ، وَکُنْتَ أَ نْتَ الرَّقِیبَ عَلَیَّ مِنْ وَرائِهِمْ ، وَالشَّاهِدَ لِما خَفِیَ عَنْهُمْ ، وَبِرَحْمَتِکَ أَخْفَیْتَهُ ، وَبِفَضْلِکَ سَتَرْتَهُ ، وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظِّی ، مِنْ کُلِّ خَیْر تُنْزِلُهُ ، أَوْ إِحْسان تُفْضِلُهُ ، أَوْ بِرٍّ تَنْشِرُهُ ، أَوْ رِزْق تَبْسِطُهُ ، أَوْ ذَ نْب تَغْفِرُهُ ، أَوْ خَطَأً تَسْتُرُهُ ، یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ ، یَا إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ وَمالِکَ رِقِّی ، یَا مَنْ بِیَدِهِ نَاصِیَتِی ، یَا عَلِیماً بِضُرِّی وَمَسْکَنَتِی ، یَا خَبِیراً بِفَقْرِی وَفاقَتِی ، یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ وَقُدْسِکَ وَأَعْظَمِ صِفاتِکَ وَأَسْمائِکَ ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقاتِی فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَةً ، وَبِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً ، وَأَعْمالِی عِنْدَکَ مَقْبُولَةً ، حَتَّی تَکُونَ أَعْمالِی وَأَوْرادِی کُلُّها وِرْداً وَاحِداً ، وَحالِی فِی خِدْمَتِکَ سَرْمَداً . یَا سَیِّدِی یَا مَنْ عَلَیْهِ مُعَوَّلِی ، یَا مَنْ إِلَیْهِ شَکَوْتُ أَحْوالِی ، یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ ، قَوِّ عَلی خِدْمَتِکَ جَوارِحِی ، وَاشْدُدْ عَلَی الْعَزِیمَةِ جَوانِحِی ، وَهَبْ لِیَ الْجِدَّ فِی خَشْیَتِکَ ، وَالدَّوامَ فِی الاتِّصالِ بِخِدْمَتِکَ ، حَتّی

أَسْرَحَ إِلَيْکَ فِی مَیادِینِ السَّابِقِینَ ، وَأُسْرِعَ إِلَیْکَ فِی الْمُبَادِرِینَ ، وَأَشْتاقَ إِلی قُرْبِکَ فِی الْمُشْتاقِینَ ، وَأَدْنُوَ مِنْکَ دُنُوَّ الْـمُـخْلِصِینَ ، وَأَخافَکَ مَخافَةَ الْمُوقِنِینَ ، وَأَجْتَمِـعَ فِی جِوارِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ . اللّهُمَّ وَمَنْ أَرادَنِی بِسُوء فَأَرِدْهُ ، وَمَنْ کادَنِی فَکِدْهُ ، وَاجْعَلْنِی مِنْ أَحْسَنِ عَبِیدِکَ نَصِیباً عِنْدَکَ ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْکَ ، وَأَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَیْکَ ، فَإِنَّهُ لاَ یُنالُ ذلِکَ إِلاَّ بِفَضْلِکَ ، وَجُدْ لِی بِجُودِکَ ، وَاعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِکَ ، وَاحْفَظْنِی بِرَحْمَتِکَ ، وَاجْعَلْ لِسانِی بِذِکْرِکَ لَهِجاً ، وَقَلْبِی بِحُبِّکَ مُتَیَّماً ، وَمُنَّ عَلَیَّ بِحُسْنِ إِجابَتِکَ ، وَأَقِلْنِی عَثْرَتِی ، وَاغْفِرْ زَلَّتِی ، فَإِنَّکَ قَضَیْتَ عَلی عِبادِکَ بِعِبادَتِکَ ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعائِکَ ، وَضَمِنْتَ لَهُمُ الاِجابَةَ ، فَإِلَیْکَ یارَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِی ، وَ إِلَیْکَ یَا رَبِّ مَدَدْتُ یَدِی ، فَبِعِزَّتِکَ اسْتَجِبْ لِی دُعائِی ، وَبَلِّغْنِی مُنایَ ، وَلاَ تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِکَ رَجائِی ، وَاکْفِنِی شَرَّ الْجِنِّ وَالاِنْسِ مِنْ أَعْدائِی ، یَا سَرِیعَ الرِّضا ، اغْفِرْ لِمَنْ لاَ یَمْلِکُ إِلاَّ الدُّعاءَ ، فَإِنَّکَ فَعَّالٌ لِما تَشَاءُ ، یَا مَنِ اسْمُهُ دَوَاءٌ ، وَذِکْرُهُ شِفاءٌ ، وَطَاعَتُهُ غِنیً ، ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مالِهِ الرَّجاءُ ، وَسِلاحُهُ الْبُکَاءُ ، یَا سَابِغَ النِّعَمِ ، یَا دَافِعَ النِّقَمِ ، یَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِینَ فِی الظُّلَمِ ، یَا عَالِماً لاَ یُعَلَّمُ ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد ، وَافْعَلْ بِی مَا أَ نْتَ أَهْلُهُ ، وَصَلَّی اللّهُ عَلی رَسُو لِهِ وَالائِمَّةِ الْمَیامِینَ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً .

اصطلاحات

احتیاط واجب: در موارد احتیاط واجب، مقلّد یا باید به آن احتیاط عمل کند، و یا رجوع کند به مجتهد دیگری که بعد از مجتهدی که از او تقلید می کند، از دیگران اعلم باشد و در مسأله فتوا داشته باشد.

احوط: مطابق با احتیاط

استلام: مسّ نمودن به بعض بدن، و به دست، و در آغوش کشیدن.

استمناء: این که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

التزام مستجار: در آغوش کشیدن آن

بذل (در باب حجّ): دادن مصارف حجّ به کسی برای این که حجّ نماید.

بعید نیست: فتوی این است، مگر قرینه ای برخلاف آن در کلام باشد.

ترکه: مال و حقّی که شخص بعد از مرگش وامی گذارد.

تقصیر: گرفتن مقداری از موی سر یا شارب یا ابرو، یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا.

جهل تقصیری: ندانستنی که در آن معذور نباشد.

جهل قصــوری: ندانستنی که در آن معذور باشد.

حدث اصغر: آنچه موجب وضو است، مانند خوابیدن

حدث اکبر: آنچه موجب غسل است، مانند جنابت، حیض، نفاس

حرج: مشقّت، سختی، دشواری به طوری که عادةً قابل تحمّل نباشد.

حلق: تراشیدن سر.

ذَبح: در قربانی کشتن گاو یا گوسفند به وجه شرعی.

عرف: عموم مردم

عمداً: از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن

طعام: گندم، جو، برنج، خرما و مانند آن.

فجر: سپیده صبح

محلّ اشکال: عبارت «محلّ اشکال است» یا «در مسأله اشکال است» حکم احتیاط واجب را دارد.

مُد: تقریباً ده سیر (تقریباً هفتصد و پنجاه گرم)

ممیّز: بچّه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد.

میقات: جایی را که شارع مقدّس جهت بستن احرام از آن تعیین فرموده است.

ناصبی: کسی که دشمن یکی از ائمّه ((علیهم السلام)) یا حضرت فاطمه زهرا ((علیها السلام)) باشد.

نحر: کشتن شتر به وجه شرعی.

نفاس: خونی که مادر بعد از ولادت بچّه ـ از جهت ولادت ـ تا ده روز می بیند خون نفاس است، زن را در این حال نفساء می گویند.

ولیّ: کسی که از جهت شرعی صاحب اختیار است.

فهرست

وجوب حجّ ... ۱۱
شرایط وجوب حجة الاسلام ... ۱۴
وصیّت به حجّ ... ۴۳
احکام نیابت ... ۵۵
حجّ مستحبّی ... ۶۷
اقسام عمره ... ۶۹
اقسام حجّ ... ۷۴
حجّ تمتّع ... ۷۶
حجّ افراد ... ۸۳
حجّ قران ... ۸۵
میقاتهای احرام ... ۸۶
احکام میقاتها ... ۸۹
کیفیت احرام ... ۹۶
تروک احرام ... ۱۰۵
۱ ـ شکار حیوان صحرایی ... ۱۰۷
۲ ـ نزدیکی با زنان ... ۱۱۳
۳ ـ بوسیدن زنان ... ۱۱۷
۴ ـ مسّ زنان ... ۱۱۷
۵ ـ نگاه کردن به زن و ملاعبه با او ... ۱۱۸
۶ ـ استمناء ... ۱۱۹
۷ ـ عقد ازدواج ... ۱۲۰
۸ ـ استعمال بوی خوش ... ۱۲۱
۹ ـ پوشیدن دوخته شده برای مردان ... ۱۲۲
۱۰ ـ سرمه کشیدن ... ۱۲۴
۱۱ ـ نگاه کردن در آینه ... ۱۲۵
۱۲ ـ پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان ... ۱۲۵
۱۳ ـ دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن ... ۱۲۶
۱۴ ـ مجادله کردن ... ۱۲۷
۱۵ ـ کشتن جانوران بدن ... ۱۲۸
۱۶ ـ زینت کردن ... ۱۲۹

۱۷ ـ روغن مالی بدن ... ۱۳۰
۱۸ ـ جداکردن مو از بدن ... ۱۳۰
۱۹ ـ پوشاندن سر برای مرد... ۱۳۲
۲۰ ـ فرو رفتن در آب ... ۱۳۳
۲۱ ـ پوشاندن صورت بر زنها ... ۱۳۴
۲۲ ـ تظلیل ـ سایه قراردادن ـ برای مردان ... ۱۳۵
۲۳ ـ بیرون آوردن خون از بدن ... ۱۳۶
۲۴ ـ ناخن گرفتن ... ۱۳۷
۲۵ ـ دندان کندن ... ۱۳۸
۲۶ ـ برداشتن سلاح ... ۱۳۸
طـواف... ۱۴۲
نقص در طواف ... ۱۵۹
زیادی در طواف... ۱۶۱
شک در عدد شوطها ... ۱۶۳
نماز طواف ... ۱۶۷
سـعـی ... ۱۷۲
احکام سعی ... ۱۷۵
شک در سعی ... ۱۷۹
تقصیر ... ۱۸۱
واجبات حجّ ... ۱۸۴
وقوف در عرفات... ۱۸۶
وقوف در مزدلفه ... ۱۹۱
ادراک وقوف در عرفات و مشعر یا یکی از آن دو ... ۱۹۲
واجبات منی ... ۱۹۵
۱ ـ رمی جمره عقبه ... ۱۹۵
۲ ـ قربانی کردن ... ۱۹۹
مصرف قربانی ... ۲۰۷
۳ ـ حلق یا تقصیر ... ۲۰۹
طواف حجّ و نماز آن و سعی حج ... ۲۱۱
طواف نساء ... ۲۱۴
ماندن در منی ... ۲۱۷
رمی جمرات ... ۲۲۰

احکام مصدود ... ۲۲۴
احکام محصور ... ۲۲۷
آداب و مستحبات ... ۲۳۱
مستحبات احرام ... ۲۳۱
مکروهات احرام ... ۲۳۶
ورود به حرم و مستحبات آن ... ۲۳۷
آداب ورود به مکّه مکرّمه و مسجدالحرام ... ۲۳۸
آداب طواف ... ۲۴۳
آداب نماز طواف ... ۲۴۷
آداب سعی ... ۲۴۹
آداب بستن احرام حجّ تا وقوف در عرفات ... ۲۵۲
آداب وقوف در عرفات ... ۲۵۴
آداب وقوف در مزدلفه ... ۲۶۰
آداب رمی جمرات ... ۲۶۲
آداب قربانی ... ۲۶۳
آداب سرتراشیدن ... ۲۶۴
آداب طواف حجّ و سعی ... ۲۶۴
آداب منی ... ۲۶۵
آداب مکّه معظّمه ... ۲۶۶
طواف وداع ... ۲۶۹
زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) ... ۲۷۰
زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ... ۲۷۱
زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) ... ۲۷۲
ادعیه و زیارات ... ۲۷۳
زیارت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۲۷۴
زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) ... ۲۷۶
زیارت ائمه بقیع(علیهم السلام) ... ۲۷۸
زیارت امین اللّه ... ۲۸۱
زیارت جامعه کبیره ... ۲۸۳
زیارت حمزه(علیه السلام) ... ۲۹۳
زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) ... ۲۹۶
زیارت شهدای اُحد ... ۲۹۹

دعای امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه ... ۳۰۱
دعای امام سجاد(علیه السلام) در روز عرفه ... ۳۲۴
دعای کمیل ... ۳۴۱
اصطلاحات ... ۳۵۰